

سخن نخست

حدود بیست سال قبل یعنی سال ۱۳۷۶ ش. اولین دفتر از مجموعه «ستارگان حرم» هم چون درختی سرسبز و پربار در ساحل «فرهنگ کوثر» سر برآورد، و به تدریج بالید و بزرگ شد. نقطه آغاز این طرح پژوهشی مبارک، هدایت‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مبنی بر تدوین و نگارش زندگی‌نامه عالمان و بزرگان مدفون در آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود. حمایت تولیت‌های محترم، از این اقدام فرهنگی، سبب شد، گروهی از همکاران نشریه آستان مقدس «فرهنگ کوثر» در کنار تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش زندگی عالمان دین و راویان قم یا مدفون در این سرزمین پاک را آغاز کردند. شناخت «ستارگان» هم چون قطره‌ای از فرهنگ کوثر، روزبه‌روز فزونی گرفت و جریان زلال، زندگی‌نامه‌نویسی در سایه‌ی بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با نشیب و فراز بسیار تداوم یافت. گرچه تأخیر در چاپ و نشر سبب شد، برخی از آثار قبل از چاپ در سایت‌ها بارگذاری شود.

دفتر حاضر سی و دومین جلد از مجموعه‌ی گران‌ارج «ستارگان حرم» است که هم‌اکنون به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود و حدود یک دفتر دیگر هم فراهم آمده که کار بررسی و ویرایش و تدوین آن پایان نیافته است. در این مجموعه، زندگی‌نامه‌ی محدثان، مورخان، فقیهان، مفسران، مبلغان و الگوهای ایمان و پارسایی و جهاد؛ محور پژوهش و نگارش قرار دارد و در قالبی متقن و فشرده و با ادبیاتی ساده و روان، در اختیار فرزندان امت اسلامی قرار می‌گیرد.

تاکنون به حول و قوه الهی و در سایه‌ی عنایات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و با همدلی و همراهی محققان و مدیران فرهنگی و اداری آستان مقدس آن حضرت، زندگی‌نامه بیش از چهارصد ستاره آسمان قم و یا مدفون شده در این دیار ابرار تدوین شده است که خلاصه‌ی سی جلد به‌زودی در دو جلد تقدیم علاقه‌مندان خواهد شد. ان‌شاءالله.

شناخت و یاد صالحان، تحقیق در زندگی ابرار و نگارش سرگذشت و شرح حال اولیای الهی، و خواندن و مطالعه‌ی زندگی‌نامه آنان، آثار علمی، اخلاقی و اجتماعی فراوان دارد.

هدف از نگارش «ستارگان حرم» معرفی الگوها و ارائه سیمای درخشان عالمان دین از یک سو، و کارنامه‌ی پربار حوزه‌های علمیه شیعه از سوی دیگر است. به‌راستی قم و حوزه‌های علوم اسلامی در پرتو مکتب حیات‌بخش اهل‌بیت (علیهم‌السلام) هزاران چهره‌ی مؤمن و پارسا و مجاهد و فقیه و مصلح بیدار و شهید سربردار آفریده است که هرکدام مشعلی فرا راه بشریت محسوب می‌شوند. ستارگانی که سر بر آستان نگین قدسی قم نهاده و در این «دیار ابرار» مدفون شده‌اند. ما در این مجموعه افتخار شناخت و معرفی آنان را به‌دست آوردیم.

معیار در انتخاب ستارگان، برای ما این است که حیات و ممات یک شخص مایه «حیات» و «هدایت» دیگران و عامل حرکت به سوی آستان قدس ربوبی باشد.

کسانی ستاره‌اند که عامل هدایت دیگران و مصداق آیه: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۱ باشند.

فقیهان پارسا، مجاهدان مؤمن، مصلحان مکتبی، عالمان ربانی، قرآن‌شناسان بزرگ، راویان نور، شهیدان شاهد و مبلغان و خطیبان فداکار، هر کدام ستاره‌ای درخشان در افق زندگی بشریت‌اند.

آسمان نورانی قم، پر است از این ستارگان که از بانوی بزرگ قم و خواهر خورشید خراسان، نور و نیرو گرفته و آفاق زندگی بشر را روشن کرده‌اند.

اصولا انسان‌ها در فرهنگ قرآن به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: «صراط مستقیم» الهی را یافته، خود در مسیر ایمان و تقوا و جهاد و دانش و عدالت و احسان حرکت می‌کنند و دیگران را از نعمت‌های بی‌کران الهی بهره‌مند می‌سازند.

گروه دوم: رهزان راه سعادت محسوب می‌شوند و از حرکت کاروان بشری در بزرگ‌راه بهشت باز می‌دارند و «قطاع الطريق» جاده بهزیستی و نیک‌بخشی بشریت محسوب می‌شوند و صدّ از سبیل الله می‌کنند.

۱. سوره نحل، آیه ۱۶.

گروه سوم؛ کسانی هستند که با غفلت و ضلالت و جهل و بی خبری و یا به دلیل محرومیت های فرهنگی نه مشعل راه اند و نه مانع کاروان راهیان بهشت الهی. اینان ناخواسته مشکل آفرین اند. و خود از دست یابی به جایگاه مقربان و ابرار و شهیدان و صالحان محروم می شوند. ستارگان حرم، انسان های با ایمانی هستند که از انوار الهی و اولیای خدا نور می گیرند و حرکت جامعه بشری را به مقام قرب الهی آسان می سازند.

کامل ترین نور در نظام هستی از آن خدا و پیام آوران و رهبران معصوم علیهم السلام است. ستارگان به میزان تقرب به خدا و بهره گیری از انوار اولیای او درخشندگی دارند، برخی بیشتر و برخی کمتر الگوی کامل و جامع در زندگی بشریت رسول اعظم الهی صلی الله علیه و آله است و پیامبران الهی و امامان اهل بیت علیهم السلام خورشیدهای فروزان و ماه های نورافشان و ستارگان درخشان، منظومه آفرینش اند.

دفتر «ستارگان حرم»، امیدوار است در روزگار غیبت خورشید امامت و محرومیت از حضور در محضر امامان معصوم علیهم السلام، حلقه وصلی برای امت باشد و فرزندان اسلام و قرآن را با تربیت یافتگان مکتب آنان آشنا کند. این دفتر با یاری محققان و نویسندگان گرامی و اعضای شورای علمی ستارگان حرم، حجج اسلام محترم؛ محمد جواد طوسی، حسن ابراهیم زاده، عبدالکریم پاک نیا، عبدالرحیم اباذری، محمود مهدی پور و مدیر محترم اجرایی سید محمد سجادی نژاد، در مسیر شناخت و معرفی ستارگان حرم اهل بیت علیهم السلام شهر مقدس قم فعال است.

در پایان یادآوری می شود از دیدگاه های پژوهش گران تاریخ و تراجم و خانواده ی عالمان دین برای تکمیل مجموعه ستارگان استقبال می کنیم. هرگونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی و تکمیلی خود را به دفتر ستارگان حرم، به نشانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی، یا شماره تلفن؛ ۰۲۵۳۷۱۱۹۱۳۲ ارسال و ما را در شناخت و معرفی اسوه های علم و عمل یاری کنید.

توفیق از سوی خداست و قبول در گرو عنایات او.

والحمد لله رب العالمین

قم - آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

دفتر ستارگان حرم

رمضان المبارک ۱۴۳۹

محمد علی اراکی

فقیه افلاکی

پدر: احمد تولد: ۱۲۷۳ ش. وفات: ۱۳۷۳ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: سید محمد سجادی نژاد دامغانی

مقدمه

شهر اراک و استان مرکزی به جای ایالت جبال به کار می‌رود.^۱ اراک نام کنونی یا نام سابق عراق عجم و سلطان‌آباد^۲ پیشین در جلگه فراهان در حاشیه سلسله کوه‌های زاگرس قرار دارد.^۳ برخی عالمان ربانی هم‌چون شیخ عبدالکریم حایری یزدی در مدت دو دهه در اراک به تربیت و پرورش اشخاص بسیار تأثیرگذار در جهان اسلام و شیعه پرداختند. مرحوم آخوند ملافتعلی سلطان آبادی استاد مرحوم حاج میرزا حسین نوری (قدس سره) متوفای ۱۳۲۰ ق. صاحب مستدرک الوسائل از ابدال قرن اخیر، سید حسین فرید اراکی استاد در ریاضی و نجوم و هیأت، حضرت امام خمینی رحمته بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران و سید محمد رضا گلپایگانی سید محمد تقی و سید احمد خوانساری و حاج آقا حسن فرید محسنی و... از جمله عالمانی بودند که در اراک درس خوانده‌اند.^۴

یکی دیگر از عالمان با فضیلت که مجسمه دانش و تقوی و آراسته بزیور حلم و تواضع، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی (قدس سره) اهل این شهر است.^۵

۱. معجم البلدان، ج ۲، صص ۹۹ - ۱۰۳.

۲. تاریخ اراک، ج ۲، صص ۱۰۴ - ۱۰۵.

۳. لغت نامه دهخدا، اراک.

۴. افتخارآفرینان استان مرکزی جلد اول، صص ۴۲۲ - ۴۲۵.

۵. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۳.

اصالت خانوادگی

پدر آیت الله اراکی حاج شیخ احمد آقا، مشهور به میرزا آقای فراهانی از عالمان حوزه علمیه نجف اشرف^۱ که در سامرا به درس مرحوم آیت الله محمدحسن شیرازی، و آقا نجفی اصفهانی و محمد ابراهیم انجدانی شرکت می کرد.^۲ وی در سال ۱۲۵۵ ق. متولد شد و در سال ۱۳۵۴ ق. پس از قریب به صد سال عمر پر برکت وفات نمود و طبق وصیتش در قبرستان نوی قم در مقبره ای به خاک سپرده شد.

مادرش، علویه خانم دختر سید عقیل از نوادگان امامزاده سید حسن واقف در روستای افوشته از توابع شهرستان نطنز بوده است. این امامزاده (سید حسن واقف) در شهر نطنز دارای قبه و بارگاه باشکوه است.^۳

اوصاف پدر و مادر

آیت الله در مورد پدرش فرموده است، پدرم علاوه بر مقامات عبادی و علمی، از امکانات مالی خوبی برخوردار بود. منزلش مأوا و ملجأ علما و بزرگان دینی بود و خودش از آنان پذیرایی می کرد. او یکی از بزرگترین نعمت های الهی برای بنده بود. او دست پرورده آیت الله ملا محمد ابراهیم انجدانی از زاهدان و اوتاد زمان و بسیار مورد علاقه و محبت حاج شیخ عبدالکریم حایری بوده است. آیت الله انجدانی مکرر به پدرم می فرمود: تو (میرزا حاج شیخ احمد آقا) ستون مسجد هستی، زیرا هر زمان به مسجد می رفت پدرم را در حال نماز و عبادت پرودگار عالم می دید.^۴

در مورد مادر

آیت الله اراکی می گوید: مادرم از اولاد سید حسن واقف بود که در اطراف نطنز زیارتگاهی مجلل دارد و بسیار مورد احترام مردم است. می گویند سید عقیل (پدر مادرم) زمانی در مسیر خود از صحرا

۱. همان و ستارگان حرم، ج ۲۵، ص ۱۵۲.

۲. افتخارآفرینان استان مرکزی، ج ۱، صص ۴۱۰-۴۱۱.

۳. مجله پیام انقلاب، ش ۱۲۵، ص ۱۹.

۴. دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۲۳ و ۲۴.

به روستا بر می‌گشته است که مواجه با پلنگی می‌شود. پلنگ موازی سید عقیل با فاصله اندکی قریب به دو متر در حرکت بوده است هر زمان سید عقیل توقف می‌کرد یا حرکت، آن حیوان هم همان‌گونه حتی زمانی سید می‌نشست پلنگ هم می‌نشست و هیچ‌کدام به هم کاری نداشتند تا این‌که نزدیک ده می‌رسند به حیوان خطاب می‌کند این روستا جای تو نیست تو باید بروی به کوهستان حیوان اطاعت کرده و راهی کوه می‌شود.^۱

تولد و تحصیل

آیت‌الله اراکی در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۱۲ق. برابر با سال ۱۲۷۳ش. در خانواده‌ای اصیل و نجیب پا به عرصه جهان می‌گذارد. پدر و مادر نام او را محمد علی گذاشتند. آن‌ها نهایت سعی و تلاش خود را در راه تهذیب و تربیت دوران کودکی فرزندشان به‌کار گرفتند. در یازده سالگی فرزند، حاج احمد آقا در سال ۱۳۲۴ق. آماده تشریف به بیت‌الله‌الحرام می‌شود. محمد علی را به دامادش بنام آقای عماد که فرد فاضل و با سواد بوده است و خط بسیار زیبایی هم داشته می‌سپارد و سفارش می‌کند. خواندن و نوشتن را به محمد علی بیاموزد. آقای عماد نهایت کوشش و جدیت را در مورد محمد علی به‌کار گرفت، و به محمد علی گفت: شما باید گلستان سعدی را بنویسی. سطر اول را خود استاد شروع کرد بقیه را باید او می‌نوشت. پس از مراجعت پدر از مکه محمد علی دوازده ساله بود. که کتاب گلستان سعدی را با خط زیبایی نوشته بود و جلوی پدر باز کرد. پدر با تعجب می‌پرسد: شما نوشته‌اید؟ چگونه نوشته‌اید؟^۲

دروس سطح

آیت‌الله اراکی در اراک از محضر استادان مهمی چون:

شیخ جعفر شیشی (دروس ادبیات فارسی و عربی)^۳

۱. همان، ص ۲۶.

۲. روزنامه رسالت، ش ۲۵۷۶، پنجشنبه ۱۰ آذر ۱۳۷۳، ص ۴.

۳. مجله حضور، ش ۵ و ۶، تابستان ۱۳۷۱، ص ۳۷.

آیت‌الله شیخ محمد باقر اراکی سلطان آبادی مشهور به سلطان العلماء، (۱۲۹۴-۱۳۸۲ق.)؛^۱
(شرح منظور ملاهادی سبزواری)

و از محضر سید محمد تقی خوانساری، (۱۳۰۵-۱۳۷۱ق.)؛ دروس سطح را پیش از آمدن آیت-
الله شیخ عبدالکریم حایری به اراک آموخت.^۲

یکی دیگر از اساتید آن عارف وارسته، فقیه مجاهد، مرحوم حضرت آیت‌الله آقا سید نور الدین
اراکي فرزند سید شفیع (۱۲۷۸-۱۳۴۰ق.) است.^۳

مرحوم آیت‌الله عبدالکریم حایری یزدی (۱۲۸۰-۱۳۵۵ق) قریب به دو دهه در اراک حضور
داشت و به تربیت فرزندان اسلام پرداخت، از آن جمله مرحوم آیت‌الله اراکی رحمته می‌باشند از قدیمی-
ترین اصحاب و تلامذه مرحوم آیت‌الله حایری است. زیرا از سال ۱۳۳۲ق. که آن مرحوم از عتبات
عالیات به اراک آمدند و تا هنگام ارتحال آن جناب در سال ۱۳۵۵ق. مدت بیست و سه سال ملازم
درس و بحث آیت‌الله حایری بود و هیچ‌یک از مباحث ایشان را ترک ننمود. وی از اولین افرادی بود در
قم به مرحوم حضرت آیت‌الله حائری پیوست.^۴

عمامه گذاری و ازدواج

مرحوم آیت‌الله اراکی پیرامون معمم شدن خود از والدش چنین نقل کرده است:

روزی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به خانه ما آمد و به پدرم فرمود: حاج احمد
آقا پسر (محمد علی) جوانی فاضل و عالم است چرا لباس روحانی نمی‌پوشد چرا
عمامه نمی‌گذارد؟

۱. الاجازة الکبیره، تألیف آیت‌الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته، ص ۱۴۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۳.
۲. افتخارآفرینان استان مرکزی، ج ۱، صص ۴۳۳ - ۴۳۴؛ کیهان هوایی، ش ۸۳۵، چهارشنبه مورخه ۱۴ تیر ۱۳۶۸، ص ۱۹.
۳. مجله حوزه، ش ۲، ص ۲۳ و ۲۴.
۴. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۳؛ آینه دانشوران ص ۱۷۲.

همان روز با توصیه آقا و پدرم به دست مبارک حاج شیخ عبدالکریم معمم شدم و لباس روحانیت را به تن کرده و به کسوت و زئ طلبگی درآمدم.^۱ سپس پدرم به مرحوم حاج شیخ عرض کرد آقا این پسر من می‌گوید: ازدواج با تحصیل منافات دارد لذا ازدواج نمی‌کند. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم پس از صحبت‌های کوتاهی فرمودند من بر این امر خداپسند استخاره می‌گیرم. آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» در اول سوره آمد. بعد از آن مرحوم آیت‌الله حایری دختر یکی از بستگانش را که دختر حاج محمد ابراهیم خوانساری بانی مدرسه علمیه حاج محمد ابراهیم خوانساری (پدر خانم مرحوم مؤسس) می‌باشد را به همسری من در آورد. آیت‌الله آراکی از همسرشان بسیار راضی بود و می‌فرمود: این زوجه یکی از نعمت‌های خداوند متعال برای من بوده است.^۲ این خانم چند سال قبل از ارتحال آیت‌الله آراکی از دنیا رفت.

نمره ازدواج

نمره این ازدواج مبارک ۳ پسر و ۶ دختر بوده است. پسران عبارتند از:
 حاج محمد ابراهیم مصلحی اراکی، که مدتی ریاست راه آهن ناحیه اراک را داشته‌اند.
 حضرت آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی اراکی که شرح زندگی‌نامه ایشان در جلد ۲۵ ستارگان حرم از صفحه ۱۵۰ تا ۱۶۵ به کوشش حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید محمدحسین ضیغمیان امام جمعه محترم شهر تیسفون کرمانشاه آمده است.
 جناب دکتر علی مصلحی اراکی، استاد دانشگاه اراک.

از دامادهای معظم‌له اطلاعاتی به‌دست نیامد جز مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری رحمته که آن‌ها هر دو با هم به درس مرحوم مؤسس شرکت می‌کردند. اما بعد از فوت مرحوم حایری، ایشان برای احترام، در درس مرحوم خوانساری شرکت می‌کرد. و تا او زنده بود خود شروع به تدریس نکرد. عشق و علاقه آن دو بزرگوار، از استادی و شاگردی فراتر رفته بود. آن‌ها همانند یک روح در دو کالبد بودند. این علاقه و شوق مرحوم آراکی به مرحوم خوانساری به دلیل کمالات علمی و

۱. دیدار با ابرار، ص ۸۲، ص ۴۳ بنقل از روزنامه رسالت، ش ۲۵۷۷، پنجشنبه، ۱۰ آذر ۱۳۷۱، ص ۴.

۲. ستارگان حرم، ج ۲۵، ص ۱۵۳.

معنوی و مجاهدات نفسانی در راه دین ولایت بود. به همین سبب هم در جلسات تدریس او حاضر می‌شد. پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله آقای سید محمد تقی خوانساری رحمته مرحوم آیت‌الله اراکی رحمته عهده‌دار تمامی مسئولیت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، علمی، آن بزرگوار حتی از قبیل نماز جمعه و جماعت تدریس و توجه به طلاب و مردم گردید.^۱

راز صمیمیت

از مرحوم آیت‌الله اراکی راجع به عشق و علاقه و دل‌باختگی‌اش نسبت به دامادش مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری سوال شد. آیت‌الله اراکی پاسخ داد: آن‌چه من فهمیدم این بود وقتی سید به نماز می‌ایستاد حضور قلب عجیب حاصل می‌شد که خودش فرموده بود: من در نماز که می‌ایستم مثل این‌که با خداوند شفاهی دارم صحبت می‌کنم. مثل این‌که ما روبروی هم ایستاده‌ایم. آیت‌الله اراکی در ادامه فرموده بود مرحوم سید محمد تقی «بواب قلب» بود یعنی نگهبان و دربان قلبش بود. هیچ چیزی و هم و غمی را به آن راه نمی‌دادند. قلبشان فقط برای خدا و اختصاص به کاری‌های خدایی داشت.^۲

چنانچه از امام صادق علیه السلام روایت شده است القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله.^۳ از فرزندان مرحوم آیت‌الله ابوالحسن مصلحی در مورد علاقه والدشان نسبت به دامادش سید محمد تقی خوانساری سوال شد: فرمودند: ایشان (پدرم) علاقه زیادی به مرحوم خوانساری داشتند و متقابلاً هم از طرف آیت‌الله خوانساری چنین بود. ظاهراً علت علاقه همان مبارزات ایشان بود که مدتی در جبهه جنگ بودند و به فتوای مرحوم حاج شیخ محمد حسین نائینی در جنگ «ثوره» در عراق شرکت کرده و چند سال هم اسیر انگلیسی‌های متجاوز شده بودند. مرحوم خوانساری مرد بسیار شجاعی بودند. حضرت والد می‌فرمودند: بعد از آمدن آیت‌الله بروجردی به قم من و آقای خوانساری بارها خدمت آقا رسیدیم و می‌گفتیم حضرت آیت‌الله بروجردی الآن وقت قیام است و ما

۱. همان.

۲. دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۴۲ - ۴۴ - ۴۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.

مبارزه می‌کنیم. الآن قدرت رضاخان از بین رفته است، و محمد رضا پسرش هم تازه روی کار آمده است، وقت خوبی است که شما از قدرت و نفوذتان استفاده کنید و جلوی این خلاف شرع‌ها را بگیرید.^۱

مهاجرت به قم

به هنگام مهاجرت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری از حوزه علمیه اراک به قم و تأسیس حوزه علمیه در سال ۱۳۴۰ق. مرحوم آیت‌الله اراکی نیز به همراه دوستانش هم‌چون آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی رحمته به قم کوچ نمود و در مدرسه فیضیه ساکن گردید. استادش (آیت‌الله حایری) با مشاهده فهم و استعداد و نبوغ شاگرد تیز هوش خویش به ایشان سخت علاقه‌مند گردیده، او را جز اصحاب خاص خود قرار داد، و بازبینی و اصلاح (کتاب الصلوة) خویش را به او و آیت‌الله العظمی گلپایگانی واگذار کرد.

این مرجع بزرگوار تا پایان زندگی استادش مجموعاً مدت ۲۳ سال از دریای دانش استاد استفاده برد، لذا ایشان از قدیمی‌ترین شاگردان مرحوم آیت‌الله حایری به‌شمار می‌رفت. پس از ارتحال مرحوم مؤسس، از سر فروتنی و استفاده از مقامات معنوی شریک بحث خویش، آیت‌الله محمد تقی خوانساری را به درس ایشان می‌رفت و در علم اخلاق و عرفان از محضر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (رحمة‌الله علیهما) بهره‌مند می‌شد.^۲

آشنایی با حضرت امام خمینی رحمته

آشنایی آیت‌الله اراکی با حضرت امام خمینی رحمته در حوزه علمیه قم صورت گرفت. و این‌جا آشنایی تبدیل به دوستی و صمیمیت و علاقه عمیق بین آن دو گردید. ایشان همیشه و در همه حالات از فعالیت‌های سیاسی ایشان علیه رژیم سفاک پهلوی پشتیبانی می‌کرد.

۱. روزنامه رسالت، پنجشنبه، ش ۲۵۷۸، آذر ۱۳۷۳، ص ۴.

۲. تربت پاکان، ج ۳، ص ۳۹۴.

هنگامی که حضرت امام خمینی رحمته اعلامیه کو بنده در سال ۱۳۴۱ ش. علیه لایحه کاپیتولاسیون و قوانین غیر اسلامی را در مجلس شورای ملی به تصویب رسانید. آیت الله اراکی نیز به پشتیبانی ایشان اعلامیه‌ای صادر کرد، خواستار لغو مصوبات مخالف اسلام شد و پیش از دستگیری امام توسط ساواک رژیم که منجر به زندان و سپس تبعید حضرت امام رحمته به نجف در سال ۱۳۴۲ ش. آیت الله اراکی رحمته همواره از ایشان حمایت می‌کرد. در قم عکاسی در نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام بود. که عکسی از حضرت امام رحمته را در خیابان ارم زده بوده و آیت الله اراکی رحمته بعد از درس از فیضه برمی‌گشتند نگاهشان به آن عکس افتاد و فرمودند: قسم می‌خورم، صاحب این عکس اگر در کربلا بود در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت می‌رسید.^۱ هنگامی که امام خمینی به عراق تبعید شد ایشان مخفیانه با امام ارتباط داشت. بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی آیت الله اراکی جانب‌داری از بنیان‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی را ادامه داده و در مقاطع حساس و جنگ تحمیلی حمایت صمیمانه و بی‌شائبه خود را اعلام می‌داشت.^۲

شناخت آیت الله اراکی نسبت به امام خمینی رحمته

وقتی خبرنگار از آیت الله اراکی در مورد این که شما چه شناختی از امام خمینی دارید؟ او در مقام جواب می‌گوید:

ایشان حضرت امام خمینی رحمته مرد بسیار جلیلی است و شناختم او را به جلالت. بسیار مرد پاک، پاکی نفس دارد، پاکی ذاتی و درونی دارد. و این بر همه خلق معلوم شده است. ما مدت پنجاه سال که با این شخص بزرگوار آشنایی پیدا کردیم. جز تقوا و دیانت و سخاوت و شجاعت و شهامت و بزرگی نفس، بزرگی قلب و کثرت دیانت و حدّیت در علوم نقلی و عقلی و مقامات عالی و.... در او یافتیم... این مرد قد مردانگی علم کرد و در مقابل کفر ایستادگی کرد و دست غیبی هم با او همراهی کرد، به طوری که محیر العقول بود هیچ زاویه‌ای از روایای این مملکت

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۵۲.

۲. دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۵۱.

باقی نماند مگر گفته شد «مرگ بر شاه» او (حضرت امام) جان بر کف دست گذاشته است و در مقابل تبلیغ قرآن و دین حنیف اسلام جانبازی می‌کند. جان در کف گذاشته و حاضر برای شهادت شده است. خداوند یک قوه غیبی در این مرد خلق فرموده که هیچ احدی نداده. هم‌چنین جرأتی، چنین شجاعتی و دیدی به او داده است که به احدی نداده و او مانند جدش علی بن ابی طالب (علیه السلام) است یک چنین کسی کمیاب است کم‌نظیر است.^۱

تدریس

آیت‌الله اراکی (رحمه الله) در طول بیش از ۳۵ سال تدریس مداوم فقه و اصول مباحث، مکاسب محرمة، نکاح، بیع، خیارات، (در دوره کامل) طهارت، حج را در علم فقه و... دوره کامل علم اصول را بحث فرموده‌اند. پیچیده‌ترین میاحث علمی را با گفتاری شیوا و بیانی رسا مطرح می‌کرد. از ویژگی‌ها و کیفیت عالی تدریس معظم‌له پرهیز از تکرار مطالب و زیاده‌گویی بود. کلام را گزیده و پر معنا اداء می‌کرد. اعتقادشان بر این پایه استوار بود که طالب علم باید قبل از حضور در درس مطالعه نماید و مواضع اشکال را مطالعه و حل و فصل نماید سپس در بحث حاضر شود. چنان‌چه اشکالی برایش لاینحل بود از استاد توضیح بخواهد. لذا درس ایشان برای بسیاری از طلاب سنگین به نظر می‌رسید. اما برای مجتهدین زحمت کشیده بسیار سودمند واقع می‌شد. می‌توان گفت مباحث ایشان خارج خارج محسوب می‌شد.

از درس و بحث معظم‌له ده‌ها طلبه جوایای دانش و کمال را از آب‌شخور زلال خویش سیراب شدند. و چه بسیار مجتهدان با اخلاصی را تربیت کرده و تحویل جامعه حوزه‌های علمیه داد.^۲ هم‌اکنون بسیاری از استادان ممتاز حوزه علمیه قم و مسئولان رده بالا نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از شاگردان ایشان بوده و هستند.

۱. پیام انقلاب، ش ۱۲۵، صص ۲۰-۲۱، مصاحبه با آیت‌الله اراکی.

۲. تربیت پاکان، ج ۳، ص ۳۹۵.

شاگردان

بزرگان بسیاری از محضر پرفیض آیت الله اراکی استفاده کرده و مراحل عالی علم و عمل را طی نموده‌اند، عده‌ای پس از چند سالی پس از تحصیل و تدریس و خدمات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، به سرای باقی شتافته‌اند. و تعدادی هم در کرسی تدریس چه در حوزه علمیه قم و یا شهرستان‌های دیگر هستند و بسیاری از آن‌ها در خدمت مردم شهید پرور در سمت‌ها و مسئولیت‌های گوناگون اشتغال خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی فعال‌اند تعدادی به تحقیق و تألیف مشغول می‌باشند. به عنوان نمونه اسامی تعدادی از شاگردان آن عالم ربانی را معرفی می‌کنیم.

۱. آیت الله شیخ محمد تقی ستوده؛^۱
۲. آیت الله شیخ ابوالحسن مصلحی اراکی؛^۲
۳. آیت الله شیخ جلال طاهر شمس گلپایگانی؛
۴. آیت الله شیخ محسن حرم پناهی؛
۵. آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی؛
۶. آیت الله شیخ محی الدین حایری شیرازی (امام جمعه شیراز)؛
۷. آیت الله شیخ رضا استادی تهرانی (از اساتید حوزه علمیه قم)؛
۸. آیت الله سید کاظم نور مفیدی (امام جمعه گرگان)؛
۹. آیت الله شیخ علی کریمی جهرمی از اساتید حوزه علمیه قم؛
۱۰. آیت الله شیخ اصغر قاضی زاده (مسئول حوزه علمیه اراک)؛
۱۱. شیخ محمد شریف رازی (مؤلف کتاب ارزشمند گنجینه دانشمندان و کرامات الصالحین)؛
۱۲. شیخ عباسعلی عمید زنجانی (استاد دانشگاه)؛
۱۳. شیخ محمدحسن احمدی فقیه یزدی رحمته الله؛

۱. ستارگان حرم، ج ۱۲، صص ۲۸ تا ۶۸.

۲. ستارگان حرم، ج ۲۵، ص ۱۵۳.

۱۴. شهید شیخ بهاءالدین محمدی عراقی؛
۱۵. شیخ مهدی حایری تهرانی؛
۱۶. سید علی مدرسی یزدی (مسئول حوزه علمیه کرج)؛
۱۷. سید محسن خرازی (امام جماعت فیضیه قم)؛
۱۸. سید اسماعیل موسوی زنجانی (امام جمعه سابق زنجان)؛
۱۹. آیت الله مرتضی مقتدایی (رئیس سابق حوزه)؛
۲۰. آیت الله صلواتی از مدرسان حوزه علمیه قم؛
۲۱. آیت الله شیخ محمد تقی آشتیانی؛
۲۲. آیت الله سید احمد زیارتی؛
۲۳. آیت الله سید علی ابطحی اصفهانی؛
۲۴. آیت الله شیخ اسدالله عندلیب؛
۲۵. آیت الله شیخ ابوالقاسم محبوب جهرمی؛
۲۶. شهید شیخ محمد شاه آبادی؛
۲۷. آیت الله شیخ علی پناه اشتیاردی؛
۲۸. آیت الله شیخ علی رضا الهی (داماد مکرم آیت الله اراکی)؛
۲۹. آیت الله شیخ محمد حسین مسجد جامعی؛
۳۰. شیخ عبدالجواد اصفهانی جبل عاملی.

آثار و تألیفات

آیت الله اراکی طی مصاحبه‌ای درباره‌ی تقریرات و نوشته‌های خود چنین فرموده بوده‌اند: پیش از آن‌که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به اراک بیایند یک سال تقریرات بحث مرحوم سلطان‌العلماء را نوشتم بعد از آن تقریرات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم را هم مقداری از طهارت و از اصول او تقریباً ۳ دوره یا چهار دوره که ناتمام بوده از فقه او هم از مکاسب، مبحث بیع و خیارات را نوشته‌ام. البته بعضی قسمت‌ها و جاهایش ناتمام است.

مباحث آقای سید محمد تقی خوانساری را بعضی وقت‌ها می‌نوشتیم یک بحث ارث هم مرحوم حاج شیخ در اراک گفته بودند. آن‌را هم نوشته‌ام.^۱ این مرد بزرگ در طول بیش (۷۵ سال) تحصیل و تدریس تألیفاتی ارزشمند از خود به‌جا گذاشت که عبارتند از:

۱. تقریرات بحث مرحوم آیت‌الله شیخ محمد سلطان العلماء اراکی (قدس سره)؛
۲. تقریرات درس فقه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری شامل کتاب طهارت و ارث؛
۳. رساله فی الاجتهاد و التقليد، که در ضمن کتاب دررالفوائد مرحوم حاج شیخ چاپ شده است.
۴. رساله فی الولاية، که ضمیمه جلد اول کتاب «القرآن و العقل» به چاپ رسیده است. توضیحاً مقدمه بر تفسیر (القرآن و العقل) استادش سید نورالدین اراکی، این تفسیر به اهتمام ایشان به چاپ رسید.
۵. نفقة زوجه که همراه کتاب ارشاد با نام «رسالتان فی الارث و نفقة الزوجة» به چاپ رسیده است.
۶. و المكاسب المحرمه، کتاب البیع، کتاب الخيارات، این سه کتاب به چاپ رسیده است.
۷. رساله‌ی استفتات؛
۸. حاشیه بر عروة الوثقی؛
۹. توضیح المسایل؛
۱۰. مناسک حج؛
۱۱. النکاح و الطلاق؛
۱۲. شرح مفصل عروة الوثقی کتاب طهارت؛
۱۳. تقریر درس فقه مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری کتاب طهارت.

۱. پیام انقلاب، ش ۱۲۶، ص ۱۵.

حاشیه بر عروۃ الوثقی را با مشارکت مرحوم سید محمد تقی خوانساری رحمته نوشته‌اند و رای هر دو در تمامی مسایل مطابق هم است مگر در دو مورد، یکی بقاء بر تقلید میت و دیگری نماز جمعه که آیت‌الله اراکی اولی را جایز دومی را واجب عینی دانسته‌اند. این حاشیه ابتدا به نام حضرت آیت‌الله خوانساری چاپ شد، ولی بعدها که مردم به حضرت آیت‌الله اراکی رجوع کردند و برنوشتن رساله عملیه اصرار ورزیدند ایشان در جواب آنان فرمودند: حاشیه عروه مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری را بگیرید و عمل کنید. که هر دو باهم نوشته‌ایم. لازم به ذکر است توضیح المسایل مرحوم اراکی مخصوصاً بعد از ارتحال حضرت امام خمینی رحمته مکرراً به چاپ رسیده است.^۱

امامت جماعت

مرحوم آیت‌الله اراکی رحمته سالیان متمادی و طولانی (قریب به ۳۵ سال) در محراب نماز جماعت مقتدای مشتاقان وصال قرب الهی و سالکان عروج ملکوتی بود. ابتدا در کنار مقبره استادش حاج شیخ عبدالکریم حایری در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به اقامه جماعت پرداخت. سپس در بقعه معروف به شاه عباسی (مسجد امام خمینی رحمته) فریضه ظهر و عصر را انجام می‌داد. بعد از آن مدتی در مدرسه مبارکه فیضیه قم نماز مغرب و عشا را اقامه می‌فرمود. که نماز جماعت آن بزرگوار با حال و هوای خاص معنوی و عرفانی، مصداق حقیقی عروج و معراج مومنان و طالبان علم و عرفان بود.^۲

اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه

فتوای مرحوم آیت‌الله اراکی بر وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام ایشان را بر آن داشت تا این سنت نبوی صلی الله علیه و آله را در هر جمعه بر پا کند و در جواب سؤالی پیرامون اقامه نماز جمعه و آثار اجتماعی، سیاسی آن چنین فرمودند:

۱. تربت پاکان، ج ۳، صص ۳۹۶ - ۳۷۷.

۲. دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۸۳.

من نماز جمعه را واجب عینی می‌دانم. از خیلی سال‌های قبل به این امر اهتمام

ورزیدم. اما چون دیگر کهولت سن پیدا کرده‌ام عذر خواستم.

اما در مورد آثار اجتماعی آن معلوم است یکی از سنت‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است که هر جمعه جمعیتی را جمع کنند و به گوش آن‌ها نصایح و مواعظ را برسانند. آن‌چه مناسب وقت و زمان عصر است از مسایل سیاسی، اجتماعی را باید گوش زد نمود.^۱

حاج میرزا محمد فرزند محمدتقی بیگ قمی مشهور به ارباب که از اجله‌ی عالمان، محدثان، حکیمان، متکلمان سرشناس قم بود به مرحوم شیخ عبدالکریم پیشنهاد نماز جمعه را داده بود و آیت-الله اراکی پس از مرحوم آیت‌الله خوانساری این فریضه را اقامه کرد.

نماز جمعه مرحوم آیت‌الله اراکی در مسجد امام حسن عسکری (علیه‌السلام) رفته‌رفته رونق بیشتری گرفت و بنابر پیشنهاد امام خمینی (رحمه‌الله) به مرحوم اراکی جهت اقامه نماز جمعه معظم‌له به صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام) به دلیل ازدحام و کثرت جمعیت انتقال پیدا کرد. بعد از مدتی چون شبهه‌ای برایشان در مورد امامت شیخ کثیر السن پیش آمد که آیا محزی هست یا خیر، لذا به ناچار نماز جمعه را ترک نمودند.^۲

همراهی با انقلاب اسلامی

یکی از خصوصیات آیت‌الله اراکی این بود که با عالمان دینی مخصوصاً با عالمان شجاع و مجاهد پیوند برقرار می‌کرد و به آن‌ها عشق می‌ورزید. احترام فوق‌العاده برای عالمان کفر ستیز قائل بود. تجلیلشان از حضرت آیات عظام سید نورالدین اراکی و آقای سید محمد تقی خوانساری بر همین اساس بود. او بارها و بارها به همراهی سید محمد تقی خوانساری پیشنهاد قیام و مبارزه علیه طاغوت زمان (رضا شاه) را با آیت‌الله سید حسین بروجردی در میان گذاشت. در ماجرای فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی همراه با سید محمد تقی خوانساری حمایت بی‌شائبه داشت. به

۱. پیام انقلاب، ش ۱۳۶، ص ۱۵.

۲. روزنامه رسالت، پنجشنبه، آذر ۱۳۷۳، ش ۲۵۷۸، ص ۴.

همین جهت از زمانی که حضرت امام خمینی رحمته حرکت انقلابی خود را در خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد. همواره پشتیبان امام امت رحمته بودند. بعد از تبعید حضرت امام به عراق، به عراق رفته و در نجف اشرف به دیدار امام شتافت. پیوسته طرفداری خودش را از نهضت امام را در مقاطع حساس از جمله انتخابات اثبات رسانید.^۱

حمایت همه جانبه از دفاع ملت ایران

وقتی خبرنگار نظر حضرت آیت الله اراکی در مورد جنگ را می پرسند ایشان در جواب می فرماید: شرکت در آن تقویت رزمندگان واجب است. نظر من هم مثل نظر حضرت امام خمینی رحمته است. آقای خمینی و همه ی علما نظرشان این است که هرگاه اسلام در خطر باشد باید تمام مسلمانان در مقام دفاع برآیند. هرکس می تواند در این عصر و زمان آقای خمینی این مطلب را احراز کرده است. که همین طور است یعنی دول خارجه تماماً دست به دست هم داده اند و می خواهند اسلام را سرنگون کنند و بکلی کلمه اسلام را از میان بردارند.

...جنگ هم همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگ جوها هستند که از حقیقت اسلام حمایت می کنند و همه شان مؤید و منصورند ان شاء الله. ان تنصرا الله ینصرکم و یشب اقدامکم. و پاسدارها جزو همین آیه کریمه هستند.^۲

تأیید و حمایت از مقام معظم رهبری

آیت الله اراکی، «عارفا بزمانه» بود. لذا در شرایط حساس بعد از ارتحال حضرت امام خمینی (قدس سره) که دشمنان اسلام چشم طمع به تخریب نهضت داشتند و از هر توطئه ای فروگذاری نمی کردند معظم له با یک حرکت حساب شده، سریع، و انقلابی، کمک بسیار مهمی، در روند انقلاب اسلامی و حفظ و حراست از کیان نظام مقدس اسلامی را انجام دادند. معظم له ضمن

۱. مجله حوزه، ش ۱۲۶، ص ۴۴-۴۵.

۲. پیام انقلاب، ش ۱۲۶، ص ۱۵.

پیام کتبی، رهبری حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای را تأیید و پشتیبانی خود را از ایشان اعلام کردند. متن پیام چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای خامنه‌ای

رهبر جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته.

ضمن ابراز تسلیت در مورد فقدان اسفناک و ضایعه‌ی جبران ناپذیر رحلت مرحوم آیت‌الله العظمی امام خمینی طاب ثراه که حقا مجدّد المذهب در قرن حاضر می‌باشد اعلام می‌دارد:

انتخاب شایسته جنابعالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است. شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی حفظ نظام جمهوری اسلامی که از اهمّ واجبات شرعی است متوقّف به این امر مهم می‌باشد. این که با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدّسه حضرت ولی عصر علیه السلام دوام و تأییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسئولیت سنگین خواستارم بدیهی است در تشابهات امور شرعی و مسایل مهم مملکتی مشورت با مراجع عظام و علمای اعلام راه‌گشای همه خواهد بود. امیدوارم هم‌چون گذشته دست غیبی آن حضرت مکر شیاطین و نقشه اجانب را نقش بر آب فرموده آن جناب را یار و یاور باشد. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

الاحقر محمد علی العراقي^۱

۶ ذی‌قعدة ۱۴۰۹

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۲۹۰۶، ۲۲ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱۱.

پاسخ مقام معظم رهبری:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر شریف مرجع بزرگوار آیت الله العظمی آقای اراکی دامت برکاته العالیه.

تلگراف تسلیت آن حضرت به مناسبت ارتحال رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت
آیت الله العظمی امام خمینی قدس الله نفسه الزکیة که حقا ضایعه ای جبران ناپذیر و
ثلمه ای بزرگ بود. عزّ و وصول بخشید. و موجب تسلی و سپاس گردید. از تعبیرات
محبت آمیز و ادعیه زاکیه آن جناب نسبت به این جانب و توصیه صوابی که فرموده اید
صمیمانه سپاس گزارم. این جانب با استمداد از تفضّلات و توفیقات الهی و با توسل به
ذیل عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام ارواحنا فداه تصمیم قاطع دارم که در جهت تحقق
حاکمیت اهداف مقدّسه اسلامی و استقرار کامل حاکمیت شرع مبین که آرزو و
وصیت رهبر فقید و عزیزمان می باشد تمامی تلاش ممکن را بکار برده و همه نیروها را
در آن راه بسیج نمایم. از آن جانب تقاضا دارم که این جانب را همواره مشمول دعوات
زاکیه خود قرار دهید.^۱

سید علی خامنه ای

۱۳۶۸/۳/۲۱ ش

۷ ذیقعدہ ۱۴۰۹ ق

۱. همان.

ویژگی‌ها

اخلاق الهی ملکوتی، صفات روحانی معنوی، نفس و روح قدسی آن عالم زبانی در حد قلم این نویسنده نیست. برخی ویژگی‌ها را از افراد و شخصیت‌های علمی که با آن مرجع بزرگ معاشرت داشته‌اند و یا معاصر ایشان بوده‌اند، نقل می‌کنیم.

آیت‌الله سید محسن خرازی

نزدیک به ۲۸ سال با ایشان در ارتباط بودیم یک ذره هوی مشاهده نکردیم حتی ایشان زیر بار مرجعیت نمی‌رفتند. چون «من به الکفایه» بود... مجالس ایشان خیلی سودمند بود انس می‌گرفتند با افراد. در هر مجلسی صحبت می‌کردند. داستان‌ها، کرامات، اخلاقیات و معارف را بیان می‌کردند. مجلسش موعظه و پند بود و تعلیم. نسبت به اساتید تواضع و فروتنی و قدرشناس بود. نسبت به عبادت خیلی اهمیت می‌داد. قبل از اذان صبح بیدار می‌شدند، هر روز یک جزء قرآن می‌خواند در ماه مبارک رمضان روزانه ۳ جزء قرآن می‌خواند. در نافله‌های شب‌های جمعه در قنوت دعای کمیل می‌خواند.

به قرآن کریم و مراثی اهل بیت عصمت علیهم‌السلام علاقه‌ی فراوانی داشت و تفسیر زیاد می‌خواند خصوصاً تفسیر «جوامع الجامع».^۱

حضرت آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (حفظه الله)

در اثر تمحّص در تدریس و پرهیز از بعضی کارها قداست ایشان محفوظ بود. کامل‌ترین نماز که در صفوفش علما و فضلا و طلاب داشتند. نماز ایشان بود. بعضی از محققان دیر باور به هر کسی افتدا نمی‌کردند در کمال طمأنینه نفس به ایشان اقتدا می‌کردند. مدرسه فیضیه سال‌ها شاهد پرشکوه‌ترین نماز جماعت علما به امامت ایشان بوده است. این بزرگوار مرجع جهان تشیع یک قرن را به عنوان عبد ممتحن الهی امتحان داد.^۲

۱. مصاحبه تلویزیونی - روز ارتحال.

۲. مصاحبه تلویزیونی - روز ارتحال.

آیت الله محمد تقی بهجت

ایشان در روز ارتحال آن مرجع یگانه با اندوه و حزن فراوان فرمودند:
ارتحال آیت الله اراکی در این زمان و این شرایط مانند این است که پنجاه مرجع تقلید یک زمان از دنیا رفته باشند.^۱

آیت الله ابوالحسن مصلحی

حضرت والد رحمه الله علاقه عجیبی به سادات داشتند و این موروثی پدرشان بود که می فرمودند پدرم یک سطر دعا برای همه ی دزیه پیغمبر ﷺ درست کرده بود و بعد از هر نمازی می خواند ایشان راجع به علاقه خودشان به حضرت امام می فرمود: من خودم لایق نیستم اما افتخار می کنم به فرزندی کسی که خودش به سادات احترام زیادی می گذاشت. و می فرمود: من عبد عبید کلیه سادات هستم.^۲

حضرت آیت الله محمد تقی مصباح یزدی

یکی از امتیازات آیت الله العظمی اراکی جامعیت بین موارد علمی نجف و کربلا و سامرا بود. وارث مکتب سامرا است. چون حاج شیخ عبدالکریم در کربلا و سامرا هم تحصیل کرده بودند و به وسیله ایشان میراث علمی کربلا و سامرا به آیت الله اراکی رسیده بود. و به وسیله مرحوم خوانساری هم میراث علمی نجف به ایشان منتقل شد.
از دیگر خصوصیاتش این که زندگی توأم با قناعت و زهد و سادگی داشتند. در تهذیب اخلاق، زبان زد بودند و کسی که با ایشان کمترین معاشرتی می داشت متوجه می شد که ایشان بر هوای نفس غالب شده اند.^۳

۱. مصاحبه تلویزیونی - روز ارتحال، مصاحبه با افراد.

۲. روزنامه رسالت، ش ۲۵۷۸، ۱۰ آذر ۱۳۷۳، ص ۳.

۳. مصاحبه تلویزیونی در شب ارتحال.

آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حایری

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی فرزند مؤسس حوزه علمیه قم فرمود: هرچه را مرحوم والد دارا بود ایشان نیز آن را دارا است.^۱

آیت‌الله محمدحسن احمدی یزدی

آیت‌الله اراکی از اکابر و اعظام علما و فقها هستند و نمونه بارز زهد و تقوا و حجت عظمای در صیانت نفس از هوی و هوس، اطاعتش از ولی الله اعظم علیه السلام مورد گواهی خاص و عام است.^۲

چند خاطره

در این جا به چند خاطره اشاره می‌شود:

هدیه حضرت معصومه علیها السلام

به همراه حضرت امام خمینی رحمته الله قبل از مرجعیت‌شان به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام رفتیم. من خطاب به حضرت کرده و تقاضای کمک مالی و مادی نمودم. آقای خمینی رحمته الله متوجه شدند. سریعاً از حرم بیرون رفته و مبلغ ده تومن (که پول زیادی در آن زمان بود) قرض کرده و به من دادند. من از هر دو هم حضرت معصومه علیها السلام و ایشان تشکر کردم.^۳

آیت‌الله اراکی و تربت سید الشهداء علیه السلام

خاطره دیگری که بسیار جالب و جذاب است اینکه در آخرین روزهای سال ۱۳۷۱ ش. با عنایت الهی توفیق درک محضر مبارک آن مرجع فقید دست داد. ایشان که تمام جلساتش نور بود تعلیم و تزکیه‌ی نفوس، در آن مجلس اضافاتی فرمود، از آن جمله نقل خاطره و حکایتی: در یکی از سفرهائی که پدرم به کربلای معلی مشرف شده بود مرقد مطهر امام حسین علیه السلام در دست تعمیر قرار داشت.

۱. روزنامه کیهان ۹ آذر ۱۳۷۳، ص ۲، ویژه‌نامه ارتحال آیت‌الله اراکی.

۲. مجله نور علم نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۷، دوره سوم مسلسل ۳۱، تیر ۱۳۶۸، ذیقعه ۱۴۰۹، ص ۱۱۷.

۳. به نقل از جناب حافظیان، در دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

بدین صورت که ضریح را از روی مرقد مطهر برداشته، و مشغول تعمیر بودند. پدرم مشاهده نمود که یکی از طلاب علوم دینی نردبانی گذاشته، وارد سرداب مقدس شده است. مقداری از تربت ناب از روی قبر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برداشته، به طرف بالا بر می‌گردد.

مرحوم والد ما گفته بود آقا آیا می‌شود مقداری از تربت را به من مرحمت فرمائید؟ آن طلبه پرسیده بود: آیا ظرفی دارید پدرم در جواب گفته بود نه، خیر ندارم. آن‌گاه آن سید خودش کیسه‌ی کوچکی از جیش در آورد، مقداری از آن تربت داخل کیسه ریخته تحویل پدرم داده و او هم به اراک آورده بود. هر وقت درب کیسه باز می‌شد همه فضا معطر می‌گردید.

یک وقت یکی از همسایگان ما که با من هم مباحثه بود. مریض شد تا جائیکه قدرت حافظه‌اش را از دست داد. من به عیادتش رفتم من را نشناخت. پدرم دستور داد کمی از آن تربت را در استکان آبی حل کنم و به او بخورانم. همین کار را کردم، شفا پیدا کرد.^۱

اندرزها و حکمت‌ها

دست‌اندرکاران مجله با ارزش نور علم، ضمن دیدارها و مصاحبه‌ها از معظم‌له درخواست دستورات عمل‌های اخلاقی، معنوی را نمودند.

حضرت آیت‌الله در پاسخ توصیه‌هایی از این چنین رهنمود دادند. که بسیار مفید است. خواندن قرآن با فکر و تأمل، به جهت این‌که این کلام خالق آسمان و زمین و خالق بشر است. خالق انبیاء و مرسلین، خالق محمد (صلی الله علیه و آله) سید المرسلین، خالق امیرالمؤمنین (علیه السلام) خالق یکایک ائمه اطهار (علیهم السلام) خالق حضرت حجت (علیه السلام) و خالق همه اوست، این کلام مال اوست ببینید چه کلامی استو کلام که خالق تمام انس و جن و شمس و قمر و ما یری (آنچه دیده می‌شود) و ما لایری (آنچه دیده نمی‌شود) است.

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۳۰۰۵، ۲۰ مهر ۱۳۶۸، ص ۸.

او این کلام را ترتیل کرده این کلام چقدر جامع است، مثل جامعیت خودش، اگر کسی فکر و تدبّر در او بکند حالش منقلب می‌شود. از کسالت و بی‌توفیقی روحی نجات پیدا می‌کند و علاوه بر آن شوق به تحصیل یا هر کاری می‌خواهد.^۱

رحلت عالم فرزانه

حضرت آیت‌الله اراکی (قدس سره) بعد از یک قرن عمر پر خیر و برکتی که در جلب رضای خداوند متعال و خدمت در مسیر پیشرفت اسلام و مسلمین صرف کرد. عاقبت در اول بهمن ماه ۱۳۷۳ ش. که با مریضی (ضایعه عروقی) مواجه شده بود. در بیمارستان شهید رجایی در تهران بستر گردید. مدت یک ماه و اندی معالجات پزشکان سودی نبخشید و مرغ روحش به ملکوت اعلا پرکشید. حدود ساعت ۲۳ شب سه شنبه هشتم آذر ماه ۱۳۷۳ ش. برابر با بیست و پنجم جمادی الثانی ۱۴۱۵ ق. ندای ارجعی الی ربک را لیک گفت و عموم شیعیان، حوزه‌های علمیه، مراجع تقلید، و مقام معظم رهبری را در غم و اندوه و فراق خود گذاشت. دولت جمهوری اسلامی روزه چهارشنبه را تعطیل رسمی و یک هفته را عزای عمومی اعلام کرد.

مراسم تشییع

مراسم تشییع پیکر پاک آن مرجع وارسته و والا مقام در تهران روز چهارشنبه بعد از اداء نماز ظهر و عصر از بیمارستان شهید رجایی به طرف میدان راه آهن صورت گرفت. در این میان مراسم باشکوه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور محترم، و سایر مقامات لشکر و کشوری، ریاست قوه قضائیه، بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جامعه محترم روحانیت تهران - قم - اراک و بسیاری از استان‌های دیگر و شهرهای مجاور تهران در طول مسیر به جمعیت میلیونی پیوستند. و نمایش بسیار عظیم از احترام قلبی خود را به مرجعیت و روحانیت شیعه از خود به یادگار گذاشتند.

۱. مجله نور علم، نشریه جامعه مدرسین، دوره پنجم، س ششم، مسلسل ۵۴، اسفند ۱۳۷۳، ص ۴ تا ۶.

صبح روز پنجشنبه مراسم باشکوه تشییع پیکر پاک آن مرجع فقید در قم از مقابل مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) در خیابان امام خمینی شروع گردید مشایعت در تمامی مسیر مسافت چند کیلومتری تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) ادامه داشت. ازدحام جمعیت به اندازه‌ای بود که در حین ورود جنازه به داخل صحن مطهر و ملکوتی حضرت معصومه (علیها السلام) شش نفر زیر دست و پای جمعیت ماندند و در راه اعتلاء شعائر دینی و پاس داشت مقام مرجعیت جان خود را از دست دادند. مراسم نماز به امامت عارف واصل الی الله حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی (قدس الله نفسه الزکیه) در صحن مطهر برگزار گردید. و پیکر منزله آن مجاهد خستگی ناپذیر در کنار یاران سفر کرده خود، مجاور مرقد منور استاد عالی مقامش، حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، و داماد گرامیش حضرت آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (رضوان الله علیهم) در آرامگاه ابدی خود قرار گرفت.

پیام‌های تسلیت

ضایعه اسفناک ارتحال حضرت آیت الله اراکی بر عالم اسلام و تشیع بسیار سخت بود. لذا مراجع عظام تقلید، علمای اسلام، نهادها، سازمان‌ها، شخصیت‌های لشکر و کشوری، ضمن ارسال پیام تسلیت، مجالس عزاداری برگزار کردند. در این مقاله به درج یک پیام اکتفا می‌کنیم. البته در این پیام، بسیاری از حقایق، خدمات، روحیات معنوی، متخلق بودن به صفات پسندیده الهی، به خوبی نمایان شده است.

پیام مقام معظم رهبری (حفظه الله)

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

با تلخ‌کامی و اندوه اطلاع یافتیم که عالم ربانی، فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) شیخ الفقهاء و المجتهدين، مرجع اعلاى شيعه، حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ محمد علی اراکی، دار فانی را وداع گفته، جهان تشیع را به سوگ خود نشانیدند.

این عبد ممتحن خدا و عالم زاهد و پارسا و این ذخیره گران بها الهی در روزگار ما و این بقیه السلف صالح و یادگار اساطین عالم و عمل تقوا از جمله برگزیدگان بود که عمر طولانی و پر برکتی را بی کمترین خدشه و شائبه‌ای در طهارت و نزاهت و قداست و معنویت به سر آورده، راه خدا را با گامی استوار و اراده‌ای خلل ناپذیر طی کرد. و یک قرن دل و جان منور و پاکیزه خود را در برابر جلوه‌های رنگارنگ دنیای فانی تسلیم ناپذیر و تسخیر ناپذیر نگاه داشت.

در امتحان‌های دشواری که در یک زندگی صدساله و در حوادث بزرگ و کوچک آن در برابر هر کسی قرار می‌گیرد مانند کوه استوار، و بی‌تنزل باقی ماند. هرگز به دنیا و مقام و جلال آن نیندیشید و هرگز احساسات شخصی، ایشان را از شناختن و پیمودن راه خدا باز نداشت. به سوی شهرت و محبوبیت و مقبولیت قدمی برنداشت، و آن‌گاه که مقدس‌ترین و گرامی‌ترین نوع شهرت و محبوبیت با انتخاب شدن از سوی میلیون‌ها، انسان مؤمن، به مرجعیت تقلید به سراغ او آمد با آن بسی کریمانه و بزرگ منشانه روبه‌رو شد. اگرچه حاجت مردم را برآورد و آنان را در راه خدا، دستگیری کرد اما خود همان عبد محتاج رحمت الهی باقی ماند. و دل خاشع و روح پارسای خود را با محبت الهی و اولیای معظم خدا بیش از پیش پیوند زد. اکنون آن جان پارسا به ملکوت پیوسته و آن دامن پاک از عالم ماده برچیده شده است. او از حقیقت (و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) برخوردار و به مجاورت ارواح مطهر اولیاء و صلحا سرافراز است. ولی جهان تشیع و حوزه‌های علمیه عزادارند.

این جانب این ضایعه‌ی بزرگ را به ساحت قدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا
فداه و به فرزندان گرامی و فاضل و بیت شریف ایشان و نیز به عموم شیعیان جهان و
ملت بزرگ ایران به‌ویژه به علمای اسلام و حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه عظیم الشان
قم که این بزرگوار یکی از بنیان‌گذاران و استوانه‌های آن بودند تسلیت می‌گوییم.^۱

والسلام علی عبادہ الله الصالحین

سید علی خامنه‌ای

۲۶ جمادی الثانی ۱۴۱۵ برابر ۹ آذر ۱۳۷۳ ش.

اشعاری در رسای آن عالم ربانی

ثلمه عظمای دین احمد است

ای دل من، درد بی درمان بد است

روز مرگ نغمه بلبل رسید

چاوش ماتم به شهر گل رسید

دست مرگ از شاخه‌ای گل چیده است

بوی ماتم در زمین پیچیده است

مخزن الاسرار پاکی رفته است

آیت الله اراکی رفته است

سال‌ها محو نگار عشق شد

مرجع شیعه شکار عشق شد

آیه الهی به سوی ماه رفت

سوی میقات لقاء الله رفت

۱. روزنامه رسالت، ۱۳ آذر ۱۳۷۳.

زهد و تقوی بود در ایشان تمام
مرجعیت داشت او بعد از امام
هی که عاشق زین عزا بر سر زده است
مهربانی چون کبوتر پر زده است
مرجع شیعه ست چون گل در کفن
وامصیت، وافغان یا بن الحسن
اتفاق افتاد، آخر حادثه
یک هزار و سیصد و هفتاد و سه^۱

۱. روزنامه رسالت، ۱۳ آذر ۱۳۷۳. شعر از شجاع الدین ابراهیمی.

سید هاشم حسینی تهرانی

همرزم نواب

پدر: صادق تولد: ۱۲۹۹ش. وفات: ۱۳۷۰ش. مدفن: باغ بهشت

تألیف: محمد جواد نورمحمدی

مقدمه

آنچه در این مقاله آمده، نگاهی کوتاه به حیات با برکت سیدی عالم و انقلابی از حوزه تهران است که در زندگی خود از ابتدا تا انتها بدون آرام و قرار سخت کوشید و با تحصیل در مکتب بزرگان حوزه علمیه تهران، قم و نجف اشرف مردی آگاه به علوم اهل بیت (علیهم السلام) گردید. آن جناب در عصر خود چون عالمان ظلم ناپذیر شیعه در طول تاریخ در برابر ستم‌ها ایستاد و مبارزه کرد و با دارا بودن روحیه انقلابی از درس و بحث علوم اسلامی نیز غافل نشد و شاگردان بزرگ و آثار علمی قابل توجهی به یادگار گذاشت.

برای تدوین به زندگی وی سعی کرده‌ام به تحقیق کتابخانه‌ای بسنده نکنم و پایه‌های پژوهش حاضر را بر تحقیق میدانی برنهم. سزااست در اینجا از لطف و عنایت سرور معظم حضرت حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا کریمی که با کسالت مزاج فرصت کوتاهی از بیاناتشان فیض بردم و نیز حضرت حجت الاسلام سید محمد طباطبایی فرزند گرامی سیدالعلماء و المحققین آقا عزیز طباطبایی سپاس‌گزاری کنم که -به رسم لطف بی دریغ و بی شائبه پدر بزرگوارشان- در یافتن سرنخ‌های تحقیق بجد کوشیدند و کمک کارم بودند.

درباره عالم وارسته آقا سید هاشم حسینی تهرانی دو اثر ارزنده نگاشته شده است که از آن‌ها فراوان بهره برده‌ام یکی مقدمه کتاب بوستان معرفت که به همت حضرت حجت الاسلام شیخ

محمدرضا کریمی نگارش شده و دیگری مقاله محقق گرامی حجت الاسلام محمد نادری.^۱ به یقین زحمات سروران مشکور است. این کمترین نیز در مقال کنونی سعی بر این داشته‌ام افق‌های جدیدی از شخصیت ایشان در برابر خواننده گرامی باز کنم و بر ثروت فرهنگی گذشتگان خشتی بیفزایم. امید که این توفیق تا اندازه‌ای حاصل شده باشد.

با امید به عبرت‌آموزی از زندگی او و بهره‌مندی از تجارب و تکاپوی علمی، اجتماعی و سیاسی‌اش صفحات حیات او را ورق می‌زنیم.

تولد

عالم پارسا و تلاش‌گر کوشا، فقیه و حافظ قرآن سید هاشم حسینی تهران - درود خدا بر او باد- نزدیک ظهر ۱۷ شعبان ۱۳۳۹ق. برابر با سال ۱۲۹۹ش. در شهر تهران در منزل پدر نزدیک خیابان مولوی دیده به جهان گشود.^۲

پدرش سید جواد فرزند سید مهدی فرزند سید حسین بود. -از وعاظ کاشان- سید حسین در سال قحطی که در زمان ناصرالدین شاه قاجار با همسر و فرزندانش به تهران آمد. مادر وی نیز دختر شیخ اسدالله نیاورانی از کشاورزان نیاوران می‌باشد.

هجرت

او تا ۲۰ سالگی مقدمات علوم اسلامی را در تهران فرا گرفت. این دوران دوره دشواری برای روحانیت و حوزه‌های علمیه بود و سخت‌گیری‌های رضاخان میرپنج و دنباله‌روی کورکورانه از دستورات دیکته شده اربابانش کار را بر روحانیت بسیار دشوار کرده بود. محنت‌های قوانین کشف حجاب و لباس متحدالشکل و اجازه لباس روحانیت و ممنوعیت و سخت‌گیری‌های برپایی مجالس دینی آن هم در تهران آن روز که پایتخت بوده در زندگی سید هاشم گزارشی ندارد و از حوصله اوراق کوتاه این نوشته نیز خارج است، اما به هر حال در این دوره‌ی روحانی‌ستیزی وارد حوزه شد.

۱. متأسفانه اشکال اساسی مقاله جناب نادری نیامدن منابع آن است. جناب ایشان هرچند چینش جدیدی در مقاله خود دارد و نیز نکات افزوده‌ای نسبت به مطالب گذشته اما دریغ که اصول مستندسازی علمی در آن رعایت نشده و منابع مطالب نیامده است.

۲. نیم نگاهی به زندگی دانشمند فرزانه سیدهاشم حسینی تهرانی، محمد نادری، مقدمه بوستان معرفت، ص ۲۲.

سپس برای ادامه تحصیلات رهسپار نجف اشرف شد. مدت ۷ سال در آنجا بود تا به سن ۲۷ سالگی رسید. آن‌گاه به ایران بازگشت و چندی در قم و تهران اقامت گزیده، به تعلیم و تعلم پرداخت تا پای به ۳۴ سالگی گذاشت. گویا در همین دوره بود که «حکمت و علوم معقول را در تهران در محضر اساتید فن آموخت و در مباحث آن ید طولایی داشت».^۱ پس از این مدت برای دومین بار، بار سفر را بر بست و تا ۴۰ سالگی در نجف اشرف رحل اقامت افکند.

ازدواج

آن‌گاه به تهران بازگشت و تا آن زمان هنوز ازدواج نکرده بود. آقا سید هاشم در این زمان در حالی که اندوخته‌ای فراوان از علوم اسلامی با خود داشت و حامل علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) و درس کمال بود، با دختر عالم صالح مرحوم شیخ ابوالفضل خراسانی ازدواج کرد. همسر گرامی آقا سید هاشم پس از حدود سی سال زندگی با آقا سید هاشم حدود چهل روز قبل از ارتحال استاد بزرگوار یعنی روز اول ماه ذی القعدة ۱۴۱۱ دار فانی را وداع گفت.

حالات و فضائل اخلاقی و سلوک علمی

در توصیف حالات و کمالات ارزشمند دینی و انسانی او بهترین توصیف را جناب حاج شیخ محمدرضا کریمی که سالیانی با ایشان مأنوس بوده، کرده است و ما در این بخش به توصیف ایشان از شخصیت سید هاشم حسینی می‌پردازیم:

شخصیتی نافذالبصر، دارای ذهنی وقاد، استعدادی وافر و حافظه‌ای قوی بود. در جوانی قرآن را حفظ کرده بود، سیمایی جذاب و نفسی گرم داشت، کلامش چون از دل بر می‌خاست بر دل می‌نشست، خانه‌اش ماوای دلباختگان ولایت مرتضوی و تشنگان زلال معارف کتاب‌الله و عترت (علیهم‌السلام) بود. در تولی و تبری زبانزد محافل اهل ولاء بود. بجا سخن می‌گفت و سخنانش نوعاً راه‌گشای مشکلات آیات و احادیث بود. از کوتاه‌ترین راه درخواست‌کننده را به سر منزل مقصود می‌رساند و از تردد و حیرت نجات می‌بخشید. بر عمرش حریص بود و در تعلیم و تعلم آرام و قرار نداشت از

۱. بوستان معرفت، ص ۲۲-۲۳.

همین‌رو در خانه‌اش در تمام اوقات به روی همگان گشوده بود. به علوم قرآنی و معارف وارثین علم ربانی عشق می‌ورزید و از کاسه‌لیسی بیگانگان و اقبال به آنچه به‌نام علم در دسترس انام است بیزاری می‌جست.

در بسیاری از علوم اسلامی از قبیل تفسیر، حدیث، عقاید، تجوید و قرائت، فقه، اصول فقه، صرف، نحو، معانی، بیان، منطق، هیئت، ریاضیات، طب و حکمت اسلامی زبردست و صاحب‌نظر بود. از تدلیس و ریا به‌سختی گریزان بود اخفاء زهدش او را در شمار ازهد الناس قرار داده بود. کم و زیاد و اقبال و ادبار دنیا در نظرش یکسان بود. اولین و عمده‌ترین محک در نظرش جهت شناسایی مقامات افراد، عدم تعلق آن‌ها به دنیا بود. به صاحبان حاجت در توسل و توجه به ساحت ولی الله الاعظم حجه بن الحسن علیه السلام توصیه اکید می‌کرد و اضافه می‌فرمود امروز پناهی جز حضرتش نیست و شیعه غیر از ناحیه آن بزرگوار نمی‌شود، در همه جا و همه گاه به او التجا ببرید و اصلاح ظاهر و باطن امورتان را از حضرتش درخواست کنید. نوع افرادی که با ایشان برخورد داشتند او را از مصادیق بارز این حدیث می‌یافتند: «...و تقربوا الی عالم یدعوکم من الکبر الی التواضع و من الریاء الی الاخلاص و من الشک الی الیقین و من الرغبة الی الزهد و من العداوة الی النصیحه»^۱

و به عالم و دانشمندی نزدیک شوید که شما را از تکبر به تواضع و از ریا به اخلاص و از امواج سهمگین شک به ساحل مطمئن یقین و از میل به دنیا به بی‌رغبتی به آن و از دشمنی و ستیزه‌ی با بندگان خدا به خیرخواهی و نیک‌اندیشی دعوت کند.

در بیان مطالب علمی حوصله‌ی زیادی به خرج می‌داد و در هر باره قلم به‌دست می‌گرفت جمیع جوانب آن بحث را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد و ابهامی برای خواننده باقی نمی‌گذاشت. از شرح صدری وافر برخوردار بود و گاه وزش بادهای مخالف و برخورد با ناملايمات شکيبا و سنگ زیرین آسیاب بود.^۲

۱. همان، ص ۲۳ - ۲۴.

۲. همان، ص ۲۳ - ۲۵.

آن جناب به حقیقت زاهد و وارسته بود و در تهران در گوشه‌ای ساکت و تنها به وظایف طلبگی خود مشغول بود و به شدت از این‌که مشهور شود گریزان بود. حتی اجازه نمی‌داد کسی از او عکس بگیرد به طوری که پس رحلتش برای تهیه یک عکس از ایشان در زحمت بودیم تا بالاخره یک عکس در گذرنامه ایشان پیدا کردیم و قاب گرفتیم و سر مزارش گذاشتیم که آن‌را هم بردند و معلوم نشد چه شد.^۱

از القاب و عناوین و تعریف و تمجید به شدت گریزان بود و حاضر نبود سر زبان‌ها بیفتد و مشهور شود. استاد محمدرضا کریمی نقل کردند: نوارهای دروس و کلاس‌های ایشان ضبط می‌شد و ما به‌خاطر آن‌ها مهری درست کرده بودیم که روی آن نوشته بود نوارهای دروس حجت‌الاسلام و المسلمین سید هاشم حسینی تهرانی و روی نوارها می‌زدیم. یک روز که خدمت ایشان رسیدم، دیدم از کاغذ یکی از نوارها عنوان حجت‌الاسلام و المسلمین را قیچی کرده‌اند و به من فرمودند: اسم بنده فقط چهار کلمه است سید هاشم حسینی تهرانی.^۲

استاد سید رسول موسوی تهرانی فرموده‌اند: ما با ایشان رفت و آمد خانوادگی داشتیم، مرد وارسته‌ای بود اهل ولاء بود اهل عبادت بود.^۳

اساتید

از نعمت‌های بزرگ زندگی سید هاشم حسینی تهرانی توفیق حضور در محضر بزرگان علم و عمل و اندیشه و معرفت است. در میان استادان او هم فقیه و عارف هست، هم حکیم و محدث، هم مفسر و اصولی و هم متعبد و متکلم. این جامعیت علمی و معرفتی استادان به یقین می‌تواند از شاگرد نیز شخصیتی جامع و توانا بسازد و به نظر ما سید هاشم حسینی چنین شخصیتی بوده است اما چه کنیم که تاریخ از کنجکاوای در شخصیت او دریغ کرده است و اکنون ما با کمال تأسف گزارش‌های شایسته‌ای از ابعاد زندگی وی در دست نداریم.

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام شیخ محمد رضا کریمی در ۱۱/۱۰/۱۳۹۶ با اندکی دخل و تصرف.

۴. همان، در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۶.

۵. گفتگو با استاد موسوی تهرانی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۴.

در این جا نگاهی کوتاه به اسامی استادان ایشان می‌افکنیم.

۱. استاد شیخ رضا قاضی استاد و مدرس در مدرسه مروی تهران که در محضرش کتاب شوارق الالهام محقق لاهیجی را در علم کلام آموخته است.
۲. عارف کامل شیخ محمد علی شاه آبادی اصفهانی که در نزد وی بخشی از کتاب اسفار را که در منزلش در نزدیکی مسجد جامع تهران تدریس می‌نمود، خوانده است.
۳. فقیه وارسته شیخ محمد تقی آملی که نزد وی قسمتی از شرح اشارات را که در منزلش در خیابان امیریه تهران تدریس می‌نمود، خوانده است.
۴. آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی که نزد وی بخشی از اسفار را در مدرسه مروی خوانده است.
۵. مفسر قرآن کریم شیخ مهدی الهی قمشه‌ای که قسمتی از شرح اشارات را در منزلش واقع در خیابان خراسان تهران خوانده است.
۶. عالم ذوفنون شیخ ابوالحسن شعرانی که نزدش کتاب شرح تجرید در علم کلام و شرح چغمینی در علم هیئت را که در منزلش تدریس می‌نموده، آموخته است.
۷. علامه سید محمد حسین طباطبایی که در محفل وی در قم به فراگیری تفسیر قرآن همت گماشت.
۸. سید الفقهاء مرحوم سید ابوالقاسم خویی؛
۹. شیخ محمد باقر زنجان‌ی؛
۱۰. آیت‌الله شیخ حسین حلی.

سه استاد اخیر، از شاگردان میرزای نائینی بوده‌اند و حضرت سید هاشم در نزدشان در نجف اشرف علم فقه و اصول فقه را فرا گرفته است.

شاگردان

او پس از رها کردن عالم سیاست به تربیت شاگردان پرداخت اما ما تعداد اندکی از شاگردان ایشان را می‌شناسیم هر چند همین مقدار اطلاع از شاگردان ایشان هم می‌تواند نشان‌گر و بیان‌گر وزن و قدر و قیمت استاد سید هاشم حسینی باشد. شخصیت شاگردان اغلب آینه‌ی تمام‌نمای استاد است و به راستی شاگردان او در تجلی بزرگی سید هاشم حسینی تهرانی نمونه‌ای ارزنده و گوهری گران‌بها

در مدرسه خرد و تربیت شیعی هستند. مروری بر زندگی شاگردان او سطور آینده این مقال است. با هم بنگریم:

۱. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی؛

سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی (۱۳۰۸-۱۳۷۴ش) مشهور به محقق طباطبایی و آقا عزیز کتابشناس، نسخه‌شناس و صاحب‌نظر در تاریخ، رجال و تراجم. او از جانب پدر و مادر، نوه سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب عروة الوثقی است. تسلط وی در علوم تخصصی خود به حدی بود که عنوان «محقق طباطبائی» را در محافل و مجامع علمی به خود اختصاص داد. سید عبدالعزیز، شاگردانی تربیت کرد و آثار پژوهشی و نسخه‌های خطی را از کتابخانه‌های جهان شناسایی نمود.

ابوجواد، سید عبدالعزیز بن جواد بن اسماعیل طباطبائی یزدی، در ۴ آبان ۱۳۰۸ش. (مطابق ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۴۸ق) در نجف متولد شد. پس از فراگیری دروس مقدماتی علوم دینی و در ۱۵ سالگی همراه پدر به ایران آمد.

سید عبدالعزیز پس از درگذشت پدر، به قم رفت و از درس سید رضا صدر استفاده کرد. یک سال بعد به نجف اشرف بازگشت و از سید ابوالقاسم خوئی، عبدالهادی شیرازی، عبدالاعلی سبزواری، سید هاشم حسینی تهرانی، میرزا محمد علی اردوبادی بهره برد و از آیت‌الله خویی، سید عبدالهادی شیرازی و آقا بزرگ تهرانی اجازه روایت گرفت.

به دلیل علاقه وی به کتاب‌شناسی و بررسی و احیای میراث کهن شیعه، در نجف از دو شخصیت مشهور، آقا بزرگ تهرانی و علامه امینی تأثیر پذیرفت. وقتی که علامه امینی کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را تأسیس کرد، محقق طباطبایی در آنجا مشغول تحقیق و تدوین فهرست کتابخانه شد. در همین سال‌ها برای شناسایی نُسَخ خطی، کتاب‌شناسی و سایر ظرایف و دقایق این رشته، با آقا بزرگ مراوده مستمر داشت.

در سال ۱۳۴۹ش. برابر با ذی‌الحجه ۱۳۸۹ق. برای شرکت در کنگره هزاره شیخ طوسی از طرف دانشکده مشهد دعوت شد و از نجف به ایران آمد. و بنا به درخواست کتابخانه آستان قدس رضوی حدود یک سال در مشهد نسخه‌های خطی فقه و اصول را نوشت و سپس به نجف بازگشت. وی در

سال ۱۳۵۶ ش. که با فشار رژیم عراق به ایران بازگشت، در شهر قم اقامت گزید. مراکز هم‌چون: مؤسسه آل‌البیت، مرکز الغدير، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، بنیاد بعثت و انتشارات جامعه مدرسین با او ارتباط داشتند و آثار زیادی با نظارت و همکاری مستقیم وی تحقیق و چاپ شد. ضمن این‌که در مجامع و همایش‌های علمی مختلف داخل و خارج کشور شرکت می‌کرد. تعداد ۹۴ عنوان کتاب با استفاده از راهنمایی‌ها یادداشت‌های او به ثمر رسید و فهرست‌های زیادی را از نسخ خطی داخل و خارج کشور تهیه کرد.^{[۸][۷]}

همه کسانی که با محقق طباطبایی آشنایی داشتند به صفای روح او و خلوص و ارادت ایشان به مقام شامخ اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) و هم‌چنین تبخر و تخصص او در کتابشناسی شیعه، اذعان دارند. از خصوصیات بارز او سخاوت در کمک به پژوهش‌گران و شاگردان بود که همه کسانی که از او استفاده کرده‌اند، به این خصیصه اشاره می‌کنند.

آثار ایشان فراوان است که بخشی از آن‌ها را در تکمیل تألیفات دو استادش آقا بزرگ و علامه امینی تألیف نمود مانند: مستدرک الذریعه، اضواء علی الذریعه، معجم اعلام الشیعه، تعلیقات علی طبقات اعلام الشیعه، تنظیم و تصحیح نقباء البشر، علی ضفاف الغدير، انباء السماء برزیه کربلا. بخش دیگر تحقیق و تصحیح آثار بزرگان است مانند: فهرست منتجب الدین، الاربعون المنتقى من مناقب المرتضى، عقدالدرر فی اخبار المهدي المنتظر، مقتل امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از ابن ابی دنیا، مناقب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از ابن حنبل، ترجمه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از تاریخ دمشق، ترجمه امام حسن (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) از طبقات ابن سعد، فهرست کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نجف، فهرست نسخ خطی آستان قدس، فهرست نسخ کتابخانه‌هایی در بغداد و حجاز و ترکیه و شیراز و تبریز، اهل البيت فی المكتبة العربية، الغدير فی التراث الاسلامی، نهج البلاغه عبر القرون، مخطوطات اللغة العربية، فهرست تصانیف کراچی، الحسین (علیه‌السلام) و السنة، المهدي (علیه‌السلام) فی السنة النبویة، حیاة الشیخ یوسف بحرانی، شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی و مقالات متعددی نیز از ایشان در مجله «تراثنا».

محقق طباطبائی، به علت نارسایی قلبی در ۷ رمضان ۱۴۱۵ ق. مطابق ۸ دی ماه ۱۳۷۴ ش. درگذشت و در حجره ۱۴ صحن بزرگ حرم حضرت معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.

۲. سید حسن موسوی اصفهانی، نویسنده ثقات الرواه؛

سید حسن موسوی اصفهانی فرزند سید اسماعیل در سال ۱۳۵۲ ق. در آدریان اصفهان به دنیا آمد. و در خانواده علم و تقوا و تحت تربیت پدرش که از واعظان و حدیث گویان مخلص اهل بیت (علیهم السلام) بود، پرورش یافت. در سال ۱۳۶۶ ق. در اصفهان در مسجد معروف به مسجد سید به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و پس از خواندن مقدمات و سیوطی، سطوح متوسط و عالی را در خدمت آیت الله حاج سید مصطفی مهدوی و آیت الله حاج شیخ جمال الدین خوانساری خواند. در سال ۱۳۶۹ ق. به قم عزیمت کرد و سه سال در آنجا اقامت و به تحصیل مشغول شد. پس از آن در سال ۱۳۷۲ ق. به کربلای معلی هجرت کرد و بقیه سطوح را در خدمت مرحوم آیت الله آقا سید اسدالله صدر بنی هاشمی اصفهانی و آیت الله سید محمد شیرازی و علامه محقق حاج شیخ محمد حسین مازندرانی و آیت الله آقا شیخ محمد شاهرودی خواند. در سال ۱۳۷۵ ق. راهی نجف شده و حدود ۱۶ سال در آن حوزه مبارکه اقامت و از محضر آیت الله حاج شیخ کاظم قاروبی تبریزی و آیت الله حاج سید مرتضی خلخالی و آیت الله حاج شیخ صدرا بادکوبه‌ای و آیت الله حاج سید علی سیستانی و عالم جلیل حاج سید هاشم حسینی تهرانی و آیت الله رضوانی خمینی و آیت الله حاج شیخ مسلم ملکوتی و دروس خارج آیت الله خوئی مدت ۱۴ سال استفاده کرد. ایشان مدتی هم در درس امام خمینی شرکت نمود.

در سال ۱۳۹۱ ق. به واسطه فشار و مزاحمت حکومت بعث عراق مجبور به مراجعت به ایران شد و مدتی در زادگاه خود اقامت کرد و مدرسه علمیه باقرالعلوم (علیه السلام) را تأسیس و در آنجا به تدریس پرداخت. پس از آن به قم آمد و به تألیف و تحقیق و خدمات دینی اشتغال ورزید.

آثار علمی ایشان از این قرار است:

۱. ثقات الرجال ۴ جلد که جلد اول آن در نجف اشرف در سال ۱۳۸۷ ق. به طبع رسیده است و آیت الله خویی و علامه شیخ آقابزرگ تهرانی بر آن تقریظ نگاشته‌اند.

۲. الامامه و الولایه که در موضوع خود بسیار نفیس و مستدل و متقن می باشد.

۳. تقریرات درس فقه و اصول آیت الله خویی.

ایشان در ۷ محرم ۱۴۲۸ ق. (۷ بهمن ۱۳۸۵ ش) در ۷۳ سالگی درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع و نماز آیت الله حاج سید محمدباقر موحد ابطحی بر آن، به زادگاهش انتقال داده شد و صبح تاسوعا در مدرسه باقرالعلوم - که خود بنیاد نهاده بود - به خاک سپرده شد.^۱

۳. سید رسول موسوی تهرانی؛

ایشان از اساتید سطح عالی حوزه علمیه قم هستند و به خصوص در تدریس کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی سرآمد مدرسان حوزه قم بود. ایشان دروس حوزه را در حوزه تهران تمام کردند و از جمله استادان ایشان می توان به اسید هاشم حسینی در فلسفه و آقا میرزا علی فلسفی در کفایة الاصول و شیخ حسین کنی در رسائل اشاره کرد.

از جمله موفقیت های وی تدریس مستمر و مداوم در سالیان متمادی است. ایشان هم اکنون با هشتاد و دو سال به تدریس مشغول است.^۲

۴. سید محمد غروی گلپایگانی؛

حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید محمد غروی گلپایگانی در سال ۱۳۲۹ ش. در تهران در خانواده ای از سلسله ی جلیله ی سادات و اهل علم به دنیا آمد، اجداد او همه از اهل علم و فضل بوده اند، و پدر او آیت الله سید محمد رضا غروی از علمای تهران و وکیل مورد اعتماد مراجع بزرگ تقلید بود و به تدریس و رتق و فتق امور مردم می پرداخت. وی تحصیلات حوزوی خود را در تهران در سال ۱۳۴۱ آغاز کرد و تا اواخر رسائل و مکاسب را در تهران خواند. سپس در سال ۱۳۴۸ به قم عزیمت نموده، دروس سطح عالی را پشت سر گذاشته به درس خارج استادان برجسته حوزه علمیه قم راه یافت و هم اکنون خود از اساتید و محققان برجسته حوزه به شمار می رود.

۱. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فضیلت، ص ۸۲۴ و ۸۲۵، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۲. مصاحبه با حضرت استاد سید رسول موسوی تهرانی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۴.

از اساتید او از آغاز تحصیل تا آخرین مراحل تحصیل می‌توان به عالمان زیر اشاره کرد: حاج سید حسن و سید حسین مصطفوی، حاج میرزا علی سعیدیان، حاج شیخ ابوالقاسم تنکابنی، حاج شیخ حسین کنی، حاج آقا تقی قمی، آیت‌الله محسن حرم پناهی، آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله سلطانی، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی رحمته‌الله، آیت‌الله حاج شیخ مرتضی تهرانی، آیت‌الله حاج شیخ کاظم تبریزی، آیت‌الله حاج شیخ محمد شاه آبادی، آیت‌الله حاج سید محمد روحانی، آیت‌الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی، آیت‌الله حاج شیخ جواد تبریزی، آیت‌الله انصاری شیرازی، آیت‌الله محمدی گیلانی، آیت‌الله حسن‌زاده آملی، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله حاج سید حسین قاضی طباطبائی، آیت‌الله جوادی آملی.

از فعالیت‌های علمی ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تدریس خارج فقه در حوزه علمیه قم، تدوین دو جلد کتاب مکتب‌های روانشناسی و نقد آن، ارائه مشاوره و نظارت علمی ۱۰ اثر ارزشمند در زمینه روانشناسی، جامعه‌شناسی، تفسیر و... از قبیل دو جلد روانشناسی سلامت انسان از دیدگاه اسلام، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی رشد (دو جلد) مکاتب تفسیری و کتاب نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، روانشناسی تبلیغ، روانشناسی باورهای دینی، خانواده از دیدگاه اسلام با رویکردی روانشناختی و...، بازنگری محتوایی حدود بیست جلد اثر تفسیری حضرت آیت‌الله جوادی (اعم از تفسیر تربیتی تسنیم و دو جلد توحید در قرآن و یک جلد وحی و نبوت و یک جلد تفسیر انسان به انسان).

از مسئولیت‌های ایشان عضویت در دو دوره شورای عالی سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه و عضویت در جامعه مدرسین، عضویت در شورای مدارک علمی حوزه علمیه، و عضو هیأت علمی در گروه تفسیر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، مدیریت گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله می‌باشد.^۱

۱. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵. شیخ محمد رضا کریمی گرگانی؛

حضرت استاد شیخ محمد رضا کریمی گرگانی از شاگردان خاص مرحوم آقا سید هاشم حسینی تهرانی بوده است و آثار استاد را تا ارائه در جامعه علمی پیگیری کردند. علی رغم درخواست از حضرت ایشان برای درج شرح حالشان در این مقاله متواضعانه از پذیرش آن سرباز زدند. در حالی که از بیماری کبد رنج می بردند و به زحمت صحبت می کردند اما فرصت دو گفتگوی کوتاه را مرحمت فرمودند و مقاله قبل از تکمیل نهایی را خواندند و نکات ارزنده ای را تذکر دادند. خداوند به ایشان سلامتی عاجل و کامل عنایت فرماید.

۶. محقق توانا حسین استاد ولی؛

حسین استاد ولی، در سال ۱۳۳۱ ش، در تهران به دنیا آمد. پدرش، عباس علی، معروف به آقا شیخ عباس نجار، از کسبه و اهل علم و معرفت تهران بود. استاد ولی، هم زمان با گذراندن دوره متوسطه در سال ۱۳۴۸، در حوزه علمیه حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی، مشغول به فراگیری علوم ادبی و دینی شد و تا سطح «لمعه» و نیز «تبصره» علامه در فقه و «شرح باب حادی عشر» در کلام، پیش رفت و تحت تربیت آن استاد بزرگ قرار گرفت. این پیوند مستمر تا سال ۱۳۵۸، ادامه داشت و علاوه بر تحصیل، دستیار آن استاد بزرگ بود.

استاد ولی، در سال ۱۳۵۴ به دلیل علاقه زیاد به علم حدیث که از پدرش به یادگار داشت، به محضر استاد محقق جناب آقای میرزا علی اکبر غفاری راهنمایی شد و به گفته خودش آن بزرگوار در حقش پدری و استادی کرده و از آن چه داشت، بی دریغ در اختیارش نهاد و تاکنون نیز خوشه چین خرمن دانش و تحقیق آن بزرگوار است.

از اساتید ایشان بزرگان و عالمان زیر را می توان برشمرد: سید هاشم حسینی تهرانی، علی اکبر غفاری، سید محمدرضا علم الهدی، محمدتقی شریعتمداری، سید احمد خوانساری.

وی از سال ۱۳۵۴ با استاد غفاری همکاری داشت و از سال ۱۳۵۷ با راهنمایی ایشان، به تحقیق و چاپ کتاب «امالی» شیخ مفید پرداخت. وی از سال ۱۳۶۱ تاکنون به طور مستمر و تمام وقت، به کار ویرایش، تحقیق، تصحیح، ترجمه، تالیف و نگارش مشغول است.

از استاد ولی آثار و پژوهش‌های ارزشمند زیادی چاپ گردیده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ترجمه قرآن کریم، ترجمه نهج البلاغه، ترجمه‌ی صحیفه‌ی سجادیه، تحقیق و ترجمه‌ی امالی شیخ مفید، تحقیق و ترجمه‌ی بحرالمعارف، ترجمه‌ی دعا‌های مفتاح‌الفلاح، ترجمه‌ی علم‌الیقین، ترجمه‌ی سنن‌النبی ﷺ، تصحیح و تحقیق ترجمه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) من تاریخ مدینه دمشق از ابن عساکر شافعی دمشقی، ماه رمضان در بیان پیامبر ﷺ، ترجمه‌ی دروس الاخلاق، امام مهدی (علیه السلام)، اهل بیت (علیهم السلام) در حدیث کساء، تحقیق امالی شیخ طوسی، قصه‌های طاق‌دیس، حسن بن علی (علیه السلام) به روایت اهل سنت.^۱

۷. آقا سید جمال مرتضوی؛

ایشان از علما و وعاظ تهران بود و در پانزدهم مرداد ۱۳۹۱ ش. پس از بیش از نیم قرن تبلیغ و ترویج معارف اهل بیت (علیهم السلام) در ۷۰ سالگی فوت کردند.^۲

استاد رسول تهرانی می‌گوید:

ما با ایشان سید جمال مرتضوی در درس منظومه سبزواری که مرحوم سید هاشم

حسینی تدریس می‌فرمود، شرکت می‌کردیم.^۳

پیشگام در اصلاح متون آموزشی حوزه‌های علمیه

یکی از نکات مهم که در شخصیت آقا سید هاشم حسینی بروز و ظهور داشته دغدغه او در راه اصلاح حوزه و متون آموزشی آن است. شاید مهم‌تر از دغدغه‌مندی او پیشگامی او در این راه بوده است. او علاوه بر این که در آرزوی آن بوده است برای این کار حرکت و اقدام نیز کرده است.

به روزگاری که توفیق حضور در محضر سیدالفقها و شیخ الرجالین مرجع بزرگوار حضرت آقا موسی شبیری زنجان‌ی را داشتم به لطفی که داشتند سؤال فرمودند اکنون به تحقیق چه کاری

۱. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی استاد حسین استادولی.

۲. برگرفته از پایگاه اینترنتی دارالآخرة، www.Dare-Akherat.ir.

۳. گفتگو با حضرت استاد سید رسول موسوی تهرانی در ۱۳۹۶/۱۱/۴.

مشغولید؟ عرض کردم مشغول آماده‌سازی چاپ علوم العربیه آقا سید هاشم هستم. ایشان از آن بزرگ‌مرد ذکر جمیلی فرمودند و دو نکته کوتاه اما کلیدی و بزرگ بیان کردند: اول این‌که ایشان با فدائیان اسلام مرتبط بودند و دوم: او در اصلاح متون درسی حوزه‌ها تلاش داشت و این کتاب‌ها را برای این‌که جایگزین دروس ادبیات شود نوشتند. این دو نکته کوتاه آن‌چه بود که این کمترین نگارنده سطور از آن دیدار در یاد دارم و نوشته‌ام.

بنابراین هنر پیشگامی که نمونه‌ی هوشیاری و فهم و جریده بیش از افراد عادی است در او بوده است و باید این نکته را بیش از این کاوید.

آثار و تألیفات

۱. علوم العربیه در علم صرف فارسی نگارش شده و چاپ‌های متعددی از آن صورت گرفته است از جمله چاپ انتشارات اخلاق در سال ۱۳۹۱ در ۴۰۸ صفحه می‌باشد.

۲. علوم العربیه در علم نحو، به زبان عربی.

این کتاب در سال ۱۳۹۰ ش. توسط انتشارات خاتم الانبیاء اصفهان ویرایش جدید گردید و با عنوان «علوم العربیه؛ قسم النحو» وارد بازار کتاب شد. مدیر انتشارات خاتم الانبیاء درباره این چاپ می‌گوید:

کتاب «علوم العربیه؛ قسم النحو» ۸۸۰ صفحه دارد و به زبان عربی نوشته شده و کامل‌ترین مرجع در نحو عربی است که بعد از ۳۰ سال متن کامل آن توسط انتشارات خاتم الانبیاء احیا و تصحیح شده است. نسخه اصلی موجود از علوم العربیه فهرست نداشت و ایرادهای ویراستاری زیادی داشت که در ویرایش جدید و کامل آن، حجت‌الاسلام سید محسن موسوی آن را فهرست‌نویسی و به صورت کامل تصحیح کرده است.

اهمیت این کتاب در این نکته ارزشمند است که: مصنفات و کتب نوشته شده پیرامون علم نحو بی‌شمار بوده و در میان کتب تألیفی برخی از کتب به طور مفصل و برخی به صورت مختصر و مفید

نوشته شده، اما هر کدام از جهاتی مزایایی در بر دارد، چرا که گاهی به برخی مسائل علم نحو به صورت مفصل پرداخته شده و بعضی از مباحث مغفول مانده و یا کمتر به آن توجه شده، همانند این که کتاب النهجۃ المرضیه سیوطی اهم مسائل علم نحو را دربر داشته ولی برخی مسائل علم نحو در آن بررسی نشده است لذا طلاب و دانشجویان رشته ادبیات عرب با کتاب مغنی الادیب ابن هشام رفع این نقیصه می نمایند.

مهم ترین مزیت کتاب علوم العربیه اینست که به صورت کامل و مفید مباحث لازم علم نحو را جمع آوری نموده که باعث می گردد کتاب به صورت دایرة المعارفی از علم نحو همیشه مورد استفاده طلاب و پژوهشگران قرار گیرد. از دیگر نکات ارزشمند این کتاب آنکه مؤلف برای شاهد مثال ها از آیات و روایات و یا اشعار با محتوای مناسب استفاده نموده است.

۳. علوم العربیه در شرح شواهد شعری، به زبان عربی.

این اثر شرحی است بر شواهد و اشعاری که در کتاب نحو علوم العربیه جهت اثبات قواعد نحوی مورد استشهاد واقع شده است. در کتاب حاضر ۱۶۸۷ بیت از اشعار عربی که در بردارنده قواعد نحوی هستند مورد بررسی قرار گرفته اند. وی در ضمن شرح شواهد به مناسبت های گوناگون فوائد لغوی، تفسیری، اعتقادی و گاه اخلاقی ارزشمندی بیان کرده اند.

سه کتاب فوق به عقیده بسیاری از استادان صرف و نحو در مدارس علوم اسلامی از بی نظیرترین کتاب های ادبی به شمار می رود و بارها به چاپ رسیده و در دسترس طلاب و فضلاء حوزه های علمیه است، لیکن قدرشان همانند مؤلفشان مجهول و ناشناخته مانده است.

۴. افضل الاعمال؛

در فضیلت و احکام نماز، به زبان فارسی، این کتاب در هشتاد صفحه از سوی انتشارات مفید تهران به چاپ رسیده است.

۵. تفسیر سوره حمد؛

به زبان فارسی است و به اهتمام امیر پوستچی توسط نشر منیر چاپ شده است.

۶. تفسیر سوره بقره؛

به زبان فارسی و وعده چاپ آن را در ابتدای بوستان معرفت داده‌اند.^۱
این دو تفسیر را با عنوان اطیب الثمره فی تفسیر سورة الحمد و البقره.^۲

۷. چهل حدیث؛

در مقدمه بوستان معرفت درباره این اثر آمده است: استاد بزرگوار ما قبل از تألیف این کتاب دست به کار تألیف کتابی با عنوان چهل حدیث در فضائل خاندان نبوت شدند و تا حدود هشت حدیث آن را با شرح و بسط کاملی مرقوم فرمودند ولی از ادامه آن منصرف شده و شروع به نوشتن این اثر ارزنده نمودند و غالب مطالب آن کتاب را در ضمن مباحث این تألیف گنجاندند. اما بعد از مراجعه چنین بدست آمد که بعضی از نکات دقیق و بیانات متین که در توضیح جاهای پیچیده بعضی از روایات افاده فرمودند در بوستان معرفت درج نشده است لذا برای تتمیم فائده تقریباً تمام آن مطالب به عنوان تعلیقاتی از خود مؤلف در موارد مناسب در پاورقی ذکر شده است.^۳

با این توضیح جناب استاد کریمی محتوای آن چهل حدیث در بوستان معرفت به طور کامل آمده است.

۸. بوستان معرفت؛

اثر حاضر به زبان فارسی و شامل ۳۳۱ حدیث نبوی درباره علم خاندان نبوت از مدارک اهل سنت است و در ۷۱۱ صفحه در سال ۱۳۶۱ در تهران توسط انتشارات مفید به چاپ رسیده است. بوستان معرفت به ضمیمه دیوان اشعار توسط استاد محمدرضا کریمی تصحیح و در تهران توسط نشر منیر در سال ۱۳۷۸ ش. به چاپ رسیده است.

۹. عقائد الانسان؛

این اثر به زبان فارسی و شامل چهار جلد است. در باره این اثر استاد کریمی نوشته‌اند: کتاب عقاید الانسان یک دوره کامل اصول دین است و جلد اول آن توحید و عدل و نبوت و معاد است و

۱. بوستان معرفت، ص ۲۶.

۲. نیم نگاهی به زندگی دانشمند فرزانه سید هاشم حسینی تهرانی، محمد نادری.

۳. بوستان معرفت، ص ۱۶.

مجلدات بعدی در باره امامت است. بحث امامت کتاب آن طور که پیش می‌رفت و به فرموده شفاهی خود مولف بالغ بر ده جلد می‌شد که در اواسط تألیف آن با رحلت مؤلف ادامه نیافت.^۱

۱۰. توضیح المراد فی التعليق علی شرح تجرید الاعتقاد؛

این اثر در دو جلد در سال ۱۳۶۵ ش. در زمان حیات مؤلف در ۹۰۰ صفحه از سوی انتشارات مفید تهران به چاپ رسیده است. ایشان در ابتدای تعلیقه‌ی خود پس از خطبه‌ی کتاب علت تألیف توضیح المراد را چنین بیان می‌کند: انی رایت ان اشرح التجرید الذی هو من مؤلفات ابی المنصور الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلّی قد هوت قلوب المحصلین الیه و کان کثیرا اقبال المشتغلین علیه و مع ذالک فیه من المجملات کثیر و من المحکمات وفیر فکان ما یفسر مجملاته و یفصل محکماته جدیرا بالوجود و واجدا لرضا المعبود فسلّلت المولی جل و علا توفیقا له و قوهی علیه فمن علی به و وفقنی لاتمامه و ارجو منه ان ینفعنی و اخوانی به فی هذه العاجلة و فی الاخرة انه قریب مجیب.

۱۱. تصحیح و تحقیق و تعلیق کتاب التوحید شیخ صدوق؛

این تصحیح و تعلیقه به زبان عربی و در زمره انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چاپ رسیده و چاپ دهم آن در ۵۴۸ صفحه در سال ۱۴۳۰ ق. منتشر شده است. استاد سید رسول موسوی تهرانی می‌فرمودند:

شب‌های ماه مبارک رمضان کتاب توحید صدوق را با هم مقابله می‌کردیم. گاهی

من می‌خواندم ایشان نگاه می‌کرد و گاهی ایشان می‌خواند و من نگاه می‌کردم.^۲

۱۲. ترجمه کتاب توحید صدوق؛

متأسفانه ترجمه این اثر تا آخر باب دوم انجام گرفته و ناتمام مانده است.

۱۳. دیوان اشعار؛

۱. بوستان معرفت، تصحیح محمدرضا کریمی، ص ۲۷.

۲. گفتگو با استاد سید رسول موسوی تهرانی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۴.

مجموعه اشعار ایشان در ۶۰ صفحه وزیری در پایان بوستان معرفت از صفحه ۷۲۷- ۷۹۱ به چاپ رسیده است. آن جناب حسینی تخلص می‌کرده است و از سرودن این مجموعه در سال ۱۳۶۶ ش. فراغت حاصل کرده است. تعداد اشعار ایشان ۷۰۹ بیت می‌باشد و در رمضان المبارک سال ۱۳۸۹ استنساخ شده است.

از بررسی اشعار ایشان بدست می‌آید که در آن زمان حالات روحی و علایق معرفتی در شخصیت ایشان شدت گرفته بوده است. برخی اشعار را خود عنوان‌گذاری کرده است و برخی را مصحح محترم بر اساس محتوای سروده با دقت و امانت، نام‌گذاری کرده است که از مجموع آن‌ها این گرایش معرفتی مشهود است. برخی از عناوین اشعار چنین است: فی شکوی الفراق، فی وظیفه السالک، فی الشکوی من الجفاء، فی غایة السالک، فی ارشاد السالک، فی العشق، فی العشق ایضا، فی تفسیر الفناء، فی غایة سلوک العارف بالله، فی وصف المعشوق، فی تمنی اللقاء.

در این جا برای آشنایی، ابیاتی از مجموعه اشعار ایشان تقدیم می‌گردد:

دیری است که ما خدمت میخانه گزیدیم	پیکان بلا را به دل خویش خریدیم
از پیر بدیدیم کرامات و مقامات	بس سر نهانی که از او باز شنیدیم
دیدیم که دنیا همه خواب است و خیال است	در خواب همه خلق فرو رفته بدیدیم
در لهو و لعب غرق و ز غفلت همه مخمور	ما زین همگان یک نفس حق نشنیدیم
اندر پی دنیا همه چون طائر صدبال	یک راهروی طالب دیدار ندیدیم
ای وای که این خلق بدنیا شده دلخوش	یک کام خوشی ما که از اینجا نچشیدیم
گویی که پس از دار فنا دار دگر نیست	در معتقد خلق ولی ما که رسیدیم
دیدیم همی دوزخ و جنات و مقامات	چون پرده پندار و هوی را بدریدیم
دیدیم سوال است و حساب است و موازین	ما از سر اینها همه یکباره پریدیم
رفتیم بحب علی و آل کرامش	در سایه طوبی چو یکی مرغ خزیدیم
دیدیم یکی عالم پهناور دائم	از حور و ز غلمان چه بدیدیم رسیدیم
دیدیم ولی در خور توصیف نگنجد	آن را که شنیدیم و بدیدیم رسیدیم

از خویش بدر شو اگر ت میل وصال است
ما واصل حق گشته و در خلق پدیدیم

دل جای دگر باشد و تن بر سر این خاک
ما از خطر لاشه گندیده جهیدیم

ای جان پسر ما ره صد ساله به یک روز
با عشق و هواخواهی آن شاه دویدیم

دانی که حسینی نرود راه ضلالت
چون راه علی آن شه ابرار گزیدیم^۱

۱۴. سلسله معارف نور؛

جناب حجت الاسلام محمد رضا کریمی درباره این اثر نوشته‌اند: مجموعه‌ای کامل از سخنرانی‌های ایشان که از تاریخ ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ طی جلسات هفتگی در روزهای جمعه و نیز مناسبت‌های ایام ایراد فرمودند در دست است و تمام این مجموعه در ارتباط با مباحث اعتقادی و معارف ولایی است. خوشبختانه کار پیاده‌سازی نوارها و تصحیح تمام این مباحث توسط حقیر به اتمام رسیده است و به زودی پس از ویرایش و تنظیم مدارک و پاورقی‌های لازم چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.^۲

صداقت و اخلاص

شاید آنان که دستی در تحقیق و نگارش دارند بهتر بدانند که از نظر یک محقق و مؤلف حق التالیف و حق الزحمه نگارش چقدر مهم است. این یک حق قانونی و شرعی است و یکی از پاک‌ترین و مقدس‌ترین رزق‌های حلال جامعه فرهیخته و اندیشمند ما به‌شمار می‌رود. این ارتزاق علمی به حق امروز یکی ارزش‌های علمی نهادهای علمی و آموزشی ما به حساب می‌آید و شایسته است که جامعه پژوهشی و فرهنگی ما ساز و کارهای آن را فراهم کند که عده‌ای تمام هم و غمشان اندیشیدن و نوشتن باشد و درآمد آنان از این طریق به دست آید.

اما مرحوم سید هاشم یک خصیصه ممتاز و بر خلاف رویه متداول در میان مؤلفان و صاحبان قلم داشته است. ایشان در آثار خود بر خلاف اغلب قریب به اتفاق نویسندگان که حق چاپ اثر را

۱. بوستان معرفت، تصحیح محمد رضا کریمی، ص ۷۶۴-۷۶۵.

۲. همان، ص ۳۰-۳۳.

برای خود محفوظ می‌دارند و آن را در اول کتاب‌ها تذکر می‌دهند، حق چاپ آثارش را آزاد گذاشته است و به همه ناشران و افراد اجازه داده است تا آثارش را به چاپ برسانند.

فعالیت‌های سیاسی

مرحوم سید هاشم حسینی دارای اندیشه‌ای جوال و هوشی سرشار و فوق‌العاده بود. او در عرصه سیاست در زمان خود یکی از حرکت‌های ناب و ارزنده دینی را رقم زد و همراه با شهید زمان‌شناس سید مجتبی نواب صفوی از بنیان‌گذاران فدائیان اسلام بود و به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداخت. سخنرانی‌های کوبنده‌ی وی علیه رژیم طاغوت در مدرسه فیضیه مشهور و زبان‌زد بود و در همین رابطه بارها گرفتار حبس و شکنجه شد.

به نظرم این بخش خود پژوهشی مستقل لازم دارد. تهیه گزارشی جامع از این دوره، سخنرانی‌ها، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های او شایان توجه، و فراز و فرود او در این دوران بسیار قابل تأمل است و دریغ که هنوز کاری صورت نگرفته است.

او در بیست و هفت سالگی از نجف اشرف بازگشت و از آن زمان تا سی و چهار سالگی در تهران و پس از آن در قم بود. این دوره زمان حضور او در جمع فدائیان اسلام بوده است تا این‌که در سال‌های حدود ۱۳۳۳ و دوباره به نجف هجرت کرد. در واقع فرار او از دستگیری و جدایی او از فدائیان اسلام بود.

دوباره مبارزات و تاریخ این بخش از زندگی او به چند تاریخ نوشته کوتاه اشارت می‌کنیم و تفصیل آن را به مقاله‌ای مستقل و فرصتی دیگر وا می‌نهم.

برای آشنایی با فعالیت‌های آقا سید هاشم ابتدا نگاهی گذرا به مبارزات سیاسی فدائیان اسلام می‌کنیم و سپس گزارش‌های کوتاه حیات سیاسی آقا سید هاشم حسینی شخصیت شماره دو فدائیان را ورق می‌زنیم.

ناکامی اصلاح‌گران و پیشتازان نوسازی اجتماعی ایران در عصر قاجار از یک سو و انحطاط تدریجی دولت از سوی دیگر، نیاز به تحول اساسی را در نظر روحانیون و روشن‌فکرانی که در پی تحقق آرمان‌ها و ایده‌های خود بودند، اجتناب‌ناپذیر کرده بود. لذا جنبش مشروطیت شکل گرفت و

توانست در سیر تاریخ سیاسی - مذهبی کشور، تأثیر بسزایی گذاشته، از اهمیت خاصی برخوردار شود.

انقلاب مشروطه، یکی از خجسته‌ترین حوادث پس از ظهور اسلام در تاریخ کشورمان بود که از همان آغاز در یک سیر صعودی، اما پرفراز و نشیب، ایرانیان را به سوی ترقی و تعالی سوق داد. قدرت‌های مطلقه را مشروطه ساخت و مسئولین کشور را در قید و بند قوانین و مقررات قرار داد. این انقلاب که با نشر افکار بیدارکننده‌ی سید جمال‌الدین اسدآبادی و با رهبری علمای بزرگ و آیات عظام و با همت و دلیری مردم ایران، در جهت گسترش عدالت اجتماعی و برقراری قانون و برچیده شدن نظام خودکامگی به وجود آمد، به شدت در روند پیشرفت مسائل اجتماعی، فکری، سیاسی و اقتصادی ملت مؤثر واقع گردید، اما متأسفانه مشروطه‌خواهان زمانی که به مشروطه رسیدند، اختلاف آغاز شد و پیش از هر چیز شیخ فضل‌الله نوری بردار رفت، بیگانگان در کار مشروطه اخلاص کردند و زمامداران آن به خطا رفتند، جنگ جهانی اول نیز بر مشکلات آن افزود و در نتیجه کوچک‌ترین تغییری در ساختار اجتماعی کشور پدید نیامد، بسیاری از متفکرین از ادامه‌ی حیات سیاسی و استقلال کشور مأیوس شدند و تن به تقدیر سپردند؛ نابسامانی‌ها افزون گشت و قیام‌ها برپا گردید. مشروطیت موجب شد تا نیروهای مذهبی کنار بنشینند و علما در کنج حوزه‌ها و کتابخانه‌ها به تألیف و تصنیف گسترده روی آورند و مستعدان نیز به دانشگاه‌ها راه یابند تا علوم جدید را فرا گیرند. گرچه این امر در رشد فکری و علمی جامعه مؤثر بود، اما از سویی از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹، یعنی چهارده سال در کشور بحران ایجاد شد و کابینه‌ها یکی پس از دیگری تغییر یافت تا آن‌گاه زمینه‌ی مساعد برای کودتای نظامی اسفند ۱۲۹۹، فراهم شد و پس از خلع قاجاریه، از سلطنت رضاشاه بر تخت نشست. بدین ترتیب، مشروطیت از مسیر خود خارج و استبداد شاهی دوباره پدیدار شد و از مشروطه جز نامی باقی نماند.

رضا شاه، در ابتدا اقدام به عوام‌فریبی کرد و خود را مذهبی نمایاند، لیکن چندی نپایید که مبارزه با دین را آغاز کرد با استقرار و تثبیت سلطنت پهلوی، دوره‌ی اجرای سیاست‌های نوین استعمار انگلیس فرا رسیده و سیاست مذهب‌زدایی و استحاله‌ی فرهنگی، از طریق اشاعه‌ی فرهنگ

تجددگرایی غربی، در دستور کار هیئت حاکمه قرار گرفت، اما از آن جا که به دلیل ریشه‌دار بودن تفکر دینی، اعتقادات مذهبی و عرف و سنن ملی، سیاست مذهب‌زدایی با مشکلات جدی و مقاومت اجتماعی مواجه شد، دولت‌مردان رژیم، از طریق رواج لاقیدی، بی‌اعتنایی و تحقیر نمادهای دینی و سنن ملی، مبارزه با مذهب را پی گرفتند و مقاصد ضد مذهبی خود را در طول سلطنت رضاشاه. یکی پس از دیگری به منصفی ظهور رساندند.

با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین، دوره‌ی رضاشاه نیز به پایان رسید و با سقوط دیکتاتوری وی در شهریور ۱۳۲۰، فضای آزادی نسبی پایدار گشت. مردم از بند رسته‌ی ایران تحت تأثیر گسست این قید سنگین و شرایط مساعد منطقه‌ای دوران جنگ دوم جهانی، به حرکات انقلابی پرداختند. سقوط رضاشاه فضای مساعدی ایجاد کرد تا فرهنگ اسلامی پس از دو دهه سرکوب‌شده، یک دوره‌ی جدید نوزایی را آغاز کند.

با استفاده از فضای آزادی ایجاد شده، احزاب و جمعیت‌های بسیاری شروع به فعالیت کردند. احمد کسروی نیز ضمن تأسیس جمعیت «با همداد آزادگان» اقدام به انتشار یکسری مطالب در نشریات و کتب کرد که مذهبیون و متدینین، نوشته‌های وی را اهانت به مقدسات دینی تلقی نمودند و مبارزات قلمی خود را در برابر نوشته‌های وی آغاز کردند. نواب صفوی که در نجف مشغول تحصیلات حوزوی بود، پس از اطلاع از نوشته‌های کسروی، به منظور مقابله با نظریات وی عازم ایران گردید و چون در مباحثاتش با کسروی به نتیجه نرسید، برای مبارزه با وی اقدام به تأسیس «جمعیت فداییان اسلام» نمود و مدتی بعد احمد کسروی به دست اعضای این جمعیت به قتل رسید.

مبارزات فداییان اسلام با پدیدار شدن یک سلسله جریان‌های سیاسی در کشور تا آن جا پیش رفت که علاوه بر قتل کسروی، در بسیاری از امور سیاسی نقش عمده‌ای ایفا کرد؛ از جمله در انتخابات مجلس شانزدهم، نهضت ملی نفت و ممانعت از شرکت حسین علا در پیمان سنتوی بغداد که دستگیری و اعدام نواب صفوی و چند تن از یارانش را به دنبال داشت.

بی‌شک نقش فداییان اسلام در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در سال‌های (۱۳۳۴-۱۳۲۴ش) - که دوران مبارزات آنان بود- بر هیچ‌کس پوشیده نیست. اندیشه‌ی سیاسی، عملکرد و مبارزات آنان، آغازگر حرکتی عقیدتی و مبارزه‌ای مسلحانه با حکومت پهلوی و برخی از جریان‌های مشکوک سال‌های یاد شده محسوب می‌گردد. از این‌رو، تأثیر زیادی بر حوادث و روند سیاسی کشور تا پیروزی انقلاب اسلامی داشت.

فداییان اسلام زمانی پا به عرصه‌ی مبارزات نهادند که جامعه‌ی ایران از یک شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار بود و گروه‌های سیاسی، داعیه‌ی ضد دینی و مذهبی در پیش گرفته بودند.

حرکت‌های اسلامی در دهه‌های اخیر، بر مبنای اعتقادات مذهبی و ایدئولوژی صورت پذیرفته و گروه‌های اسلامی، به فراخور وضعیت سیاسی و اجتماعی ایجاد شده و در عملکرد دولت‌ها مؤثر بوده‌اند. بررسی ایجاد و تشکیل چنین جمعیت‌هایی مستلزم شناخت وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوران است.

«جمعیت فداییان اسلام» نخستین سازمان تشکّل یافته بود که به اقدام مسلحانه علیه حکومت استبدادی پهلوی دست زد که چنین امری به‌جز در مواردی در دوره‌ی مشروطیت، در تاریخ معاصر ایران سابقه نداشت. هم‌چنین این جمعیت اولین تشکلی به‌شمار می‌آید که ایدئولوژی اسلامی را با جامعیت آن و در راستای استقرار حکومت اسلامی در کشور تبلیغ و ترویج می‌کرد. آنان پس از شیخ فضل‌الله نوری که در انقلاب مشروطیت خواهان برپایی حکومت مشروعه شد. اولین گروهی بودند که اندیشه‌ی برپایی حکومت مشروعه‌ی اسلامی را دنبال می‌کردند. سید حسن مدرس نیز که پس از مشروطیت در دوره‌ی رضاشاه، با حکومت استبدادی وی به مبارزه برخاست، بیشتر به عنوان یکی از رجال ملی و روحانیون آزادی‌خواه که بر ارزش‌های اسلامی و معنوی تکیه داشت، مطرح بود. هم‌چنین آیت‌الله کاشانی که در نهضت ملی نفت نقش عمده‌ای را ایفا کرد. تنها به اجرای برخی از احکام اسلام پافشاری می‌نمود و در مجموع به مبارزات سیاسی و پارلمانی و استقرار حکومت ملی و قانونی اصرار داشت و آن را دنبال می‌کرد و برپایی حکومت اسلامی را مطرح نمی‌کرد. از این روی،

فداییان اسلام تنها گروهی بودند که در راستای اندیشه‌ی سیاسی - دینی سید مجتبی نواب صفوی و به منظور برپایی حکومت اسلامی و ریشه‌کن کردن استبداد، به مبارزات مسلحانه با حکومت پهلوی روی آوردند.

«فداییان اسلام»، به عنوان به عنوان بنیادگرایان اسلامی، دارای برنامه‌ای بودند که رعایت و اجرای تمامی احکام و دستورهای دین توسط حکومت در آن نهفته بود، از جمله منع مشروبات الکلی، اعدام متجاوزان اصلاح‌ناپذیر، حذف رشته‌های غیر اسلامی از دروس مدارس و...

پس از قتل کسروی، نواب صفوی به حرکت‌های تبلیغی مذهبی اکتفا نکرد و به مسائل سیاسی وارد شد. یکی از اولین کارهای آن‌ها تشکیل میتینگ علیه دولت اسرائیل بود، نواب صفوی در سال ۱۳۲۷ش. بنابر اندیشه‌اش مبنی بر اسلامی بودن قضیه‌ی فلسطین، با همراهی آیت‌الله کاشانی این میتینگ گسترده را به حمایت از فلسطینیان در تهران برپا ساخت و قطعنامه‌ای در اظهار هم‌دردی با آنان صادر کرد و از پنج هزار نفر برای اعدام به فلسطین و مبارزه با صهیونیست‌ها ثبت نام کرد. لیکن رژیم با اعزام آنان مخالفت ورزید.

هم‌چنین وی به شدت مخالف نفوذ سیاست‌های انگلیس در ایران بود، پس از اینکه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۷، به نخست‌وزیری عبدالحسین هژیر رأی داد و او نخست‌وزیر شد. به همراهی آیت‌الله کاشانی تظاهرات گسترده‌ای را ترتیب داد و تظاهرکنندگان را به جلوی سفارت انگلیس هدایت کرد.

نواب به منظور مواجهه با سیاست‌های استعماری انگلیس در ایران، ضمن پیوند با آیت‌الله کاشانی. به جبهه‌ی ملی نزدیک شد و در نتیجه‌ی نزدیکی آنان در جریان مبارزات سیاسی و مخالفت مردم و گروه‌های سیاسی با دولت، هژیر مجبور به استعفا شد. این اتحاد در دوره‌ی شانزدهم مجلس ادامه یافت، چنان‌که نواب صفوی که آیت‌الله کاشانی را یک روحانی مبارز و اعمالش را خدمت به اسلام می‌دانست و با اندیشه‌ی اسلامی خود موافق می‌دید. تصمیم به دخالت و نظارت بر انتخابات مجلس شانزدهم گرفت. و از آن‌جا که هژیر، وزیر دربار، مستقیماً در انتخابات دخالت کرد و از ورود آیت‌الله کاشانی و نمایندگان ملیون به مجلس ممانعت به عمل آورد، لذا طرح کشتن وی را به اجرا

گذاشتند و هژیر توسط یکی از اعضای «فداییان اسلام» به قتل رسید و راه برای ورود آیت‌الله کاشانی و ملیون به مجلس شانزدهم هموار شد.

هنگامی که در خرداد ۱۳۲۹، رزم‌آرا به نخست‌وزیری رسید، نمایندگان اقلیت مجلس (جبهه‌ی ملی) و آیت‌الله کاشانی، در صدد ملی کردن صنعت نفت بودند. رزم‌آرا ضمن مخالفت، می‌خواست نهضت ملی نفت را با شکست مواجه سازد. در این ایام آیت‌الله کاشانی و جبهه‌ی ملی، به دلیل مخالفت رزم‌آرا با ملی شدن صنعت نفت، نسبت به از بین بردن وی نظر مساعدی داشتند. فداییان اسلام هم در ارتباط نزدیک با جبهه‌ی ملی بودند. لذا ترور رزم‌آرا، در جلسه‌ای که با حضور نواب صفوی، دکتر فاطمی، دکتر بقایی، مکی، دکتر شایگان و سایر رهبران ملی تشکیل یافته بود، مطرح شد که در آن جلسه‌ی سران جبهه‌ی ملی، تحلیلی از وضعیت سیاسی کشور ارائه دادند و نتیجه گرفتند که خطر اصلی روز، شخص رزم‌آرا است که قصد دارد ایران را به انگلستان بفروشد، آنان معتقد بودند که شاه فعلاً خطرناک نیست و همه‌ی کارها زیر سر رزم‌آرا است.

از این‌رو، نواب صفوی که همواره خواهان قطع دست بیگانگان، به خصوص انگلیس از منابع ملی کشور بود. مشروط به پیاده شدن احکام اسلام در جامعه پس از سقوط رزم‌آرا، با آنان همراه شد و خلیل طهماسبی، از اعضای فداییان اسلام را مأمور قتل رزم‌آرا نمود که بلافاصله این امر به تحقق پیوست و متعاقب آن مجلس شورای ملی نفت را ملی اعلام کرد.

آیت‌الله کاشانی یک روحانی موافق نظام پارلمانی بود و طرفداران ایشان هم پارلمانتاریست بودند. دکتر مصدق طرفدار حکومت مشروطه منهای مذهب بود و اعضای جبهه‌ی ملی هم مذهب را تا زمانی می‌خواستند که با شعارهای آن‌ها همگام بود، لیکن فداییان اسلام گروهی آرمان‌خواه و خواستار برپایی حکومت اسلامی بودند.

آیت‌الله کاشانی تا ملی کردن صنعت نفت قدم پیش نهاد و بعد از آن متوقف شد. او می‌گفت هنوز زمان تأسیس حکومت اسلامی فرا نرسیده است. دکتر مصدق که به عنوان رهبر ملیون مطرح شده بود، به کلی از مسائل اسلامی دور بود و می‌گفت که احکام اسلامی را بعد از دولت من اجرا کنید. به همین دلیل نواب صفوی و اعضای فداییان اسلام - که خود بازوی اجرایی نهضت ملی نفت

بودند - تمام دوران حکومت مصدق را در زندان سپری کردند. نواب صفوی پس از آزادی از زندان، به کشورهای اسلامی مصر، اردن و فلسطین سفر کرد و هنگامی که از مصر به ایران بازگشت، مسئله‌ی سفر حسین علا به بغداد جهت پیمان سنتو مطرح بود. در این پیمان هشت ماده‌ای، تلاش بر این بود تا امنیت خاورمیانه به سود امپریالیزم آمریکا و انگلیس تضمین، و با خطر کمونیسم مقابله شود، در حقیقت با وارد شدن ایران به این پیمان، ایران به عنوان پایگاه نظامی آمریکا در منطقه، مطرح می‌شد به همین جهت، رهبر فداییان اسلام با انتشار اعلامیه‌ای، مخالفت خویش را با انعقاد آن اعلام کرد و بدین‌گونه آشکارا در مقابل آمریکا و مهره‌های دست‌نشانده‌اش موضع گرفت. به منظور جلوگیری از سفر حسین علا به بغداد و عقد پیمان سنتو، علا توسط مظفر علی ذوالقدر، یکی از اعضای جمعیت مورد حمله‌ی مسلحانه قرار گرفت که در نتیجه با زخمی شدن وی، نواب به همراه چند تن از یارانش دستگیر، و در ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ توسط رژیم پهلوی اعدام شدند. وی تا آخرین لحظه از اعتقادات مذهبی خود دست برنداشت و همواره بر اجرای دستورهای اسلام پافشاری کرد.

نواب صفوی معتقد بود که می‌توان انسان‌ها را از خواب غفلت رهانید و در زیر بلند آسمان معارف الهی و پرتوهای خورشید تابناک اسلام و قرآن، به سوی زندگی واقعی هدایت کرد. اعتقادش چنین بود که تنها داشتن روحیه‌ی جانبازی و شهادت در راه خداست که می‌تواند فرزندان اسلام را در مقابل ظلم و ستم و استبداد و استکبار، مقاوم و پیروز گرداند و با همین اندیشه، کسانی را که از سرچشمه‌ی معارف الهی آب معرفت نوشیده‌اند، به مبارزه‌ای بی‌امان به استبداد و استکبار جهانی فراخواند، او از کمونیسم به عنوان اندیشه‌ای ضداسلامی که برای رسیدن به هدف، وسیله را توجیه می‌کند، یاد می‌کرد. او، حقیقت حق را روشن و آشکار در پیروی از دستورهای الهی را منطقی و مستدل می‌دانست او، در کتابش می‌نویسد: «مطلوب حقیقی بشر، حقیقتی است که آن را گم کرده و همه جا آن را پی جویی می‌کند و نمی‌رسد، زیرا همه چیز را با مطلوبش اشتباه می‌کند». و بالاخره او تمام حقیقت‌های عالم را در رسالت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ و امامت حضرت علی (علیه السلام) و بازده

فرزند راستینش می‌دانست و بر این باور بود که چنانچه مردم جهان بر اصالت اندیشه‌ی مکتب توحید آشنایی یابند، بر آن گردن خواهند نهاد.^۱

گزارش اول، درگیری طرفداران آیت‌الله بروجردی با فدائیان اسلام قم؛

یکی از اولین فعالیت‌های سیاسی سید هاشم حسینی در ماجرای ورود جنازه رضاشاه به قم و حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) بوده که چنین نقل شده است: سید عبدالحسین واحدی و سید هاشم حسینی و شیخ فضل‌الله محلاتی که از فعال‌ترین افراد فدائیان در قم بودند با نطق‌های آتشین خود مخالفت شدید فدائیان اسلام را با ورود جنازه‌ی رضا شاه به قم اعلام کردند.

در همین رابطه فدائیان اسلام نامه‌ای برای آیت‌الله بروجردی می‌نویسند و اوضاع را تشریح و مخالفت خود را با تشییع جنازه‌ی رضا شاه در قم اعلام می‌کنند. محمدتقی مجتهدزاده که از طلبه‌هایی بود که با فدائیان اسلام بود نامه را می‌برد بدهد منزل آیت‌الله بروجردی. وقتی می‌فهمند نامه از طرف فدائیان اسلام است، بدون این‌که نامه را به آیت‌الله بروجردی بدهند، نامه را به او پس می‌دهند، و می‌گویند: آیت‌الله بروجردی از این کارها خوشش نمی‌آید. مجتهدزاده می‌گوید: من آمدم توی فیضیه، مرحوم آقاسید هاشم حسینی، که گویا فدائیان را در جریان مخالفت با تشییع جنازه رضاشاه رهبری می‌کرد، آن‌جا حضور داشت. با صراحت گفتم که دفتر آقا نامه را نپذیرفتند. مرحوم آقا سید هاشم حسینی جمله‌ای می‌گوید که شاید توهین به آیت‌الله بروجردی بوده که یکی از طلبه‌ها می‌گوید این‌گونه راجع به آیت‌الله بروجردی صحبت نکنید؛ ایشان پیرمردند. آقا سید هاشم حسینی، که از این قضیه عصبانی بوده، با ناراحتی می‌گوید: ... هم پیرمرد بوده است.^۲

اوضاع را فدائیان اسلام در قم به گونه‌ای تغییر می‌دهند و فضایی به وجود می‌آورند که هیچ روحانی‌ای جرأت استقبال از جنازه رضاشاه را به خود نمی‌دهد. دربار مجبور می‌شود یک مشت از

۱. اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، داوود امینی، ص ۱۷-۲۳.

۲. آنچه در تاریخ نگاری فدائیان آمده چنین است، اما جناب شیخ محمدرضا کریمی این واقعه را از زبان آقا سید هاشم حسینی نقل می‌کند:

خدمه آستانه را عمامه سرشان بپیچد، قبا تنشان کند و عبا دوششان ببندد تا از جنازه استقبال کنند. طلبه‌ها، فضلا، مراجع و علمای قم هیچ‌یک، از جنازه استقبال نمی‌کنند. جنازه می‌آید و می‌رود. در همان ایام باز فدائیان اسلام در بین نماز مغرب و عشا که توسط آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری در فیضیه برگزار می‌شد اعلامیه‌ای توسط سیدعلی نیشابوری یکی از اعضای سرسخت فدائیان در بین نمازگزاران پخش شد که متن آن چنین بود: «حضرت آیت‌الله بروجردی گمان نمی‌کنیم غیرت دینی شما از آیت‌الله قمی کمتر باشد! ایشان وقتی دید رضاخان پهلوی می‌خواهد کشف حجاب کند اعتراض کردند تا تبعید شدند...».

بلافاصله شیخ علی اشتری معروف به شیخ علی لر، شیخ عبدالرحیم بروجردی و شیخ اسماعیل ملایری و چند نفر دیگر از جا برخاستند و با فدائیان اسلام درگیر شدند و در جریان این درگیری سید عبدالحسین واحدی و آقاسید هاشم حسینی به شدت مضروب شدند و پس از آن شهربانی قم رای اخراج چند تن از فدائیان از جمله سید عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی و فضل‌الله محلاتی را از قم صادر کرد.^۱ البته اجرای این حکم پس از مدتی متوقف شد.

گزارش دوم؛

اعلام کردند آقای سید عبدالحسین واحدی در مدرسه فیضیه سخنرانی دارد. طلاب بسیاری در صحن فیضیه تجمع کردند. شخصی به نام کمالی به همراه نوچه‌هایش مسئول نظم و آرامش سخنرانی بود تا مأمور یا پاسبانی وارد مدرسه نشود. منبری چوبی هم نزدیک پله‌های سنگی در صحن کوچک مدرسه برای او قرار دادند و بالاخره سخنرانی شروع شد. در ابتدا آقای واحدی گفت: «من وصیت نامه‌ای نوشتم تا برایتان بخوانم و به این ترتیب ثابت کنم پای حرف‌هایی که خواهم زد ایستاده‌ام و از کشته شدن واهمه‌ای ندارم.» خلاصه وصیت‌نامه او این بود که وصی او آیت‌الله بروجردی است و درباره این توضیح داد که فردی از جان گذشته است و به تمام عقاید و صحبت‌هایش ایمان دارد و تا پای جان روی عقاید خود ثابت قدم است. بعد از مقدمات اضافه کرد: «ما تشخیص دادیم که علیه

۱. اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، داوود امینی، ص ۳۶ - ۴۰. هم‌چنین در تکمیل این قسمت از مصاحبه داوود امینی با محمد مهدی عبد خدایی استفاده کرده‌ام.

حکومت جور و ظلم و ضد اسلامی ایران باید قیام کرده و حرکتی انجام داد. ولی بعضی وقت‌ها برخورد شایسته‌ای با ما نشده و این درست نیست که در را ببندید و ما را راه ندهید. ما حرف و پیشنهاد داشتیم، بحث ما یک بحث دینی و اسلامی علیه حکومت شاه بود. ما انتقام شیخ محمدتقی بافقی را از این دربار فاسد خواهیم گرفت.» بعد هم یک برنامه مفصل از آینده دولت علوی در ایران و دولت فدائیان اسلام و از اعضای آن با یک لحن گرم و گیرا و پر حرارت توضیح داد.

سخنرانی بعدی توسط آقای سید هاشم حسینی در مدرسه فیضیه برگزار شد. آقای سید هاشم حسینی روی سنگ کنار حوض مدرسه معروف به حجر انقلاب رفته و طبق معمول علیه شاه و در مورد برنامه دولت فدائیان اسلام شروع به صحبت کرد. طلاب بسیاری گرد او را گرفتند. در همین حال و هوا کامکار یکی از مأمورین اطلاعات قم در میان جمعیت حاضر در صحن مدرسه فریاد زد: «این سخنان از حوزه علمیه نیست. ایشان از طرف طلاب نمی‌باشد» چند افسر شهربانی به همراه عده‌ای از سربازان شهربانی به مدرسه ریخته سعی در به هم زدن سخنرانی داشتند ولی آقای سید هاشم حسینی بدون کوچک‌ترین واکنشی همین‌طور به صحبت‌های خود ادامه داد، ناگهان سرهنگی مستقیم به طرف سید هاشم حسینی رفت و دست بسته او را با خود برد و او را به خرم آباد تبعید کردند.^۱

گزارش سوم، صداقت نواب و ارادت آقاسید هاشم به او؛

شهید نواب صفوی سال ۱۳۳۳ از مصر برگشته بود. مرحوم واحدی که زخم اثنی عشر داشت، جایی در خیابان ری ایستگاه آصف اجاره کرده بود تا مرحوم نواب در آنجا اقامت کند. ما دو روز آنجا بودیم، فردای آن روز قرار بود به دولاب برویم، به خانه‌ای که آقای لواسانی فرمودند و اتاق عمومی داشت، رفتیم، معمولاً من که به تهران می‌آمدم با مرحوم سید محمد واحدی یا مهمان‌های دیگر در آن اتاق اتراق می‌کردیم. آن شب را دلش درد گرفت. شب سردی هم بود. روبه روی آن خانه‌ی استیجاری، که ماهی پنجاه تومان اجاره کرده بودند، پیرزنی داشت برای خودش سرپناهی

۱. اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، داوود امینی، ص ۸۶؛ گذرستان، نشریه الکترونیکی تاریخ سیاسی معاصر ایران، حسن روحانی صدر.

درست می‌کرد و چون قدرت مالی‌اش کم بود، کم کم با کمک این و آن سرپناهِش را دیوارچینی می‌کرد، مرحوم واحدی دل درد گرفت، نواب گفت نذر شرعی می‌کنم اگر تا فردا صبح دل درد واحدی بهتر شود، تمام نصف روز را برای این پیرزن عملگی کنم. صبح که واحدی بیدار شد، گفت: آقا دلم خوب شد و درد ساکت شده است، دیشب هم راحت خوابیدم، آن روز نواب قبا و لباده‌اش را درآورد و مثل یک عمله ایستاد و برای آن پیرزن کار کرد، برای مردم دولاب واقعاً تعجب‌آور بود یک روحانی که این همه سرو صدا در دنیا راه انداخته است - مثلاً اینکه خبرگزاری آسوشیتدپرس مخابره کرد: در اثر نطق ضد انگلیسی نواب دانشگاه قاهره متشنج شده است، یوسف طناء در لبنان مسلمان شده است، و این همه آدم‌های فداکار دارد که اگر اسلحه را به دست یک بچه مسلمان بدهد و بگوید برو بزن، او هم می‌رود و می‌زند - چطور عملگی می‌کند. نواب آن روز تا ظهر عملگی می‌کرد.

همان روز ظهر آقای سید هاشم حسینی به دیدن نواب آمد. آقا سید هاشم حسینی یک روحانی بزرگوار بود کمی درس خارج خوانده بود ظهر که شد نواب عین کارگران ساختمانی دست‌هایش را شست، لباس‌هایش را پوشید و به همان اتاق جمع آمد. مرحوم نواب تا وارد شد آقا سید هاشم خم شد تا دست نواب را ببوسد، نواب اجازه نداد. آقا سید گفت: بگذار دستت را ببوسم، دست تو را، به عنوان دستی که به حمایت از اسلام برخاسته و این قدر ایثارگر است که غرورش را این‌گونه می‌شکند و برای پیرزنی مانند یک کارگر ساختمانی عملگی می‌کند، می‌بوسم.

گزارش چهارم، جدایی آقاسید هاشم حسینی از فدائیان اسلام؛

نواب صفوی در امور سیاسی یک آرمان‌گرا به حساب می‌آمد اما هر جا ادامه‌ی مبارزه احتیاج به تاکتیکی دیگر داشت از خود انعطاف نشان می‌داد. بعد از کودتا و خفقان نظامی حاکم بر کشور که هر نوع فعالیتی را محدود یا نابود می‌کرد فدائیان اسلام در یک جلسه‌ی مشورتی به این نتیجه رسیدند که برای استفاده از مصونیت پارلمانی و استفاده از تریبون مجلس، نواب کاندیدای نمایندگی قم برای مجلس هیجدهم گردد.

نواب نیز این رای را پسندید و قبول کرد. وی در دفاع از چنین تصمیمی استدلال می‌کرد که: «اولاً من از جانب برادران وفادار قم دعوت شده‌ام تا کاندیدای نمایندگی آن شهر مقدس گردم و در صورت

انتخاب شدن افتخار دارم که نماینده‌ی حوزه علمیه‌ی قم هستم. ثانیاً چون من دائماً تحت تعقیب دولت‌ها قرار می‌گیرم و در این دوره‌ی اختناق ممکن است حتی نتوانم یک اعلامیه هم بدهم و یا یک سخنرانی داشته باشم، پس بهتر است در زیر چتر مصونیت پارلمانی قرار گرفته و حرف‌هایم را بزنم. از همه مهم‌تر این که از تریبون مجلس می‌توان عالی‌ترین استفاده را نمود و کوبنده‌ترین و حتی آخرین حرف‌های یک ملت را به گوش دنیا رساند».

با همه این استدلال‌ات منطقی، جمعیت فدائیان اسلام که بر محور اندیشه‌ی آرمان‌گرایانه و با هدفی براندازانه به وسیله‌ی عملیات مسلحانه شکل گرفته بود را نمی‌شد در چارچوب مبارزات پارلمان‌تاریستی قانع کرد. به همین علت مرد آتشین مزاج فدائیان سید هاشم حسینی از اقدام نواب برآشفست و سخت علیه وی موضع‌گیری کرد. سید هاشم اعلامیه‌ی شدیدالحنی علیه نواب صادر کرد و از جمعیت فدائیان اسلام کناره‌گیری کرد. بعضی از بزرگان فدائیان اسلام نیز مانند سید محمد لواسانی نیز اقدام نواب را برتافت و اعلام جدایی کرد. فدائیان در حال آماده شدن برای تبلیغات بودند که نواب صفوی با صدور اعلامیه‌ای انصراف خود را از کاندیداتوری نمایندگی مجلس اعلام و به همه‌ی کشمکش‌های درونی پایان داد.^۱

باری در باره فراز و نشیب سید هاشم حسینی در حضور مؤثر در فدائیان اسلام تا جدایی از آن‌ها جای سخن فراوان است و به فرصتی دیگر حواله می‌رود.

فرزندان

مرحوم سید هاشم حسینی فرزندی نداشتند و از ایشان نسلی باقی نماند ولی شاگردان ایشان فرزندان علمی و معنوی ایشان هستند. علاوه بر این آثار گرانقدر او نام نیک وی را در زمره عالمان شیعه باقی و ماندگار کرده است.

۱. نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران، روح الله حسینیان ۸۸-۸۷.

رحلت

روح پاک سید هاشم حسینی پس از عمری پر برکت در راه تحصیل و ترویج علوم آل محمد ﷺ در سالگرد شهادت مسلم بن عقیل در روز عرفه سال ۱۴۱۱ق. مطابق با اول تیرماه ۱۳۷۰ش. در سن هفتاد و یک سالگی به ملا اعلی پیوست و در جوار کریمه‌ی اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) در قبرستان باغ بهشت قم در کنار همسرش به خاک سپرده شد. روحش شاد و در محضر پروردگارش در کنار اولیای دین روزی خوار باد. آمین.

منابع تحقیق

۱. نیم نگاهی به زندگی دانشمند فرزانه سید هاشم حسینی تهرانی، محمد نادری.
۲. بوستان معرفت، سید هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۱ش، نشر مفید، تهران.
۳. بوستان معرفت، سید هاشم حسینی تهرانی، با تصحیح محمدرضا کریمی، نشر منیر تهران، اول، ۱۳۷۸.
۴. افضل الاعمال، سید هاشم حسینی تهرانی، بدون تاریخ، نشر مفید، تهران.
۵. توضیح المراد، تعلیقه علی شرح تجرید الاعتقاد، سید هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۵ش، نشر مفید، تهران.
۶. تربت پاکان، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۴، ۱۳۸۳ش، انصاریان، قم.
۷. گفتگوی مؤلف با آیت الله سید موسی شیرازی زنجانی، سال ۱۳۸۲.
۸. گفتگوی مؤلف با حجت الاسلام سید محمد طباطبایی در ۱۳۹۶/۱۰/۵.
۹. گفتگوی تلفنی با حجت الاسلام شیخ محمدرضا کریمی در ۱۳۹۶/۱۰/۱۱.
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین استادولی.
۱۱. پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۱۳. گفتگو با آیت الله سید رسول موسوی تهرانی در ۱۳۹۶/۱۱/۴.
۱۴. گفتگو با آیت الله سید محمد غروی گلپایگانی در بهمن ماه ۱۳۹۶.

۱۵. گفتگو با حجت‌الاسلام محمد رضا کریمی در ۱۳۹۶/۱۲/۶.
۱۶. اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، داوود امینی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۵، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۱۷. فدائیان اسلام در کلام یاران، تدوین عبد الرحمان حسنی فر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۹، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۱۸. نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران، روح‌الله حسینیان، چاپ اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.

محمد باقر رسولی رشتی

رایت بیداری

پدر: صادق تولد: ۱۲۶۴ ش. وفات: ۱۳۳۲ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: محمدتقی ادهم نژاد

خاندان

عالم جلیل‌القدر حضرت آیت‌الله حاج شیخ باقر گیلانی یکی از عالمان مبارز و شجاع و با بصیرت تاریخ گیلان است. وی شخصیت برجسته و مبارزی است که در مقاطع مختلف به خصوص در سال ۱۳۰۵ ش. رهبری قیام مردم رشت علیه حکومت رضاخان را بر عهده داشت و با قیام شجاعانه‌ای نام خود را بر تارک تاریخ گیلان به ثبت رسانید. در این مقاله به شمه‌ای از زندگانی و کمالات و ویژگی‌های برجسته این عالم متعهد و آگاه می‌پردازیم.

آیت‌الله شیخ محمد باقر رسولی رشتی در سال ۱۲۶۴ ش. در رشت و در میان خانواده‌ای روحانی و اهل علم و معرفت و مبارزه، دیده به جهان گشود. پدرش آیت‌الله شیخ صادق رشتی معروف به حجت الاسلام از علمای برجسته و شجاع و ظلم‌ستیز رشت با موقعیت والای علمی به مقابله با عناصر زورگوی حکومت و حاکمان و خوانین فاسد گیلان پرداخت و به همین خاطر بارها گرفتار زندان، شکنجه و شلاق مأموران حکومتی و خوانین منطقه شده بود. پدر بزرگش آیت‌الله شیخ عبدالرسول رشتی از علمای طراز اول و سرشناس رشت و از شاگردان صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری بود که در هنگام بازگشت از سفر خانه خدا، مکه و مدینه منوره در کشور مصر، دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش نیز در همان سرزمین مدفون گردید. بعدها که داشتن نام فامیلی اجباری شد، فرزندان و نوادگان آن عالم جلیل‌القدر به خاطر انتساب‌شان به شیخ عبدالرسول نام خانوادگی رسولی را انتخاب کردند.^۱

۱. علمای مجاهد گیلان، ص ۱۶۷.

تحصیلات

آیت‌الله حاج شیخ محمد باقر رسولی رشتی بعد از گذراندن دوران کودکی و رشد و بالندگی در فضای علمی و معنوی در خاندانی فرزانه و دانشمند، دروس علوم الهی را در شهر رشت شروع کرد و مقدمات علوم اسلامی شامل صرف و نحو معانی و بیان و بدیع و منطق و نیز قسمتی از سطوح فقه و اصول را در زادگاهش و در نزد پدر و سایر اساتید به خوبی فرا گرفت و آن‌گاه جهت ادامه تحصیل و کسب دانش دینی راهی تهران شد. تهران در آن زمان دارای مرکزیت خاص علمی بود. وی در مدرسه صدر تهران اقامت گزید و به تکمیل معلومات پرداخت. در آن زمان حوزه تهران مجمع فقیهان بزرگ و حکیمان و عارفان مشهوری بود. در این حوزه شیخ محمدباقر سطوح عالی دانش دینی را نزد اساتید نامداری چون حضرات آیات سید عبدالکریم مدرس لاهیجی، میرزا هاشم اشکوری، شیخ مرتضی آشتیانی، آقا میرزا حسن کرمانشاهی، آقا سید محمد تنکابنی، شیخ علی نوری، شیخ فضل‌الله نوری به خوبی فرا گرفت.^۱ بیشترین استفاده شیخ محمد باقر رسولی از درس عالم ربانی آیت‌الله سید عبدالکریم مدرس لاهیجانی در مدرسه مروی تهران بوده است. مرحوم لاهیجی بعد از اقامت در تهران، مفتخر به دامادی آیت‌الله ملا علی کنی گردید و تولیت مدرسه مروی به وی واگذار گردید و بیش از بیست و پنج سال در این مدرسه دینی به تدریس سطوح مختلف مشغول بود و شخصیت‌های فراوانی از اقصای نقاط ایران به تهران آمدند و از محضر و مکتب علمی آن عالم فرزانه بهره‌مند شدند. شیخ آقا بزرگ تهرانی که از شاگردان علامه سید عبدالکریم لاهیجی می‌باشد در وصف استادش می‌نویسد: وی بیست و چند سال در این سمت تدریس بود و در آن مدت عده زیادی از حوزه درسش برخاسته‌اند، من به خدمتش رسیدم و از علم فراوانش بهره گرفتم و نیز در حلقات تدریش حضور یافتم...^۲

۱. شرح حال این بزرگان که از اسوه‌های فضیلت جهان تشیع در مجموع گلشن ابرار به تفصیل آمده است.

۲. گلشن ابرار، ج ۹، ص ۳۵۷، شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمدرضا حکیمی، ص ۵.

در افق نجف

از مدت اقامت شیخ محمد باقر در تهران اطلاعی در دست نیست اما وی در تهران از وجود اساتید فرزانه و بزرگی بهره‌مند بوده است و از خرمن دانش گسترده علمی و معنوی آنان خوشه‌چینی نموده است. شیخ محمد باقر رسولی جهت عمق بخشیدن به معلومات و دانش خویش، و نیز بهره‌مند شدن از دانش و معلومات بزرگان نجف اشرف راهی عتبات عالیات گردید و در شهر آسمانی و مقدس نجف اشرف و در جوار مرقد مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رحل اقامت افکند و خوشه‌چین علوم و معارف آنان گردید. اسامی اساتید شیخ محمد باقر رسولی رشتی در نجف اشرف عبارت است از حضرات آیات عظام:

۱. آخوند ملا محمد کاظم هروی خراسانی صاحب کفایة الاصول، (متوفای ۱۳۲۹ ق.)^۱

۲. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروة الوثقی، (متوفای ۱۳۳۷ ق.)^۲

۳. شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی، (متوفای ۱۳۳۹ ق.)^۳

۴. سید ابوالقاسم حسینی اشکوری، (متوفای ۱۳۲۵ ق.)^۴

۵. میرزا محمد حسین نائینی، (متوفای ۱۳۴۸ ق.)^۵

۶. شیخ شعبان رشتی گیلانی، (۱۳۴۸ ق.)^۶

شیخ محمد باقر رسولی رشتی پس از ۱۵ سال تحصیل و تدریس و اقامت در نجف اشرف و کسب و کمالات علمی و معنوی از اعلام مذکور اجازات اجتهاد دریافت نمود و پس از استوار نمودن مبانی علمی به زادگاهش رشت بازگشت و مشغول وظایف دینی، اجتماعی و سیاسی گردید.^۷

۱. گلش ابرار، ج ۱، ص ۶۱۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۳۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۶۶۸.

۴. مرآة الشرق، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵. گلش ابرار، ج ۲، ص ۴۱۲.

۶. همان، ج ۹، ص ۴۴۰.

۷. دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم صادق احسان بخش، ص ۲۵۵.

فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی

آیت‌الله شیخ محمد باقر رسولی در حدود سال ۱۲۹۵ ش. در اواسط فعالیت نهضت جنگل به رشت بازگشت و بلافاصله به حمایت از میرزا کوچک‌خان جنگلی پرداخت. تاریخ‌نگاران نام آیت‌الله رسولی را در زمره کسانی که در تقویت هیأت اتحاد اسلام کوشیده‌اند ذکر کرده‌اند. او از اعضای فعال، مؤثر و با نفوذ هیأت اتحاد اسلام بود که به اتفاق سایر فقهای عضو کمیته هیأت اتحاد اسلام از میرزا کوچک‌خان و نهضت مقدسش حمایت همه جانبه کردند. شیخ محمد باقر رسولی رشتی در مدارس دینی رشت به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت و از آن‌جا که روحیه انقلابی داشت نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی حساس بود و همیشه و همواره در مسجد بادی‌الله رشت زبان به انتقاد می‌گشود و به مقابله صریح با ظلم و انحراف می‌پرداخت. او سخنوری بلیغ، و ظلم‌ستیزی وی زبانزد عام و خاص بود. در میان شخصیت‌های ساکن در رشت که اغلب آنان در حکومت رضاخان ساکت بودند سه شخصیت برجسته به نام‌های حضرات آیات شیخ محمد باقر رسولی رشتی، شیخ یوسف نجفی جیلانی مؤلف طومار عفت^۱ و شیخ علی علم‌الهدی فومنی^۲ نسبت به حکومت رضاخان حالت پرخاشگری و مقابله داشتند و این سه عالم جلیل‌القدر و نستوه همیشه و دائماً تحت نظر یا حبس و یا تبعید بود. این سه روحانی بزرگوار با شخصیت‌هایی که نسبت به دربار رضاخان ساکت بودند چندان رابطه‌ای نداشتند و حتی آیت‌الله سید محمود روحانی رشتی^۳ که از مراجع بزرگ رشت بودند با این‌که آن مرحوم، آیت‌الله رسولی را به امامت مسجد بادی‌الله (بدیع‌الله) منصوب کرده بودند و در زمان تبعیدشان زندگی وی توسط آیت‌الله روحانی از لحاظ مالی اداره می‌شد، رابطه چندان نداشتند.^۴

۱. شرح حال آیت‌الله حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی در مجموعه ستارگان حرم، ج ۲۴، ص ۷۷-۹۸، به تفصیل آمده است.

۲. شرح حال آیت‌الله شیخ علی علم‌الهدی فومنی در مجموعه ستارگان، ج ۱۹، ص ۸۰، به تفصیل آمده است.

۳. دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۲۶۰، علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۱۱۸، علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، مؤسسه رنگ ایمان، ص ۲۰۵.

۴. علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۶۹، مشاهیر گیلان فخرایی، صص ۹۹-۱۰۲.

پایگاه مبارزه

مسجد بادی‌الله از مساجد تازه تأسیس رشت به شمار می‌رفت، اما به دلیل امامت و سخنرانی‌های انتقادی و افشاگرانه آیت‌الله رسولی رشتی پایگاه عظیم اجتماع مردم رشت شد. آیت‌الله رسولی این مسجد را پایگاهی علیه رژیم رضا شاه تبدیل کرده بود. یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: یکی از کسانی که پای منابر وی حضور داشت درباره ایشان می‌گوید: در زمان رضا شاه به دلیل تقابل با دین، مساجد خلوت بود و افراد معدودی بودند که به مسجد می‌رفتند ولی تنها مسجدی که در رشت شلوغ بود و نماز جماعت‌های آن باشکوه برگزار می‌شد. مسجد بادی‌الله در زمان آیت‌الله رسولی بود. در همه ایام سال تمام اهل محل در نماز ایشان شرکت می‌کردند ولی ماه رمضان خیلی شلوغ‌تر می‌شد. شیخ باقر رسولی در روزهای ماه رمضان بعد از نماز منبر می‌رفت. رژیم که درباره ایشان خیلی حساس بود همیشه یک عده مأمور می‌فرستاد که ببینند او چه می‌گوید و مراقبش باشند. او هم دائم حالت پرخاشگری نسبت به رژیم داشت. مریدان بسیاری هم داشت از جمله عده‌ای از بازاریان متدین و عده‌ای از فرهنگیان متعهد رشت.^۱ همین مسأله باعث شد تا آیت‌الله رسولی در دوره فرمانداری محمد حسین آیرم و نیز ریاستش بر تیپ مستقل شمالی به اتهام ایجاد بلوا و آشوب در رشت دستگیر شده و به فومن تبعید شود. مردم متدین رشت که به او سخت علاقه‌مند بودند در تلگراف‌خانه اجتماع کرده و متحصن شدند و تلگراف‌های زیادی به سردار سپه فرستادند تا موفق شدند آیت‌الله رسولی را آزاد کنند. شیخ محمد باقر رسولی هنگام ورود به رشت مورد استقبال زیاد مردم قرار گرفت و تجلیل‌های فراوانی از سوی مردم نسبت به وی انجام شد.^۲

قیام مردم رشت

نیروهای انقلابی گیلان بعد از شکست نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک‌خان توسط رضاخان منزوی نشدند بلکه در زمان رضاخان رهبری قیام مردم رشت را بر عهده داشتند. فضای گیلان سرتاسر آماده انقلاب و قیام بود. رضا شاه بعد از شهادت میرزا کوچک‌خان زنده‌ترین

۱. علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۶۹، ماهنامه امتداد، ش ۸۱، شهریور ۱۳۹۲، صص ۳۶-۳۴.

۲. مشاهیر گیلان فخرایی، ص ۱۰۰.

نیروهایش را برای سرکوبی بقایای نهضت جنگل و رهبران مبارز آن به کار گرفت. وی در سال ۱۳۰۱ ش. محمد حسین آیروم را راهی گیلان کرد که این شخص بعد از چند سال ریاست شهربانی کل کشور شد. سپس فضل‌الله زاهدی را در سال ۱۳۰۴ ش. به گیلان گسیل داشت که علاوه بر فرماندهی تیپ مستقل شمال فرماندار و حاکم علی‌الاطلاق گیلان گردید.^۱

و از طرفی دیگر استعمار انگلیس که دل پر خونی از نهضت جنگل و مردم گیلان داشت یکی از موفق‌ترین مأموران خود را به نام آلن چارلز ترات را به ریاست کنسولگری خود در رشت منصوب کرد تا ریشه چنین وقایعی را در گیلان برچیند. مردم متدین رشت هم که دو عالم بزرگوار، شیخ محمد باقر رسولی و شیخ علی علم‌الهدی را که سابقه مبارزه در نهضت جنگل داشتند و آنان را دارای شجاعت و صراحت می‌دیدند قصد داشتند آنان را به عنوان کاندیدای دوره ششم مجلس شورای ملی بفرستند. این دو بزرگوار هم به درخواست مردم پاسخ مثبت دادند تا جلوی اقدامات ضد دینی رژیم را بگیرند. و از طرف زاهدی عامل انگلیس در رشت هم دو تن از مهره‌های طاغوت به نام‌های احمد عمار لویی و شریعت گیلانی را نامزد انتخابات نمود.^۲ این انتخابات رقابتی بین مردم و رژیم مبدل شد در همین زمان حسن خان ظهیرالملک حاکم جنایت‌کار مازندران و خوزستان، در سال ۱۳۰۵ ش. به عنوان حاکم گیلان وارد رشت شد. او یکی از رجال برجسته‌ای بود که حتی حامیان رضاخان از دست دادن با او امتناع داشتند و رضاخان از این فرد سفاک برای سرکوبی قیام رشت استفاده کرد. حضور او در رشت صرفاً به خاطر کمک به زاهدی ملعون در مقابله با آیات رسولی و علم‌الهدی بود. او بعد از ۴ ماه با انجام مأموریتش در سرکوبی قیام آیت‌الله رسولی رشتی به مرکز برگشت. با حضور زاهدی و ظهیرالملک در رشت با توزیع تعرفه‌ها کار اخذ آراء را آغاز کردند. اما همزمان با توزیع تعرفه‌ها، ادامه رقابت با مردم را به مصلحت رژیم ندیدند و شروع به قلع و قمع حامیان آیت‌الله رسولی کردند. عده زیادی از مردم مخالف رژیم را دستگیر و زندانی و تحت شکنجه قرار داد تا با این روش بقیه مردم را از پیگیری مطالبشان منصرف سازد. زاهدی با لجابت بر مواضعش پای می‌فشرد و به هیچ قیمتی

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. همان، ج ۲، صص ۴۷-۴۸.

تسلیم خواست مردم گیلان نمی‌شد. آیت‌الله رسولی از منبر و مسجد بادی‌الله برای افشاگری و رساندن پیامش به مردم استفاده می‌کرد و به عملکرد رضاخان با صراحت و شجاعت اعتراض می‌کرد و از عمال رژیم به شدت انتقاد می‌کرد. سرهنگ‌ها و نظامیان رژیم که نگران بروز واقعه‌ای بودند اطراف مسجد حضور پیدا کردند تا ایشان را مرعوب کنند ولی ایشان نه تنها مرعوب نشد بلکه با کمال جرأت بالای منبرش با اشاره به نیروهای نظامی گفت: خدا را شکر که حرف‌های ما باعث شد تا برای یک بار هم که شده پای این آقایان به مسجد باز شود. به دنبال اعتراض این روحانی مبارز مردم هم اعتراض کردند. بازارها بسته و شهر به حالت تعطیل درآوردند. روحانیون شهر هم به همراهی آیت‌الله رسولی برخاستند و هزاران نفر تحصن را آغاز کردند. مرام شهر رشت را مانند روز عاشورا سیاه‌پوش کردند و اعتراضات مردم رشت به سایر شهرهای گیلان تسری کرد و اوضاع گیلان ملتهب شد.

بزرگان شهر مانند آیات محترم محمد باقر رسولی، شیخ یوسف نجفی جیلانی، سید محمود رشتی، سید حسن معصومی اشکوری،^۱ شیخ محمد حسن صیقلانی،^۲ در تلگراف‌خانه رشت تحصن کردند و نسبت به وضعیت انتخابات رشت اعتراض کردند و طی تلگرافی به نخست وزیر وقت مستوفی الممالک، از این‌که زاهدی مانع برگزاری انتخابات شده شکایت کردند. و نیز تلگرافات فراوانی به علمای تهران و نیز به رئیس مجلس شورا از سوی علما و مردم رشت ارسال شد. اسامی عالمان بزرگی که نام و امضای آن در ذیل تلگراف ارسالی به مقامات کشوری و عالمان تهران دیده می‌شود عبارتند از:

۱. شیخ علی علم الهدی؛
۲. شیخ محمد مهدی رسولی (رئیس العلما)؛
۳. شیخ محمد رضا مجتهد رشتی،
۴. شیخ علی صالحی؛

۱. شرح حال آیت‌الله سید حسن معصومی اشکوری در جلد ۱۵ ستارگان حرم آمده است.

۲. علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۱۱۹.

۵. مهدی موسوی عضدی؛
۶. محمد تقی شریعتی؛
۷. محمدصادق لشت نشایی؛
۸. شیخ محمد زاهد؛
۹. شیخ محمد واعظ؛
۱۰. شیخ کاظم صادقی فومنی؛
۱۱. شیخ علی حافظ الشریعه؛
۱۲. میرزا قاسم سمیعی؛
۱۳. شیخ اسدالله اخوان؛
۱۴. سید جواد فاطمی؛
۱۵. سید حسین موسوی (بحرالعلوم).^۱

این عالمان بزرگ و نامدار رشت به همراه مردم خواستار شرایط عادلانه و عادی برگزاری انتخابات رشت شدند. به دنبال این اعترافات و تلگرافات، نمایندگان مجلس شورای ملی احتشام السلطنه وزیر داخله (کشور) را به مجلس احضار کردند و درباره وضع رشت از او سؤال پرسیدند ولی او اظهار عجز کرد.^۲

تبعد آیت الله رسولی

احضار وزیر داخله به مجلس شورای ملی مفید و ثمره‌بخش نبود. زیرا ریشه تحریکات و فتنه انگیزی در وزارت داخله قرار داشت. وزارت داخله منصور الملک معاون وزیر داخله را به رشت فرستاد. منصور داماد ظهیرالملک حاکم گیلان نیز بود که به جانب‌داری از زاهدی پرداخت و او را در سرکوبی مردم مورد حمایت قرار داد. منصور الملک از سوی شخص رضاخان دستور داشت تا برای کشتار و هر نوع جنایتی به زاهدی کمک نماید در تمام ماجراهای سرکوبی قیام مقدس رشت نقش

۱. شرح حال این آیات و حجج اسلام محترم در کتاب دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم آمده است.

۲. علمای مجاهد گیلان، ص ۱۷۲، مشاهیر گیلان، صص ۹۹ - ۱۰۲، روز شمار تاریخ معاصر ایران، هدایت بهبودی، ج ۲، ص ۶۱۱.

فعال و مؤثری داشت. زاهدی؛ با چراغ سبز رضاخان آیت‌الله رسولی را ربود و او را به جنگل‌های دور دست فومن تبعید کرد و بر پیکر این مجاهد نستوه، شلاق‌ها زده و ریش سفید وی را تراشیده و عده زیادی از دوستان و نزدیکان آیت‌الله رسولی را به نقاط مختلف گیلان تبعید کرد.^۱ خبر دستگیری و شکنجه و تبعید آیت‌الله رسولی به مردم رشت رسید و آنان را خشمگین ساخته و به خیابان‌ها کشانید. حضور مردم در خیابان‌ها مانع انجام انتخابات فرمایشی گردید زاهدی دستور داد تا نیروهای تیپ مستقل شمال به مردم حمله کنند و آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار داده و بسیاری از آنان را دستگیر کردند. در بحبوحه این درگیری‌ها دستور برگزاری انتخابات از سوی زاهدی صادر گردیده و بعد از آن انجمن نظارت بر انتخابات مشغول قرائت آرای ساختگی شدند. چندین هزار نفر از مردم کفن‌پوش به سمت محل شمارش آرا رفتند و مأموران شروع به تیراندازی کردند و در جریان درگیری خونین بین مردم و قوای مسلح، عده‌ای از مردم به شهادت رسیدند. مردم وارد محوطه شمارش آرا شدند و صندوق‌ها را به آتش کشیدند. منصور به تهران متواری شد و گزارش غائله رشت که بازتاب گسترده‌ای در سراسر کشور داشت را به اطلاع رضاخان رسانید. رضاخان درصدد برآمد تا با فرستادن نمایندگی به رشت این بحران را به شکل آبرومندانه‌ای خاتمه بخشد.

نمایندگان تام‌الاختیار رضاخان با مشاهده جنایات زاهدی و تعطیل شدن و سیاه‌پوشی بازار درصدد صحبت با مردم جهت کاهش خشم آنان بودند. اما توانایی مقابله با اقدامات زاهدی را نداشتند و بحران رشت پیچیده شد. تا جایی که رضاخان به زاهدی تلگراف فرستاد که تا مدتی از اقدامات خشونت بار اجتناب کند، این مسئله باعث شد که بین مردم و دولت مذاکراتی انجام شود. نتیجه مذاکرات باعث شد که مردم از تحصن خارج شده و موجب آزادی مردم و آیات عظام رشت به ویژه آیت‌الله رسولی و بازگرداندن آنان به رشت فراهم شد. و انتخابات آن دوره باطل گردید. هر چند زاهدی برای جنایتش محاکمه نشد ولی ابطال انتخابات از سوی دولت پیروزی بزرگی بود که در اثر پایمردی مردم رشت و آیت‌الله رسولی به دست آمد، آیت‌الله رسولی در سال ۱۳۰۶ ش. آزاد و با

۱. دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۲۵۶، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۵۴، یادنامه فخرایی، ص ۹۸.

استقبال گسترده مردم وارد رشت شد و به درخواست مردم امامت جماعت «مسجد خواهر امام» از مساجد بزرگ این شهر را بر عهده گرفت و به ارشاد مردم پرداخت.^۱

مهاجرت اجباری به تهران

یکی از سیاست‌های رژیم رضاخان جهت تقویت بنیه نظامی دیکتاتوری، تدوین و اجرای طرحی به نام قانون نظام اجباری بود. این طرح که در آبان سال ۱۳۰۶ ش. قرار بود در گیلان اجرایی شود با مخالفت مردم و علما مواجه شد. رئیس اداره نظام اجباری گیلان برای جذب و اعزام سربازان و اجرای طرح دیکتاتوری ابتدا تصمیم گرفت آیت‌الله رسولی و سایر مخالفان طرح مذکور را از رشت اخراج کند تا بدون مزاحمت و مخالفتی به اقداماتش دست بزند اما وی نه تنها موفق به اخراج علما نشد بلکه به علت اعتراضات گسترده مردم به رهبری آیت‌الله رسولی، رژیم مجبور شد حکومت نظامی برقرار کند و کنترل شهر را به دست بگیرند. اختناق رضاخان در گیلان به حدی بود که آیت‌الله شیخ محمد باقر رسولی زادگاهش رشت را ترک کرد و رهسپار تهران شد و برای همیشه در آنجا سکنی گزید. ایشان به محض ورود به تهران مورد توجه فقهای تهران قرار گرفت و در مدارس تهران به تدریس سطوح علوم دینی پرداخت و در مسجد امامزاده زید واقع در بازار کفاشان به اقامه جماعت پرداخت و به اتفاق ده نفر از علمای بزرگ تهران همانند حضرات آیات؛ سید ابوالقاسم کاشانی،^۲ سید مرتضی لنگرودی،^۳ شیخ جواد فومنی حائری^۴ و... هیأت علمیه‌ای را تشکیل دادند و رهبری مردم را بر عهده گرفتند و مسایل دینی، اجتماعی و سیاسی را در آن مطرح می‌کردند. این هیأت در مناسبت‌های مختلف با صدور اعلامیه و بیانیه‌هایی در جهت گیری مردم نقش اساسی ایفا می‌کردند.

۱. شرح تفصیلی این موضوع در کتاب علمای مجاهد گیلان در صفحات متعدد آمده است. خاطرات صدرالاشراف، ص ۲۸۵، ظهور و سقوط پهلوی، ج ۲، صص ۲۵۳-۲۵۵.
۲. گلشن ابرار، ج ۲.
۳. ستارگان حرم، ج ۱۲.
۴. گلشن ابرار، ج ۸.

آیت‌الله رسولی در تهران یار و مددکار آیت‌الله کاشانی بودند و در اوضاع و امورات گوناگون مشاوری امین برای آن بزرگوار به شمار می‌رفت.^۱

تداوم مبارزات

آیت‌الله کاشانی برگزاری انتخابات آزاد و راه یافتن نمایندگان حقیقی مردم به مجلس را مؤثرترین راه برای مبارزه و انجام اصلاحات و بهبود اوضاع در رژیم استبدادی می‌دانست و لذا مدت‌ها قبل از انتخابات دوره ۱۵ مجلس شورای ملی برای گردآوری نیروهای مذهبی و متعهد شروع به فعالیت کرد. آیت‌الله کاشانی در خرداد سال ۱۳۲۵ ش. سلسله مسافرت‌هایی را به شهرهای مهم ایران آغاز کرد، هدف این مسافرت‌ها، سازماندهی نیروهای متعهد در اکثر نقاط کشور و نیز دعوت از مردم برای شرکت در انتخابات بود. در همین ایام عده‌ای از متدینین و بازاریان گیلان از آیت‌الله رسولی دعوت کردند تا از سوی رشت نامزد شود. او دعوت مردم رشت را پذیرفت و به سوی این شهر رهسپار گردید و مردم احترام و تجلیل فراوانی از وی به عمل آوردند. و او را وارد رشت کردند. استقبال مردم گیلان از آیت‌الله رسولی هم باعث شده بود که آیت‌الله کاشانی گیلان را آماده‌ترین نقاط کشور برای انتخاب نیروهای متعهد تشخیص دهد. به همین خاطر مسافرت خودش را از گیلان آغاز کرد. آیت‌الله کاشانی در روز ۳ خرداد ۱۳۲۵ ش. وارد شهر رشت گردید و نیز در همان ایام از تمام شهرهای گیلان بازدید کرده و برای عموم مردم سخنرانی نمود. و مردم را ترغیب و تشویق به انجام انتخابات آزاد می‌کردند.

مردم متدین رشت آیت‌الله رسولی را به همراه یکی از روحانیون رشت به نام شیخ باقر رسا را نامزد کردند. اما نگران بود که این انتخابات هم مثل سایر انتخابات گذشته مبدل به یک انتخابات فرمایشی شده که نتایجش از قبل معلوم است. قوام السلطنه نخست وزیر همراه احزاب منحطی چون دموکرات و توده و همراهی خوانین و خاندان اشرافی گیلان مهم‌ترین مانع بر سر راه نامزدهای جریان متعهد بودند و در نهایت حسن اکبر و ابوالقاسم امینی را از دو خاندان اشرافی گیلان را نامزد و مورد حمایت

۱. علمای مجاهد گیلان، ص ۱۷۶.

قرار دادند. مردم که دخالت آشکار نیروهای دولتی را در انتخابات دیدند اعتراض کردند و در مسجد کاسه‌فروشان اجتماع کردند. علمای بزرگی چون حضرات آیات سید حسن بحرالعلوم، سید محمود ضیابری، سید رضی رودباری، شیخ محمد کاظم صادقی در طبقه آخر ساختمان پست و تلگراف متحصن شدند و بازار رشت بسته شد. علیرغم تلاش مردم و علما به ویژه آیت‌الله کاشانی برای انتخاب شدن نامزدهای جریان اسلامی در سراسر کشور هیچ نماینده‌ای از جریان اسلامی در شهرستان‌ها انتخاب نشد. تنها بر اثر پافشاری فدائیان اسلام و نظارت آن‌ها بر صندوق‌ها و شمارش آرای مردم تهران چند نفر معدود از این جریان انتخاب شدند. آیت‌الله رسولی در پاسخ به استفتاء مردم گیلان درباره لزوم حمایت از آیت‌الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت چنین پاسخ دادند: «لزوم استرداد حقوق مغضوبه از ستمکاران ضروری و مجمع علیه جمیع دیانات و اقوام و ملل مختلفه می‌باشد بنابراین پیروی و همکاری با حضرات آیت‌الله کاشانی -مدظله- و جبهه ملی -ادام‌الله بقائهم- و هر سازمانی که بر علیه ستمکاران تأسیس شده لازم و متحتم است.^۱

آیت‌الله رسولی در دوره هفدهم انتخابات مجلس از سوی مردم رشت نامزد شدند ولی انتخابات این دوره به علت یا بهانه رفتن دکتر مصدق به دادگاه لاهه در سراسر کشور متوقف شد و بسیاری از شهرهای ایران از جمله رشت در این دوره در مجلس هیچ نماینده‌ای نداشتند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و برپایی دولت کودتا، زاهدی درصدد برآمد از آیت‌الله رسولی انتقام بگیرد و مشکلاتی را برای آیت‌الله رسولی و نزدیکانش به وجود آورد. دکتر ابوالقاسم رسولی برادر آیت‌الله رسولی و از پزشکان زبده و خیر تهران بود که در خیابان امیریه مطب داشت و به خدمت محرومین و اقشار جامعه می‌پرداخت. مأموران رژیم بدون دلیل خاصی به مطب ایشان حمله کرده و آن‌جا را تفتیش کردند و برای دکتر رسولی مشکلاتی را ایجاد کردند. دکتر رسولی خودش زمانی که بیماران را ویزیت می‌کرد و از آن‌جا هیچ پولی نمی‌گرفت بلکه در مطبخ کشویی وجود داشت که هر کس هر قدر می‌خواست

۱. علمای مجاهد گیلان، ص ۱۷۷، آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات، ج ۲، صص ۳۳۹-۳۴۵، فصلنامه پیام بهارستان، ش ۱۳، سال ۱۳۹۲، ص ۳۴۷.

در آن چیزی می‌گذاشت هم‌چنین به طور رایگان از داروخانه‌اش به افراد بی‌بضاعت دارو می‌داد. او بارها مورد بی‌حرمتی عوامل رژیم قرار گرفت.^۱

سند دوم [درباره جنایات فضل‌الله زاهدی]، اعلامیه «جبهه مرکزی گیلانیان» با ۳۱ امضاء است که در مهر ماه ۱۳۳۱ به صورت ضمیمه روزنامه گیلانیان، به صاحب امتیازی عبدالعظیم یمینی، منتشر شد. این اعلامیه به طور اخص به افشای جنایات زاهدی در دوران حکومت گیلان (۱۳۰۵-۱۳۰۶) پرداخته است:

... این مرد [زاهدی] در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ حاکم و فرمانده قشون رشت بود و قبل از هر کار به دلالتی ابوطالب اسدی و چند دزد تاجر نمای دیگر از طریق معاملات غیر مشروع مبالغ کثیری به جیب زد که شرح جزئیات آن از بحث ما خارج است و سپس در مدت حکومت خود مرتکب فجایعی شد که واقعا قلم از تحریر آن شرم دارد. در ضلع جنوبی شهر رشت مجاور باغی که معروف به باغ محتشم است عمارت و حیاط وسیعی را جبرا تصرف و به وسیله سیم خاردار و سربازان مسلح محصور نمود و داخل آن محوطه به دستکاری چند نفر قواد با عده‌ای از زنان هر جایی طرح دوستی ریخته و شب‌ها تا صبح در آن محل به هرزگی و باده‌گساری مشغول می‌شد که هنوز فجایع یک سرهنگ معروف به «سرهنگ چقی» که عامل جنایات و مشاور هوس بازی‌های این جانی بالفطره بود در صفحات گیلان ضرب المثل است و در ساحل بحر خزر پلاژی ساخته بود که فواحش را از تهران و همدان به آنجا می‌آوردند و در انظار عمومی وقاحت و هرزگی را به حد اعلای خود رسانید و وقتی که با تنفر و انزجار افراد شرافتمند مواجه می‌شد، شلاق تکفیر را بلند می‌کرد و به نام بلشویک معترضین را به زندان می‌کشید.

کم‌کم داستان دزدی و قساوت و بی‌ناموسی این مرد زبانزد خاص و عام شد و مردم رشت که حتی المقدور از تماس با این آدم‌نمای دیو سیرت خودداری می‌کردند، تماس‌های ضروری اداری تصمیم به مقاومت دسته‌جمعی و مبارزه منفی گرفتند و منتظر بودند که در اولین فرصت پیکار خونین

۱. انقلاب اسلامی بیست سال تکاپوی اسلام شیعی (۱۳۴۰ - ۱۳۲۰ش)، صص ۱۲۶-۱۲۷، فصلنامه پانزده خرداد، دوره ۳، ش ۲۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۶۷.

خود را با زاهدی آغاز کنند... مرحوم حاج شیخ یوسف جیلانی روحانی بزرگ و معروف و مورد علاقه مردم رشت، که در زمینه اخلاق و فلسفه و مسایل سیاسی و اجتماعی مؤلفات ذی‌قیمتی دارد، یک روز از عملیات وحشیانه زاهدی انتقاد کرد، فوراً به امر این جانی پست فطرت در سربازخانه رشت زندانی شد و در تمام مدت توقیف مورد توهین و تحقیر قرار گرفت و بالاخره دستور داد ریش این پیرمرد دانشمند را بتراشند و با وضع شرم‌آوری که بیان آن حقیقتاً تأثرانگیز است از زندان سربازخانه اخراج کنند.

این فجایع ادامه داشت تا انتخابات دوره ششم در رشت شروع شد و مردم برای مبارزه ملی با زاهدی، که فرماندار رشت و در عین حال فرمانده پادگان شمال بود، آماده شدند... مردم رشت در انتخابات دوره ششم آن‌چنان مبارزه‌ای کردند که در تاریخ مشروطیت ایران نظیر آن دیده نشده. در روزهای اول انتخابات، مردم به علت آشنایی کامل از سببیت و درنده‌خویی زاهدی برای یک مبارزه مردانه و خونین آماده شدند. زاهدی به دستور دیکتاتور وقت و با پی‌ریزی کاخ دیکتاتوری ناچار بود در صف متحد مردم رخنه و قوای متمرکز را پراکنده کند، از اسلحه انفکاک دین از سیاست که در زرادخانه استعمار صیقلی شده بود استفاده کرد و روحانیون بزرگ را با این حربه تهدید می‌نمود. زاهدی مصمم بود که به هر ترتیبی هست احساسات عمومی را خفه کند و دو نفر را که مولود اراده دیکتاتور وقت و مورد تمایل ژنرال کنسول انگلیس بود به مردم تحمیل نماید... بالاخره اعتراض مردم به تحصن ده‌ها هزار نفری در تلگراف‌خانه منجر شد. اعتصابات و تعطیلات هفته‌ها و ماه‌ها طول کشید. رهبری نهضت قهرمانی مردم رشت به عهده حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدباقر رسولی مجتهد متجدد و ترقی‌خواه گیلان بود.

آتش مبارزه بر اثر بیدادگری زاهدی روزبه روز روشن‌تر می‌شد و چون زاهدی به هیچ قیمت حاضر نبود تسلیم تمایلات مردم بشود، بالاخره اعتصاب عمومی شروع شد. اعتصابی که نه فقط رشت را تبدیل به آتش و مردم آن را یک‌پارچه احساسات ضد دیکتاتوری کرده بود بلکه تا شعاع ۴۰ کیلومتری رشت اثر داشت... اعتصاب بیش از یک ماه ادامه و در این مدت زاهدی در درجه اول حضرت آیت‌الله رسولی و سپس عده‌ای از پیشروان نهضت را دستگیر و به جنگل‌های دور دست

فومنات و طوالش تبعید کرد... ولی عکس‌العمل این جنایات خیلی شدید بود و مردم پس از دستگیری رهبران نهضت با شدت بیشتری به مبارزه ادامه دادند. زاهدی دستور داد تمام متظاهرين را مضروب و دستگیر کنند. در روزهای اول و دوم زندان رشت و حیاط شهربانی مملو از جمعیت شد، زاهدی دستور داد برای حبس آزادی‌خواهان از زندان دژبانی و سربازخانه استفاده شود... و در همین روزها علیرغم تمایلات مردم انجمن قلابی نظارت به دستور زاهدی مشغول قرائت آرا ساختگی بودند، ولی چندین هزار نفر از مردم غیور رشت کفن پوشیده و پس از مبارزات خونین با دسته‌های مسلح و سرباز و پلیس، وارد محوطه انجمن شدند و صندوق را از تصرف مزدوران بیگانه که عنوان عضویت انجمن داشتند خارج کردند... در این مدت هرزگی و عیاشی زاهدی در خدمت کنسول انگلیس شب‌ها در باغ محتشم ادامه داشت و روزها با عده انبوهی سرباز مسلح به شهربانی و سربازخانه می‌رفت و با مشتش و لگد و شلاق علمای جلیل‌القدر و آزادی‌خواه گیلان و سایر سران نهضت را که در سربازخانه به بیگاری گرفته بودند شخصا مضروب می‌نمود.

یکی [از ادعاهای زاهدی] ادعای فتح خوزستان است. در این مورد باید گفت: خوزستان را از ۵۰ سال قبل انگلیسی‌ها فتح کرده بودند...

موضوع دیگر کم‌دی دستگیری مخالفین همراه با عده‌ای از جیره‌خوران خود او بود که آن‌ها را تعمداً توقیف و پس از مدتی آزاد می‌کند که هم در بین مردم وجیه‌المله و مخالف انگلستان معرفی شوند و هم نقشه‌های شیطانی خود را منطبق با تعلیمات جدید بنمایند. به همین مناسبت زاهدی را مستقیماً به فلسطین بردند که بی‌دغدغه در کلاس مخصوص اینتلیجنت سرویس دوره جدید خدمت‌گذاری به لندن را بیاموزد و پس از مراجعت مراحل اداری و سیاسی را طی کند و به مقام سناتوری برسد.^۱

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۲۵۳-۲۵۵.

رحلت

سرانجام آیت الله شیخ محمد باقر رسولی رشتی بعد از عمری مجاهدت و مبارزه مستمر در احیای مذهب در ۶۸ سالگی در روز ۴ بهمن ۱۳۳۲ ش. در تهران رحلت کرد. پیکرش بر روی دوش مردم تهران از بازار تا بقعه سر آقا تشییع شد و سپس به قم منتقل گردید و در یکی از حجرات در سمت چپ صحن بزرگ که هم‌اینک متصل به مسجد زنانه یا همان ایوان آینه است دفن شد.

پیام‌های تسلیتی از سوی بزرگان صادر گردید، از جمله؛

آیت الله کاشانی نوشته‌اند:

بدین وسیله ضایعه بزرگ اسلامی و اسف‌انگیز درگذشت ناگهانی مرحوم حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد باقر رسولی را به خانواده آل مرحوم، گیلانیان، خصوصاً جناب آقای دکتر ابوالقاسم رسولی و آقای موسی رسولی تسلیت عرض می‌نمایم.

سید ابوالقاسم کاشانی

در بزرگداشت این روحانی مبارز مجالس فراوانی در گیلان و تهران برگزار گردید.

آیت الله حاج شیخ صادق احسان بخش می‌نویسد:

شیخ محمد باقر رسولی مجتهدی با ورع و تقوا و مورد احترام مردم رشت و شاگرد آخوند خراسانی و سید یزدی از آنجایی که سخنوری بلیغ بود. در مبارزه با رضاخان و شرح مفاسد دستگاه‌های دولتی صاحب عنوان دستگیر و پس از خلع لباس و تراشیدن ریش به ماسوله تبعید گردید. تقریرات بحث ایشان در نزد علما حاکی از قدرت علمی ایشان بوده است. وی پس از تبعید و زندان به تهران منتقل شد. در سال ۱۳۳۲ ش. نگارنده دانشجوی دانشکده معقول بودم بازار تهران به کلی بسته شد و جنازه آن مرحوم بر روی دست‌های مردم، تا بقعه سر آقا تشییع شد. جمعیت زیادی جمع شدند و یکی

از روحانیون سخنرانی مهیجی کرد و گفت: ای مردم این جنازه که این روی دست شماست روزگاری سرلشکر زاهدی نخست وزیر در زمان استانداریش در گیلان ریش این عالم را تراشید و او را به زندان و تبعید محکوم نمود.

جنازه برای دفن به قم منتقل شد راقم این سطور از تهران به قم در مراسم تشییع بودم و رواقی که تازه بنا کرده بودند و قبرهایش را می فروختند و اینک داخل حرم محسوب می شود دفن گردید. غیر از تقریرات آثار علمی از وی در دست نیست.^۱

۱. دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۲۵۶.

سید محمد علی شریفی سانچارکی

ستاره خاسار

پدر: سید حیدر تولد: ۱۲۹۷ ش. وفات: ۱۳۹۳ ش. مدفن: امامزاده جمال

تألیف: سید غلام حسین صادقی بلخابی

این نوشتار، نگاهی گذرا به حیات پر بار و با برکتِ عالمی توحیدی، سیدی مهذب، با ایمان، قرآن گستر، وامدار و یادگارِ حوزه‌های کهن و عالمان ارزشی، در یکصد سالِ اخیر شمال افغانستان یعنی مرحوم سید محمد علی شریفی سانچارکی (مشهور به آقا بزرگ) است. نگارش و پرداختن به شخصیتی که قرنی، زندگی مؤمنانه داشت؛ و کتاب شفاهی محققین و محل رجوع پژوهشگران معاصر جامعه ما بود، در این مجال اندک، حکایت «بحر در کوزه» را می‌ماند و چندان مقدور نیست. خطه نامی سانچارک که از ولسوالی‌های (فرمانداری‌های) غنی ولایت (استان) تاریخی سرپل افغانستان به شمار می‌رود. در میان مردان علم و فضیلت آن دیار، عالم الهی، مرحوم آیت‌الله سید حیدر خاساری (معروف به حاج دام ملا^۱) بر همگان مبرهن است. ایشان، نخستین فرهنگ‌گستر قرآن و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) و آموزه‌های شیعی در خطه خرم فضا است.^۲ شعاع شخصیت علمی و عملی او در سالیانی، بلخاب و برخی نواحی آن را نیز در برگرفت و مردم این دو منطقه نیز، از دیرباز خاطرات نیک و ارزشمندی از آن عالم عامل و محبوب، به یاد دارند.

۱. داملا عنوانی است که در منطقه به عالمان مذهبی اطلاق می‌گردد و این اصطلاح بیشتر در میان اهل سنت رایج است و از آن جایی که مرحوم سید حیدر از فقه اهل سنت اطلاعات زیاد داشته و بسیاری از مردم اهل سنت منطقه خاسار (زادگاه مرحوم سید حیدر) برای بدست آوردن برخی از احکام فقهی خود به وی مراجعه می‌کرده‌اند، ایشان به حاج سید حیدر داملا معروف گردید.

۲. نام قدیمی ولسوالی (فرمانداری) سانچارک.

تولد

در سال ۱۲۹۷ش. کودکی در یک خانواده مذهبی و علمی دیده به جهان گشود و پدرش سید حیدر به پاس احترام به خاتم رسولان و امام متقیان نام وی را «محمد علی» بنهاد و مادر «بی بی فاطمه» از شوق دیدار رخ دلبدش اشک شوق ریخت و او را در آغوش پر از مهر و محبت گرفت. سیدمحمد علی اولین فرزند این خانواده بود.

تحصیل

سید محمد علی که در خانواده علم و زهد چشم به جهان گشوده بود از همان کودکی عشق به دانش در وجودش موج می‌زد وی در شش سالگی در محضر پدر بزرگوارش آیت‌الله سید حیدر داملا به نوشتن خط و آموختن قرآن، تجوید و صرف و نحو پرداخت. یکی از طلاب فرمانداری بلخاب و محصل حوزه علمیه قم که با ایشان در ارتباط بوده می‌گوید:

مرحوم آقای بزرگ، سواد اولیه فارسی و تجوید قرآن کریم را نزد والد عالمش فرا می‌گیرد. ایشان می‌فرمود: در نوجوانی، نزد والد، تمرین خط و خوشنویسی داشتم. ایشان انواع خط را تبخّر داشت و به بنده سرمشق می‌داد از جمله خط فارسی (نستعلیق، خطریز، شکسته) خط طغرای، خط کوفی و نوعی خط تحریری و نقاشی که ضمن ایجاد نقش گل صد برگ و تصویر مرغ نوشته‌های «بسم‌الله» و دیگر عبارات ایجاد می‌شود. آقا بزرگ می‌گفت: آن‌قدر شوق تمرین داشتم که کاغذهای چک‌نویس و باطله‌ام، یک‌بار مرکب می‌شد.

شروع طلبگی ایشان در حوزه علمیه مرحوم آیت‌الله آقای حاجی دهنه بلخابی بود و در مدرسه این عالم و عارف فرزانه که از اقوام والدشان محسوب می‌شد. مقدمات، صرف و نحو، سیوطی، مطول، شرایع، لمعه را می‌خواند. به گفته فرزندشان، ایشان در نزد مرحوم حضرت آقای حاجی دهنه، سه نوع تفسیر را می‌خواند. از جمله منهج الصادقین، صافی و... حتی تفسیری از اهل سنت را می‌-

خواند.^۱ او اولین طلبه حوزه علمیه آقای حاجی دهنه به‌شمار می‌رود که در سال ۱۳۱۱ش. توسط این عالم و عارف بزرگ خدوم در مرکز بلخاب -دهنه ترخوج- تأسیس شد. ایشان -که در آن موقع نوجوانی بیش نبوده- روایت مستندی از روز کلنگ زنی مدرسه و حضور عالمان و بزرگان بلخاب و سانچارک نقل می‌نمود.

ستاره خاسار در سال ۱۳۲۰ به بلخاب رفت و از محضر عالم وارسته و خدوم آیت‌الله حاج سید محمد دهنه استفاده کرده و کتب مطول، تفسیر تبیان، مجمع البیان، تفسیر صافی، منطق وقوانین الاصول را در محضر آیت‌الله حاج سید محمد دهنه بلخابی آموخت.^۲ کتاب منظومه و کتاب قانون بوعلی سینا در طب را در محضر آیت‌الله سید غلام حسن واعظ سانچارکی فرا گرفت.^۳ در مدرسه علمیه حضرت آقای حاجی دهنه، با آیت‌الله علامه سید ابوالقاسم بلخی - فیلسوف برجسته معاصر افغانستان - سیوطی می‌خوانده‌اند. آقا بزرگ نقل می‌کند از مدرسه دهنه تا خانه‌مان، الفیه ابن مالک را از بر می‌خواندم. سید ابوالقاسم بلخی که از نبوغ بالایی برخوردار بود، برای سیوطی، از قریحه خود منظومه و الفیه‌ای سروده است. فرزند گرامی ایشان، حاج سید محمد شریفی، می‌گوید: سال‌ها قبل، مرحوم آقابزرگ، گاهی ابیاتی از اشعار علامه سید ابوالقاسم را زمزمه می‌کرد و در حافظه داشت.^۴

سید محمد علی دروس ادبیات حوزه را در دوران جوانی فراگرفت. اشعار کتاب سیوطی را به‌طور کامل از حفظ بود.^۵ دو جلد کتاب لمعه را در محضر حجت الاسلام والمسلمین سید اسماعیل سَچَک^۶ یک‌ه و لنگی آموخت.^۷

مرحوم شریفی کتاب باب حادی عشر (در علم کلام) و نیز توحید صدوق را نزد آیت‌الله حاج دهنه فراگرفت. مرحوم والدش (آیت‌الله سید حیدر داملا که آخر عمر چشم‌هایش ضعیف شده بود)

۱. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید محمدحیدر فاضلی (معروف به حاجی زاده).

۲. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد تقی شریفی (برادر آن مرحوم).

۳. به نقل از حاج سید محمد تقی شریفی (برادر).

۴. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید حیدر فاضلی (حاجی زاده).

۵. به نقل از حجت الاسلام سید محمد شریفی فرزند مرحوم.

۶. سَچَک، روستای از فرماندرای یک‌ه و لنگ واقع در استان پامیان افغانستان.

۷. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد تقی شریفی.

کتابی در علم کلام را که به زبان عربی بود به ایشان داد تا بخواند استاد شریفی آن را می‌خواند و ابوی ترجمه می‌کرد و از تسلط استاد شریفی بر آن کتاب پیدا بود که کتاب مزکور را قبلاً خوانده و بر عبارات و موضوعات آن مسلط است.^۱

بازگشت به سانچارک

در سال ۱۳۲۴ ش. خبر بیماری آیت‌الله حاج داملائی خاساری به بلخاب می‌رسد. آقا بزرگ، در معیت مرحوم آیت‌الله آقای حاجی دهنه وارد خاسار می‌شود. بعد از شش روز، استادشان عازم بلخاب می‌گردد. مرحوم حاج دام‌الله درخواست می‌نمایند، بمانید اگر خوب شدم، با هم بلخاب می‌رویم و اگر از دنیا رفتم، مرا به خاک سپارید. وصی ایشان، آقای بزرگ و مرحوم آقای حاجی دهنه بوده‌اند. چند روز بعد، آن عالم عظیم‌القدر از دنیا رحلت می‌کند. شیعه و سنی سانچارک، مردم بلخاب و برخی نواحی شمال که به مقام معنوی و علمی آقا معرفت داشته‌اند، عزادار می‌شوند. در مراسم چهل‌م، عالم الهی مرحوم آقای حاجی دهنه منبر می‌روند و ضمن تجلیل از فضائل آن عالم سفرکرده، خلف صالح ایشان را در میان خیل کثیر مردم، معرفی و جایگاه او را تبیین و تثبیت می‌نمایند و می‌فرمایند:

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوییم از گلاب

در آن سال‌ها، سانچارک از وجود یک عالم دینی، فعال و فاضل، خالی بوده است. دانشمندی چون آیت‌الله سید غلامحسین واعظ شه مردی در نجف بوده‌اند. مرحوم آقا بزرگ خاساری، تا آمدن حضرات آیات (واعظ شه مردی و سید میرحسین شریفی) عالم برجسته و محوری خطه سانچارک بود. ایشان بسیاری از سنت‌های شرعی و آیینی را طبق دستورالعمل استادش -عارف بالله حضرت آقای حاجی دهنه- مانند سه روز عزاداری در ایام فاطمیه و... در مناطق شیعه‌نشین اجرا و پیاده می‌نمود. فرزند آن سید جلیل می‌گوید:

۱. همان.

ایشان طبق دستورالعمل آن استاد فرزانه‌اش که محیی فرهنگ ناب اهل بیت (علیهم‌السلام) به شمار می‌رفت، در ایام فاطمیه همه ساله، وقتی نامه آن عالم و عارف بزرگ از بلخاب به سانچارک به دستش می‌رسید، سوار بر اسب می‌شد و در ده‌ها منطقه سفر تبلیغی نموده و فاطمیه گستری را آغاز می‌نمود و با منبر و روضه‌های جانشوزش، قلوب دوستداران آل‌الله را به سوی معارف اسلامی و اهل بیت (علیهم‌السلام) سوق می‌داد.

در سال ۱۳۲۸، فاضل ارجمند، آیت‌الله آقای سید غلام حسن واعظ از نجف بازگشت و مدرسه دینی شه‌مرد را تأسیس نمود. آقا بزرگ، مقداری از منظومه حاج ملاهادی سبزواری، هم‌چنین بخش‌هایی از طب ابوعلی سینا را نزد آن عالم متبحر تلمذ نمود. فرزند ایشان آقای حاج سید محمد شریفی نقل می‌کند: شعر منظومه را می‌خواندم، پدرم هم آن ابیات را زمزم می‌کرد. و خاطره تحصیلش در شه‌مرد نزد آقای واعظ را یاد می‌کرد.^۱

خدمات

الف. تبلیغ

یکی از وظایف خطیر علما در عصر غیبت امام عصر (علیه‌السلام) تبلیغ معارف دینی و نشر و گسترش فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است که در این راه با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اند. استاد سید محمد علی شریفی در این عرصه خالصانه و مسئولانه تلاش می‌ورزید گام‌های مفیدی در این راه برداشت. ایشان در زمانی کمر همت به ایفای این نقش بست که شیعیان هم از امکانات تبلیغی لازم محروم بودند و هم به‌طور آزادانه نمی‌توانستند مراسم دینی خود را انجام دهند ولی استاد سید محمد علی شریفی همه سختی‌ها را به جان پذیرفت و در این راه کوشید. در آن زمان فقط در دهه محرم و صفر سوگواری می‌شد. ایشان به دستور استادش (آقای حاجی دهنه) برای اولین بار عزاداری حضرت فاطمه زهرا و

۱. به نقل از زندگینامه حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد علی شریفی صص ۶-۷. به اهتمام حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حیدر فاضلی (حاجی زاده بلخابی).

بسیاری از مناسبت‌های شیعی را در سانچارک برگزار کرد که به تدریج به عنوان یک رسم فرهنگی و مذهبی گسترش یافت.

در هفت تگاب^۱ سانچارک، مساجد و تکایایی (حسینیه) که مرحوم والد بنیان‌گذاری کرده بود، در شب‌های جمعه، اعیاد و ایام سوگواری، به نوبت می‌رفت سخنرانی می‌کرد و به اقامه نماز جماعت و قرائت قرآن کریم و نیز بیان احکام شرعی می‌پرداخت. از آن جایی که استاد شریفی با ادبیات محلی و فراخور ظرفیت مخاطبان حرف می‌زد، سخنانش تأثیر به‌سزایی بر مخاطبان می‌گذاشت.^۲ گاهی اتفاق می‌افتاد که مناطق دیگر مانند هرات و مزارشریف از ایشان دعوت می‌کردند تا برای چند روز، به آن منطقه برود و به احکام شرعی و تبلیغ دین بپردازد. گفتنی است که کسی را جای خود در سانچارک می‌گذاشت تا در نبود ایشان، سنگر تبلیغ دین خالی نماند.

مرحوم شریفی در حوزه تبلیغی خود چشم‌داشتی از کسی نداشت و از راه کشاورزی امرار معاش می‌کرد.^۳

هجرت تبلیغی به بُوینقره

با ورود فضلالی جوان سانچارکی از نجف و حوزه‌های شیعه به منطقه، مرحوم آقا بزرگ، امور مردم داری و وکالتی را به آنان واگزارد و خود برای امور ارشادی و تبلیغی، راهی فرمانداری بوینقره معروف به شولگر (از توابع استان بلخ افغانستان) شد و در محله زوارها معروف به «خواجه سِکندر» مستقر شد. از نواحی دور و نزدیک بوینقره، مردم برای امور شرعی به ایشان مراجعه می‌نمودند. در دو هجرت تبلیغی، مجموعاً دوازده سال به امور هدایت و امامت مردم اشتغال ورزید و برای پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) خدمت نمود. هنوز هم منزل و زمین‌های ایشان در آن منطقه وجود دارد و مردم

۱. سانچارک، هفت تگاب (منطقه) دارد که هرتگاب آن دارای ده‌ها روستا است.

۲. سید محمد تقی شریفی.

۳. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی. (فرزند مرحوم شریفی).

شریف بُوینَقَرَه و اطراف، خاطرات نیک و خدمات قابل ارج آن عالم راحل را به یاد دارند. سال‌ها خدمت و پیشوایی در آن نقطه، خود جزوه و نوشته مستقلی می‌طلبد.^۱

ب. تدریس

استاد سید محمد علی شریفی در سال ۱۳۳۲ ش. به تدریس کتب حوزوی پرداخت در راه تربیت طلاب علوم دینی کوشید. وقتی آیت‌الله سید غلام حسن واعظ از نجف اشرف برگشت در قریه شاه‌مرد مدرسه علمیه محسنیه را تأسیس نمود، ایشان در آن حوزه علمیه سال‌ها مشغول تدریس (صرف و نحو، منطق، تفسیر قرآن کریم، تجوید و قرائت قرآن) بود.^۲ ایشان بیش از نیم قرن به تربیت شاگردان اهتمام داشت و در این عرصه خالصانه کوشید. در علم عقاید، تبحر کم‌نظیری داشت و سال‌ها به تدریس عقاید امامیه پرداخت از اصول عقاید که ایشان تدریس کرده است می‌توان به توحید مُفَضَّل، باب حادی عشر و کشف المراد اشاره کرد.^۳ استاد شریفی در ادبیات عرب، تبحر ویژه‌ای داشت و شاگردان زیادی را در این زمینه تربیت کرد.^۴ در زمینه علوم قرآنی چون؛ تفسیر، قواعد، تجوید، صوت و قرائت قرآن، تبحر داشت و شاگردان زیادی در باب معارف قرآن و ادبیات تربیت کرد.^۵ از فعالیت‌های چشم‌گیری این عالم محبوب، تدریس عمومی، خصوصی و تخصصی علم تجوید به جوانان و طلاب بود. برخی از طلاب مانند حجج اسلام سید عیسی موسوی دهقان، سید محمد حیدر شریفی، شیخ هاشم فاضل، سلمان جعفری، سید محمد موسوی و... بخش‌هایی از ادبیات عرب را نزد ایشان تلمذ نمودند و در امتحانات ورودی مرکز جهانی موفق شدند و به (جامعه المصطفی العالمیه فعلی) راه یافتند.^۶ استاد شریفی انصافاً در علم تجوید و ادبیات حوزه تبحر داشت

۱. به نقل از زندگینامه حجت الاسلام استاد شریفی ص ۷.

۲. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی شریفی.

۳. همان.

۴. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد رضا حسینی (از شاگردان ایشان).

۵. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید میر حسینی سانچاکی.

۶. زندگینامه حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد علی شریفی ص ۸.

و از سال ۱۳۶۵ به بعد که من وارد حوزه علمیه شدم نخست از محضر پر فیض ایشان بهره‌مند شدم و ادبیات حوزه را نزد ایشان فرا گرفتم.^۱

ج. تأسیس حوزه علمیه

از دیگر خدمات ارزشمند و ماندگار ستاره خاسار ساختن حوزه علمیه در قریه خاسار، فرمانداری سانچارک بود. آقای شریفی بعد از چند سال به خاسار بر می‌گردد و محلی را که والدش به عنوان محل تدریس علوم دینی و بیان احکام شرعی انتخاب کرده بود و سال‌ها محل رفت و آمد علاقه‌مندان به فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) بود را مجدداً تجدید بنا نمود و اسم آنرا «حوزه علمیه حیدریه» نهاد و پس از شروع برنامه‌های درسی شیفتگان زیادی بدان سو شتافتند و از محضر ایشان و سایر اساتید بهره علمی بردند.^۲

د. مسجد

استاد سید محمد علی شریفی در کنار برنامه‌های تبلیغی و تدریس، از ساختن مسجد و محل تجمع مردم برای فراگیری آموزه‌های دینی و عبادت غافل نماند و با همکاری برخی از افراد خیر به این امر مهم کمر همت بست. از اقدامات استاد شریفی در این راستا تجدید بنای مساجد سَرچشمه و تجدید بنای مسجد قِشلاقِ پَسته، واقع در قریه خاسار، فرمانداری سانچارک بوده است.^۳

ه. حسینه

استاد سعی می‌کرد مرکزی برای ادای مراسم عزای سالار شهیدان امام حسین (علیه‌السلام) باشد و لذا در پی تأسیس حسینه بود. حسینه در منطقه خاسار به نام حسینه قِشلاقِ پَسته و نیز حسینه دروِلسوالی (فرمانداری) شولگره واقع در قریه خواجه سِکندر، محل زوآرها، ساخت تا دوستداران امام حسین (علیه‌السلام) به عزاداری بپردازند.^۴

۱. حجت الاسلام والمسلمین سید علی احمد معصومی.

۲. حجت الاسلام سید محمد شریفی.

۳. حجج الاسلام سید محمد تقی شریفی (برادر) و سید محمد شریفی (فرزند).

۴. همان.

و. رسیدگی به ایتام و نیازمندان

استاد سید محمد علی شریفی از مشکلات فرودستان و نیازمندان غافل نبود فرزندش در این مورد می‌گوید:

ایشان وجوهات شرعی را از صاحبان ثروت می‌گرفت و آن را به فقرا و ایتام می‌داد و اگر از وجوهات چیزی در اختیار نداشت با توجه به توانمندی مالی خود از مال شخصی خودش برای رفع نیازمندی ایشان استفاده می‌کرد. اغلب کسانی که برای کمک مالی به در منزل ایشان می‌آمدند، دست خالی بر نمی‌گشتند.^۱

استاد شریفی تنها به تبلیغ زبانی و نشر خوبی‌ها و نیکویی‌ها بسنده نمی‌کرد بلکه سعی می‌کرد در عمل خوبی‌ها و محبت‌ها را نسبت به دیگران نشان دهد که از سیره عملی ایشان دستگیری از فرودستان و پرداخت قرض آن‌ها بود خیلی‌ها مورد لطف و عنایت قرار گرفته‌اند. آن دسته از کسانی که قرض‌دار بودند و قدرت پرداخت آن را نداشتند به زندان می‌افتادند، ایشان اگر از وجوهات بود پرداخت می‌کرد و در غیر این صورت از مال شخصی خود قرض آن‌ها را ادا و ایشان را از زندان آزاد می‌کرد.^۲

بودند کسانی که به خاطر بدهی به زندان افتاده بودند و استاد شریفی مدت زندانی آن‌ها را باز خرید کرده است و نخست با واسطه قراردادن برخی از صاحب‌نفوذان سانچارک آن کسانی را که به بهانه بدهکاری به بازداشتگاه می‌افتادند با قید وثیقه آزاد و آن‌گاه بدهکاری وی را به شاکی می‌داد و به غائله پایان می‌بخشید.^۳

از آن جایی که استاد شریفی علاقه زیادی به دانش و معرفت داشت سعی می‌کرد اطرافیان خود را به فراگیری علم و دانش تشویق کند. خیلی‌ها در این راستا مورد لطف معنوی و مادی ایشان قرار گرفته و وارد حوزه‌های علمیه شده‌اند. ایشان کسانی را که علاقه‌مند فراگیری معارف دینی بودند تشویق

۱. حجت اسلام سید محمد شریفی (فرزند).

۲. به نقل از حجج اسلام سید محمدتقی شریفی و سید محمد شریفی.

۳. همان.

می‌کرد به حوزه علمیه مشهد، قم و نجف اشرف بروند و هزینه سفر ایشان را از جیب خود می‌پرداخت و همچنین در قم ایشان به برخی از طلاب که شهریه نداشتند و یا در آمد آن‌ها برای هزینه زندگی و خرج خانواده کافی نبود، کمک مالی می‌کرد.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

صبر و شکیبایی

ایشان در برابر مشکلات زندگی از خود شکیبایی نشان می‌داد و نه تنها در مقابل ناملازمات روزگار شکیبا و صبور بود بلکه در برابر کسانی که به ایشان بی‌حرمتی می‌کردند، صبور بود.

برادر معظم‌له در مورد این صفت ایشان می‌گوید:

در سال ۱۳۴۸ ش. در منطقه خاسار (زادگاه استاد شریفی) روزی یکی از همسایه‌ها بدون هماهنگی وارد اتاق ایشان شده و در حضور مهمانان وی به اخوی بی‌احترامی کرد. استاد شریفی چیزی نگفت و به حرف‌های آن همسایه به دقت گوش می‌داد وقتی حرف‌های وی تمام شد و آرام گرفت. استاد شریفی گفت: چه مشکلی پیش آمده؟ او گفت: چرا گوسفندت وارد زمین من شده! آقای شریفی گفت: اولاً من نگهبان او نبودم و کسی دیگر بوده و ثانیاً هرچه ضرر رسانده من خسارت آن را می‌دهم. وقتی آن شخص چنین برخوردی را از ایشان دید، دست اخوی را بوسید و با عذرخواهی از اتاق بیرون رفت. استاد شریفی نه تنها از او ناراحت نشد بلکه سعی می‌کرد مشکلات مالی او را در حد توان برطرف کند.^۲

۱. به نقل از حجت الاسلام سید محمد شریفی.

۲. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد تقی شریفی اخوی استاد شریفی.

عفو و بخشش

در سال ۱۳۵۰ ش. تعدادی کتاب اعتقادی، کلامی، تربیتی... که با ارزش بودند و از مرحوم آیت الله حاج سید حیدر (معروف به آقای داملا، جدم) به یادگار مانده بود، گم شد و یکی از همسایه‌ها آن کتاب‌ها را دزدیده و می‌برد در منزل مولوی کمال الدین که از علمای اهل سنت و حنفی مذهب بود در زیرکاه پنهان می‌کند و پس از چند روزی مولوی کتاب‌ها را پیدا می‌کند و می‌آورد به درب منزل استاد شریفی و از شواهد به دست آمده فهمیده می‌شود که چه کسی مسبب این کار بوده ولی استاد شریفی هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و از تقصیر آن شخص می‌گذرد.^۱

برادر مرحوم شریفی به مورد دیگر از گذشت ایشان اشاره کرده و می‌گوید:

یکی از همسایه‌ها (فردی از اهل سنت) ماده گاو ایشان را دزدیده و به محل دیگر برده به کسی می‌فروشد. وقتی ایشان اطلاع پیدا کرد که چه کسی این کار را کرده است نه تنها شکایت نکرد که حتی هیچ چیزی به وی نگفت. استاد شریفی به خاطر حفظ وحدت و پیشگیری از تنش میان شیعه و سنی از حق خود چشم‌پوشی کرد.^۲

ایشان اشتباهات و بد رفتاری اطرافیان و همسایه‌ها را نادیده می‌گرفت و هیچ وقت به رخشان نمی‌آورد. یکی از ملاهای منطقه از روی حسادت و با همکاری چند نفر از اربابان منطقه علیه ایشان دسیسه کردند و به جرم وکالت از مراجع ایشان را به زندان فرستادند و با عنایت خداوند وقتی از زندان آزاد گردید و تبرئه شد در برابر دسیسه‌چینان هیچ عکس‌العملی نشان نداد و گویا اتفاقی نیافتاده است.^۳

۱. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی.

۲. حجت الاسلام والمسلمین حاج سید تقی شریفی.

۳. به نقل از حجج اسلام سید محمد تقی شریفی و سید محمد شریفی.

پشتکار و تلاش

مردم همواره از انفاس قدسی علمای ربانی کسب کمال و معرفت می‌کرده و بعد از امامان معصوم (علیهم‌السلام) و از حریم مکتب صیانت کرده‌اند. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین الحاج سید محمد علی شریفی سانچارکی عمر با برکت خویش را در راه اعتلا و احیاء ارزش‌های دینی سپری نمود.^۱ ایشان در علم تجوید، انساب سادات، تاریخ اسلام و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تسلط قابل تحسینی داشت. تاریخ نانوشته جامعه محروم شیعه، رجال، علما، شخصیت‌ها، وقایع مهم تاریخی، ضرب‌المثل‌های عامیانه و بسیاری محفوظات ناب وی، باعث شد برخی پژوهش‌گران مطرح و صاحب اثر مثل آیت‌الله صمدی جاغوری، بصیر احمد دولت‌آبادی، حجج اسلام والمسلمین مرحوم احمدی بزرگ، سید اسحاق احمدی نژاد بلخایی، سید رضا باقریان، سید علی نقی میر حسینی، از محضر معظم‌له بهره‌های فراوانی داشته‌اند. مثلاً آیت‌الله صمدی جاغوری که فعلاً ساکن اروپاست، هفت جلسه چند ساعته با ایشان نشست و اخذ مطلب داشت.^۲ استاد شریفی آدمی بود پر کار بود حدود صد سال در این دنیا عمر کرد و ذهن قوی داشت.^۳

مهربانی و دلسوزی

شریفی نسبت به مردم و جامعه خود دلسوزی داشت و در برخوردها مهربان بود و صلاح مردم را می‌خواست. ایشان در جلسات که به حل اختلاف مردم می‌پرداخت سعی می‌کرد از حد انصاف خارج نشود و در قضاوت خود بی‌طرفانه رفتار می‌کرد.^۴ در یک سالی (۱۳۳۹ش) عالمی به نام سید جعفر شاه از مناطق مرکزی افغانستان روی برخی شرایط امنیتی و سیاسی به سانچارک و به منطقه خاسار آمد ایشان علی‌رغم همه تهدیدات او را پناه داد و با مهربانی و دلسوزی با وی رفتار کرد.^۵

۱. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید عیسی موسوی دهقان.

۲. به نقل از زندگینامه استاد شریفی، ص ۸.

۳. به نقل از سید نصر الله محمودی سانچارکی.

۴. حجت الاسلام سید محمد شریفی فرزند مرحوم.

۵. همان.

اخلاص در عمل

استاد شریفی در کارها و مسئولیت‌های خود همواره خلوص نیت نشان می‌داد و در پی رضایت خالق بود تا خوش‌بینی و رضایت مخلوق و از این‌رو فرد دوست داشتنی بود. در مورد عمل خالصانه ایشان گفته‌اند:

ایشان از مراجع عظام و کالت‌نامه داشت و با توجه به اختیاراتی که داشت، وجوهای شرعی را می‌گرفت و به فقرا می‌داد و گاهی به آن میزان باقی نمی‌ماند تا به نجف خدمت آیت‌الله العظمی حکیم بفرستد. برخی از وکلای آیت‌الله حکیم به ایشان می‌گویند شریفی بیت‌المال را مورد حیف و میل قرار می‌دهد و برای برطرف شدن ذهنیت منفی آیت‌الله حکیم نسبت به خود، گاو شیرده و چند گوسفند خود را در معرض فروش قرار می‌دهد و پول آن را به نجف اشرف می‌فرستد.^۱

ساده زیستی

استاد سید محمد علی شریفی هرگز به دنبال تجملات و زرق و برق زندگی نبود. ایشان سعی می‌کرد همانند سایرین زندگی کند. ایشان با توجه به آن‌که توان مالی و موقعیت اجتماعی بالایی در جامعه داشت و می‌توانست زندگی با تجملی داشته باشد ولی از آن پرهیز می‌کرد وقار و ساده زیستی را فراموش نمی‌کرد. گاهی اتفاق می‌افتاد که با پیش آمدن شرایط اقتصادی دچار تنگ دستی می‌شد و از کسی قرض می‌گرفت ولی ظاهر خود را با عظمت نشان می‌داد.^۲

تهذیب نفس

آقابزرگ شریفی بیش از آن‌که به فراگیری علم پردازد به تهذیب و تزکیه نفس همت گمارد. حرف‌های خود او این ادعا را ثابت می‌کند ایشان در تمجید فضای حاکم در تحصیل خود در بلخاب و محضر عارف فرزانه آیت‌الله حاج سید محمد دهنه می‌گفت: فضای علمی، درسی و اخلاقی در

۱. به نقل از سید محمد تقی شریفی.

۲. حجج اسلام؛ حاج سید محمد تقی شریفی و سید محمد شریفی.

مدرسه دهنه، همان برنامه‌های رایج حوزه‌های علمیه مشهد مقدس و نجف اشرف بود. مرحوم آقا، فضا را به گونه‌ای مدیریت و اداره می‌نمود که کلاً برنامه‌های درسی، مباحثه، عبادت و تهجد بود، حرفی از دنیا و دنیاخواهی زده نمی‌شد. سیما و هیبت معنوی، تهجد، سحرخیزی‌ها، زهد و تقوای حقیقی آن تندیس اخلاص، طلبه را نماز شب‌خوان، معتقد، درس‌خوان و خدا ترس بار می‌آورد.

شب‌های پنج‌شنبه درس اخلاق می‌گفت. در علم کلام و عقاید، روایاتی از کتاب‌های منیه‌المرید، معراج السعاده و... را مطرح و بیان می‌نمود. آقا، اولین نفری بود که ساعتی قبل از اذان صبح در محراب مسجد مدرسه مشغول نماز، تلاوت و عبادت بود^۱ چرا که استاد ایشان عالم عامل و عارف کاملی چون حضرت آقای حاجی دهنه، استوانه علم، تقوا و فضیلت بود.

تواضع

یکی از اوصاف ایشان حسن خلق و مناعت طبع بود. یکی از شاگردان می‌گوید: بیش از سی سال که با این عالم عامل حشر و نشر داشتم از ایشان جز اخلاق نیک و رفتار حسنه با مردم ندیدم. رفتارش با همه مردم یکسان بود. تواضع و فروتنی با اطرافیان و شاگردان حضورش را در بین خویشاوندان و دوستان دلپذیر می‌ساخت. بارها اتفاق افتاده است که ما طلاب جوان در حضور ایشان از مطالعات و دریافتهای علمی، تاریخی خود حرف می‌زدیم و پیرامون موضوعی بحث می‌کردیم، ولی وی با شور و نهایت فروتنی به حرف‌ها و بحث‌های ما گوش می‌داد و هرگز سخنان ما را قطع نمی‌کرد وقتی از ایشان در آن باره می‌پرسیدیم می‌فهمیدیم که او از ما بهتر به موضوع مورد بحث وارد بوده و اغلب ما دچار اشتباه می‌شده‌ایم و با تحلیلات ایشان به واقع پی می‌بردیم.^۲

فرزند مرحوم استاد شریفی در مورد تواضع ایشان می‌گوید:

در محافل و مجالس با همه یکسان رفتار می‌کرد، هرگز صدر مجلس را برای نشستن انتخاب نمی‌کرد، در منزل خود نیز همواره دم درب می‌نشست و به‌خصوص

۱. مصاحبه حجت الاسلام سید حیدر فاضلی (حاجی زاده) با ایشان در سال ۱۳۷۸ ش.

۲. حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی موسوی دهقان.

زمانی که برای دیدار وی می‌آمدند دم درب می‌نشست فرق نمی‌کرد مهمانان از چه طیف و طبقه‌ای هستند.^۱

درب منزل ایشان همواره بر روی عموم مردمی که ایشان را می‌شناختند، باز بود و زن و مرد، پیر و جوان، برای دردهای زندگی‌شان، از آن عالم خبره و چیره دست در برخی علوم جدید و قدیم، استخاره، دستورالعمل‌های زندگی، راهنمایی و راهکار می‌خواستند. و این سید و عالم کهن سال، که حدود بیست سال آخر حیاتش - بر اثر بیماری و ضعف جسمانی - خانه‌نشین بود، همواره تکیه‌گاه و دل‌خوشی عالم، عامی، آشنا و غریب بود. مردم ما آن چنان به آقا بزرگ دلبستگی داشتند و او را به حیث پدری پیر، دانا و دلسوز می‌انگاشتند که از رفتن و فقدانش، همه احساس یتیمی و دلتنگی شدید دارند.^۲

تعب و خداگرایی

تعب و خداگرایی از زمینه‌های موفقیت انسان و به‌خصوص علما محسوب می‌شود و علمایی که به امور دینی متعب و پایبندند از جایگاه و نفوس بالایی در جامعه برخوردارند. ایشان در امور دینی مقید و متعب بودند، نمازشان را در اول وقت می‌خواندند و به اطرافیان توصیه می‌کردند که خواندن نماز اول وقت را فراموش نکنند. یادم است آن زمان که تصمیم گرفتم برای تحصیل علوم دینی زادگاه خود را به قصد حوزه علمیه قم ترک کنم خدمت ابوی رسیدم تا خدا حافظی کنم ایشان به من توصیه نمودند فرزندم نمازت را اول وقت بخوان، از سیره عملی، اخلاقی و تربیتی علمای پیشین الگو برداری کن، از فرصت‌ها به‌درستی استفاده کن و وقت خود را با انجام کارهای بی‌ارزش به هدر نده، دنبال حزب‌گرایی نرو چرا که یک عالم دینی باید فکری فراتر از حزب و گروه داشته باشد.^۳

۱. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد شریفی (فرزند مرحوم).

۲. زندگینامه حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد علی شریفی صص ۹ و ۱۰.

۳. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد شریفی.

شب زنده‌داری

نماز شب را در تحت سخت‌ترین شرایط ترک نمی‌کرد. همیشه ثلث آخر شب را بیدار و مشغول نماز شب و دعا و مناجات بود. برق را روشن نمی‌کرد تا مزاحم خانواده نشود و گاهی که بیدار می‌شدیم متوجه می‌شدیم که در تاریکی مشغول خواندن نماز شب و مناجات هستند.^۱

نمایندگی مراجع عظام تقلید

استاد شریفی به خاطر جایگاه اجتماعی و فرهنگی که در مناطق شمالی کشور افغانستان داشت مورد توجه و احترام بزرگان حوزه نجف اشرف قرار داشت و از این‌رو از آیات عظام؛ سید محسن حکیم رحمته‌الله، سید محمود شاهرودی رحمته‌الله و امام خمینی رحمته‌الله برای امور حسبیه در دو فرمانداری (سانچارک و شولگره) وکالت نامه تام‌الاختیار داشت.^۲

مرحوم آقا بزرگ سنچارکی، چند سفر به «عتبات عالیات» رفت. در یکی از آن سفرها، سه ماه در هرات ماند. وقتی در محل حضور ایشان شخص و اشخاصی متوجه علم و فضل ایشان گردیدند، در آن مدت، مردم به نوبت از ایشان برای جلسات، منبرها و روضه‌خوانی‌ها دعوت می‌گرفتند.

در سه سفر به نجف و کربلا، از آن‌جایی که آقا بزرگ دارای فضل و وقار عالمانه بود، و نیز به دلیل مراودات مرحوم والدش با مراجع نجف که وکیل فقها و مراجعی بزرگ چون آیات عظام میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و... بود؛ ایشان مورد توجه مراجع عظام تقلید قرار گرفت و در این سفرها، به عنوان وکیل برخی مجتهدین تعیین شدند. و یا از طریق علما و فضلاء دیگر، برای آقا بزرگ وکالت‌نامه ارسال شد. از آیات عظام سید محسن حکیم (قدس سره) سید محمود شاهرودی رحمته‌الله و امام خمینی رحمته‌الله و آیت‌الله العظمی حکیم در وکالت‌نامه در معرفی ایشان به مؤمنین، نگاشته‌اند: «جناب فاضل عالم، مهذب کامل آقای آسید محمد علی، ولد مرحوم مبرور سید العلماء

۱. همان.

۲. به نقل از حجت الاسلام حاج میر حسین راشدی آبخوری.

سید حیدر خاساری، از سوی این جانب وکیل می‌باشند در امور حسبیه» قابل ذکر است، این وکالت در ذیل وکالت و نامه‌ای خطاب به استاد ایشان، حضرت آقای حاجی دهنه، صادر شده است.

آیت‌الله العظمی سید محمود شاهرودی، می‌نویسد:

مخفی نماند بر مؤمنین که جناب افضل السادات آقای آسید محمد علی را، وکیل از جانب خود نمودم بر تمام سانچارک، بُوینقره، آبِ کلان، باجگاه، آبِ دَرّه.

امام خمینی رحمته‌الله در مورد وکیل خود می‌نویسند:

بعد الحمد والصلات، جناب مستطاب مروج الأحكام آقای آسید محمد علی (ایده‌الله تعالی) در قُرّای خاسار، آبخُور، قَلاچَه، صَیّاد، چارُو، آبِ دَرّه، خُوجه رُوشَنای، کَپَه قُروُوق، خِیابَک، مَغْزار و نِگارِی، وکیل این جانب هستند در امور حسبیه.^۱

هجرت به ایران

در سال ۱۳۵۸ش. دولت کمونیستی افغانستان، به دستگیری و پاکسازی علما، دانشمندان و نخبه‌های فرهنگی، سیاسی پرداخت. در کابل، هرات، مزارشریف و جای‌جای کشور، طبق لیست سیاهی که تهیه نمودند، بزرگان دینی و متنفذین مردم را بازداشت می‌نمودند که در سال‌های اخیر، انتشار آمار و کشف گور دسته‌جمعی پنج هزار شهید والا مقام، از نمونه‌ای از جنایت‌های وحشیانه کمونیست‌هاست، پرده برداشت.

در آن ایام، شخصی به مرحوم شریفی اطلاع می‌دهد که نام شما هم در لیست بازداشتی‌هاست. ایشان مهاجرت به جمهوری اسلامی ایران را آغاز می‌نماید.

۱. به نقل از زندگینامه استاد حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی شریفی، صص ۷ و ۸.

دیدار با امام خمینی رحمته الله علیه

سال ۱۳۵۸ ش. امام راحل در قم تشریف داشتند. در آن سال‌ها، جریان اخراج علما از نجف به دستور حزب نَحس بعث رخ داده بود. به دستور امام، برای علما و روحانیونی که از نجف آمده بودند، شهریه و مقرری تعیین شد. به دستور امام، آن حمایت‌ها را برای علمای افغانستان در نظر گرفتند. قرار شد دو تن از علمای افغانستان به ملاقات امام بروند. آن دو نفر مرحوم آقا بزرگ خاساری و آیت‌الله محقق کابلی بودند که شرح این دیدار در این مجال نمی‌گنجد.

شاگردان

استاد شریفی بعد از فوت پدر، مسئولیت امور فرهنگی و تربیتی سانچارک را بر عهده گرفت و به تربیت شاگردان همت گماشت. طلابی که از محضر ایشان فیض برده‌اند از تمام قریه‌های سانچارک بودند و ذیلاً به برخی از ایشان اشاره می‌گردد:

ملا محمد علی، ملا محمد تقی و ملا عبدالله از قریه چارو، از شبوکند ملا عبدالرئوف، ملا مطلب از قریه مسجد سبز، ملا عبد الرسول و ملا نبی از قریه خاسار، ملا سید غلام حسین و ملا موسی از قریه آبخور ملا سید غلام نبی و ملا مراد، حجج اسلام: سید علی احمد معصومی، حاج سید محمد رضا حسینی، حاج سید علی موسوی، سید اسماعیل بلخی و دیگر شاگردان از خود منطقه خاسار.^۱

لازم به ذکر است که شاگردان ایشان در کل منطقه سانچارک، سنگربان دفاع از حریم مکتب اهل بیت علیهم السلام در برابر مبلغان عقاید انحرافی بوده‌اند و امروزه این وظیفه خطیر را بر عهده دارند.

فرزندان

از حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد علی شریفی یک پسر (سید محمد شریفی) و چهار دختر باقی مانده‌اند.

۱. حاج سید محمد تقی شریفی.

عروج ملکوتی

سرانجام این عالم خدوم و مردمی، پس از عمری حیات طیّبه، منش عالمانه و مردم محورانه، در آستانه صد سالگی و در پی تحمل یک دوره کوتاه بیماری و نقاهت، عصر روز یکشنبه ۹۳/۱/۱۷ در شهر مقدس قم به دیار باقی شتافت. بدن پاکش روز دوشنبه ۹۳/۱/۱۸ در میان خیل جمعیت ارادتمند، از مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام)، به طرف حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام)، تشییع شد. پس از اقامه نماز جنازه، در صحن حرم به امامت آیت الله عالمی بلخابی، برای خاکسپاری به قبرستان بقیع منتقل شد و در صحن امامزاده جمال (علیه السلام) در کنار برادرش (مرحوم سید میرحسین شریفی) به خاک سپرده شد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

شعری در رثای آقابزرگ خاساری

سپید محبوب دل‌ها بود او	با صفا مانند دریا بود او
اهل علم و مرد میدان عمل	خاطراتش بهر ما ضرب المثل
وام‌دار نام پیغمبر، علی	در مرام شیعه‌گی او بس جلی
سپیدی از نسل زهرا این چنین	رهرو راه امیرالمؤمنین
سیره‌اش نیک و حسن، آقا بزرگ	عالم قرن وطن، آقا بزرگ
چهره و سیمایش او بس تابناک	با طنش با اشک تقوا گشته پاک
سیرت و صورت پر از صلح و صفا	محضرش سازنده دل‌های ما
سینه‌اش مملوّ تاریخ کهن	همّ و غمش رو سوی یادِ وطن
رهرو راه رسول الله (ص) او	یادگار حاجی دام‌الله او
فیض مند از حوزه‌ای بس معنوی	محضر آقای حاجی، بلخوی
ای که آقائی و هم آقا بزرگ	سیره و اخلاق زیبایی سترگ
عالم قرنی و دانای قدیم	رفته‌ای و ایل ما گشته یتیم
در خط و قرآن و انساب و دگر	علم و حلمش داده ما را بال و پر

تکیه‌گاهِ عامی و عالم شدن
در معاصر مثل او کم دیده‌ایم
یاد او بلخاب تا بویَنقره
جای جایِ آن مناطق یادگار

نیست کار هر کسی جز آن کهن
یا که اصلاً مثل او هم دیده‌ایم
ساحهٔ خرّم فضا و اودره
یاد و نامش باشکوه و ماندگار^۱

۱. سروده شده توسط سید محمد حیدر فاضلی بلخایی.

شیخ علی عراقچی همدانی

معلم اخلاق

پدر: محمد تولد: ۱۳۰۶ ش. وفات: ۱۳۹۴ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: عبدالرحیم اباذری

تولد و تحصیلات

وی در روز ۱۳۰۶/۱۱/۲۲ برابر ۲۱ رمضان ۱۳۴۵ ق. در شهر همدان دیده به جهان گشود. پدرش محمد از تجار و کسبه بازار همدان بود و مادرش دختر مرحوم حاج محمد عراقچی از معتمدان بازار همدان به شمار می‌رفت و چون مرحوم شد بنا بر وصیتش، جنازه‌اش را به نجف بردند و در وادی السلام به خاک سپردند.

شیخ علی در ایام نوجوانی به مدت سه سال در شهر همدان به مکتب‌خانه مرحوم میرزا غلامحسین رفت و روخوانی قرآن و خواندن و نوشتن فارسی آموخت. بعد کتاب تاریخ معجم و گلستان را هم بر آن اضافه کرد. سپس به مدرسه دولتی رفت و تا کلاس ششم ابتدایی آن را ادامه داد.

پس از اتمام دوره‌ی ابتدایی ترک تحصیل کرد و جهت کمک به پدر در مغازه و بازار مشغول به کار شد، اما چون هیچ علاقه‌ای به کسب و کار نداشت از هر فرصتی بهره می‌گرفت تا هر چه زودتر زمینه‌ای فراهم شود و او دوباره به ادامه تحصیل علم و دانش توفیق یابد.^۱

تا این‌که بعدها در کتاب‌فروشی «بینش» متعلق به اخوی بزرگ‌تر، با جمعی از روحانیون که برای خرید کتاب به آن‌جا رفت و آمد داشتند آشنا شد و به وسیله یکی از آن‌ها قرار شد هر روز در مدرسه‌ی آخوند ملاعلی معصومی همدانی زبان عربی یاد بگیرد. از همین‌جا بود که به حوزه علمیه همدان راه

۱. خاطرات حضرت آیت‌الله حاج شیخ علی عراقچی همدانی، صص ۱ و ۶ و ۷.

یافت و دروس مقدماتی را نزد مرحوم آقا شیخ رسول رسولی همدانی و آقا شیخ محمد علی تویسرکانی (پدر زن مرحوم آیت الله ستوده) و شهید مفتاح یاد گرفت.

هجرت به قم و اساتید

سال ۱۳۲۳ ش. برابر ۱۳۶۳ ق. به همراه هم‌بحثش آقای محمد حسینیان عازم شهر قم شد و در مدرسه دارالشفا چند روزی میهمان حجره متعلق به آیت الله شهید مفتاح گردید. چون وی یک سال جلوتر به این حوزه آمده بود.

ادامه مقدمات و منطق را نزد حاج سید حسین شیرازی و معالم را در محضر حاج شیخ باقر رفیعی اراکی (امام جمعه شهرری) و امام موسی صدر فرا گرفت. شرح لمعه را نزد آیت الله شهید صدوقی بهره برد. رسائل را از محضر آیت الله مشکینی استفاده کرد. درس مکاسب و کفایه را در محضر آیت الله میرزا محمد مجاهدی تبریزی تلمذ نمود.

بعد به درس خارج فقه و اصول راه یافت. مدتی در درس خارج آیت الله بروجردی حاضر شد و بعد در درس خارج اصول حضرت امام خمینی شرکت کرد که با تبعید امام به ترکیه و نجف از آن محروم گردید. سپس مدت زیادی در درس خارج فقه آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی حضور یافت و بهره وافی برد.^۱

ازدواج و فرزندان

وی تا سی سالگی (سال ۱۳۳۶ ش) در مدرسه فیضیه سکونت داشت و مجرد بود که در این سال به فکر ازدواج افتاد. از برخی اساتید یاد گرفته بود اگر کسی پانصد و سی مرتبه دعای «اللهم صل علی فاطمه و علی اییها و بعلها و بنیها و السّر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک» را بخواند و هر چه از حضرت زهرا (علیها السلام) بخواند برآورده می‌شود. او این ختم صلوات را انجام داد چند روز بعد زمینه ازدواج وی با دختر مرحوم آیت الله حاج شیخ علی ثابتی همدانی از علمای مورد احترام استان همدان فراهم شد و با یک جشن عروسی ساده و مختصر این وصلت انجام گرفت. آیت الله ثابتی همدانی به

۱. همان، صص ۱۰ و ۱۱.

مدت ۲۰ سال قبل از پیروزی انقلاب در شهر کبوتر آهنگ به امر تبلیغ و ارشاد و اقامه جماعت اشتغال داشت بعد از پیروزی به پیشنهاد اقشار مختلف مردم از سوی دفتر امام به امامت جمعه آن شهر منصوب شد و به مدت ۲۰ سال این مسئولیت خطیر را بر عهده گرفت و در نهایت سال ۱۳۸۰ به رحمت ایزدی پیوست.^۱

حاصل این ازدواج پنج دختر شد؛ داماد اول حجت الاسلام حاج شیخ ضیاء مسجد جامعی از فضیله‌ای حوزه و از نوادگان مرحوم آیت الله میرزا عبدالله چهل ستونی است. داماد دوم حجت الاسلام سید محسن سادات که با مراکز تحقیقاتی همکاری دارد. سومین داماد آقای حسن نیری (علی بلندی) فرزند حجت الاسلام آقای شیخ علی بلندی نیری است و کارمند اداره مخابرات می باشد. چهارمین داماد آقای حاج محسن عالمی در بازار قم به تجارت مشغول است و پنجمین داماد آقای جواد امامی فرزند حجت الاسلام حاج شیخ حسن امامی است که دروس حوزوی خوانده با مرکز اسناد انقلاب اسلامی و رادیو معارف صدا و سیما مرکز قم همکاری دارد.

تدریس در حوزه

او از همان آغاز سال اول طلبگی به تدریس علاقه مند بود. اغلب کتاب‌هایی را که می‌آموخت بعد آن‌ها را برای طلاب سطح پایین‌تر تدریس می‌کرد. وقتی بعدها در مدرسه فیضیه قم ساکن شد. طلاب به حجره ایشان می‌آمدند و در حوزه درسی وی حاضر می‌شدند. او کتاب‌های: سیوطی، حاشیه و معالم و جامع المقدمات را در چند دوره در همین حجره تدریس کرد بعد چون استقبال زیاد شده بود، محل تدریس وی به یکی از حجرات صحن حرم و بالاسر تغییر مکان داده شد. تا این‌که این اواخر تدریس رسائل، مکاسب و کفایه ایشان در مدرسه آیت الله گلپایگانی برگزار می‌شد و طلاب زیادی در آن حاضر می‌شدند.

آیت الله علی عراقچی به عنوان یکی از اساتید اخلاق در حوزه علمیه قم شناخته می‌شد و هر از چند گاهی به مدارس دعوت می‌شد و طلاب را با مسائل اخلاقی آشنا می‌کرد. مدارس: کرمانی‌ها،

۱. همان، ص ۱۶ و ۱۷.

المهدی علیه السلام، امام باقر علیه السلام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، صدوق، معصومیه علیه السلام، امام رضا علیه السلام، و الهادی از جمله مدارس بود که ایشان در آن جا جلسهای درس اخلاق داشت.^۱

اهتمام به سفرهای تبلیغی

آیت الله عراقچی اهتمام ویژه به امر تبلیغ و ارشاد مردم داشت و این موضوع را جزء برنامه‌های مهم خود قرار داده بود. چنان‌که به گفته خود نزدیک به چهل سال، سابقه تبلیغی داشت. قبل از پیروزی انقلاب سال‌ها به شهر بیجار می‌رفت و در مسجد حلویی و مسجد جامع آن شهر به منبر می‌رفت و ارتباط خوبی با مردم آن جا داشت. سه-چهار سالی در ماه رمضان به منطقه قاسم‌آباد از توابع شهر رفسنجان رفت و به تبلیغ و ارشاد مردم آن سامان پرداخت. سه-چهار سالی به اطراف دماوند اعزام شد، همین مدت نیز در کبودر آهنگ همدان به فعالیت دینی همت گمارد.

حدود بیست و پنج سال به طور مرتب پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها از قم عازم تهران می‌شد و در مناطق مختلف از جمله: مسجد پاچنار، مسجد اتفاق، مسجد سید نصرالدین و مسجد قبا، جلسات دینی به صورت پرسش و پاسخ برگزار می‌کرد. چنان‌که مدتی هم قبل از آیت الله شهید مفتاح در مسجد قبا به اقامه جماعت پرداخت و بعد از مدتی آن را به آن شهید واگذار نمود.^۲

خاطراتی از دوران تبلیغ

ایشان در بخشی از خاطرات خویش در این باره می‌گوید:

«...در آن ایام من مرتب به تبلیغ می‌رفتم و بعضی از مسائل (سیاسی) را هم می‌گفتم. البته مثل مرحوم شهید سعیدی، تند و تیز نمی‌گفتم، ولی به گونه‌ای مطرح می‌کردم. زمانی نزدیک به چهار سال (چهار ماه رمضان) در مسجد آقا شیخ خیرالله و مسجد آیت الله تالهی در توپسرکان به منبر می‌رفتم، رئیس اطلاعات شهربانی نیز هر روز می‌آمد و تا آخر منبر در مسجد می‌نشست. بعد مرا تا دم منزلی که ساکن بودم همراهی

۱. همان، صص ۱۲ و ۱۳.

۲. همان، صص ۱۴ و ۱۵.

می‌کرد. آدم بدی نبود. می‌گفت: من با شما کاری ندارم ولی خوب می‌فهمم که شما همه حرف‌ها را می‌زنید، منتهی مثل کپسول به خورد مردم می‌دهید. این عین تعبیرش بود. بعد گفت: فقط خواهش می‌کنم همین‌طوری ادامه بدهید و این کپسول را باز نکنید اگر در کپسول باز شود، هم شما اذیت می‌شوید و هم من به دردسر می‌افتم، چون من مأمورم و مجبورم گزارش بکنم. من هم در اینجا به توصیه او عمل کردم.

هم‌چنین مدت‌ها هر هفته، پنجشنبه و جمعه را به تهران می‌رفتم و در مسجد بامناز و مسجد سید نصرالدین در خیابان خیام، جلسه درس اعتقادات داشتم. البته مسائل فقهی و اخلاقی نیز می‌گفتم و به مسائل روز هم اشاره داشتم. در یک جلسه به قول آن رئیس شهربانی، مختصری در کپسول را باز کردم، جلسه که تمام شد همان شب به قم آمدم. صبح شنبه دیدم مأمور ساواک در می‌زند. خیلی مؤدبانه گفت: فردا ساعت هشت صبح تشریف بیاورید به اداره آگاهی... فردا به آن‌جا رفتم مرا به اتاق تاریک بردند، چند ساعت همین‌طور نشستم. بعد گفتند امروز باز پرس نیست، برو فردا بیا. چند دفعه همین‌طور رفتم و آمدم در نهایت... از من تعهد گرفتند که دیگر برخلاف مصالح کشور و امنیت حرفی نزنم، سپس به منزل برگشتم.^۱

چگونگی ارتباط و آشنایی با امام خمینی

آیت‌الله عراقچی مدتی در بیت حضرت امام حضور و همکاری داشت و یکی از اعضای دفتر ایشان محسوب می‌شد. او درباره چگونگی آشنایی با امام خمینی چنین می‌گوید:

در سال ۱۳۲۴ ش. که به قم آمدم، روزی در حیاط مدرسه فیضیه با دوستم آقای سید محمدباقر موسوی همدانی (مترجم تفسیر المیزان) قدم می‌زدیم... ناگهان متوجه شدم سید بزرگواری و نورانی، آن طرف حیاط با چند نفر مشغول بحث و گفتگو هستند. از آقای موسوی پرسیدم: این آقا کیست؟ گفت: ایشان حاج آقا روح‌الله خمینی

۱. همان، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.

است. تا آن موقع من نام حاج آقا روح‌الله و تعریفشان را فقط در همدان شنیده بودم ولی از نزدیک ندیده بودم... علت این که برای ایشان پسوند «خمینی» می‌آوردند، چون در آن زمان دو نفر به همین نام در حوزه علمیه قم معروف بودند و هر دو از اساتید سرشناس به شمار می‌آمدند، یکی همین حاج آقا روح‌الله خمینی و دیگری حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی بود. ذکر قید خمینی به این خاطر بود که دو شخصیت با هم اشتباه نشوند.^۱

میزبان امام خمینی در همدان

شیخ علی عراقچی بعدها به خاطر شدت علاقه‌ای که به حضرت امام داشت ارتباط خود را با ایشان برقرار کرد. روزهای پنجشنبه و جمعه در جلسه درس اخلاق ایشان که یک ساعت به غروب، زیر کتابخانه مدرسه فیضیه برگزار می‌شد، شرکت کرد، سپس وقتی از نظر درسی ارتقاء یافت در درس خارج اصول حاضر شد و در ردیف شاگردان ایشان قرار گرفت. حتی در یک سفر تابستانی به همدان، میزبان حضرت امام شد. ایشان در بخش دیگر از خاطرات به این موضوع چنین اظهار می‌دارد:

«...امام در ایام تحصیلی در قم حضور داشتند و اصلاً به جایی نمی‌رفتند. چون کرسی تدریس داشتند و شاگردانشان هم زیاد بود، به خصوص وقتی به تدریس فقه و اصول روی آوردند، تقریباً بعد از آقای بروجردی اولین درس را ایشان داشتند. امام تابستان چون درس‌ها تعطیل می‌شد و هوای قم نیز آزاردهنده بود، جهت تغییر آب و هوا به بعضی شهرهای سردسیر یا مشهد و روستاهای اطراف قم مسافرت می‌کردند. یادم هست ایشان چند سالی به شهر محلات رفتند... یک بار هم به همدان تشریف آوردند، من آن سال آن‌جا بودم و توفیق همراهی معظم‌له نصیب شد. این مسافرت در تابستان

۱. همان، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

سال ۱۳۳۱ اتفاق افتاد... ایامی که امام در همدان بودند یک روز آقای اشراقی به یکی از روحانیون که با ما آشنا و همسایه بود، گفته بودند: ما می‌خواهیم اگر امکان دارد به خارج شهر برویم و گردشی بکنیم. آن روحانی محترم هم به من گفت: اگر مشکلی ندارد آقایان به باغ شما تشریف ببرند. گفتم: نه هیچ مشکلی نیست و ما افتخار می‌کنیم. آن وقت من هنوز معمم نشده بودم ولی حضرت امام مرا به خوبی می‌شناختند. به همراه آن آقا خدمت امام رفتیم تا ایشان و همراهان را به باغ ببریم. آن‌جا معلوم شد که حضرت امام نمی‌خواهند بیایند. فقط آقای اشراقی و بعضی دیگر بودند... من به خدمتشان عرض کردم: آقا حضرتعالی هم تشریف بیاورید، فرمودند: که نه من حالش را ندارم. گفتم: جای دربست و خصوصی است، فقط خودمان هستیم کسی مزاحم نیست، همه نوع وسایل هم دارد، اذیت نمی‌شوید. مقداری فکر کردند، فرمودند: من استخاره می‌کنم. یادم نیست با قرآن استخاره کردند یا با تسبیح، به هر حال خوب آمد، ماشینی تهیه کردیم و همه را به باغ بردیم. آن روز از صبح تا غروب در خدمتشان بودم و این از آن روزهایی است که هرگز فراموش نمی‌کنم.

ابوی بنده هم حضور داشت، او مرد بازار بود و خیلی هم به اهل علم و به خصوص سادات احترام می‌کرد و علاقه‌مند به این مسائل بود، می‌آمد کنار امام می‌نشست و سؤال‌هایی می‌پرسید و داستان‌هایی از مسائل باغ و بازار می‌گفت، امام هم خیلی گرم می‌گرفت... تابستان امام حدود ۲ ماه در همدان بودند البته باید توجه داشت که مسافرت‌های تابستانی ایشان فقط استراحت و تفریح نبود، بلکه یک سفر تحقیقی هم به حساب می‌آمد، ایشان کتاب‌های متعددی با خود می‌بردند و در آن‌جا پیرامون موضوعات مختلف مطالعه و تحقیق می‌کردند، یادم هست ایشان یک کتاب تحقیقی در مورد «طلب و اراده» که خیلی هم سنگین است در همین سفر همدان نوشتند. امام در آخر سال تحصیلی که برای طلاب و شاگردان صحبت می‌کردند، می‌فرمودند: وقتی در تابستان درس‌های حوزه تعطیل

می‌شود، معنایش این نیست که بروید تنبلی و استراحت کنید و عمرتان را به هدر بدهید. بلکه معنایش این است هوای قم خیلی گرم است، این‌جا نمی‌شود مطالعه و تحقیق کرد، پس بروید در جاهای دیگر و به کارهای خود ادامه بدهید.»^۱

همکاری با بیت امام

آیت‌الله عراقچی در تأسیس کتابخانه حضرت امام در قم، نقش اساسی داشت و تلاش بسیاری انجام داد ولی متأسفانه بعد از اندکی این کتابخانه مورد هجوم ایادی ساواک قرار گرفت و کتاب‌های آن به غارت رفت، وی در این باره می‌گوید:

«... آن ایام در ساختمان فعلی درمانگاه قرآن و عترت قم، یک منزل بزرگ قدیمی و دو طبقه قرار داشت و دارای حیاط وسیعی بود. این منزل را نمی‌دانم صاحبش به چه عنوانی به حضرت امام واگذار کرده بود... قرار شد آن‌جا را تبدیل به کتابخانه کنند. یک روز حاج آقا مجتبی تهرانی مرا دید و فرمود که امام نظرشان این است که در این‌جا کتابخانه‌ای تأسیس شود، شما که در این کار تجربه دارید در تشکیل این کتابخانه مدتی ما را کمک کنید. آقا مجتبی تهرانی از شاگردان حضرت امام و شخصیت فاضلی است که به مکاسب حضرت امام حاشیه زده است... من که جوان بودم و علاقه به امام نیز داشتم، فوری این پیشنهاد را قبول کردم و از فردا به آن‌جا رفتم و مشغول کار شدم... مسئول کتابخانه آقا مجتبی تهرانی بود، ایشان به اطلاع حضرت امام هم رسانده بود که آقای عراقچی هم به ما کمک می‌کند. او را آورده‌ایم کتاب‌های مورد نیاز کتابخانه را فهرست کند تا خریداری شود. بیشتر هدف من این بود که کار تکراری نکنیم و کتاب‌های این کتابخانه همان‌هایی نباشد که در کتابخانه آقای مرعشی نجفی یا در کتابخانه فیضیه و مسجد اعظم است. بلکه برای محققان و مؤلفان

۱. همان، صص ۱۹۴ و ۱۹۱.

یک سری منابع و مآخذ و کتاب‌های جدید تهیه کنیم و در اختیارشان قرار بدهیم. به همین خاطر از کتابخانه‌های بزرگ مثل کتابخانه آستان قدس و جاهای دیگر فهرست مفصلی تهیه کردم. آقای تهرانی این فهرست را به نجف برد و در آنجا تقدیم امام کرد تا از ایشان هزینه خرید را بگیرد... امام فرموده بود: من سهم امام را برای این جور کتاب‌ها نمی‌دهم. اگر کتب تفسیری، فقهی یا اصولی باشد که طلبه‌ها دائم آن‌ها را مطالعه می‌کنند، اشکالی ندارد، کمک می‌کنم ولی برای این‌ها نمی‌توانم و یک ریال هم ندادند. در عین حال فرموده بودند: اگر بانی پیدا کنید من حرفی ندارم. آقای تهرانی از این سفر دست خالی برگشت. به ناچار از این و آن به قول معروف کمک می‌گرفت، بعداً بانی هم پیدا شد و نسبتاً کتابخانه سروسامانی پیدا کرد... ما در کتابخانه مشغول کار بودیم و فهرست‌نویسی می‌کردم و ایامی بود که هنوز کتابخانه را افتتاح نکرده بودیم. ناگهان در می‌زنند. مشهدی علی خدمت‌گذار بود تا در را باز کرد، چند افسر و چند کت و شلواری با تیر و تفنگ داخل ریختند، اول به اتاق من آمدند، گفتند: این‌جا چه کار می‌کنید؟ گفتم: دارم کتاب‌ها را فهرست‌نگاری می‌کنم. یکی که فرمانده‌شان بود با تندی و عصبانیت گفت: بلند شو از این‌جا برو بیرون. خیلی هم بی‌ادب بود. حاج آقا مجتبی تهرانی در طبقه بالا بود، رفتند او را پیدا کردند و چون مسئول کتابخانه بود با خود به ساواک بردند. همان شب مأموران دوباره آمدند و تمام کتاب‌های کتابخانه را جمع کردند و به غارت بردند. فردای همان شب به منزل امام در یخچال قاضی هجوم برده و کتاب‌های شخصی و حتی بعضی کتاب‌های خطی و دستی ایشان را هم به غارت بردند.

این تعقیب و تجسس‌ها ادامه داشت تا این‌که یک روز مرحوم سید احمد آقا، فرزند کوچک امام که در ایران بود به ساواک احضار شد تا آن‌جا برود و کتاب‌ها را تحویل بگیرد، او هم نرفت و گفته

بود... خودشان بردند، باید خودشان هم بیاورند سرجایش بگذارند، آن‌ها هم نیاوردند. سرنوشت کتاب‌ها تا پیروزی انقلاب نامعلوم بود، پس از پیروزی هم نمی‌دانم چه شد.^۱

ادامه همکاری در دفتر امام

آیت‌الله عراقچی همدانی هم‌چنان با بیت و دفتر امام ارتباط و همکاری مستمر داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به آن ادامه داد. او در بخش دیگر از خاطرات خویش می‌گوید:

«... امام پس از حدود یک ماه اقامت در مدرسه علوی تهران، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۰ شهر تهران را به سوی قم ترک کردند. وقتی امام در قم ساکن شدند، مراجعات به بیت ایشان زیاد شد و از سرتاسر ایران برای دیدار و بعضی کارهای دیگر به دفتر و بیت امام می‌آمدند. همان روزهای اول ورود امام به قم، آقای سید محمدباقر موسوی گفتند که در بیت امام مراجعات زیاد است و به کمک افراد نیاز مبرم داریم. شما بیاید در آن‌جا به کارها کمک کنید. از فردای همان روز بنده به دفتر امام رفتم و مشغول کار شدم. چهار، پنج اتاق بود و افراد مختلف هر کدام در بخش جداگانه‌ای کار می‌کردیم. صبح زود می‌رفتیم تا اذان ظهر آن‌جا بودیم. دوباره عصر برمی‌گشتیم و تا پاسی از شب کار می‌کردیم و به مراجعات مردم پاسخ می‌دادیم. من در بخش مربوط به زنان بودم و بیشتر به مراجعات و مشکلات مربوط به خانم‌ها پاسخ می‌دادم و در ضمن اغلب نامه‌ها که به مراکز مختلف در سرتاسر کشور فرستاده می‌شد را من می‌نوشتم...»^۲

وقتی می‌خواستند از سوی دفتر حضرت امام خمینی برای امامت جمعه همدان و نماینده ولی فقیه در استان فردی تعیین کنند، آیت‌الله عراقچی در اولویت قرار داشت. حتی آیت‌الله توسلی از دفتر

۱. همان، صص ۲۹۱ - ۲۹۴.

۲. همان، صص ۳۶۶ و ۳۶۷.

امام به ایشان زنگ زد این موضوع را تلفنی با ایشان در میان گذاشت اما آیت‌الله عراقچی دوست و هم‌بحث خودش آیت‌الله سید محمدباقر موسوی را پیشنهاد داد و استدلال‌شان نیز این بود که وی از نظر سابقه اجرایی و ارتباط مردمی بر ایشان تقدم دارد و این‌گونه متواضعانه امامت جمعه و نمایندگی ولی فقیه را به ایشان ارجاع داد.^۱

چگونگی ارتباط با شهید مفتاح

آیت‌الله عراقچی سال‌ها قبل از شهید مفتاح در مسجد قبا جلسات دینی و مذهبی برگزار می‌کرد و شهید مفتاح نیز همین جلسات را در مسجد الجواد تهران داشت، گاهی وقت‌ها در مسیر قم - تهران با هم در اتوبوس هم‌صندلی و هم‌سفر می‌شدند. این در حالی بود که هنوز ساختمان مسجد قبا تکمیل نشده بود. وقتی هم تکمیل شد هیأت امنای مسجد از آقای عراقچی دعوت کردند تا در مراسم افتتاح مسجد حضور پیدا کرده و برای حاضران سخنرانی کند. او بعد از افتتاح مدتی هم در آن مسجد به اقامه جماعت پرداخت و بین دو نماز برای حاضران معارف تدریس می‌نمود. در آن وقت چون اغلب شرکت‌کنندگان در این مسجد آن‌هایی بودند که در جلسات حسینیّه ارشاد هم حاضر می‌شدند و ایشان در ضمن صحبت برخی از افکار و اندیشه‌های مرحوم دکتر علی شریعتی را هم البته خیلی محترمانه و منطقی مورد نقد قرار می‌داد.^۲

شهید مفتاح وقتی از این موضوع با خبر شد در سفری که با هم در اتوبوس به سمت تهران می‌رفتند از ایشان خواست تا از نقد شریعتی خودداری کند تا موجب تضعیف وی در آن شرایط خاص نگردد. چرا که آن شهید اعتقاد داشت چون شریعتی فرد مفیدی در میان دانشجویان است می‌شود اشکالاتش را به گونه‌ای اصلاح و بر طرف کرد.^۳

او هم چنان به اقامه نماز و تشکیل جلسات در مسجد قبا ادامه می‌داد تا این که در میان هیأت امنای مسجد در ادامه فعالیت‌های ایشان اختلاف پدید آمد و او دیگر در تهران نماند و به قم

۱. همان، ص ۳۷۳.

۲. همان، ص ۳۱۴.

۳. همان.

بازگشت. چندی بعد آقای مفتاح با ایشان صحبت و تاکید کرد که به تهران باز گردد و به فعالیت خود در آنجا ادامه دهد که مورد قبول آیت الله عراقچی واقع نشد. بعد شهید مفتاح در جواب می گوید حالا که شما حاضر به این کار نیستید پس اجازه بدهید من به جای شما به آنجا بروم؟! این پیشنهاد مورد قبول و استقبال وی قرار می گیرد و از آن تاریخ شهید مفتاح مسجد قبا را پایگاه دینی و فرهنگی و سیاسی خود برمیگزیند.^۱

حضور در جبهه ها

این عالم متعهد در همه صحنه های انقلاب حضور مسئولانه داشت وقتی جنگ تحمیلی آغاز شد در سه مرحله به جبهه اعزام شد، دو مرحله به جبهه غرب و منطقه سقز رفت و یک مرحله نیز از سوی دفتر آیت الله گلپایگانی به همراه حضرات آیات: نیری، ثابتی همدانی و میرزا محمد عمانی همدانی به اهواز عزیمت کردند و در آنجا در مناطق جنگی جنوب حاضر شدند.

او در این باره در بخشی از خاطرات خود می گوید:

((... ما سه شب در فاو بودیم و در جایی که متعلق به شهرداری تهران بود استراحت می کردیم. در بیرون آن حسینیه ای بود که مجالس در آنجا تشکیل می شد و من هم در آن سخنرانی می کردم. چند شبی هم در شلمچه بودیم. در شلمچه رزمندگان، محلی را کنده و خالی کرده بودند و به صورت سنگری درآورده بودند که حدود صد نفر ظرفیت داشت. من حدود ده شب در آنجا به تبلیغ و ارشاد مشغول شدم. هر سه نوبت، صبح، ظهر و شب نماز جماعت می خواندم و صحبت می کردم.

وقتی فاو را گرفتند، چون فاو شهر بود از میان رزمندگان یک شهردار برای آنجا انتخاب شد. او سید بود و آدم فوق العاده خوبی بود. از من آدرس گرفت تا وقتی به قم آمد به دیدنم بیاید. بعد از مدتی که ما از جبهه برگشته بودیم یک روز به منزل بنده آمد

۱ همان، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

و گفت: دلم می‌خواهد آقای منتظری را ملاقات کنم. در آن ایام، ایشان قائم مقام رهبری بودند، من او را به منزل آقای منتظری بردم و به ایشان معرفی کردم و گفتم: این سید، شهردار فاو است. آقای منتظری هم او را خوب تحویل گرفت...»^۱

آثار و تألیفات

آیت‌الله عراقچی در کنار تدریس و فعالیت‌های اجتماعی، از تحقیق و تألیف نیز غافل نبود در موضوعات گوناگون دست به قلم برد و آثاری را از خود به یادگار گذاشت، این عالم تلاش‌گر حدود بیست و پنج سال، هر پنجشنبه و جمعه بحث و جلسات علمی که در مساجد مختلف تهران داشتند و همه را یادداشت و فیش‌برداری کرده بودند، بعد آن‌ها را مورد تجدیدنظر قرار داده و تکمیل کردند و به صورت کتاب چاپ نمودند که به شرح زیر است:

۱. هشتاد درس از نبوت؛ این کتاب در ۳۰۰ صفحه به اندازه رقعی از سوی انتشارات سوم

شعبان در تیراژ سه هزار چاپ شد. که چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۵ انجام گرفته است.

۲. هشتاد درس از معاد؛ این کتاب نیز در ۳۳۵ صفحه به همان اندازه از طریق همان ناشر

در سال ۱۳۶۱ به چاپ رسید و در سال ۱۳۸۴ تجدید چاپ شد.

۳. در پرتو کلام معصوم؛ این کتاب شامل پانصد حدیث در موضوعات مختلف اخلاقی

است که با ترجمه فارسی از میان کتب حدیثی انتخاب شده است. در قطع رقعی با

۱۲۸ صفحه از طریق همان ناشر چاپ شده و چاپ سوم آن در سال ۱۳۸۶ می‌باشد.

۴. آب حیات؛ عنوان یکی دیگر از آثار آیت‌الله عراقچی است که درباره اهمیت جهاد و

شهادت بحث و می‌کند که در ایام هشت سال دفاع مقدس، چند مرحله به چاپ رسید

و مورد استقبال رزمندگان در جبهه‌های جنوب غرب کشور شد.

۵. نماز جمعه و اهمیت آن؛

۶. مناسک حج از دیگر آثار ایشان می‌باشد.

۱. همان، صص ۳۷۷ و ۳۷۸.

درگذشت

سرانجام این روحانی سخت‌کوش پس از سال‌ها تدریس، تحقیق، تبلیغ و ارشاد مردم در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲ ش. چشم از جهان فرو بست. فردای آن روز پیکرش با حضور اساتید و نمایندگان بیوت مراجع و طلاب و فضلا از مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) به سمت حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) تشییع شد و پس از اقامه نماز توسط آیت‌الله مکارم شیرازی، در ضلع شمال غربی رواق شهید مطهری آرام گرفت. مجلس ختم و مراسم چهلم این عالم ربانی با شکوه تمام در حسینیه شهدای قم با حضور اقشار مختلف برگزار گردید و آیت‌الله شیخ حسین نوری همدانی نیز پیام تسلیت صادر نمود.

این مقاله خلاصه‌ای از کتاب خاطرات آیت‌الله شیخ علی عراقچی است که توسط نگارنده بازنویسی و تدوین شده و در سال ۱۳۸۹ از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است.

عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

پژوهشگر قرآنی

پدر: حاتم تولد: ۱۳۲۲ ش. وفات: ۱۳۹۱ ش. مدفن: گلزار شهدای علی بن جعفر

تألیف: محمد حسین صالح آبادی

تولد

استاد عبدالرحیم عقیقی، فرزند حاتم، در سال ۱۳۲۲ ش. در روستای بخشایش^۱ واقع در ۶۵ کیلومتری شرق تبریز، به دنیا آمد. شغل پدرش کشاورزی بود و از این طریق امرار معاش می‌کردند. وی تحصیلات مقدماتی را در مکتب‌خانه روستا فراگرفت اما از آنجا که علاقه فراوانی به تحصیل داشت، روانه شهر تبریز شد و در آنجا به جمع طلاب علوم دینی پیوست.^۲

ورود به حوزه علمیه

او در پی حضوری پنج ساله در مدرسه طالبیه تبریز، ادبیات عرب و دروس مقدماتی حوزه را در آن فرا گرفت و در حالی که جوانی ۱۷ ساله بود در اندیشه تحصیل در حوزه علمیه قوی تر، هجرت را بر ماندن ترجیح داد.^۳ وی در سال ۱۳۳۷ ش. (۱۳۷۸ ق) جهت گذراندن سطوح بالاتر علمی، روانه حوزه علمیه قم شد^۴ و در جمع طلاب مدرسه حجتیه این شهر حضور یافت.^۵

۱. بخشایش امروزه، یکی از شهرهای استان آذربایجان شرقی است که در بخش مرکزی شهرستان هریس واقع شده است. جمعیت این شهر، طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ ش، بالغ بر ۸۰۰۰ نفر می‌باشد که از این جهت، سومین شهر پرجمعیت شهرستان هریس و سی و چهارمین شهر پرجمعیت استان آذربایجان شرقی محسوب می‌شود. (<http://bakhshayesh.lxb.ir/post/>)

۲. زندگی‌نامه ایشان در سایت: <http://bakhshayesh.lxb.ir> به قلم جواد کامور بخشایش.

۳. زندگی‌نامه ایشان در سایت: <http://bakhshayesh.lxb.ir> به قلم جواد کامور بخشایش.

۴. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران: <http://aaghghi.andishvaran.ir/fa/profile.html>.

۵. مصاحبه با خبرگزاری رسا: <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=>

اساتید

وی با حضور در حوزه قم، دروس متداول دوره سطح حوزه را در محضر اساتیدی چون؛ شیخ احمد پایانی، حاج میرزا یدالله دوز دوزانی، و استاد جعفر سبحانی فرا گرفت. در دروس عالیه فلسفه و حکمت و فقه نیز از محضر علامه طباطبایی و شهید مطهری و آیت الله سلطانی، بهره برد و نیز در درس اصول فقه از محضر امام خمینی استفاده نمود. ایشان در درس خارج فقه نیز از محضر آیت الله گلپایگانی و برخی دیگر از مراجع معروف بهره برد. در اخلاق نیز در محضر آخوند ملا علی معصومی همدانی، کسب فیض نمود، و از محضر ایشان موفق به کسب اجازه نقل روایت شد که این اجازه در مسیر اجازات حاج آقا بزرگ تهرانی قرار دارد.^۱

تحصیل در دانشگاه

وی در کنار تحصیلات حوزوی، به تحصیل در دانشگاه تهران در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی پرداخت هم‌چنین در دوره‌های آموزشی دارالتبلیغ اسلامی قم نیز شرکت جست و سرانجام در سال ۱۳۴۹ ش. (سال ۱۳۹۱ق) دوره کارشناسی را تمام و موفق به دریافت لیسانس از دانشگاه تهران شد و همزمان دوره آموزشی دارالتبلیغ را نیز با موفقیت به پایان رساند.^۲

گفتنی است ایشان در پی نگارش کتاب «دیداری با مسلمانان جمهوری آذربایجان»، موفق به دریافت درجه «دکتر» از آکادمی علوم آن جمهوری گردیده که از طریق سفارت ایران به صورت رسمی به ایشان اعطا شد.^۳

تألیف و تدریس

وی در کنار تحصیل به کار نوشتن و قلم زدن نیز مشغول بود. نخستین کار نگارشی او، نوشتن گزارش دیدار دکتر امینی نخست وزیر شاه با امام خمینی در روز ۱۳ رجب سال ۱۳۴۰ و چاپ آن در نشریه هفتگی «ندای حق» بود. پس از این کار مورد تشویق امام خمینی قرار گرفت. کمک به نشر

۱. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران: <http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>.

۲. همان.

۳. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران: <http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>.

سخنان امام و پذیرش خطر آن، توفیق ورود به عرصه نویسندگی و تألیف را در پی داشت و دعا و تشویق امام نیز در این مسیر او را کمک کرد تا نویسنده‌ای پر کار و پر تلاش گردد^۱ و حدود ۱۵۰ اثر علمی از وی به یادگار بماند.^۲ پس از کسب تحصیلات عالیه حوزه و دانشگاه، تلاش‌های وی عمدتاً در حوزه نویسندگی متمرکز شد کاری که پیش از این نیز همزمان با دوران تحصیل انجام می‌داد. وی پس از چاپ نخستین نوشته‌اش در نشریه ندای حق، با نشریات دیگر نیز همکاری کرد مانند هفته‌نامه وظیفه، مجله نور دانش^۳، بعثت و انتقام^۴. وی در سال ۱۳۵۰ ش. به عضویت هیأت تحریریه نخستین مجله اسلامی حوزه علمیه قم یعنی «درس‌هایی از مکتب اسلام» برگزیده شد و مقالات مختلفی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی منتشر ساخت.^۵

ایشان نخستین تألیف خود را با نام «نظری به انجیل و تعلیمات مسیحیت» در سال ۱۳۴۰ ش. به نگارش درآورد. و از آن زمان به بعد توفیق تألیف ده‌ها جلد کتاب و رساله را به دست آورد که بسیاری از آن‌ها به زیور طبع آراسته شده اند. برخی از آثار ایشان عبارتند از: «طبقات مفسران شیعه» در ۵ جلد، «یکصد سال مبارزه روحانیت اسلام» در ۴ جلد، «زندگی‌نامه پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام)» در ۱۴ جلد، «فقه‌های نامدار شیعه» در ۲ جلد و مفاخر آذربایجان. ایشان در کار ترجمه آثار نیز فرد پر تلاشی بودند. ترجمه «قرآن کریم»، ترجمه «نهج‌البلاغه» با نام بر ساحل سخن، ترجمه تفسیر شریف «صافی» در ۶ جلد، ترجمه «کنز‌العرفان» در آیات احکام و ترجمه تفسیر شریف «نورالثقلین» و

۱. وی در مصاحبه با خبرگزاری حوزه «رسا» در این باره می‌گوید: تاکنون به سبب دعای خیر امام و عشق و علاقه‌ای که به نوشتن و ترویج دین داشتم، لحظه‌ای از قلم جدا نشدم. (<http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News>)

۲. سایت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی <http://anjom.ir/news/> (بایگانی خبر اخبار سال ۱۳۹۱ انجمن درگذشت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی)

۳. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران: <http://aaghghi.andishvaran.ir/fa/profile.html>.

۴. زندگی‌نامه ایشان در سایت <http://bakhshayesh.lxb.ir> به قلم جواد کامور بخشایش.

۵. زندگی‌نامه ایشان در سایت موسسه فرهنگی ترجمان وحی <http://cthq.ir/newweb/index.php/>.

ترجمه لهوف سید بن طاووس، از جمله کارهای ترجمه‌ای ایشان است. برخی از آثار ایشان نیز به زبان‌های انگلیسی، عربی، اردو و کریل ترجمه و منتشر شده‌اند.^۱

در بین آثار فراوان ایشان کتاب «طبقات مفسران شیعه» شاخص‌تر است از این‌رو کتاب‌شناسی این اثر در نرم افزار مشکات‌الانوار از مجموعه نرم افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی بدون دخل و تصرف تقدیم می‌شود.

این کتاب محصول پنج سال تلاش و کوشش مؤلف است. وی کتاب را از مفسران قرن اول هجری آغاز کرده و تا قرن حاضر ادامه داده است. این کتاب تقریباً به صورت جامع و کامل و به ترتیب قرون به معرفی مفسران شیعه و تفاسیر آنان پرداخته است و در واقع نشان‌گر تلاش و توجه عالمان شیعی در طول قرون و اعصار به معارف قرآنی می‌باشد. در این اثر ارزشمند شرح حال دو هزار تن از مفسران شیعه آمده است.

نویسنده از مطالعه کتاب ارزشمند «تفسیر و تفاسیر جدید» تألیف آقای بهاء‌الدین خرمشاهی را که در زمینه تفاسیر قرآن مجید در عصر حاضر می‌باشد به عنوان انگیزه نگارش این اثر یاد می‌کند بدین هدف که با نگارش آن حلقه اتصال بین تفاسیر گذشته و حال ایجاد شود. مؤلف ابتدا به بیان نقش قرآن در اصلاح جوامع بشری پرداخته و معارضات صورت گرفته با قرآن را یادآور می‌شود. پس از آن احادیثی از معصومان (علیهم‌السلام) درباره قرآن کریم مطرح و از نخستین مفسر قرآن که شخص پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) باشد نام برده می‌شود. بررسی تاریخ تفسیر و مفسران از دو بعد اجتماعی و بعد ادبی و معرفی نمونه‌ای از تفاسیر فارسی قرون اولیه اسلام نظیر ترجمه تفسیر طبری، تفسیر پاک، تفسیر سورآبادی و... تعریف واژه «طبقات» از جمله موضوعاتی است که در پیش‌گفتار کتاب بدان پرداخته شده است. بررسی تاریخ گردآوری و تدوین قرآن و نحوه آن، علوم و معارف پیش‌نیاز مفسر قرآن نظیر علم لغت، نحو، صرف، اشتقاق، اصول فقه و...، ترجمه و بازگردانی قرآن به زبان‌ها و لغات دیگر، سیر تاریخی ترجمه و فوائد آن، اعترافات دانشمندان و متفکرین خارجی در مورد قرآن کریم که

۱. سایت همایش مترجمان قرآن کریم <http://www.qurantc.ir/content/%D> حجت‌السلام و المسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (یکشنبه، ۱۳۸۹/۰۸/۱۲ - ۲۱:۱۱).

می‌تواند ما را متوجه زوایای مورد نظر آن‌ها و حساسیت‌ها و نکات ارزشمند و احیاناً توقعات و انتظارات آن‌ها بنماید، توضیح معنای واژگان تفسیر، تأویل، تنزیل و تطبیق، طبقات تفسیری براساس عناصر زمانی یا محتوایی و... و اشاره‌ای اجمالی به طبقات تفسیری شیعه و تقسیم‌بندی شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل» در مورد طبقات مفسران شیعی از جمله موضوعاتی است که قبل از ورود به موضوع اصلی بدان‌ها پرداخته می‌شود. در آغاز ورود به موضوع اصلی نویسنده با اشاره به این‌که پیشوایان معصوم شیعه خود در قلّه هرم و سرچشمه تفسیر و مفسران قرار دارند نه در عرض و هم‌سطح دیگر مفسران و تقاریرشان نمی‌تواند مورد مقایسه و سنجش با دیگر آراء و نظرات معمولی قرار گیرد از این‌رو به عنوان تیمن و تبرک مواردی از تفاسیر قرآنی آن بزرگواران را بازگو می‌کند و برای هریک از ایشان فصلی را اختصاص می‌دهد، سپس به ادامه و تعقیب بحث مفسران شیعه از دوران ابن عباس به بعد می‌پردازد. در قرن اول هجری که سرآغاز تفسیرنگاری در اسلام است با زندگی مفسرانی چون: ابن عباس، ابن مسعود، پس از آن مفسران شیعی قرون دوم تا پانزدهم هجری به همراه تفاسیری که نگاشته‌اند معرفی می‌شوند. مفسرانی چون: مجاهد بن جبر، طاووس بن کیسان، زید بن علی بن الحسین، سکونی در قرن دوم، ابو العباس اسفراینی، اسماعیل سکونی، هشام بن محمد بن سائب کلبی، یونس بن عبد الرحمن و... در قرن سوم، علی ابن ابراهیم قمی، فرات کوفی، ابو زید بلخی و... در قرن چهارم، نیشابوری خزاعی، مقرئ، شیخ مفید، ابو علی سینا و... در قرن پنجم، طبرسی، راغب اصفهانی، فتال نیشابوری و... در قرن ششم، عبد الرشید استرآبادی، روزبهان بقلی و... در قرن هفتم، قطب الدین شیرازی، علامه حلّی و... در قرن هشتم، آنسی، ابن متوج، مقداد سیوری، سراج الدین جنید و...

در قرن نهم، معین الدین شیرازی، کاشفی سبزواری، سکاکی ملا فتح‌الله کاشانی و... در قرن دهم که روزگار تفاسیر فارسی قرآن کریم است، مجتهد کرکی عاملی، زین العابدین خوانساری، فیاضی، خواجه دهدار شیرازی، قاضی نورالله شوشتری و... در قرن یازدهم، بحرینی حویزی، تونی، حرّ عاملی، سید هاشم بحرانی، علامه مجلسی دوم، سید نعمت‌الله جزایری و... در قرن دوازدهم، موسوی شیرازی، مدرس اصفهانی، عبدالنبی تسوجی، نور علی شاه اصفهانی، سید رضا شبّر، نواب

لاهیجی و... در قرن سیزدهم، میرزا محمد باقر لنگرودی، محمد صادق خونی، میرزا محمد باقر تنکابنی، محمد حسین شهرستانی، ملا علی استرآبادی، صفی علی شاه و... در قرن چهاردهم، سید محمد باقر صدر، امام موسی صدر، سید محمد شیرازی، سید محمد حسین طباطبایی، جعفر سبحانی، مهدی محقق، بانو امین اصفهانی، سید علی اکبر قرشی ارموی و... در قرن پانزدهم هجری. نویسنده قبل از شروع بحث در تفاسیر هر قرن، مختصری درباره ویژگی‌ها و شرایط آن قرن به سخن پرداخته سپس به معرفی تفاسیر و مفسران شیعی می‌پردازد. ساختار کتاب «طبقات مفسران شیعه» در پنج جلد نگارش یافته است.

جلد اول: شامل پیش‌گفتار مؤلف.

بخش اول: تدوین و گردآوری قرآن.

بخش دوم: علوم و معارف پیش‌نیاز تفسیر.

بخش سوم: ترجمه و بازگردانی قرآن.

بخش چهارم: اعترافات دانشمندان و متفکرین خارجی.

بخش پنجم: تفسیر، تأویل، تطبیق و...،

بخش ششم: طبقات مفسران و ادوار تاریخی.

بخش هفتم: تقسیم‌بندی استاد شهید مطهری.

بخش هشتم: سلسله نور و روشنگری.

در این بخش نمونه‌هایی از تفاسیر معصومین (علیهم‌السلام) در قسمت‌های جداگانه ارائه می‌شود. در بخش نهم تا دوازدهم به معرفی مفسران قرن اول هجری تا پایان قرن چهارم هجری پرداخته می‌شود. در پایان این جلد سایر آثار نویسنده معرفی می‌گردد.

جلد دوم: در ابتدای جلد نامه‌ها و نظرات تنی چند از صاحب‌نظران که در مورد این کتاب مرقوم داشته‌اند آمده است. پس از آن در پیشگفتار کتاب به معرفی قرن پنجم و نیز معرفی مکاتب اعتزال و اشعری و بزرگان این دو مکتب پرداخته شده پس از آن به معرفی مفسران قرن پنجم تا قرن دهم هجری پرداخته می‌شود. فهرس کتاب نیز در پایان این جلد درج شده است.

جلد سوم: در آغاز تقریظ تنی چند از عالمان معاصر درباره این کتاب درج گشته و پس از آن به معرفی مفسرانی دیگر از قرن دهم هجری پرداخته شده است. در ادامه مفسران قرن یازدهم تا قرن دوازدهم معرفی گشته‌اند. در پایان این جلد، مدارک و منابع مورد استفاده در نگارش آن و نیز سایر آثار مؤلف معرفی و فهرست مطالب کتاب درج شده است.

جلد چهارم: شامل تقریظ چند تن از علماء درباره کتاب حاضر و معرفی مفسران قرن ۱۳ و ۱۴ هجری است. در پایان هم فهرست مطالب کتاب آمده است.

جلد پنجم: مشتمل بر تقریظ تنی چند از عالمان و معرفی مفسران قرن پانزدهم هجری و فهرست مطالب کتاب می‌باشد. نقص و کاستی این کتاب علاوه بر غلط‌های چاپی، فاقد یک ویرایش دقیق است و بعضاً بین مفسران شیعه و سنی اختلاط پدید آمده است. هم‌چنین کتاب فاقد فهرست‌های فنی است و در جلد آخر کتاب، مترجمان را به عنوان مفسر معرفی نموده است.

وی در سال ۱۳۵۵ ش. در راستای نشر معارف دینی، انتشارات «نوید اسلام» را در قم بنیان نهاد^۱ که از این طریق آثار بسیاری و از آن جمله آثار خود ایشان به چاپ رسیدند.^۲

با تأمل در آثار وی درمی‌یابیم که پژوهش‌های وی عمدتاً در حوزه دین بوده هر چند که در این میان نیم‌نگاهی به منطقه زادگاهش، آذربایجان، نیز داشته و تلاش کرده شخصیت‌های سرشناس و تأثیرگذار این منطقه که به گونه‌ای مفاخر آذربایجان به شمار می‌آیند را به دیگران معرفی کند و در این راستا دست به تألیف آثاری مثل کتاب «مفاخر آذربایجان» زده است.

از دیگر تلاش‌های وی در حوزه تحقیق و پژوهش، شرکت در کنگره‌های بزرگ علمی و ادبی و ارائه مقاله برای آن‌هاست که از آن میان می‌توان به کنگره عاشورا، کنگره اوحد الدین مراغه‌ای و کنگره شیخ شهاب الدین اهری اشاره کرد.^۳

۱. انتشارات «نوید اسلام» در قم که تا کنون حدود ۲۵۰ عنوان کتاب در عرصه‌های تاریخی، اجتماعی، آموزشی فرهنگی، تربیتی و دروس حوزوی، چاپ و نشر داده است.

۲. سایت همایش مترجمان قرآن کریم <http://www.qurantc.ir/content/%D>: حجت‌السلام و المسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (یکشنبه، ۱۳۸۹/۰۸/۱۲ - ۲۱:۱۱)

۳. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران: <http://aaghghi.andishvaran.ir/fa/profile.html>.

وی در کنار تلاش‌های پژوهشی بیش از یک دهه در دانشگاه‌های کشور به ویژه دانشگاه آزاد اسلامی در سطح کارشناسی ارشد تدریس داشت و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و مدرّس دروس معارف اسلامی نیز بود.^۱

حجت‌الاسلام رسول جعفریان از محققان و نویسندگان سرشناس تاریخ اسلام در دوران معاصر در باره شخصیت علمی وی می‌نویسد:

دوست دیرین و دانشمند جناب حاج شیخ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی پس از چند ماه مبارزه با سرطان دار فانی را وداع گفت... آشنایی با ایشان از طریق مقالاتشان در مجله مکتب اسلام بود. ایشان از جمله نسل دوم نویسندگان مکتب اسلام مانند آقای پیشوایی، حسنی، دوست محمدی، خیرخواه و مرحوم آقای الهامی و بود، مجله‌ای که توسط شماری از بزرگان حوزه بنیان گذاشته شد و پس از جدا شدن تدریجی آنان از مجله، نسل دومی به مقاله‌نویسی در آن ادامه دادند. این گروه، دست پروردگان آیات مکارم و سبحانی بودند و نوشته‌هایی در دفاع از اسلام در چهارچوب‌ها و گفتمان رایج در اواخر دهه چهل و دهه پنجاه می‌نوشتند.

آقای عقیقی و دوستانش پس از انقلاب به دانشگاه آمدند و مدتی به تدریس دروس معارف اسلامی می‌پرداختند. این وضعیت تا سال‌ها ادامه یافت برخی در دانشگاه ماندند اما آقای عقیقی در قم ماندند به کار نوشتن و نشر پرداختند.

گرایش خاص آقای عقیقی نگارش آثاری در زمینه تاریخ اسلام بود و نسل جوان از آن نوشته‌ها استفاده می‌کردند. وی انتشاراتی هم با نام نوید اسلام تاسیس کرد و از آن طریق وارد کار نشر نیز شد، کاری که تا این اواخر خود و فرزندان او ادامه دادند.

۱. همان.

صبیه ایشان عذرا عقیقی از چهره‌های هنرمند و خطاطی برجسته هستند که با حمایت پدر توانست به موقعیت شایسته‌ای دست یابند. آثار ایشان بارها به نمایش درآمد و اثری نیز با عنوان زنان خوش نویس منتشر کرد.

در یک مقطع خاص آقای عقیقی به تحقیق در باره طبقات مفسران شیعه برآمد. روش ایشان، چیزی بین گردآوری، تتبع و پژوهش بود. این کار را برای سال‌ها ادامه داد و اثری چند جلدی را در اختیار دانش‌پژوهان و مشتاقان در این حوزه قرار داد.

آقای عقیقی بخشایشی متعلق به نسلی از نویسندگان حوزوی بودند که در نگارش تجربه متوسطی داشتند و بیشتر با ذوق و سلیقه خود بدون آن که ادامه دهنده یک سنت مدرسی اصیل باشند، می‌نوشتند. با این حال بدلیل خلائی که وجود داشت و با توجه به این که بستر مناسبی از قبل وجود نداشت، توانست در یک مقطع مورد استقبال قرار گیرد. این قبیل آثار یک مقطع خاصی از تطور و تحول در حوزه را به خود اختصاص داد و سبب شد تا گام‌های بعدی برداشته شود. کارهای ایشان گرچه گاه با نقادی‌هایی روبرو شد و در مواردی با اصلاحاتی منتشر می‌شد، اما به هر روی، یک گام میانی در میان کارهای تاریخی و شرح حال نگاری در حوزه بود.

انتشار آثاری مانند ترجمه لهوف، روضة الشهداء، فاطمه زهرا (علیها السلام)، شام سرزمین خاطره‌ها، زندگی پیشوایان، امام جعفر صادق (علیه السلام) و بسیاری دیگر کارهایی بود که به هدف پر کردن خلاء فکری پیش گفته بود.

آقای عقیقی در کنار نگارش، به تلاش برای تأمین معیشت خود از کار نشر و نگارش اشتغال داشت و این امر که آفتی برای نوشتن و پژوهش متأملانه است، گاه به ناچار آدمی را وادار می‌کند تا در سطحی ساده‌تر با نوشتن برخورد کند. در این زمینه، تلاشی چشم‌گیر داشت و پرتحرک بود و می‌کوشید تا از دست رنج خود زندگی کند.

یکی از یادگارهای آقای عقیقی نگارش و انتشار متن مذاکراتی بود که میان امام خمینی و علی امینی در جلسه‌ای در قم که امینی به دیدن امام آمد بود، گذشت. انتشار این یادداشت در آن روزگار و در حالی که آقای عقیقی هفده هیجده سال بیش نداشت بسیار سروصدا کرد و منشأ اثر شد.^۱

سفرهای تبلیغی

اشتغال به کارهای علمی، ایشان را از کار تبلیغ و سفرهای تبلیغ باز نداشت بلکه وی در سفرهای تبلیغی به سوریه به عنوان روحانی کاروان و کشور آذربایجان به عنوان مبلغ توفیق جلب کمک‌های مردمی برای مفروش کردن حرم مطهر و نوبنیاد حضرت رقیه (علیها السلام) در سوریه را به دست آورد چنان‌که در سفر آذربایجان توفیق یافت تا مردم آن سامان را، به احکام دینی و وظایف الهی و فرائض مذهبی، رهنمون سازد و بیش از ۱۵ عنوان کتاب تربیتی و معرفی ائمه اطهار (علیهم السلام) را به زبان کریل چاپ کند.^۲

ارتباط با نهضت امام و نقش آفرینی سیاسی

سال‌های نخست حضور وی در حوزه علمیه قم، همزمان بود با رحلت آیت‌الله بروجردی و شکل‌گیری نهضت امام خمینی. وی نخستین نقش آفرینی در نهضت امام را با نوشتن یک گزارش آغاز کرد؛ گزارش دیدار علی امینی نخست وزیر شاه، با امام خمینی در ۱۳ رجب سال ۱۳۴۰ ش. وی خود در شرح ماجرا چنین گفته است:

چند ماهی پس از فوت آیت‌الله بروجردی - رضوان‌الله تعالی علیه - دولت وقت تلاش می‌کرد که به نحوی حوزه علمیه قم را برچیند؛ یا مرجعیت را تغییر دهد. روی همین اصل تلگراف تسلیت [به مناسبت فوت آیت‌الله بروجردی] به آیت‌الله حکیم زده شد. دستی در کار بود که می‌خواست حوزه را تعطیل کند. برنامه‌هایی را می‌خواستند اجرا کنند. در این رابطه می‌بینیم که دکتر امینی روی کار می‌آید. دکتر امینی با توجه به سابقه خانوادگی روحانی و با توجه به نوعی اعتبار مذهبی که در محافل آن روز داشت به نخست‌وزیری انتخاب شد. شاید هم عوامل پشت پرده دیگری هم بوده که ما اطلاع

۱. وبلاگ رسول جعفریان در تاریخ شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۱.

۲. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران: <http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>.

نداریم. از نخستین برنامه‌های نخست‌وزیر جدید، ایجاد تفاهم بین محافل مذهبی و دولت بود. به همین جهت برنامه ملاقات نخست‌وزیر با مراجع قم تنظیم شد. من، آن موقع طلبه‌ای بودم که در حدود دو سال و نیم یا سه سال می‌شد که از تبریز به قم آمده بودم.

روز ۱۳ رجب برابر با بیستم دی ماه ۱۳۴۰ که روز ولادت حضرت علی (علیه السلام) بود، نزدیک ظهر که از درس برمی‌گشتم، دیدم یک جمعیتی به طرف باغ قلعه می‌روند. لباس‌های آن‌ها و وضعیت ظاهرشان با مردم قم تفاوت داشت. «این آقایان کی هستند؟ دسته‌جمعی کجا می‌روند؟» گفتند: «نخست‌وزیر است که به منزل حاج‌آقا می‌رود». از روی کنجکاوی به این فکر افتادم که من هم همراه اینها بروم بینم چه خبر است؟! چه صحبت‌هایی می‌کنند؟! برایم جالب بود که بینم حضرت امام چه نوع برخوردی با نخست‌وزیر می‌کند - چون ما صبح زود خدمت ایشان رسیده بودیم و ایشان به مناسبت تولد حضرت امیر (علیه السلام) با نقل از طلاب پذیرایی کرده بودند - می‌خواستم بینم که برخورد حاج‌آقا با نخست‌وزیر، همانند برخورد ایشان با طلاب است؟ همین مسئله باعث شد همراه این جمع بروم تا بینم که دو شخصیت سیاسی و روحانی چگونه با هم برخورد خواهند کرد. چون من در آن زمان در شرایطی نبودم که از نظر مسائل سیاسی یا اجتماعی، ذهنیت خاصی داشته باشم.

آن‌ها حدود ده، یازده نفر بودند. جمعی هم از مسئولین شهر، از فرمانداری، رئیس سازمان امنیت - شخصی بود به نام قلقسه - و برخی از متولیان آستانه همراه آنان بودند. آن‌ها وقتی وارد شدند من هم وارد حیاط منزل حضرت امام - آن موقع «حاج‌آقا» می‌گفتم - شدم. حاج‌آقا در همان اتاقی که صبح خدمت ایشان رسیده بودیم، نشسته بودند. اتاقی که از نظر فرش بسیار ساده بود و می‌توان گفت محقر بود. باز همان نقل‌ها و پذیرایی بسیار ساده معمول بود.

نخست‌وزیر وقتی که وارد شد، یادم می‌آید که حاج‌آقا نیم‌خیز، نه تمام‌قد، با ایشان دست دادند. نخست‌وزیر بغل دست حاج‌آقا نشست. بقیه افرادی که همراه آمده بودند هم نشستند. دو دقیقه نگذشته بود که حاج‌آقا پسندیده - اخوی بزرگ حاج‌آقا - وارد شدند. حاج‌آقا تمام‌قد بلند شدند و حاج‌آقا پسندیده را بین خودشان و نخست‌وزیر جای دادند و صحبت‌ها شروع شد.

حاج آقا فرمودند: «حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ. هر انسانی مسئولیتی دارد و انسان‌ها مسئول آفریده شده‌اند. این مسئولیت با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نسبت به افراد فرق می‌کند. مثلاً مسئولیت فرد عادی، با یک فرد عالم، مسئولیت یک فرد بازاری، با یک فرد نخست‌وزیر، مساوی نیست. هر کس که مقام بالاتری دارد مسئولیت بیشتری دارد.

این کشور نخست‌وزیران فراوانی به خود دیده است. بعضی از این نخست‌وزیرها خدمت کردند به مردم و در بین مردم، الان هم حرمتی دارند، یک منزلتی دارند. بعضی‌ها هم خیانت کردند. شما سعی کنید از آن نخست‌وزیرهای «ملعون» نباشید؛ از نخست‌وزیرهای «مرحوم» باشید. من راجع به دولت و راجع به مسائل حوزه چند مطلبی داشتم، خواسته‌هایی داشتم و نظریاتی داشتم. در زمان حیات آیت‌الله بروجردی - رضوان‌الله تعالی علیه - پیشنهاداتم را به ایشان منتقل کردم و نوشتم که ایشان به دولت برسانند؛ نمی‌دانم ایشان به دولت نرساندند یا ایشان به دولت رسانیدند اما دولت عمل نکرد. من از تقوای آیت‌الله بروجردی بعید می‌دانم که یک مسائلی که در رابطه با سرنوشت مسلمین بود نرسانده باشند. تحقیقاً ایشان رسانیده‌اند، دولت بوده که به این درخواست‌ها عمل نکرده. حالا شما به عنوان مسئول دولت آمده‌اید از حوزه و از روحانیت نظر می‌خواهید راجع به اوضاع کشور! من چند مسئله می‌گویم و جداً می‌خواهم که به آن‌ها عمل شود: اولین مسئله این که این حوزه که شما آمده‌اید، طلاب و علما این‌جا زندگی می‌کنند، با حداقل [لوازم] زندگی. آن‌ها برای دین مردم و تربیت مردم فعالیت می‌کنند تا کشور را از نظر معنوی، از نظر اخلاقی تربیت کنند. این‌ها در واقع خدمتگزاران بی‌مزد و مواجب کشور هستند. هیچ توقع و انتظاری هم از دولت ندارند. تنها خواست آن‌ها این است که مورد اذیت واقع نشوند. اما آن چهار نکته اصلی که مورد نظر بود: اول مسئله دانشگاه‌هاست. من نمی‌دانم چه ارتباطی بین بی‌دینی و خلاف اخلاق با دانشگاه‌ها وجود دارد؟ چه ارتباطی بین این دو مسئله هست؟ آن‌ها که دانشگاه می‌روند و از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند، واقعاً از نظر اخلاقی و دینی بسیار ضعیف هستند. واقعاً ضد اخلاق و ضد دین مطرح می‌شوند. چه ارتباطی بین این مسئله هست، من هنوز پی نبردم. ببینید این وضعیت از اساتید این‌ها است؟ از محیط دانشگاه است؟ از وضعیت دولت است؟ بالاخره از هر منشأ هست جلوگیری کنید.

این دانشگاه شوخی نیست. اگر کتاب‌هایشان بدآموزی دارد، اگر معلمین آن‌ها بدآموزی دارند، اگر محیط دانشگاه این طوری است، باید به این جوان‌ها رسید. این‌ها سازندگان آینده کشور ما هستند. دکتر امینی برگشت و گفت: «تقصیرش با شماست. مسئولیت به عهده روحانیت است». آقا فرمود: «مگر روحانیت می‌خواهد افراد بی‌دین بار بیایند؟ مخالف مسائل اخلاقی بار بیایند، ضد اخلاق بار بیایند؟»

گفت: «نه! منظور من این نیست. منظور من این است که در پدید آمدن این مسئله، روحانیت مسئولیت دارد. وقتی این روش جدید آموزشی وارد کشور ما شد، آن موقع در کشور ما جز روحانیون، افراد با سواد و وجود نداشتند. رشته تعلیم و تربیت، بسته به روحانیت بود. بعد از تأسیس دانشگاه و بعد از روی کار آمدن نظام تحصیلی جدید، روحانیون به جای این‌که بیایند همکاری کنند و سر نخ را به دست بگیرند رفتند در حوزه‌ها و مساجد گوشه‌نشین شدند و افراد غیر شایسته جایگاه این‌ها را گرفتند. من اعتراف می‌کنم که در بین استادان دانشگاه از هر صنفی وجود دارد حتی از گروه‌ها و اقلیت‌ها و غیر اقلیت‌ها. این هم مسئولیتش به عهده آقایان روحانی است».

من حقیقتاً وقتی دکتر امینی - با آن لفظ‌هایی که به کار می‌برد - این مطالب را مطرح می‌کرد فکر کردم لابد حاج آقا در جوابش یا درمی‌ماند، و یا یک جواب قاطع در مقابل چنین گفته‌ای ارائه نخواهد کرد. نگران شدم. ولی دیدم امام فرمود: «آقا! می‌دانید آن موقع حکومت دست کی بود؟» دکتر امینی گفت: «مشخص است، تأسیس دانشگاه برمی‌گردد به سال ۱۳۱۳ حاکم مشخص بود؛ معین بود». حاج آقا فرمود: «شما نمی‌توانید بگویید، ولی من می‌توانم بگویم. آن موقع حکومت دست رضاخان بود و می‌دانید که رضاخان دست‌نشانده انگلستان بود. اجنبی‌ها رضاخان را روی کار آورده بودند. شما آقای امینی! می‌فرمایید آقایان علما می‌آمدند با فردی که دست‌نشانده اجنبی بود همکاری می‌کردند و دست به دست او می‌دادند؟ نه! علما هرگز این کار را نمی‌کردند و نمی‌کنند. آن‌ها در انتظار این بودن که یا توان و امکاناتی به دست آورند تا خودشان حکومت را اداره کنند، یا اگر چنین توانی نداشتند در انتظار بنشینند؛ در خانه‌شان، در مساجد، در حوزه‌ها و در جاهایی که تماسی با

حکومت نداشته باشند. بنابراین از روی حساب نمی‌توانستند با حکومت دست نشانده اجنبی همکاری کنند.»

دکتر امینی گفت: «دولت در خدمت علماست. ما وظیفه داریم که آقایان هر چه فرمودند اجرا کنیم. حالا از جمعی از استادان درخواست شده که در کتاب‌های درسی تجدید نظر کنند. در جمع استادان، بعضی از چهره‌های روحانی هم هستند، این‌ها مأمور شده‌اند که در اصلاح کتاب‌های درسی گامی بردارند. به نظر حضرت‌عالی هم خواهد رسید». ظاهراً مرحوم دکتر محمدجواد باهنر و مرحوم آقای بهشتی و آقایان دیگری در آن موقع در آموزش و پرورش بودند.

بعد به مسئله دوم رسیدند. در مسئله دوم فرمودند: «خانواده، مبنای جامعه ماست. اگر خانواده‌ها - از نظر اخلاقی - متزلزل شوند، تمام جامعه ما متزلزل خواهد شد. در رابطه با مسائل خانواده، دو مسئله مطرح است: یکی مسائل بی‌بند و باری‌ها و بعد این ادعای تساوی حقوق [زن و مرد] و پاره‌ای از مسائلی که امروز مطرح است».

آن موقع در مجله زن روز مسائلی را در رابطه با حقوق زن مطرح می‌کردند که متقابلاً استاد مطهری - رضوان‌الله تعالی علیه - هم در همان نشریه جواب این مقالات را می‌دادند. خلاصه‌اش همین کتاب «حقوق زن در اسلام» و ظاهراً بخشی از کتاب «مسأله حجاب» استاد مطهری است. صحبت در همین حال و هوا بود. آقا فرمودند: «این‌ها چه می‌گویند؟ اینها چه ادعایی دارند؟ این‌ها مگر ایرادی به اسلام دارند؟ اگر چنین است ما تکلیف‌مان را روشن کنیم، تکلیف آن‌ها را هم روشن کنیم. اگر یک ضعف‌هایی هست؛ یا خلاف عدالت‌هایی از نظر اجرایی در کار هست شما حلش کنید تا کار به این وضعیت نکشد.»

معاون مذهبی نخست‌وزیر، شخصی بود به نام شریف‌الزمانی، گفت: «بله آقا! این‌ها تعداد انگشت‌شماری از زنان هستند، این‌ها مشهور هستند، تعداد ایشان از تعداد انگشتان دست بیشتر نیست! به چشم! ترتیبی داده می‌شود». بعد [حاج آقا] فرمودند: «رسیدگی به ازدواج و طلاق در محضرها هم لازم است. من به مسئولین امور اطلاع داده‌ام که مسئله طلاق خیلی مهم است. شرایطی که در ازدواج هست، خیلی سهل است اما در رابطه با طلاق خیلی سخت گرفته شده. در

مسئله طلاق باید دو نفر شاهد عادل حضور داشته باشد؛ بعد نصیحتی صورت بگیرد. حتی الامکان سعی شود کانون گرم خانواده متلاشی نشود. ولی این آقایان و محضرهای برای اینکه به حق ثبت خودشان برسند، تا یک زنی مراجعه می‌کند و از شوهرش شکایت می‌کند فوری کاری می‌کنند که طلاق صورت بگیرد - بی‌آنکه این صیغه طلاق را پیش دو نفر عادل بخوانند - در نتیجه آن خانم هم خیال می‌کند طلاق گرفته می‌رود؛ در حالی که طلاق نگرفته، در واقع امر می‌رود و ازدواج می‌کند و این پایه یک امر نامشروع قرار می‌گیرد؛ و به این ترتیب جامعه از نشر مسائل [خلاف] عفت، به این روز می‌افتد که می‌بینید.»

مسئله دیگری که امام در این‌جا مطرح فرمودند، مسئله رسیدگی به امور مردم بود. مردم در ناراحتی به سر می‌بردند. آن سال، سال سختی بود. زمستان بسیار سردی داشت. معروف بود که در همدان تعدادی از بی‌بضاعت‌ها از سرما خشکیدند. امام فرمودند: «به وضع مردم برسید. خانواده‌های گرفتار زیاد هستند، باید با آن‌ها کنار بیایید. به این‌ها کمک کنید، نه این‌که همیشه به فکر خودتان باشید.»

هنگام ظهر بود. نخست‌وزیر می‌خواست برود. امام تعارف کردند: «با نان و پنیر طلبگی قناعت کنید!» شریف‌الزمانی گفت: «منظور آقا این است که با علما هم‌غذا شوید تا ببینید آقایان علما چه می‌کشند!» بعد [نخست‌وزیر] گفت: «نه! ما در سالاریه مهمان هستیم؛ اگر حضرت‌عالی هم افتخار دهید، اتومبیل می‌فرستیم، ناهار تشریف بیاورید.» آقا فرمودند: «نه! من معذور هستم نمی‌توانم.» نخست‌وزیر رفت.

من به این فکر افتادم مسائلی را که در آن روز دیدم به رشته تحریر درآورم. آن موقع دو یا سه نشریه مذهبی در ایران منتشر می‌شد. یکی روزنامه «وظیفه» با مدیریت سید محمدباقر حجازی، و یکی هفته‌نامه «ندای حق» با مدیریت سید حسن عدنانی؛ و یکی هم نشریه «نور دانش» بود - که مذهبی بودنش چندان مشخص نبود - این نشریه از طرف انجمن تبلیغات اسلامی به سرپرستی دکتر عطاءالله شهاب‌پور چاپ و منتشر می‌شد. تنها نشریه‌ای که احتمال می‌دادم چنین مسائلی را چاپ کند، هفته‌نامه «ندای حق» بود. من با زبان طلبگی و خیلی ساده، وقایع آن روز را نوشتم و برای نشریه

فرستادم. آن‌ها هم با سانسور پاره‌ای از مطالب - مطالب مربوط به رضاخان را سانسور کردند - بقیه را چاپ کردند. این نشریه، چهارشنبه‌ها منتشر می‌شد.

روز جمعه در منزل نشسته بودم. دیدم کسی در زد و گفت: «حاج آقا صانعی شما را می‌خواهد!» کت و شلوار پوشیدم و بیرون رفتم تا ببینم حاج آقا صانعی کیست و چه می‌خواهد. دیدم حاج آقا صانعی - که الان مسئول بنیاد پانزده خرداد است - دم مسجد حجتیه - یک حوض بزرگی بود - آن‌جا ایستاده است و روزنامه‌ای هم در دست دارد. گفت: «حاج آقا بخشایشی شما هستید؟» گفتم: «بله!» پرسید: «آن مقاله را شما نوشته‌اید؟» گفتم: «کدام مقاله؟» من هنوز مطلع نشده بودم که مقاله چاپ شده است. گفت: «در همین روزنامه‌ای که دستم هست». گفتم: «اجازه بدهید ببینم، بعد عرض می‌کنم که من نوشته‌ام یا دیگری». روزنامه را گرفتم، دیدم نوشته: «متن گفتگوی نخست‌وزیر با آیت‌الله خمینی در قم» بخشی از مطالب در صفحه اول نوشته شده بود، بقیه هم در صفحه چهارم. [آقای صانعی] گفت: «حاج آقا شما را می‌خواهد». گفتم: «حاج آقا؟» گفت: «بله! حاج آقایی که شما مصاحبه و مطالبش را نوشته‌اید». به اتفاق آقای صانعی راه افتادم. البته این را هم بگویم که در بین راه قدری مضطرب بودم. نگران بودم از این که خدای ناکرده، احیاناً مطالبی به قلم من جاری شده باشد که مورد نظر حضرت امام نبوده، یا درست منعکس نشده؛ به هر جهت از این دعوت نگران بودم. به همراه حاج آقا صانعی رفتیم خدمت امام. یادم می‌آید که ایشان، بر بالش تکیه داده بودند و جلوشان - روی کرسی - کتابی بود و مطالعه می‌کردند. حال، کتاب فقهی، شرح لمعه، یا مکاسب بود یادم نیست. یک کتاب چاپ سنگی قدیمی بود. ما وارد شدیم و سلام کردیم. سرشان را از روی کتاب برداشتند و یک نگاه خاصی به من کردند - قیافه و وضع طلبگی من مشخص نبود - فرمودند: «بنشینید!» نشستیم. فرمودند: «این مقاله را شما نوشته‌اید؟» گفتم: بله! حقیقت مسئله این است که من در آن جلسه، تحت تأثیر بیانات حضرت عالی قرار گرفتم. مطالب بسیار اساسی و مهم بود. حیقم آمد دیگر مسلمانان از این مطالب مطلع نشوند». با دلهره و نگرانی منتظر بودم که امام چه خواهند فرمود. فرمودند: «بارک‌الله! خوب بود». گفتم: «چرا حاج آقا؟» فرمودند: «اگر قبل از ارسال به روزنامه پیش من می‌آوردی، برخی از مطالب را حذف می‌کردم، یک چیزهایی هم اضافه می‌کردم،

مقاله شسته رفته‌ای می‌شد، بهتر می‌شد، ولی حالا که فرستاده‌اید دیگر کار از کار گذشته، دیگر تمام شده». عرض کردم: «به فکرم نرسید. علاقه‌مند بودم هر چه زودتر، مردم این مطالب را بشنوند و اطلاع حاصل کنند». یادم می‌آید که انعام مختصری هم امام مرحمت فرمودند.^۱ بعد بیرون آمدم. به تعبیر برخی از نویسندگان این اولین بار بود که نظریات سیاسی امام - رضوان الله تعالی علیه - به وسیله مقاله در جامعه منعکس می‌شد. البته نظرات سیاسی امام منعکس شده بود، مخصوصاً در آن نامه‌ای که به علمای یزد نوشته بودند و موضع‌گیری‌هایی که ایشان داشتند. ولی به صورت مقاله شاید اولین بار بود.^۲

گفتمی است وی پس از چاپ این گزارش در نشریه ندای حق، با نشریات انقلابی حوزویان مثل انتقام و بعثت همکاری داشت^۳ و برای آن‌ها مطلب می‌نوشت.

اخلاق

وی در کنار کار فرهنگی و علمی از انجام کارهای خیر و عام‌المنفعه غافل نبود و برای حل مشکلات مردم زادگاه خود و دیگر مردم منطقه، اقداماتی انجام داده است. تلاش و پیگیری برای ساخت دبیرستان، جاده و پل برای رفاه حال اهالی زادگاهش و ساخت مسجد عباسیه (علیه السلام) در آذربایجان غربی، نمونه‌هایی از این دست اقدامات ایشان هستند. وی در صفحه شخصی خود در سایت اندیشوران ضمن برشماری برخی از کارهای خیر انجام گرفته، آن را در راستای وظیفه انسانی و بهره‌مندی خود فرد از آثار تربیتی و معنوی این دست اقدامات می‌داند.

نویسنده کتاب، بر این اعتقاد است که فلسفه وجودی افراد و زکات حیات و بقای آنان، آثار خیر و باقیات صالحاتی است که از آنان به یادگار می‌ماند، و اگر جامعه بشری چنین انگیزه‌ای را در خود حس نماید، زندگی او بهره روحی و نشاط معنوی نخواهد داشت. از این رو، به برکت انقلاب

۱. گفتمی است وی در مصاحبه با خبرگزاری رسا در این باره گفته است: هنگام خروج از منزل امام، آقای صانعی مبلغ پانزده تومان از طرف امام به من هدیه دادند. <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id>

۲. خاطرات پانزده خرداد، تبریز، قسمت دوم، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۹۹-۹۲.

۳. زندگی نامه ایشان در سایت <http://bakhshayesh.lxb.ir> به قلم جواد کامور بخشایش.

اسلامی و خون‌های گران‌بهای شهیدان، و با همکاری مردم خوب و متدین و فداکار، چند اقدام عملی و قدم خیر فرهنگی و عمرانی را با فضل الهی به مرحله عمل درآورده است، که محض تشویق دیگر عزیزان، در این وجیزه مبادرت به درج آن‌ها می‌گردد.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین نظری منفرد از خطبای معروف قم، در مجلس بزرگداشت آن مرحوم، به خدمات ایشان این‌گونه اشاره کردند:

ایشان خدمات اجتماعی بسیار گسترده‌ای در دیار و شهر خودشان از راه سازی، بنای مسجد و اخیراً هم در صدد احداث بیمارستانی بودند که عمرشرفشان کفاف نداد، و به معنای حقیقی منشا خیرات بسیار بزرگی برای جامعه بود.^۲

آقای جواد کامور بخشایش^۳ که یکی از هم محلی‌های ایشان است و در دوران فعالیت‌های عمرانی ایشان در روستا، نوجوان بوده و امروزه یکی از پژوهشگران و نویسندگان حوزه تاریخ معاصر است در این‌باره می‌نویسد:

عقیقی بخشایشی در طول این دوران هیچ‌گاه از یاد زادگاه و مردمانش غافل نماند. در سفرهایش به بخشایش و دیدار با اقوام و آشنایان، در اقامت‌های طولانی مدتش در بخشایش، از سختی‌ها و مشکلات اهالی آگاهی می‌یافت و به دنبال راهی برای حل این معضلات می‌گشت. او در حد توان این مشکلات را به مقامات و مسئولان محلی و استانی انتقال می‌داد و شاید برخی اوقات اتفاق می‌افتاد که بخشی از معضلات توسط مسئولان وقت مرتفع می‌شد اما این شهرک هم‌چنان با مشکلات عدیده‌ای درگیر بود.

۱. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران: <http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>.

۲. مصاحبه خبرگزاری رسا با ایشان: <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=>

۲۶. جواد کامور بخشایش (متولد ۱۳۵۳ش) از اواخر ۱۳۷۳ش وارد دفتر ادبیات انقلاب اسلامی شد و به نویسندگی و پژوهش مشغول گردید. فعالیت‌های پژوهشی وی در عرصه ادبیات و تاریخ معاصر به ویژه تاریخ انقلاب اسلامی متمرکز است. گفتنی است از وی مقالات زیادی در نشریات مختلف چاپ شده است. وی هم‌اکنون در فرهنگ ناموران ایران مشغول فعالیت است. بخشی از آثار وی عبارتند از: یاس در قفس «زندگی داستانی شهید تندگویان»؛ نامی که ماند «بازجستی در زندگی و مبارزات شهید ذوالانوار»؛ قصه زندگی و مرگ علی شریعتی.

این جا بود که وی علی‌رغم مشغله‌های فراوان تدریس و تحقیق و تحصیل، آرام آرام در جهت رفع مشکلات قصبه و حوالی آن گام برداشت. فعالیت‌های اجتماعی و عمرانی‌اش، شاید برای خیلی‌ها که عقیقی را فقط نویسنده و پژوهش‌گر می‌شناسند شایان توجه باشد.

تا آن‌جا که به یاد دارم بهبود وضعیت معیشتی و رفاه و بهداشت و امکانات رفاهی و آموزشی شهر آرام آرام به یکی از دغدغه‌های اصلی ذهنی عقیقی بخشایشی تبدیل شده بود و آن ایامی که کشور پس از گذر از دوران جنگ نابرابر در جهت سازندگی گام برمی‌داشت در گوشه‌ای از این سرزمین پهن‌آور هم عقیقی و عده دیگری از روحانیون شهر آستین بالا زده در فراهم آوردن امکانات رفاهی و معیشتی و آموزشی شهر کوشیدند. آنان با آن‌که مسئولیتی به لحاظ اداری و سازمانی نداشتند اما با توجه به پیشینه و اعتبارشان در انعکاس مشکلات منطقه و تلاش برای ایجاد فضاهای رفاهی و آموزشی شهر تعامل خوبی با مسئولان مربوطه به ویژه نماینده منطقه و استاندار وقت داشتند.

بخشایش به لحاظ جغرافیایی بین دو رود اوجان‌رود و آجی‌چای قرار گرفته و ساکنان آن در طول تاریخ همواره با مشکلات طغیان این دو رودخانه و نیز نبود یک پل و راه ارتباطی مطمئن برای عبور و مرور در رنج بودند. در گذشته‌های نه چندان دور پل کوچکی روی رودخانه اوجان‌رود احداث شده بود که عرضش شاید بیش از یک متر نبود و اهالی آن را پل مال‌رو می‌نامیدند چون امکان عبور و مرور هیچ وسیله نقلیه‌ای از آن نبود، این در حالی بود که به خاطر نیاز مردم به برقراری ارتباط با غرب شهر وجود یک پل ارتباطی ضروری جلوه می‌نمود. در چنین شرایطی بود که عقیقی بخشایشی با همت و اراده مردم و روحانیون و تلاش همگانی به احداث پلی با نام ابا الفضل العباس (علیه‌السلام) توفیق یافت. نوجوان بودم و بارها او را در شرایط سخت کاری می‌دیدم. حتی عبا را کنار می‌گذاشت و همراه مردم در هر قسمتی که ضروری بود ایفای نقش می‌کرد. از خالی کردن سیمان و آجر و میل‌گرد گرفته تا حمل ماسه و سیمان و... تا برنامه‌ریزی روزانه برای پیشرفت پل. این پل با تحمل مرارت‌های زیادی که او و اهالی کشیدند استوار شد و بدین ترتیب ارتباط این شهر با مناطق هم‌جوار در غربش برقرار

گردید؛ موضوعی که آن زمان اهمیت ویژه‌ای داشت و امروزه شاید به دلیل احداث راه‌های مواصلاتی دیگر به اهمیت آن سال‌ها نباشد.

دیگر نقش عقیقی بخشایشی در عمران و آبادی منطقه حضور جدی او در برنامه‌ریزی آموزشی و ایجاد فضاهای آموزشی بود. یادم هست که در اواخر دهه شصت یکی از دغدغه‌های جدی ساکنان شهر نبود یک دبیرستان پسرانه بود و کمبود آن، از یک سو علاقه‌مندان به تحصیل را به شهرهای دیگر می‌کشاند که دوری و غربت و تبعات دیگر را به همراه داشت و از سوی دیگر خانواده‌های بی بضاعت را و می‌داشت از ادامه تحصیل فرزندشان ممانعت کنند. در چنین شرایطی عقیقی بخشایشی باز با کمک اهالی و روحانیون شهر و با تعامل مسئولان شهر و منطقه به احداث دبیرستانی به نام دبیرستان امام علی ابن ابیطالب (علیه السلام) پرداخت؛ دبیرستانی که در طول حیات خود نقش مهمی در ارتقای سطح علمی جوانان شهر ایفا کرد، دبیرستانی که من و امثال من را در آن دوران در خود پناه داد و سبب شد تحصیل را هم‌چنان در زیر چتر حمایت پدر و مادر و در شهر خودمان ادامه دهیم. به راستی اگر این دبیرستان نبود کسانی که علاقه‌مند به ادامه تحصیل بودند اما از تمکن مالی برخوردار نبودند چه می‌کردند؟ این دبیرستان در عمر نزدیک به بیست ساله خود افراد زیادی را در خود پرورش داد و خاطره خوبی در ذهن تاریخ به یادگار گذارد. اما این تنها تلاشی عقیقی بخشایشی در عرصه ارتقای سطح آموزشی و علمی منطقه نبود. او در تداوم تلاش‌هایش توفیق یافت دبیرستانی برای دختران شهر هم احداث کند و امروز دبیرستان پروین اعتصامی میزبان دخترانی است که در حمایت و پناه خانواده تحصیل می‌کنند. تلاش برای احداث کتابخانه عمومی در شهر را نیز می‌توان از دیگر فعالیت‌های فرهنگی عقیقی بخشایشی دانست.

شاید دیگر اقدام شایسته اشاره عقیقی بخشایشی تلاش او در احداث راهی در قسمت جنوبی شهر باشد که گرچه سخت و ناممکن می‌نمود اما احداثش شهر و بخشی از منطقه را از بن‌بست خارج می‌نمود. با وجود سختی‌ها و مشکلات این پروژه، او پیشگام شد و با همیاری و همراهی اهالی و دیگر روحانیون محلی و تعامل مسئولان این پروژه هم به سامان رسید و راه آسفالت‌بخشایش به جاده ترانزیت سراب - بستان‌آباد افتتاح شد. جاده‌ای که هم‌اکنون نیز به همان اعتبار خود باقی و

مورد استفاده است. او بعدها هم به مرور زمان در ایجاد و احداث پروژه‌های ریز و درشت اجتماعی و عمرانی شهر سهیم بود.

وی انس با متون دینی همچون قرآن کریم و احادیث را حیات حقیقی می‌دانست چنان که خود بدان تصریح دارد. ایشان پس از سالیان طولانی کار علمی با متون دینی در پاسخ به این پرسش که: «انس با کتاب و نوشتن چه تأثیری در زندگی شما داشت؟» می‌گوید:

انس با آیات نورانی و ممارست نوشتن درباره حقایق نورانی اهل بیت (علیهم‌السلام)، زندگی ما است، وقتی من کتاب را همراه ندارم و یا در مسیر مطالعه نیستم واقعاً مثل این است که از زندگی حقیقی دور هستم؛ اما وقتی به اندازه خودم به کلمات و اخبار ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) می‌پیوندم، احساس زندگی می‌کنم.

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید^۱

آقای نظری منفرد نیز در باره این روحیه وی می‌گوید:

کسانی که در طول زندگی خود با قرآن مانوس هستند لذت انس با قرآن را می‌فهمند، و مرحوم بخشایشی از جمله افرادی بود که با قرآن مانوس بوده و آثار گران‌سنگی در عرصه تفسیر قرآن به یادگار گذاشت.

رحلت

وی پس از عمری تلاش و تحقیق، سرانجام در ۶۸ سالگی و در پی ابتلا به بیماری سرطان، در ۱۷ فروردین ۱۳۹۱ دار فانی را وداع گفت^۲ و حدود ساعت یازده صبح جمعه در گلزار شهدای قم به خاک سپرده شد.^۳ مراسم گرامی داشت درگذشت ایشان، از سوی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه و

۱. مصاحبه خبرگزاری رسا با ایشان: <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id=>

۲. خبرگزاری عصر ایران در ۱۷ فروردین ۱۳۹۱: <http://www.asriran.com/fa/news/>

۳. ویلاگ رسول جعفریان، شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۱، ساعت ۰۰:۱۰:۰۰

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) با حضور مراجع عظام تقلید، نوری همدانی، سبحانی، جوادی آملی و هم‌چنین آیت‌الله مقتدایی مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور، و نمایندگان سایر بیوت مراجع، علما، اساتید، طلاب و مردم متدین قم در مسجد اعظم برگزار شد. شخصیت‌های برجسته مختلفی این مصیبت را تسلیت گفتند که از این میان پیام تسلیت حضرت آیت‌الله سبحانی در معرض دید خوانندگان قرار می‌گیرد.

بخش‌هایی از متن پیام تسلیت آیت‌الله سبحانی

حجت‌الاسلام عقیقی در عرصه فرهنگی خدمات ممتازی داشت. درگذشت عالم ربانی، دانشمند محترم حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (قدس الله سره) مایه تأسف و تألم گشت؛ فقید سعید سالیان درازی در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بود و از خرمن علمی استادان بزرگ و مراجع گرامی بهره‌مند بود... گذشته از تحصیل وی در رشته قلم و خدمات فرهنگی دارای آثار ممتازی است؛ بخشی از آثار به قلم خود آن فقید سعید و بخشی دیگر زیر نظر او در مؤسسه علمی نوید به بار نشست است و همه این آثار شاهی بر تلاش‌های مخلصانه آن عالم با فضیلت است... این ضایعه بزرگ را به حضرت ولی عصر (علیه السلام) و مراجع گرامی و استادان محترم بالاخص به بیت محترم عقیقی تسلیت گفته و برای همگان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانیم.

منابع و مأخذ

۱. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران،
<http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>
۲. خبرگزاری رسا، <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News>
۳. وبلاگ رسول جعفریان در تاریخ شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۱
۴. سایت شهرداری بخشایش، <http://bakhshayesh.lxb.ir/post/>
۵. سایت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی <http://anjom.ir/news/> (بایگانی خبر اخبار سال ۱۳۹۱ انجمن درگذشت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی).
۶. سایت موسسه فرهنگی ترجمان وحی <http://cthq.ir/newweb/index.php/>
۷. سایت همایش مترجمان قرآن کریم <http://www.qurantc.ir/content/>
۸. حجت السلام و المسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (یکشنبه ۱۳۸۹/۰۸/۱۲ - ۲۱:۱۱).
۹. خاطرات پانزده خرداد، تبریز، قسمت دوم، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۹۹-۹۲.
۱۰. دانشنامه قرآن، بهاء الدین خرمشاهی، ج دوم، ص ۱۴۰۵.
۱۱. خبرگزاری عصر ایران در ۱۷ فروردین ۱۳۹۱:
<http://www.asriran.com/fa/news/>

عباسعلی عمید زنجانی

دانشور انقلابی

پدر: اصغر تولد: ۱۳۱۶ ش. وفات: ۱۳۹۰ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: وهب محبی

تولد

عباسعلی عمید زنجانی در ۱۰ فروردین سال ۱۳۱۶ ش. در یک خانواده‌ای مذهبی در شهر زنجان متولد شد. او ششمین و آخرین فرزند خانواده بود.

پدر و مادر

پدر بزرگوارش مرحوم اصغر عمید از کسبه معروف و خیر شهر زنجان، انسانی با فضیلت و نیکوکار بود که ثروت خود را صرف امور خیریه به‌خصوص کمک و مساعدت به طلاب علوم دینی می‌کرد. او علاقه زیادی به علوم دینی و روحانیت داشت و از ارادتمندان آقا شیخ فیاض زنجانی^۱ بود. که در سال ۱۳۴۳ ش. دارفانی را وداع گفت.

مادر وی از زنان با تقوا و آشنا به مسائل اسلامی که از یک خانواده روحانی و نوه میرزا مجید زنجانی^۲ معروف به میرزا مجید حکمی از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه بود. مادر بزرگوار ایشان در سال ۱۳۶۵ ش. از دنیا رفت.^۳

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۱.

۲. میرزا مجید زنجانی فیلسوف معروف و در ریاضیات، نجوم و هیئت و از اساتید نادر در زمان خودش سرآمد بود.

۳. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۲۲.

تحصیلات

تحصیل در زنجان

عمید زنجانی در سال ۱۳۲۲ ش. از ۶ سالگی، تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه توفیق^۱ زنجان آغاز کرد و به علت استعداد زیاد دوره شش ساله قدیم را بدون وقفه طی کرد و سپس وارد دبیرستان توفیق زنجان شد. وی در دوره دبیرستان از شاگردان ممتاز محسوب می‌شد و همزمان به خاطر ریشه‌هایی که از طرف مادری در سلک روحانیت داشت و علاقه‌ای که پدرش به روحانیت و علوم دینی ابراز می‌کرد دروس طلبگی را آغاز کرد. در کلاس دهم یا یازدهم بود که از ترس این‌که گرفتن دیپلم که آن زمان تحصیلات سطح بالایی بود انگیزه تحصیلات حوزوی را از بین ببرد، دبیرستان را رها کرد و به مدرسه سید زنجان رفت.^۲

تحصیل در قم

در حدود سال ۱۳۳۰ ش. به شهر قم مهاجرت کرد و برای کسب علوم دینی در سطوح بالاتر وارد حوزه علمیه قم شد. پدرش از مقلدین آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری بود و او را نزد آن مرجع برد و با مساعدت آیت‌الله، وی وارد مدرسه حجتیه شد.^۳ او بعد از ورود به حوزه علمیه قم و شرکت در درس اساتید آن دوره، به علوم حوزوی اکتفا نکرد و در تعطیلات تابستانی که به زنجان مراجعت می‌کرد با اساتید آن شهر به تحصیل هیئت و نجوم می‌پرداخت.

تحصیل در نجف

در سال ۱۳۴۱ ش. به عراق رفت و وارد حوزه علمیه نجف شد و در درس سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی و میرزا باقر زنجانی حاضر شد.

۱. مدرسه توفیق زنجان توسط میرزا علی‌اکبر توفیقی، نخستین شهردار زنجان در سال ۱۲۹۹ شمسی تأسیس شد.

۲. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۷.

اساتید

ایشان دروس حوزوی (دوره سطح) را در محضر آیات:

۱. شیخ اسماعیل صائنی زنجانی (متوفای ۱۳۷۷ش)، (مطول، منطق و مقداری از شرح لمعه)؛
۲. ابوالفضل سرابی، (مطول و مقداری از لمعه)؛
۳. ناصر مکارم شیرازی (متولد ۱۳۰۵ش)، (مکاسب)؛
۴. ابوالقاسم خزعلی (متوفای ۱۳۹۴ش)، (مکاسب طی مدت کوتاه)؛
۵. میرزا علی مشکینی (متوفای ۱۳۸۶ش)، (وسایل)؛
۶. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (متوفای ۱۳۹۵ش)، (بخشی از رسایل)؛
۷. سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (متوفای ۱۳۷۶ش)، (کفایه، جلد دوم)؛
۸. حاج میرزا محمد مجاهدی تبریزی (متوفای ۱۳۳۹ش)، (کفایه، جلد اول)؛
۹. شیخ میرزا عبدالجواد سدهی اصفهانی (متولد ۱۳۲۳ق)، (بخشی از کفایه).

دوره خارج

۱. آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی رحمته الله، (متوفای ۱۳۸۰ق)؛^۱
آقای عمید یک سال در درس ایشان حاضر شد. او درباره تدریس این استاد فرزانه می گوید:
من مبتدی بودم که به درس آقای بروجردی می رفتم. یکی از خصوصیات درس ایشان این بود که گاه افراد در سه رده متفاوت در درس ایشان شرکت داشتند، مثلاً فرض کنید امثال من شرکت داشتند، اساتید ما هم در درس مرحوم آیت الله بروجردی شرکت می کردند و شخصیت هایی مانند مرحوم آیت الله محقق داماد هم بودند که نسبت به اساتید ما سمت استادی داشتند.

۱. گلشن ابرار، ج ۳.

درس آقای بروجردی، یک درس واقعی بود. هم جنبه تشریفات مرجعیت را داشت که یک عده‌ای به خاطر احترامی که برای ایشان قائل بودند، می‌آمدند و یک عده‌ای برای استفاده در سطوح مختلف حاضر می‌شدند.^۱

استاد عمید زنجانی از بدو ورود به حوزه علمیه قم با چهره ملکوتی حضرت امام آشنا گردید. سخن گفتن، راه رفتن و دیگر صفات و کمالات حضرت امام چنان جذاب بود که استاد ایشان را اسوه زندگی خویش قرار داد و با تمام وجود به امام عشق می‌ورزید هر چند بنابر موقعیت سنی و علمی تنها در سال‌های آخر دهه سی توفیق حضور در درس امام بزرگوار را پیدا کرد. با این حال در دورانی که مشغول سطوح عالی‌ه بود، نیز از دیدار چهره ملکوتی امام بهره می‌گرفت.

وی در سال ۱۳۳۷ ش. هم‌زمان با اتمام «کفایة الاصول» به درس پر فایده‌ی اصول امام در مسجد سلماسی راه یافت. وی می‌گوید:

حضورم در درس ایشان در حقیقت دو جنبه داشت یکی جاذبه علاقه به امام بود و دیگری پر محتوا بودن درس ایشان. همیشه زودتر از امام می‌آمدم و دیرتر از امام می‌رفتم. درس امام شاید اولین بارقه تحقیق و تدقیق را در من ایجاد کرد. من اهل قلم و نوشتن بودم، اما برای اولین بار آن ذائقه تحقیق را از درس چشیدم. جاذبه دیگر درس امام معنویت خاصی بود که بر طلبه جوانی مثل من عمیقاً اثرگذار بود. بی‌اعتنایی به دنیا و شکوه علم، منش روحانی و ملکوتی، بی‌تفاوتی به جاه و مقام و دوری از تظاهر و در یک کلمه مقام عرفانی در محضر درس استاد مشهود بود. و چون به درس امام عادت کرده بودم، در نجف اشرف هم از اولین کسانی بودم که در جمع علاقه‌مندان امام درخواست شروع درس کردند.^۲

۱. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۵۹.

۲. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۵۰.

۲. آیت‌الله حاج سید محمد محقق داماد رحمته‌الله، (متوفای ۱۳۸۸ق)؛^۱

استاد عمید درباره ویژگی درسی آیت‌الله محقق می‌گوید:

یکی از خصوصیات آقای داماد این بود که از طرح احتمالات مختلف در هر مسأله چشم‌پوشی نمی‌کرد و در هر موضوع فقهی و یا در خصوص فقه‌الحديث هر روایتی احتمالات ممکن را مطرح و هر کدام را جداگانه مورد بحث قرار می‌داد، اگر قابل نقد بود، نقد می‌کرد. گاه می‌شد که این احتمالات از ده مورد هم بیشتر می‌شد. او برای رسیدن به حقیقت هیچ احتمالی را نادیده نمی‌گرفت که نشان از عمق درس ایشان داشت. خیلی از احتمالات در حقیقت مربوط به شبهات، ابهامات و سؤالات بود. درس ایشان تحقیقی بود و به همین دلیل محضر درس محدود و خاص محققان بود.^۲

۳. علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته‌الله، (متوفای ۱۴۰۲ق)؛^۳

استاد عمید زنجانی قسمتی از «اسفار» ملا صدرا و کتاب «شفای» بوعلی سینا را در محضر ایشان فرا گرفت. وی در کنار استفاده علمی از بزرگان مذکور، به خاطر آگاهی از مشرب‌های فقهی مختلف، از محضر برخی دیگر از جمله آیت‌الله سید محمد کاظم شریعتمداری (۲ سال خارج فقه) بهره برد.

تحصیل در حوزه نجف

عمید زنجانی با رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ش. عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و مدت ۸ سال از دروس استوانه‌های علمی آن حوزه بهره برد. که اسامی آنان چنین است:

۱. آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی رحمته‌الله، (متوفای ۱۴۱۳ق)؛^۴

۱. ستارگان حرم، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۵۹.

۳. گلشن ابرار، ج ۳.

۴. گلشن ابرار، ج ۳.

استاد هشت سال از محضر این فقیه گرانمایه بهره‌مند گردید و تقریرات قسمتی از درس وی را به رشته تحریر درآورد. از امتیازات درس آیت‌الله خویی، نظم، انسجام علمی، اتقان ادله، اختصار و شیوه بیان جالب بود. و چون تقریرات اصول استاد چاپ شده بود، وی تنها به حضور در درس فقه آن فقیه بزرگ بسنده کرد.

۲. حضرت آیت‌الله میرزا محمد باقر زنجانی رحمته‌الله علیه، (متوفای ۱۳۹۴ق)؛^۱

مرحوم میرزای زنجانی با این که از اساتید برجسته نجف اشرف و از شاگردان نامدار مرحوم نائینی بود و مقامات علمی و معنوی‌اش بر معاصرانش پوشیده نبود، به خاطر زهد و بی‌تکلفی از شهرت و عناوین مانند مرجعیت به شدت اجتناب می‌ورزید. او بیش از ۴۰ سال در حوزه نجف مجلس درسی بسیار گرمی داشت و صدها فاضل و مجتهد از حوزه درسی وی بهره‌مند گردیدند. از ویژگی‌های میرزا باقر زنجانی این بود که نظریات اصولی استادش را به گونه‌ای بیان می‌کرد که همه ابهامات اشکالات متداول در میان معاصرانش را پاسخ می‌داد. گاه نقطه نظرات استادش را با مطالبی که خود داشت، توجیه می‌نمود و از سخنان استاد به عنوان «کلمات مقدس استاد» یاد می‌کرد. تواضع میرزا در برابر استاد او را در انظار شاگردانش به ستایش و می‌داشت. آقایان حسین راستی، سید جعفر کریمی مازندرانی و سید علی طاهری گرگانی از ملازمان درس این استاد عظیم‌الشان بودند.

۳. حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه؛

امام خمینی در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ش. از ترکیه به عراق تبعید شد.^۲ و بعد از زیارت کاظمین، سامرا و کربلا، در نجف ساکن گردید و پس از دید و بازدیدهای معمول مراجع، مدرسین و طلاب حوزه علمیه نجف اشرف به اصرار جمعی از دوستان و ارادتمندان درس خارج خود را در مسجد شیخ انصاری تشکیل داد. به تدریج به یکی از پرجمعیت‌ترین جلسات درسی نجف اشرف تبدیل گردید. آقای عمید ۵ سال از درس ایشان بهره برد. وی از پیشگامان استقبال از حضرت امام نیز به شمار می‌آمد.

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۳۳.

۲. هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. آیت‌الله سید محمود شاهرودی رحمته‌الله، (متوفای ۱۳۹۴ق)؛

آقای عمید سه سال و همزمان با درس آیت‌الله خوئی به درس وی حاضر شد.

۵. آیت‌الله سید محسن حکیم رحمته‌الله، (متوفای ۱۳۹۰ق)؛

ایشان به مدت چهار سال تا زمان حضور امام در نجف اشرف از محضر وی استفاده کرد.

اجازات

استاد عمید با تلاش فوق‌العاده موفق به تکمیل معلومات عالیّه و اخذ اجازه اجتهاد و روایت از برخی اساتید برجسته حوزه نجف اشرف و حوزه علمیه قم شد.

۱. مرحوم آیت‌الله شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته‌الله (متوفای ۱۳۸۹ق)؛

وی از شیخ آقا بزرگ تهرانی محدث معروف و صاحب کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه اجازه نقل روایت دارد که به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

و له فی ذلک و بادرّت الی انجاز مراده و اجزته ان یروی عنی جمیع ما صحت لی روايته عن جمیع مشایخی و هم حجج الاسلام فی العراق و المشایخ فی القاهره و البلد الحرم...

۱۶ جمادی ۱۳۸۴ قمری

حرره الفانی الشهر بآقا بزرگ الطهرانی عفی عنه^۱

۲. مرحوم آیت‌الله حاج سید نصرالله مستنبط رحمته‌الله (متوفای ۱۳۶۴ش)؛

وی از عالمان شایسته و فقهای برجسته حوزه نجف بود و در سال ۱۳۸۷ق. اجازه اجتهادی برای معظم‌له صادر کرد که در قسمتی از آن آمده است:

۱. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، صص ۳۰۳-۳۰۴.

قد صرف برهه من عمره الشريف فى النجف الاشرف و حضر مباحث الاساطين
حضور تفهم و تدقيق وجد و اجتهد حتى صار بحمد الله من الاعلام و بلغ الى مرتبة
الاجتهاد فله العمل بما يستنبطه من الاحكام على النهج المألوف فيما بين الاعلام...

فى ٨ ربيع الاول ١٣٨٧ قمرى

نصر الله الموسوى المستنبط^١

٣. آيت الله العظمى سيد شهاب الدين مرعشى نجفى رحمته الله (متوفى ١٣٦٩ ش)؛

در سال ١٣٦٥ ش. اجازه اجتهادى براى معظم له صادر كرد. كه به قسمتى از آن اشاره مى شود:

و بلغ مرتبه الاجتهاد و ملكة رد الفروع الى الاصول و استنباط الاحكام الشرعية
الفرعية من مداركها المعروفة فيحرّم عليه التقليد و...

ذى الحجة الحرام ١٤٠٧ قمرى

شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى^٢

٤. امام خمينى رحمته الله (متوفى ١٣٦٨ ش)؛

اجازه اى درباره امور حسبيه شرعى به معظم له داد.

جناب مستطاب عماد الاعلام و ثقة الاسلام آقاى حاج شيخ عباسعلى عميد زنجانى
دامت افاضاته از قبل اينجانب مجاز و ماذونند در تصدى امور حسبيه و شرعية كه در
عصر غيبت ولى امر از مختصات فقيه جامع الشرايط مى باشد...

١١ شوال ١٣٩١ قمرى

روح الله الموسوى الخمينى^{[٣][٤]}

١. همان، ص ٣٠٥.

٢. روايتى از تاريخ انقلاب اسلامى، ص ٣٢٦.

٣. صحيفه نور، ج ٣، ص ٣٦٥.

٤. روايتى از تاريخ انقلاب اسلامى، ص ٣٠٦.

اسوهی حسنه

ایشان در خاطرات خود نقل می‌کند:

از دومین سال ورود به حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۳۱ ش. با نام و شخصیت حضرت امام آشنا شدم و این آشنایی توأم با علاقه وصف‌ناپذیر و عشق به خصوصیات ظاهری از قبیل وقار و سیمای نورانی و رفتار حکیمانه و حتی پاکیزگی و طرز راه رفتن آغاز گردید.

من که در آن ایام به تحصیل سطح اشتغال داشتم، خود را ملزم می‌دانستم که حداقل روزی یک بار امام را با همان سیمای ملکوتی و وقار بینیم. این دیدارها در فاصله کوچه یخچال قاضی تا مسجد محمدیه واقع در کوچه حرم و حرم حضرت معصومه (علیها السلام) و بازگشت صورت می‌گرفت.

من در ابتدا توصیف حضرت امام را از استادم شنیدم که بارها از شخصیت والایی به نام حاج آقا روح‌الله و یا حاج آقا، یاد می‌کرد و سپس با رؤیت حضرت ایشان، احساس وصف‌ناپذیری را در خود یافتم.

آنچه در اولین برخورد در خود احساس نمودم با توجه به سابقه ذهنی که از شخصی به نام حاج آقا روح‌الله داشتم، جلوه‌ای از علم امام صادق (علیه السلام) و شجاعت و وقار جدش علی (علیه السلام) و شمایی از شخصیت جامع پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود.

شاید توصیف خاطرات آن روزها که اکنون نزدیک به چهل سال از آن گذشته، برای من دشوار باشد؛ ولی حتی طرز راه رفتن و نگاه‌های نافذ و رنگ سفید و شفاف لاجورد گونه پیراهن امام هم نکته بود و برای من خاطره‌ای برجسته.

من در آن روزها طلبه هیجده ساله‌ای بودم که می‌خواستم از همه حالات امام برای خود اسوه و الگو بگیرم. علم جامع، اخلاق، عرفان، وقار، تعبد و... و حتی پاکیزگی ظاهری امام برای من الگو بود.

امام هر روز پس از درس، از مسجد کوچک کوچه حرم (محل درس) در آخرین دقایق روز به زیارت حرم حضرت معصومه (ع) مشرف می‌شدند و من در آن روزها زیارت حضرت امام را به معنی تشرف مرحوم ملاصدرا به حرم در حل معضلات فلسفی تفسیر می‌کردم و از این اسوه ملکوتی در حد فهم و توانایی برای خود سیرت و خلق و رفتار می‌ساختم. حتی یادم هست راه رفتن امام را تقلید می‌کردم. در سال ۱۳۵۰ ش. که برای تصدی وظایف روحانیت و خدمت در سنگر مسجد به تهران آمدم، بارها افراد متعدد این نکته را به من می‌گفتند که حرکات شما ما را به یاد امام می‌اندازد. و برخی می‌گفتند شما چقدر به امام شبیه هستید و برخی مدعی بودند امام را در خواب در چهره من دیده‌اند. من از نقل این مطالب، انگیزه‌ای جز بیان عمق خاطره‌های خود از نخستین دیدارهای حضرت استاد ندارم.^۱

فعالیت‌های قبل از انقلاب

هجرت به عراق

آقای عمید زنجان‌ی در سال ۱۳۴۱ ش. به عراق رفت و وارد حوزه علمیه نجف شد و در درس سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی و میرزا باقر زنجان‌ی حاضر شد. عمید زنجان‌ی در زمانی که ساکن قم بود به درس امام خمینی می‌رفت و بر اساس گفته خود، علاقه ویژه‌ای به استادش داشت. بعد از تبعید امام خمینی در سال ۱۳۴۴ ش. از ترکیه به عراق، وی از نخستین

۱. صحیفه دل، ج ۱، ص ۱۱۷.

کسانی بود که در کاظمین به پیشواز امام رفت و با ایشان ملاقت کرد و در سفرهای امام به سامرا و کربلا و در نهایت به نجف همراه او بود.^۱ پس از اقامت امام در نجف وی از یاران بیت امام در نجف بود و اطلاعات و اخبار روزمره را به او می‌رساند.^۲

حمایت از مبارزان انقلابی

در جریان دستگیری آیت‌الله منتظری امام به امید زنجانی تکلیف کرد تا عده‌ای از طلاب را جمع کند و همراه آن‌ها به بیت آیت‌الله حکیم برود و از ایشان بخواهد تا توصیه نامه‌ای برای آزادی منتظری بنویسد. این اقدام مؤثر واقع شد و آن‌ها از آقای حکیم نامه‌ای مبنی بر تقاضای آزادی آقای منتظری گرفتند و بعد از مدتی وی از زندان آزاد شد. امید با درگذشت پدر برای مجلس ترحیم او به ایران آمده و در این سفر به دیدار مراجع تقلید رفت و اخبار نجف و امام خمینی را به علما رساند.^۳

رساله عربی امام

مدتی حضرت امام تحت فشار بود که رساله عربی بدهد. مرحوم آقا شیخ نصرالله خلخالی بسیار مضّر بود. می‌گفت که شما رساله فارسی دارید در قم چاپ شد. شما هم که تحریرالوسیله را نوشتید حاضر و آماده، دو جلد هم هست بدهید آن را ما چاپ کنیم. امام می‌فرمودند: که خیر. من مقلدی در عراق ندارم، اگر هم داشته باشم خودشان می‌آیند و می‌پرسند. بالاخره فشار دوستان زیادتیر شد؛ اما امام حاضر نشدند تحریرالوسیله چاپ شود، ولی حاضر شدند که آن کتاب در حد ۳۰۰ صفحه خلاصه شود. نمی‌دانم به چه علت این مسئولیت را بر عهده بنده گذاشتند.

سال ۱۳۴۵-۴۶ بود که حضرت امام مرا احضار کردند و تحریرالوسیله با دست خط خودشان را دادند به من، گفتند: شما بنشینید در یکی از اتاق‌های بیرونی-بیت امام در نجف- و این کتاب را خلاصه کنید. آقا شیخ حسن صانعی را هم خواستند-یا آقا شیخ عبدالعلی قرهی دقیقاً یادم نیست- و

۱. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۱۰۱.

گفتند یک اتاق برای ایشان اختصاص بدهید. اتاق به من اختصاص داده شد. اتاق کوچکی بود. شاید مثلاً هشت متری.

کار تلخیص سه ماه طول کشید. چون مورد به مورد باید از تحریرالوسیله استخراج می‌شد و مسئله کوتاه می‌شد یا دو مسئله به هم ضمیمه می‌شد که مثلاً ۱۲۰۰ صفحه تحریرالوسیله به ۳۰۰ صفحه خلاصه شود. در اثنای این کار کتاب «زبدة الاحکام» که خلاصه تحریرالوسیله بود مشغول بودم.

چند وقت دیگر به خاطر شلوغی دفتر به حجره خودم در مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجردی رفتم. تقریباً نصف آن کتاب را آن‌جا کار کردم و نصف دیگر را در حجره خودم. من کار را تمام کردم و خدمت امام تحویل دادم. مدتی طول کشید و خبری نشد.

من سال ۱۳۴۸ به ایران برگشتم. بعد از آن این کتاب چاپ شد، با عنوان «زبدة الاحکام». کار خوبی هم که کردند این بود که اسم مرا هم در کتاب قید نکردند. امام هم اول کتاب مرقوم فرمودند که عمل به این رساله مُجْزِی (موجب اسقاط تکلیف) است.^۱

ازدواج و فرزندان

در سال ۱۳۴۸ ش. با صبیّه آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی ازدواج کرد و همین امر موجب شد تا با وجود میل باطنی برای ماندن در کنار امام، راهی ایران شود و در قم اقامت کند، این حضور البته با بازجویی‌های ساواک هم همراه بود.^۲

از این خانواده فرهنگی سه فرزند متولد شد، که دو پسر به نام‌های مجید عمید که در حال حاضر با مدرک کارشناسی و مشغول به مطالعات و تحقیقات می‌باشد و پسر دیگر به نام فؤاد (مجدالدین) عمید، مهندس آرشیکت می‌باشد، و یک دختر به نام طاهره که دارای مدرک کارشناسی ارشد می‌باشد.^۳

۱. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، صص ۸۶-۸۷.

۲. همان، ص ۱۴۸.

۳. به نقل از حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی.

در زمان اقامتش در قم به فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم پهلوی ادامه داد که به همین دلیل ساواک قم او را احضار و از او بازجویی کرد.^۱

امام جماعت مسجد لرزاده^۲

در سال ۱۳۵۰ ش. بنا به اصرار عده‌ای از اهالی مسجد لرزاده و تأیید آیت‌الله مرعشی نجفی وی به تهران آمد و امام جماعت مسجد لرزاده را به عهده گرفت.^۳

حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود مرعشی نجفی نقل می‌کند:

در سال ۱۳۵۰ ش. حدود سی‌چهل نفر از بزرگان و بازاریان متدینین مسجد لرزاده خدمت پدرم رسیدند و از ایشان خواستند که اجازه بدهند آقای عمید به عنوان امام جماعت آن مسجد به تهران بیاید. مرحوم عمید ابتدا موافق رفتن به تهران نبود اما با اصرار زیاد بزرگان مسجد موافقت کرد. پدرم هم نامه‌ای برای هیئت امنای مسجد لرزاده نوشتند و ایشان را به عنوان امام جماعت آن مسجد معرفی کردند. من هم همراه با آقای عمید به تهران رفتیم و مورد استقبال اهالی آن منطقه قرار گرفتیم.

از این زمان به بعد او در تهران فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خویش را آغاز کرد و به مبارزه علیه رژیم سرعت بیشتری بخشید. در این مسجد جلساتی با دانشجویان در نقد مارکسیسم برگزار می‌کرد. وی هر شب در مسجد سخنرانی می‌نمود و با تشریح بیدادگری‌های رژیم در قالب کنایه به حکومت پهلوی حمله می‌کرد. وی کتابخانه مسجد را گسترش داد و تبدیل به کانون ارشاد اسلامی کرد که در این کانون نوجوانان و دانشجویان بسیاری حضور داشتند؛ البته این کانون بعدها به دلیل نفوذ گروهک‌ها و منافقین تعطیل شد.^۴

۱. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۱۵۳.

۲. مسجد لرزاده از مساجد معروف تهران و از مراکز مهم مبارزه با رژیم پهلوی بود که در خیابان لرزاده در جنوب تهران واقع شده است.

۳. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۵۲.

۴. همان، صص ۱۶۱-۱۶۳.

فعالیت در جامعه روحانیت مبارز

پس از شکست قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ش. روحانیان فعال در این عرصه، علت شکست را نداشتن تشکیلات منسجم دانستند و به ضرورت وجود تشکل پی بردند؛ با این همه، در سال‌های بعد نیز نتوانستند تشکیلات منسجمی پدید آورند، هرچند با تشکیل جلسات هفتگی در منازل افراد و نیز هدایت فعالیت‌های بسیاری از مساجد و تکایا، عملاً در مبارزه با حکومت پهلوی حضور فعال داشتند.^۱

در سال ۱۳۵۶ش. در پی توصیه‌های مؤکد امام خمینی، مبنی بر هماهنگی نیروهای مسلمان در مبارزه با حکومت شاه، نخستین هسته جامعه روحانیت مبارز ایجاد شد.^۲

در همان سال شهیدان آیت‌الله سید محمد بهشتی، آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله محمد مفتح به فکر سازماندهی و انسجام روحانیت در منطقه‌ی شمیران و مناطق دیگر تهران افتادند و به آماده‌سازی مقدمات آن پرداختند؛ سال بعد، عده‌ای از روحانیون با تأیید حضرت امام توسط شهید مطهری و با شرکت عده‌ای از اعضای جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم گرد آمده جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران را تشکیل دادند.

این جامعه هیچ‌گونه مجوز رسمی از وزارت کشور نگرفته است؛ زیرا اعضای آن معتقدند که روحانیت بازوی رهبری است و این مجموعه، تشکلی حزبی و صنفی نیست و تا زمانی که در این حوزه کار کند، نیاز به مجوز از وزارت کشور ندارد.^{[۳][۴]}

در آن دوره، دبیر کل این گروه، آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی و سخنگوی آن حجت‌الاسلام سیدرضا تقوی بودند. اعضای شورای مرکزی آن شامل: آقایان محمد امامی کاشانی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمد علی موحدی کرمانی، سید علی غیوری

۱. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۴۰-۲۴۲.

۳. اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، ج ۱، ص ۳۹.

۴. کالبد شکافی جناح‌های سیاسی ایران، صص ۸۸-۹۰.

نجف‌آبادی، عباسعلی عمید زنجانی، سید رضا تقوی، محی‌الدین انواری، فضل‌الله محلاتی، مهدی شاه‌آبادی، محمدجواد باهنر، علی‌اکبر ناطق‌نوری، حسن روحانی بودند.^۱

در زمان اقامت در تهران با اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران ارتباط برقرار و در جلسات شورای مرکزی آن نیز شرکت کرد. در جامعه روحانیت مبارز تهران، بیشتر اعلامیه‌ها را وی تهیه می‌کرد. زنجانی بعد از ورود به جلسات شورای مرکزی جامعه و عضویت در آن، همراه تنی چند از علمای جنوب شهر تهران، جامعه روحانیت جنوب تهران را تشکیل دادند و خود نیز سرپرستی آن را برعهده گرفت.^۲

دستگیری ایشان پس از واقعه هفده شهریور

در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ش. که قیام مردم به اوج خود رسید و راهپیمایی‌های عظیمی در تهران و شهرستان‌ها به رهبری روحانیت مبارز تهران برگزار شد که سرپرست جامعه روحانیت مبارز جنوب تهران نقش زیادی در به راه انداختن آن‌ها داشت به همین دلیل بعد از حادثه هفده شهریور ۱۳۵۷ش. به جرم تشویق مردم برای حضور در راهپیمایی، دستگیر و در زندان کمیته مشترک محبوس شد و بعد از مدتی آزاد شد.^۳

فعالیت‌های بعد از انقلاب

در جریان استقبال از امام خمینی، وی از افراد مؤثر در هدایت تظاهرات آن روز بود. در جریان انقلاب خصوصاً در ماه‌های آخر آن به تشکیل گروه‌های مسلح برای مبارزه با رژیم در جنوب شهر تهران جهت خنثی کردن اثرات حکومت نظامی اقدام نمود که بعدها همین گروه‌ها تبدیل به کمیته انقلاب اسلامی گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سنگر مبارزه و مقاومت را رها نکرد و مسئولیت‌های زیادی را برای خدمت به انقلاب اسلامی و مردم ایران برعهده گرفت.

۱. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، صص ۲۳۷-۲۴۲.

۲. همان، ص ۲۰۵.

۳. همان، ص ۱۸۸.

ریاست ستاد پشتیبانی جنگ تهران

در دوره ریاست جمهوری مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، ریاست ستاد پشتیبانی جنگ تهران را برعهده گرفت.

نماینده امام

در سال ۱۳۵۹ ش. به نمایندگی امام در بررسی وضعیت بنیاد مستضعفان برای جمع‌آوری اموال، طلاها و جواهرات سلطنتی تعیین شد.

در سال ۱۳۶۰ ش. نمایندگی امام را در بررسی وضعیت مذهبی و سیاسی استرالیا برعهده داشت.^۱

نماینده مجلس شورای اسلامی

در دوره‌های سوم و چهارم مجلس شورای اسلامی از طرف مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و در مجلس نیز ریاست کمیسیون قضایی و کمیسیون آیین‌نامه‌ی داخلی را برعهده داشت. در سال ۱۳۶۸ ش. از طرف امام به عضویت شورای بازنگری قانون اساسی انتخاب شد.

تدریس در دانشگاه و حوزه

از سال ۱۳۵۸ ش. بنا به درخواست آیت الله مفتاح در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد و پس آن نیز در دانشگاه‌های شهید بهشتی، امام صادق و امام حسین (علیه السلام)، دانشکده روابط بین‌الملل، علوم قضایی، امام باقر (علیه السلام) و علوم اجتماعی به تدریس علوم قرآنی، نهج‌البلاغه، معارف اسلامی، دیپلماسی و رفتار سیاسی اسلام، حقوق بین‌الملل و فقه سیاسی اشتغال داشت. علاوه بر دانشگاه وی در حوزه نیز به تدریس علوم حوزوی مشغول بود.^۲

۱. سایت رسمی مرکز انقلاب اسلامی.

۲. همان.

عضویت در شورا، سازمان‌ها و مراکز مختلف فرهنگی

عضویت در شورای فرهنگ عمومی کشور، وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضویت در شورای مشورتی یونسکو، عضویت در شورای نویسندگان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، رئیس کمیته علوم انسانی جهاد دانشگاهی، عضو مشاور شورای زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو کمیته حقوق وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو شورای برنامه‌ریزی گروه الهیات وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی، عضو شورای مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضویت در هیئت امنای دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، عضویت در هیئت منصفه مطبوعات از جمله مسئولیت‌های وی بود.

ریاست دانشگاه تهران

در سال ۱۳۸۴ ش. به سمت ریاست دانشگاه تهران منصوب شد. وی اولین رئیس روحانی این دانشگاه بود. او هم‌چنین سرپرستی مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی را نیز برعهده داشت.^۱

فعالیت‌های علمی اجرایی

۱. ایشان بیش از ۴۰ جلد کتاب و ۷۰ مقاله علمی تألیف و منتشر نمودند.
۲. دروس بسیاری را در مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه‌های مرتبط با حقوق اسلامی مانند فقه سیاسی، حقوق بین‌الملل اسلام، فقه تطبیقی و حقوق اساسی (کلیات و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق اساسی تطبیقی) و مبانی حقوق عمومی در اسلام، تدریس کرده است.
۳. شرکت در بیش از ۱۷۹ همایش داخلی و بین‌المللی با ارائه مقاله یا به عنوان سخنران؛
۴. عضو منتخب مجلس در بازنگری قانون اساسی در شورای بازنگری، در سال ۱۳۶۸ ش؛
۵. استاد راهنمای بیش از ۱۴۰ رساله دکترا و کارشناسی ارشد؛

۱. همان.

۶. مؤسس پژوهشکده مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، که از سال ۱۳۶۷ ش. فعال شده است.
 ۷. عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، سال ۱۳۶۹ ش؛
 ۸. عضویت در شورای فرهنگی و اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی فرهنگی انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷۰ ش؛
 ۹. سرپرستی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۳ ش؛
 ۱۰. ریاست دانشگاه تهران، در سال ۱۳۸۴ ش.
 ۱۱. عضو هیأت ممیزه مرکزی علوم انسانی تهران، در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۶ ش؛
 ۱۲. عضو هیأت ممیزه دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، در سال ۱۳۸۵ ش؛
 ۱۳. عضو هیأت داوران جشنواره بین‌المللی خوارزمی، در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۷ ش؛
- آیت‌الله عمید زنجانی در روند سیاست‌گذاری و فعالیت‌های اجرایی انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی همکاری مؤثری داشته است.

جوایز علمی

۱. لوح تقدیر از نخستین نویسنده کتاب علمی در موضوع انقلاب اسلامی و امام خمینی، ۱۳۸۴/۶/۱؛
۲. تقدیر از بیانات ارزشمند در همایش بر کرانه کوثر که در راستای تبیین فرازهایی از خطبه حق‌مدار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، ۱۳۸۴/۶/۱.
۳. تقدیر از طرف مسئول امور دانشجویی سفارت افغانستان و سفیر جمهوری اسلامی افغانستان در تهران به خاطر تلاش دلسوزانه و مؤثر در عرصه بازسازی علمی و آموزشی افغانستان، ۱۳۸۴/۷/۱؛
۴. تبریک از تلاش موفقیت‌آمیز در تألیف کتاب مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ۱۳۸۴/۱۰/۱؛

۵. دیپلم افتخار در رشته پایان‌نامه بخش استاد راهنما در همایش سراسری فرهنگی و هنری طریق جاوید، ۱۳۸۵/۲/۱؛
۶. لوح تقدیر به مناسبت ایام هفته معلم از قائم مقام وزیر و رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی استان زنجان، ۱۳۸۵/۰۲/۱۲؛
۷. اولین همایش فرهنگی دانشجویی طریق جاوید با موضوع بررسی شخصیت اندیشه و سیره عملی حضرت امام خمینی، ۱۳۸۵/۵/۱؛
۸. لوح تقدیر از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان نخستین نویسنده کتاب علمی در موضوع انقلاب اسلامی و امام خمینی، ۱۳۸۵/۸/۲؛
۹. لوح تبریک به مناسبت چهره ماندگار از طرف رئیس و دبیر همایش چهره‌های ماندگار، ۱۳۸۵/۸/۲۲؛
۱۰. لوح تقدیر و سپاس از رئیس نمایندگی صلیب سرخ بین‌المللی در ایران برای برگزاری همایش منطقه‌ای اسلام و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در قم، ۱۳۸۵/۹/۱؛
۱۱. لوح تشکر از معاون ریاست کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از همکاری در برگزاری همایش حقوق بین‌المللی بشر دوستانه، ۱۳۸۵/۱۰/۱؛
۱۲. تقدیر و تشکر از همکاری صمیمانه و زحمات پی‌درپی در برگزاری همایش سیره تربیتی و اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - از طرف دبیر همایش و معاون فرهنگی و دانشجویی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۳۸۵/۱۱/۱؛
۱۳. قدردانی از محققان عرصه اندیشه سیاسی اسلام و تبریک آثار به نام فقه سیاسی به عنوان آثار برتر در اولین دو سالانه پژوهش برتر حکومت اسلامی، ۱۳۸۵/۱۱/۱۹؛
۱۴. دریافت لوح از رئیس محترم جمهوری برای کسب استاد نمونه کشوری در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵، ۱۳۸۶/۲/۱۰؛
۱۵. لوح تشکر و قدردانی بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی به مناسبت روز معلم و مقام والای معلمی، ۱۳۸۶/۲/۱۱؛

۱۶. سپاس و تشکر از سخنرانی در همایش بر کرانه کوثر در راستای تبیین فرازهایی از خطبه
حق‌مدار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) - از دفتر امور زنان سازمان صدا و سیما جمهوری
اسلامی ایران، ۱۳۸۶/۳/۱؛

تألیفات

استاد عمید زنجانی در کنار مبارزات و فعالیت‌های سیاسی آثاری زیادی را به رشته تحریر
درآورده که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنم:

۱. فقه سیاسی، (۱۰ جلد)؛

- جلد اول، با موضوع جایگاه حقوق و منابع آن و تاریخ قانون اساسی کشور؛
- جلد دوم، با موضوع نظام سیاسی و رهبری در اسلام؛
- جلد سوم، با موضوع حقوق بین‌الملل اسلام؛
- جلد چهارم، با موضوع اقتصاد سیاسی؛
- جلد پنجم، با موضوع حقوق و قواعد مخاصمات در حوزه جهاد اسلامی و
حقوق بین‌الملل؛
- جلد ششم، با موضوع اصول و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه
(جهاد)؛
- جلد هفتم، با موضوع مبانی حقوق عمومی در اسلام؛
- جلد هشتم، با موضوع فقه و سیاست، تحول مبانی اندیشه سیاسی در فقه
شیعه؛
- جلد نهم، با موضوع قواعد فقه سیاسی (مصلحت)؛
- جلد دهم، با موضوع اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر.

۲. امامت از دیدگاه نهج البلاغه؛

۳. المنهاج فی شرح وسیلة النجاة (عربی)؛

۴. رساله فی الترتب (عربی)؛

۵. مبانی و روش‌های تفسیری قرآن؛

۶. پژوهشی در تاریخ تصوف و عرفان؛
 ۷. رساله در نکاح کتایبه؛
 ۸. جهاد از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه؛
 ۹. حقوق اقلیت‌ها در فقه اسلام؛
 ۱۰. مبانی فقهی، کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛
 ۱۱. حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی؛
 ۱۲. نظام سیاسی و رهبری در اسلام؛
 ۱۳. حقوق بین‌الملل اسلام؛
 ۱۴. انگیزه‌ها و ریشه‌های اصیل پیوند مذهب و انسان؛
 ۱۵. بنیادهای ملیت در جامعه ایده‌آل اسلامی؛
 ۱۶. زن و انتخابات؛
 ۱۷. اسلام و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، پاسداران صلح و هم‌زیستی؛
 ۱۸. بلاهای اجتماعی قرن ما؛
 ۱۹. انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن؛
 ۲۰. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران؛
 ۲۱. وطن، سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی و...^۱
- این آثار برخی از یادگارهای به جا مانده از ایشان است.

مقالات

مقالات چاپ شده در مجلات داخلی

۱. قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، آسیب‌ها و بایسته‌ها (پژوهش و گفت‌وگو)، سال ۱۳۸۵ ش.

۱. کتاب‌شناسی آیت‌الله عمید زنجانی، کیهان فرهنگی، مهر و آبان ۱۳۸۹، شماره ۲۸۶-۲۸۷.

۲. طرح چشم‌انداز راه امام خمینی - گذشته حال و چالش‌های پیش‌رو، همایش امام خمینی، سال ۱۳۸۵ ش.

۳. فرجام تاریخ از دیدگاه قرآن، گفتگوی ادیان، مرکز نور، ج ۱-۴، سال ۱۳۸۵ ش.

۴. روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، روش‌شناسی در تحقیقات فقه سیاسی، سال ۱۳۸۶ ش.

مقالات چاپ شده در مجلات خارجی

۵. حقوق اسلامی و میثاق‌های ژنو، مجله صلیب سرخ هلال احمر، سال ۱۳۸۶ ش.

مقالات چاپ شده در همایش‌ها

۶. شأن ذاتی انسان بعد از مرگ (حقوق انسان قبل و بعد از مرگ)، کنفرانس بین‌المللی گفتگوی بین ادیان، ایران، مرداد ۱۳۸۴ ش.

۷. دیدگاه جدیدی از مذهب در سکناى تنازع بر روی منابع طبیعی، کنفرانس بین‌المللی، ARCA-Net، ایران، آذر ۱۳۸۵ ش.

جمعه سیاه

آیت‌الله عابد زنجانی در کتاب خاطرات خود به جریان هفده شهریور اشاره می‌کند:

در آخرین راهپیمایی میلیونی قبل از هفده شهریور مرحوم شهید بهشتی اعلام کرد که راهپیمایی بعدی رسماً توسط جامعه روحانیت مبارز اعلام خواهد شد.

راهپیمایی روز هفده شهریور توسط جامعه روحانیت اعلام نشده بود. شهید بهشتی در آخرین راهپیمایی قبل از هفده شهریور اعلام کرده بود که راهپیمایی بعدی توسط جامعه روحانیت اعلام خواهد شد، منتها آقا شیخ یحیی نوری که آن زمان خانه‌اش در نزدیک میدان ژاله، یعنی میدان شهدای فعلی بود برای روز جمعه هفده شهریور راهپیمایی اعلام کرده بود. ایشان نیز در نهضت فعال بود، ولی به صورت انفرادی کار می‌کرد و در شورای جامعه روحانیت حضور نداشت؛ یعنی من ایشان راهپیمایی وقت در جامعه روحانیت ندیدم و وی تنها و مستقل کار می‌کرد.

آقا شیخ یحیی نوری که برای روز جمعه، هفده شهریور اعلام راهپیمایی کرده بود و مبدأ راهپیمایی را میدان ژاله تعیین کرده بود، در صورتی که جامعه روحانیت هیچ وقت از یک جا اعلام حرکت نمی‌کرد، بلکه از چند جا راهپیمایی اعلام می‌کرد، به خاطر این که جمعیت در تهران از یک جا نمی‌توانستند حرکت کنند؛ مثلاً شمال غربی تهران، شمال شرقی تهران، جنوب شرقی و جنوب غربی تهران. آن مناطق همه مراکزی بودند برای حرکت که مقصد می‌توانست یکی باشد، ولی مبدأ نمی‌توانست یکی باشد. به هر دلیلی بود که برای ما یک مقدار هم ناشناخته مانده بود که چرا وی بدون هماهنگی با جامعه روحانیت اعلام راهپیمایی کرده بود و مبدأ آن را هم میدان ژاله قرار داده بود؟ چون آن میدان نه ظرفیت جمعیت زیاد را داشت و نه از نظر امنیتی قابل اطمینان بود!

جامعه روحانیت هر وقت راهپیمایی‌ها را اعلام می‌کرد دو نکته را مدنظر قرار می‌داد، یکی این که مسیرها به نحوی باشد که اگر احیاناً مورد تهاجم قرار گرفت مردم بتوانند از کانال‌های فرعی خودشان را نجات بدهند، حالا آن کانال‌ها، یا به صورت خیابان‌های فرعی بودند و یا کوچه‌های فرعی، دوم این که تمهیداتی داده می‌شد، از قبیل اکیپ‌های پزشکی و درمانی که اگر مجروحی روی زمین بماند این اکیپ‌ها بتوانند آن مجروح را حداقل نجات بدهند و یک سلسله فوریت‌های پزشکی به وی برسانند؛ چون انتقال مجروحان به بیمارستان‌ها امکان‌پذیر نبود، برای این که مأمورین آن‌ها را تحویل می‌گرفتند و بالاخره در دسر ایجاد می‌گردید.

جامعه روحانیت ناگزیر بود که از تعدادی از پزشکانی که در مسیر نهضت بودند، حتی از کسانی که تجربیات پزشکی داشتند ولی پزشک نبودند برای امدادهای موقت و فوریت‌های پزشکی استفاده بکند. مخصوصاً در دو تا راهپیمایی آخر کاملاً این تجهیزات به چشم می‌خورد، حتی در مسیر استقبال از امام هم که باز جامعه روحانیت توسط ستاد استقبال امام پیگیر قضیه بود همین تمهیدات و پیش‌بینی‌ها را کرده بود و اکیپ‌های پزشکی وجود داشتند که خدای نکرده اگر حادثه‌ای رخ بدهد بتوانند عمل کنند. مگر این‌ها هم اواخر برای مدتی در همان قسمت‌هایی از مدرسه علوی یا مدرسه رفاه بود که هم ستاد استقبال و هم به اصطلاح کمک‌های اولیه پزشکی در آن جا مستقر بود. در هر حال این دو نکته را جامعه روحانیت در اعلام راهپیمایی‌ها در نظر می‌گرفت که این دو نکته

هیچ کدام در اعلام راهپیمایی میدان ژاله در نظر گرفته نشده بود، اولاً مسیر راهپیمایی که خیابان مجاهدین فعلی بود بسیار تنگ بود، خود میدان کوچک و توانایی پذیرش جمعیت زیاد را نداشت و خیابان‌های فرعی و کوچه‌ها هم فاقد شرایط لازم برای نجات مردم بود.

در هر حال ما در جنوب تهران در این راهپیمایی شرکت نکردیم، ولی مترصد اوضاع بودیم؛ یعنی جامعه روحانیت از دور مسئله را زیر نظر داشت. چنان‌که ما در جنوب تهران یک ستادی تشکیل دادیم و از طریق تعدادی تلفن که در آن زمان البته جمع‌آوری کردن پنج، شش تا تلفن کار آسانی نبود، به همین دلیل از تلفن‌های منازل استفاده کردیم و دوستانی که در صحنه بودند قضایا را پیگیری می‌کردیم. آن‌ها با ستاد در ارتباط بودند و مرتب گزارش می‌دادند که هلی‌کوپترها آمدند، هواپیما آمدند، نیروها پیاده شدند، سربازها کجا مستقر شدند و افسران چکار می‌کنند. این مسائل دقیقاً به ستادی که ما در جنوب داشتیم اطلاع داده می‌شد، البته من دقیقاً اطلاع ندارم ولی یقیناً در تجریش هم ستاد مشابهی وجود داشت. جامعه روحانیت از دور مراقب ماجرا بود، ولی در صحنه حضور نداشت و در حقیقت عوامل و دوستان جامعه روحانیت در صحنه حضور داشتند.

بالاخص که از همان دقایق اول معلوم شد که دستگاه امنیتی رژیم اقدام به کنترل کرده و تمام میدان را اشغال نموده است، اصلاً در میدان افراد عادی حضور نداشتند، بلکه افسرهایی که این نیروها را هدایت می‌کردند و هم‌چنین هلی‌کوپترهایی که در آسمان آن حوالی مانور می‌دادند کاملاً صحنه را در کنترل داشتند.

بر تعداد جمعیتی که قبلاً اطلاع یافته بودند مرتب افزوده می‌شد، در میدان جا نبود و خیابان‌های منتهی به میدان، بالاخص خیابان مجاهدین فعلی از انبوه جمعیت متراکم شده بودند. می‌دانید آن زمان مردم هم چندان ترس و واهمه‌ای از نیروهای مسلح که وابسته به رژیم مانده بودند نداشتند. اول اظهارهایی صورت گرفت، سپس مردم را به گلوله بستند و مردم ناگزیر متفرق شدند. در این متفرق شدن‌ها بود که تعداد زیادی که راه گریز نداشتند به کوچه‌های بن‌بست پناه بردند؛ چون قبلاً پیش‌بینی نشده بود. البته در این‌جا جا دارد که ما نامی از آن‌هایی ببریم که در خانه‌هایشان را باز کردند و به تناسب ظرفیت خانه‌ها، تعدادی از مجروحین یا افراد در حال فرار را جا دادند. اطلاعاتی

که مرتب به ما می‌رسید نشان می‌داد که اکثر خانه‌های آن حوالی از جمعیت پر شده بودند، تعدادی از مجروحین به این خانه‌ها منتقل شده بودند و بسیاری روی کف خیابان افتاده و نیاز مبرمی به خون و نجات داشتند.

نیروهای مسلح وابسته به رژیم وقتی تمام این صحنه‌ها را پر کردند با باز شدن در خانه‌ها، آن‌ها را به رگبار می‌بستند و لذا هیچ‌کس نمی‌توانست از این خانه‌ها بیرون بیاید. بنابراین تعدادی دستگیر شدند، تعدادی زخمی و یا شهید به زمین افتاده بودند و عده‌ای هم که فرار کرده بودند، یا در خانه‌ها مخفی شده بودند و یا احیاناً یک تعدادی بالاخره از طریق آن کوچه‌هایی که انتها داشت خودشان را نجات داده بودند. من دقیقاً در خاطرم هست دوستانی که در خانه‌ها گرفتار شده بودند و مرتب با تلفن با ما صحبت می‌کردند و کمک می‌طلبیدند و می‌گفتند این مجروحین وضعشان وخیم هست و احتیاج به خون دارند و باید به جایی منتقل بشوند، ولی هیچ وسیله‌ای نیست، البته تعدادشان هم کم نبود.

بالاخره ما به فکر افتادیم که با مراکزی تماس بگیریم و به ذهنمان آمد که با بیت مرحوم آقای خوانساری تماس حاصل نماییم. هر کاری کردیم که با وسایل مختلف بابیت آقای خوانساری تماس بگیریم و به خود ایشان دسترسی پیدا کنیم، راه ندادند. در نهایت با آقا سیدجعفر، آقا زاده ایشان توانستیم تماس برقرار کنیم، البته دقیقاً یادم نیست که وی کجا بود، اما در تهران هم نبود و یک جای دیگری حضور داشت و با التماس از ایشان خواستیم که آقای خوانساری اقدام بکند، تا این که اجازه بدهند این مجروحین را به یک جایی برسانند و مردمی که در خانه‌ها هستند متفرق بشوند، اصلاً آن‌ها یکی یکی از خانه‌ها بیرون بیایند و بروند. شاید دو ساعتی ما کلنجار رفتیم و حالا مسائلی که در تلفن شنیدیم بماند و آن‌ها حاکی از این بود که چرا این کار را کرده‌اند، گفتیم بالاخره کاری است که شده و الآن آن‌چه که هست یک تعدادی شهید و یک تعدادی مجروح است که به این مجروحین باید رسیدگی بشود. اطلاع داده شد که وقتی در خانه‌ای صدا می‌کند و یا کوچک‌ترین درزی باز می‌شود به رگبار می‌بندند. تلاش‌های ما نتیجه‌ای نداد و بسیاری از این‌ها که در خانه‌ها محصور شده بودند تا عصر ماندند، وقتی خیابان‌ها را شستند و جنازه‌ها و مجروحین را برداشتند، به تدریج نیروها آن‌جا را

تخلیه کردند و مردم توانستند بالاخره با ترس و لرز خودشان را نجات بدهند. بسیاری از مجروحین در همین خانه‌ها به شهادت رسیدند و تعداد زیادی از این‌ها بعد از ظهر به مراکزی که قابل اطمینان بود انتقال یافتند.

بعد از جریان روز هفده شهریور که انصافاً نام خوبی به آن روز داده شده است و معروف به جمعه خونین و جمعه سیاه شد، واقعاً رژیم جنایت و دژخیمی خودش را به حد اعلی رساند.^۱

عرفان عملی امام

ولایتی که شیعه قائل است، فراتر از ولایت سیاسی است، منتها در امام به یک شکل و در فقیهی که شرایط لازم را دارد به شکل دیگر. در منابع عرفانی حضرت امام بیش‌تر باید به بحث‌های عرفانی خالص مراجعه کنیم. البته در تفسیر سوره‌ی حمد نیز این بحث کاملاً دیده می‌شود. در بحث‌های فقهی ایشان در «کتاب البیع» هم اشاره ای شده است «اسرارالصلوة» نیز از کتاب‌های عرفانی امام است.

عرفان یک حوزه وسیعی دارد که شامل حوزه‌ی سیاست هم می‌شود. وقتی مسئله ولایت فقیه، هم به صورت سیاسی و هم به صورت عرفانی مطرح شود بسیاری از مشکلات را در خود حل می‌کند. خیلی از مشکلات ناشی از مسائل آزادی، مشارکت سیاسی و مساوات است، هم‌چنین مشکلاتی که در نظریه ولایت فقیه داریم، مانند نوعی قدرت سیاسی متکی بر نخبه‌ها و امثال آن با توجه به پیش فرض‌ها و ذهنیت‌هایی است که ما در مورد اندیشه‌های غرب داریم. ولی وقتی با مسائل عرفانی آمیخته باشد، خواه ناخواه یک وادی دیگری پیدا خواهد کرد. شما می‌دانید که اخیراً خیلی‌ها سعی کرده‌اند که مسئله ولایت فقیه را با برخی از اندیشه‌های نخبه گرایی که در غرب هست، تطبیق دهند. به نظر می‌رسد که این یک نوع تحریف است، چون آن بعد معنوی فقیه جامع شرایط در

۱. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، صص ۱۸۱-۱۸۷.

نظر گرفته نشده است. در حالی که خیلی از مسائل را باید با یک پیش فرض‌های مسلّم تجزیه و تحلیل کرد.^۱

عرفان شرط فقیه جامع شرایط

«آن لایکون مکباً علی الدنیا» معنایش همین است. این عبارت خیلی بعد گسترده‌ای دارد، منتها ما وقتی همین مسئله را در قانون اساسی گفتیم، منظور از عدالت، عدالت امام جماعت نیست، یک عدالت خاصّ است که شایسته رهبری است. این است که خیلی از مسائل سیاسی، به اعتقاد من با پیش فرض حلّ می‌شود. وقتی جامعه جهان‌بینی اسلامی را بپذیرد، در چنین جامعه‌ای طرح حکومت اسلامی مبتنی بر اندیشه سیاسی ولایت فقیه، قابل تحقق است، اما مثلاً در بستر کشور ژاپن اندیشه اسلام و ولایت فقیه قابل طرح نیست این یک پیش فرض دارد. این دغدغه‌ای که همیشه همه را آزار می‌دهد و می‌گویند: زمانی ممکن است مردم نسبت به اسلام آن حالت اشتیاق را از دست بدهند، این‌ها در حقیقت بحث را منحرف می‌کنند، زیرا بستر حکومت اسلامی «لولا حضور الحاضر» است.

بنابراین یکی از پیش فرض‌های مسئله اندیشه سیاسی امام در مورد ولایت فقیه همین بعد عرفانی مسئله است. تعبیری که از شهید صدر منقول است: همان طور که امام ذوب شده امت باید در امام ذوب بشوید، اشاره به بعد عرفانی مسئله است. ذوب یا اطاعت یا چیز دیگر، در حقیقت تعبیرهای مختلف است.^۲

فضایل اخلاقی

ساده‌زیستی

از لحاظ اخلاقی فضیلت بالایی داشتند و یک فرد عالم، مؤمن، متقی و مؤثر بودند و به جامعه و مردم توجه می‌کردند.

۱. کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی، مصاحبه‌های علمی، ص ۲۴۱.

۲. کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی، مصاحبه‌های علمی، ص ۲۴۲.

ایشان سبک زندگی بسیار ساده‌ای داشتند و ماشین عادی سوار می‌شدند. بیت و جلسات ایشان هم دور از تجملات و تشریفات بود.

حسن خُلق

وقتی شاگردانشان از ایشان سؤالی می‌پرسیدند با خلق نیکو و حسن به شاگردانشان پاسخ می‌دادند و تا فرد را قانع و متوجه نمی‌کردند از بحث دست نمی‌کشیدند. در شهادت‌ها، ولادت‌ها ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در مسجد لرزاده مراسم مذهبی داشتند و در اعیاد و ولادت‌ها به طلاب عیدی می‌دادند.

کمک به مستضعفین

یکی از ویژگی برجسته آیت‌الله عمید زنجانی، تأسیس خیریه‌ای در جوار مسجد لرزاده بود که در این خیریه به مستضعفین، خانواده‌های بی‌سرپرست، خانواده افراد بیمار کمک می‌کردند و مواد غذایی، پوشاک را در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند و مشکلات مردم را از طریق همین خیریه حل و فصل می‌کردند.

آمر به معروف و ناهی از منکر

در مسئله امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بودند و اگر منکری مشاهده می‌کردند با آن افراد برخورد شدیدی می‌کردند و در رابطه با منکرات و مسائل دینی هیچ مسامحه‌ای نمی‌کردند. جوانی بود که در جوار مسجد لرزاده موقع نماز مغرب و عشاء، ماشینش را پارک و موسیقی بلندی پخش کرده بود. آیت‌الله عمید زنجانی با اخلاق خوب و حسنه جلو رفتند و با آن جوان برخورد و با آیات، روایات و احکام اسلامی این جوان را راهنمایی کردند و آن جوان معذرت‌خواهی کرد و ضبط را خاموش کرد و رفت.^۱

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین سید ناصر احمدی، کارشناس احکام دفتر آیت‌الله العظمی نوری‌همدانی.

علاقه‌مند به طلاب و روحانیون افغانستان

آیت‌الله عمید زنجانی، توجه و علاقه زیادی به طلاب و روحانیون شیعه افغانستان داشتند و اوضاع کشور افغانستان را هم بررسی می‌کردند. ایشان موقعی که نجف بودند به طلاب و روحانیون افغانستان هم اعلامیه‌های امام خمینی را می‌دادند که در ایران پخش کنند.

ایشان یک عالم دانشمند، فقیه، مرد دلسوز، مؤثر، پرتلاش و خدمت‌گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی و بعد ایشان مقام معظم رهبری بودند و علاقه زیادی به مقام معظم رهبری داشتند و بارها به بنده توصیه می‌کردند که شما که در جمع جوانان شیعه افغانستانی هستید ترویج و تبلیغ کنید که جوانان افغانستانی از مقام معظم رهبری تقلید کنند.^۱

دعای امام سجاد و اشک پاپ

در یکی از کنفرانس‌های ادیان که آیت‌الله عمید زنجانی حضور داشتند پاپ در خصوص دعا کردن از آیت‌الله عمید زنجانی سؤال کردند؛ آیت‌الله عمید زنجانی خطاب به پاپ گفت: ما دعا‌های زیادی داریم از جمله کتاب شریف صحیفه سجادیه امام سجاد (علیه السلام)، پاپ گفت: از این کتاب برای ما بخوانید. آیت‌الله عمید زنجانی یکی از فرازهای کتاب صحیفه سجادیه را که در خصوص نعمت‌های الهی بود را برای پاپ خواندند و مترجم ترجمه می‌کرد. پاپ اشک از چشمانش جاری شد و یک کلمه گفت: «ایشان، مثل مسیح و بالاتر از مسیح دعا کرده است.»^۲

رحلت

سر انجام این عالم کوشا و محقق مجاهد در ساعت ۴ صبح روز یکشنبه ۸ آبان ۱۳۹۰ در ۷۴ سالگی به علت نارسایی کلیه در بیمارستان خاتم‌الانبیاء تهران درگذشت. پیکر این بزرگ‌مرد حوزه و دانشگاه با حضور جمعی از مسئولان و شخصیت‌های دانشگاهی، حوزوی و علمی کشور از مسجد

۱. همان.

۲. همان.

دانشگاه تهران تشیع شد. نماز میت به امامت آیت‌الله مهدوی‌کنی رئیس مجلس خبرگان وقت، در مسجد دانشگاه تهران اقامه شد و پیکر وی را پس از تشیع در تهران در روز ۱۰ آبان در قم از مقابل حسینیه آیت‌الله مرعشی نجفی تا حرم مطهر تشیع و سپس در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) در جوار مقبره شهید مفتاح به خاک سپرده شد.

پیام تسلیت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی؛
ایشان در پیامی درگذشت حجت‌الاسلام والمسلمین عمید زنجانی را تسلیت گفتند. متن پیام به این شرح است:

بسمه تعالی

با تأسف خبر درگذشت عالم فرزانه جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عباسعلی عمید زنجانی رحمه‌الله‌علیه را دریافت کردم. ایشان از دانشوران موفق و پرتلاشی بودند که تألیفات و افاضات با ارزش و عالمانه‌ای از خود باقی گذاشته و منشأ خدمات فکری در دانشگاه و در میان نخبگان و عموم مردم بوده‌اند. اینجانب درگذشت این روحانی بزرگوار را به همسر محترمه و فرزندان گرامی و دیگر بازماندگان و بیت مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی رضوان‌الله‌علیه و به شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت می‌گویم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می‌کنم.

۹ آبان ۱۳۹۰

سید علی خامنه‌ای^۱

۱. سایت اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری.

گاه‌شمار زندگی حجت‌الاسلام و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی

فروردین ۱۳۱۶: تولد آقای عمید زنجانی در شهر زنجان؛

سال ۱۳۲۲: شروع تحصیلات ابتدایی؛

سال ۱۳۳۱: ترک تحصیل از دبیرستان؛ مهاجرت به قم و ورود وی به حوزه علمیه قم؛

سال ۱۳۳۷: شرکت در کلاس امام خمینی و آیت الله بروجردی در قم؛

سال ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸: تألیف کتاب «زن و انتخابات» توسط ایشان و جمعی از نویسندگان؛

سال ۱۳۳۸: عضویت در هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام؛ انتقال درس امام از مسجد

محمدی قم به مسجد سلמاسی آن شهر؛

سال ۱۳۴۰: چاپ رساله امام در قم بعد از رحلت آیت الله بروجردی؛

سال ۱۳۴۱: خروج از ایران و اقامت وی در نجف اشرف؛

سال ۱۳۴۳: فوت پدر و عزیمت وی از نجف به ایران جهت شرکت در مراسم سوگواری پدرش؛

سال ۱۳۴۳ (مهر): دریافت اجازه‌نامه نقل روایت از مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی؛

سال ۱۳۴۴: چاپ اولین تألیف ایشان تحت عنوان «پژوهشی در تاریخ تصوف و عرفان» توسط

دارالمکتب اسلامیه؛

سال ۱۳۴۶ (۲۸ خرداد): دریافت اجازه‌نامه اجتهاد از مرحوم حاج سید نصرالله مستنبط؛

سال ۱۳۴۷: مسافرت به ایران جهت ملاقات دوستان و رساندن اخبار نجف؛ عقد وی با صبیّه

مرحوم مرعشی نجفی؛

سال ۱۳۴۸: بازگشت به قم از نجف اشرف و اقامت وی در آن‌جا؛

سال ۱۳۵۰: مهاجرت از قم به تهران به اصرار اهالی مسجد لرزاده و بر عهده گرفتن امامت

جماعت آن؛

سال ۱۳۵۰ (۹ آذر): امام خمینی ایشان را به نمایندگی خود جهت تصدی امور حسیه و شرعیه

در تهران منصوب کرد؛

سال ۱۳۵۶: برگزاری مراسم فاتحه خوانی به مناسبت شهادت حسین خزعلی در مسجد لرزاده تهران و تبدیل آن مراسم به راهپیمایی؛

سال ۱۳۵۶: تشکیل شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران؛

سال ۱۳۵۷ (۲۶ مرداد): اجتماع مردم در مسجد لرزاده و یورش ساواک و نیروهای نظامی به آنها؛

سال ۱۳۵۷ (۱۶ شهریور): راهپیمایی عظیم مردم تهران در اعتراض به حکومت پهلوی بنا به دعوت جامعه روحانیت مبارز تهران؛

سال ۱۳۵۷ (۱۷ شهریور): تظاهرات مردم تهران در میدان شهدا و به خاک و خون کشیدن آنها؛ دستگیری وی و عده‌ای از روحانیون مبارز تهران؛

سال ۱۳۵۷ (۲۸ آذر): تحصن عده‌ای از روحانیون مبارز تهران به پشتیبانی از اعتصاب کارکنان صنعت نفت و وزارت نیرو؛

سال ۱۳۵۷ (۱۰ بهمن): تحصن عده‌ای از روحانیون مبارز تهران در دانشگاه تهران در اعتراض به ممانعت دولت از آمدن امام به ایران؛

سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: رخنه گروهک‌ها در تشکیلات فرهنگی مسجد لرزاده؛

سال ۱۳۵۸ (۲۷ مرداد): دیدار اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با امام خمینی در قم؛

سال ۱۳۵۸: پاکسازی عناصر نفوذی منافقین از مسجد لرزاده؛

سال ۱۳۵۹ (۲۷ اردیبهشت): انتصاب وی به نمایندگی امام در رسیدگی به وضع بنیاد مستضعفان؛

سال ۱۳۵۹: تشکیل جلسه جامعه روحانیت مبارز تهران در کرج به ریاست شهید بهشتی جهت بازنگری اساسنامه آن جامعه؛

سال ۱۳۶۰ (۶ شهریور): تشکیل جلسه اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران و انتخاب ۲۱ نفر از جمله آقای عمید زنجانی به عضویت شورای مرکزی؛

سال ۱۳۶۵: فوت مادر ایشان؛

سال ۱۳۶۶ (۲ شهریور): دریافت اجازه‌نامه اجتهاد از آیت الله مرعشی نجفی؛
 سال ۱۳۶۶ (۶ بهمن): تعیین ایشان به عنوان عضو شورای عالی کمیسیون ملی یونسکو در ایران؛
 سال ۱۳۶۷: تأسیس پژوهشکده مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی توسط وی؛
 سال ۱۳۶۸ (۶ اردیبهشت): تعیین ایشان به عنوان عضو هیئت بازنگری قانون اساسی؛
 سال ۱۳۶۹ (۱۶ بهمن): انتصاب ایشان به عنوان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی؛
 سال ۱۳۷۰ (۱۱ شهریور): عضو شورای فرهنگی و اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی فرهنگی
 انقلاب اسلامی؛

سال ۱۳۷۳ (۳۰ فروردین): سرپرست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛
 سال ۱۳۸۴: ریاست دانشگاه تهران؛
 سال ۱۳۸۵: برگزیده چهره ماندگار ایران؛
 سال ۱۳۹۰: وفات آقای عمید زنجانی رحمته الله علیه.^۱

۱. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، صص ۲۹۷-۳۰۰.

منابع:

۱. روایتی از انقلاب اسلامی ایران، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی، حاجی بیگی، محمدعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲. امام خمینی و حکومت اسلامی، مصاحبه‌های علمی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ ش.
۳. کتاب‌شناسی آیت‌الله عمید زنجانی، کیهان فرهنگی، صالحی تجریشی، طیه، شماره ۲۸۶-۲۸۷، مهر و آبان ۱۳۸۹ ش.
۴. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، محمد، ج ۴، تهران، ۱۳۵۳ ش.
۵. مجموعه ستارگان حرم، انتشارات زائر؛
۶. صحیفه دل، (مطالب و خاطرات مکتوب از شاگردان امام خمینی)، بصیرت‌منش، حمید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۷. مجله حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۰ ش.
۸. پرتال مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، www.imam-khomeini.ir؛
۹. سایت اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، www.khamenei.ir؛
۱۰. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، www.irde.ir؛
۱۱. خبرگزاری مجلس شورای اسلامی (خانه ملت)، www.icana.ir؛
۱۲. سایت خبرگزاری فارس، www.farsnews.com؛
۱۳. سایت همشهری، www.hamshahrionline.ir؛

علی اکبر فائزی پور تهرانی

آیت صلح و برادری

پدر: محمدمهدی تولد: ۱۳۰۲ ش. وفات: ۱۳۸۲ ش. مدفن: گلزار شهدای علی بن جعفر

تألیف: محمدعلی نجفی کرمانشاهی

چکیده

آیت الله شیخ علی اکبر فائزی پور از دانشمندان و نویسندگان تهرانی عصر حاضر به شمار می رود. وی که تحصیلات خود را در قم تا درجه‌ی اجتهاد طی نموده بود، به منطقه «کن» تهران مهاجرت نموده و نزدیک به نیم قرن در این منطقه به ارشاد مردم، مبارزه با خرافات و انحرافات، رفع اختلافات و ترویج احکام شریعت می پردازد. این عالم ستم‌ستیز از دوستداران انقلاب اسلامی بود و آثاری چند از خویش بر جای نهاده است. عاقبت روح مرحوم فائزی پور در پاییز سال ۱۳۸۲ ش. میل رهایی از قالب تن پیدا می کند و برگ‌های درخت وجود ۸۰ ساله‌ی او گرفتار خزان گشته و فرو می ریزد. پیکر پاک این عالم عامل و دانشمند رستگار و فائز، در شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.

نگاهی به جغرافیا و تاریخ کن

پیشینه تشیع در ری و تهران و نواحی اطراف از جمله کن^۱ (که جزو شمیران است) به بیش از هزار و دویست سال می رسد و وجود اماکن مذهبی انبوه، امامزاده‌های بسیار و برخاستن عالمان فراوان شیعی از این مناطق از نتایج همین امر بوده است. کن که گاه به گویش محلی «کند» گفته می شود،^۲ گاهی دره کن هم می گویند و این به علت واقع شدن بخش‌هایی از این منطقه در حصار

۱. یاقوت حموی، کلمه کن را با تشدید نون ضبط کرده و این دهکده را از روستاهای قَصْران دانسته است. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۸۴.
قصران از توابع ری قدیم بوده و محدوده وسیعی از تهران فعلی و نواحی اطراف آن را در بر می گرفته است.
۲. صدر الاسلام خوبی می نویسد که: کن مفرد اکتان است و اصل آن کَنْ بوده که به معنای مستوری و اختفاست و این نامگذاری به علت واقع شدن کن در میان کوه ها و مخفی شدنش است و در استعمال بدان کن می گویند. اما در لغت ترکی کن به معنای روستا است و این که بگوییم کن تهران در واقع همان کند بوده که در اثر استعمال مبدل به کند شده، توهمی بیش نیست. مرآة الشرق، ج ۲، ص ۸۹۴.

چندین کوه است و ناحیه‌ای کوهستانی در قسمت جنوبی کوه‌پایه‌ای رشته کوه البرز به شمار می‌رود. هم‌چنین رودخانه کن نیز از گذشته‌ای دور معروف بوده است.

این ناحیه که از دید مورخان، جغرافی‌دانان، تذکره‌نویسان و سیاحان جزو خوش آب و هواترین نقاط ایران بوده است، میوه‌های بسیاری از جمله توت داشته و از این‌رو کن را شهر توت هم می‌گفته‌اند و توتستان‌های کن معروف خاص و عام بوده است. در حال حاضر کن که در منطقه پنج تهران واقع شده است، توسط اتوبان همت به دو بخش تقسیم شده و اگر چه ساخت و سازهای بی‌رویه اغلب نواحی قدیمی تهران را دست‌خوش این تغییر کرده و کن نیز از این بلیه جان سالم به در نبرده، ولی هنوز که هنوز است آثاری از گذشته با طراوت این ناحیه را در فصول مختلف سال می‌توان دید.

کن دارای محله‌های متعددی بوده که از هم تفکیک شده و مجزا بوده‌اند. محله سرآسیاب، محله اسماعیلیان، محله میانه، محله دارقازی و محله بالان که البته محلات و بخش‌های دیگری نیز به‌ویژه در دوران معاصر به کن افزوده شده است. اعتمادالسلطنه درباره کن نوشته است: در دو فرسخی طهران دهکده‌ای است معروف به کن که از زیادتی آب‌های جاری و فواکه لطیف و لطافت هوا به بستان پریان بیشتر شبیه است. بهترین میوه‌جات کن گلابی و هلو و گیلان است و احمد رازی مبالغه در توصیف این سه میوه نموده، بلکه می‌گوید: به قدری که زبان برای دهان لازم است خوردن گلابی و هلو و گیلان کن هم به همان اندازه لزوم دارد!» عبارت احمد امین رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم این‌گونه است: «و بر شمال رویه طهران کوهستانی است موسوم به شمران که قطعه ایست از قطعات جنان... و هیچ مستشهدی بر خوبی آن زیاده بر این نیست که در ایام سابق این کوهستان را شمع ایران می‌گفته‌اند و از مضافاتش اقسام میوه نیک می‌شود. خصوص گیلان که با نهایت خوبی وافر و بی‌قیاس است هم‌چنین کوهستانی است در دو فرسنگی مشهور به کن، امرود و شفتالو نوعی خوب می‌شود که کسی را آرزوی آن می‌شود که چون زبان همیشه در دهان داشته باشد». «کوهستان دیگری تقریباً در دو فرسنگی تهران است به نام کند و سولقان که آنجا نیز از بسیاری آب روان و کثرت

درختان و میوه‌های الوان مانند بستان جنان تواند بود»^۱ اما مهم‌ترین افتخار کن وجود امامزادگان عالی مقام و عالمان برجسته‌ای است که در طول قرون گذشته تا عصر حاضر از این منطقه برخاسته و یا در این ناحیه ساکن بوده‌اند. افرادی چون علامه ملا علی کنی^۲، آیت‌الله محمدعلی کنی^۳، شیخ مهدی نجفی کنی^۴، آیت‌الله مهدوی کنی^۵، آیت‌الله باقری کنی^۶، آیت‌الله فائزی پور و...

تولد

حاج محمد مهدی تهرانی از شخصیت‌های متدین یکی از محلات تهران بود که برای وی در روز ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۰۲ ش. (روزی که بعدها برای ایرانیان متدین و انقلابی - و بلکه برای تمامی مسلمانان راستین و مستضعفان جهان - به عنوان یک روز مقدس ثبت و قلمداد شد) فرزندی دیده به جهان گشود که بعدها از عالمان نیک نفس و خوش طینت تهران بزرگ به شمار رفت. حاج محمد مهدی نام فرزندش را علی اکبر گذاشت. علی اکبر دوران کودکی را طی می‌کرد که در همین روزگار بازی تقدیر پدرش را از وی گرفت و او یتیم شد. در شناسنامه شهرت خانوادگی ایشان فائزی پور ثبت شده است و با ضمیمه پسوند تهرانی ایشان را شیخ علی اکبر فائزی پور تهرانی می‌گویند، ولی بسیاری از قدماء و معاصرین کنی وی را «آقا تهرانی»^۷ می‌خواندند.

ورود به حوزه علمیه

در عصری که رضاخان و رژیم منحوس وی در زمینه دین‌زدایی و مبارزه با معنویت و دیانت با شیطان هم داستان گشته بودند و طلاب و روحانیون و حوزه‌های علمیه به صورت وسیعی مورد هجوم و حمله واقع می‌شد، علی اکبر که در سنین نوجوانی بود و تحصیلات ابتدایی را گذرانده بود، عشق به

۱. هفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۱۵۶.

۲. اختران فقهت، ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، ص ۱۹۳ تا ۲۳۰ و گلشن ابرار، جلد ۱، ویرایش دوم، ص ۵۱۷ تا ۵۲۷.

۳. اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۸۱.

۴. همان، ص ۲۰۲.

۵. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۱۶ تا ۵۲۷.

۶. گنجینه دانشمندان، ج، ص.

۷. از بین روحانیون معاصر حجت الاسلام شیخ مرتضی آقا تهرانی از نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی (سال ۱۳۹۳ ش) را نباید با مرحوم فائزی پور از یک خاندان دانست. این واعظ و وکیل مجلس اصالتی اصفهانی دارد و تهرانی نیست.

تحصیل علوم دینی پیدا می‌کند. بستر مذهبی و متدین خانواده وی بی‌تأثیر در این میل و اقبال نبوده است و از این‌جا اهمیت یک خانواده و بستر مناسب در سعادت و خوش‌بختی افراد معلوم می‌گردد. علی اکبر مدتی در تهران در مدرسه آیت‌الله شیخ علی برهان به تحصیل پرداخت و دروس مقدماتی دینی را فراگرفت.

آیت‌الله شیخ علی اکبر برهان با این‌که از علمای برجسته و از تحصیل‌کردگان نجف و حوزه علمیه قم و از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری یزدی بودند، لکن به جهت تشویق نوجوانان و جوانان به تحصیل علوم دینی و نیز به سبب کمبود مدرس مناسب، در روزگاری که نظام پهلوی با روحانیت و حوزه‌های علمیه دشمنی می‌ورزید، دست به سلسله اقداماتی در مسیر تقویت شریعت و افزایش تعداد طلاب زدند که از جمله تأسیس مدرسه‌ای دینی بود و خود نیز در آن‌جا حتی ادبیات و دروس مقدماتی را تدریس می‌نمود.^۱

استاد برجسته‌ی شیخ علی اکبر فائزی‌پور در این زمان مرحوم شیخ محمدحسین زاهد امام جماعت مسجد امین‌الدوله است.^۲ شیخ محمد حسین از نیکان روزگار و زاهدان راستین و عالمان اهل دل و روشن ضمیر آن روزگار تهران است که مرحوم شیخ علی اکبر فائزی‌پور علاوه بر بهره‌برداری از انقباس ملکوتی و قدسی وی مقداری از ادبیات و مقدمات دروس دینی را از محضر ایشان استفاده می‌نماید. با توجه به این‌که مرحوم فائزی‌پور در حوالی سن بلوغ به تحصیل اشتغال داشته، می‌توان حدس زد که ایشان در حدود سال ۱۳۱۵ ش. تحصیلات دینی را آغاز نموده است.

هجرت به قم

شیخ علی اکبر که استعداد و هوشی سرشار داشت و مهم‌تر از آن، دارای پشتکار و روحیه خستگی‌ناپذیری ارزنده‌ای بود، پس از طی چندین سال تحصیل در حوزه تهران تصمیم می‌گیرد راهی

۱. آداب الطلاب، شاکر برخوردار، ص ۶۶ و آثار الحجه، شریف رازی، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. شیخ محمد حسین زاهد و شیخ مرتضی زاهد از وعاظ بسیار تاثیرگذار در فرهنگ و دین بسیاری از مردم تهران در صد سال اخیر بوده‌اند. درباره این دو بنگرید به: «شیخ محمدحسین زاهد» اثر حمیدرضا جعفری و آقا شیخ مرتضی زاهد، اثر محمد حسن سیف‌اللهی و از قبیله باران نوشته خسرو آقاییاری.

قم شود. ممکن است او با توصیه‌های اساتید خویش برای استفاده از حوزه توانای قم راهی این شهر شده باشد تا محضر درس اساتید برجسته‌ای را درک نماید. به ویژه این که در همین سال هجرت مرحوم فائزی‌پور به تهران-یعنی سال ۱۳۲۰ش- است که رژیم پلید رضاخانی سرنگون شده و گشایشی نسبی در وضع دیانت و مذهب و روحانیت و حوزه‌های علمیه ایجاد می‌گردد. عالمان دینی ساکن قم به ویژه سه جانشین مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی که به آیات ثلاث و زعمای ثلاثه معروف‌اند (حضرات آیات خوانساری، صدر و حجت) در ۵ سال منتهی به تبعید رضاخان به سختی هر چه تمام حوزه را زنده نگاه داشتند و از این زمان به بعد دوران جدید و فصل نوینی در تاریخ حوزه علمیه قم شروع می‌شود. شیخ علی اکبر راهی قم و در مدرسه مبارکه فیضیه ساکن می‌شود. او سطوح یعنی مرتبه تحصیلات ما بین مقدمات و دروس خارج را در طی چند سال طی کرده و سپس به عالی‌ترین دوره تحصیلی در حوزه‌های علمیه شیعه یعنی دروس خارج راه پیدا می‌کند. از جمله اساتیدی که مرحوم فائزی‌پور نزد ایشان فقه و اصول را خوانده است باید به بزرگان ذیل اشاره نمود:

آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید بزرگوار قم که در زمان حضور مرحوم فائزی در قم، ایشان جزو مدرسان برجسته حوزه قم بودند و در کنار بزرگانی چون مرحوم مرعشی نجفی، مجاهدی تبریزی، محقق داماد و امام خمینی از اساتید مطرح حوزه به شمار می‌رفتند. مرحوم فائزی‌پور چندین سال در درس امام خمینی، گلپایگانی و محقق داماد (سید محمد یزدی که به علت مصاهره با شیخ عبدالکریم حائری یزدی ایشان را محقق داماد می‌گفتند) و شهید صدوقی حضور می‌یابد و در فقه و اصول بنیه علمی خویش را قوی می‌نماید.

هم‌چنین از اساتید درس خارج فقه مرحوم فائزی باید از دانشمند بزرگوار و عالم برجسته و مرجع مطلق جهان تشیع در آن عهد، آیت‌الله سید حسین بروجردی یاد کرد. درس مرحوم بروجردی به مانند درس استادش آخوند خراسانی درسی مجتهد پرور بود و صرفاً «مجتهد مقلد»^۱ بار نمی‌آورد. بلکه شیوه استنباط و اسلوب اجتهاد را به طلاب یاد می‌داد و به تعبیر امام خمینی رحمه‌الله اگر طلبه‌ای مقدمات

۱. وام تقریبی یک تعبیر از شهید مطهری درباره مجتهدانی که در واقع سایه استاد و نهایتاً ماندنی از استاد خویش هستند و ورای اجتهادات و نظریات استاد و سایر مجتهدان گذشته، هیچ نظریه و اجتهاد شخصی ندارند.

و سطوح را نیک فرا گرفته بود با حضور کوتاه مدت در درس آیت‌الله بروجردی به درجه اجتهاد نائل می‌گشت. شیخ علی اکبر با بهره‌گیری از فیوضات معنوی شهر مقدس قم و استفاده از دانش بالای اساتید و مدرسان حوزه علمیه این شهر و پشتکار و تلاش بسیار به درجه اجتهاد نائل می‌گردد و به تعبیر مرحوم شریف رازی که خود با وی همشهری و هم درس است، مرحوم فائزی‌پور در میان طلاب تهرانی ساکن قم انگشت‌نما و معروف گشته و سپس به تدریس کتب مهمی در اصول و فقه چون کفایة‌الاصول آخوند خراسانی و مکاسب شیخ انصاری دست می‌یازد.^۱ نکته دیگر از دوران سکونت شیخ علی اکبر در قم این‌که ایشان در همین شهر متاهل گشته و ثمره ازدواج وی شش فرزند است که در انتهای مقاله مختصراً به معرفی آنان خواهیم پرداخت.

دوستان

مرحوم فائزی‌پور در زمان تحصیل در تهران و قم و نیز در روزگار حضور در کن با دیگر روحانیون برجسته تهران در ارتباط بوده و رابطه‌ای دوستانه داشت. دو تن از هم بحث‌های ایشان در روزگار تحصیل در قم حضرات آیات شیخ محمود تحریری و شیخ احمد مجتهدی تهرانی بودند. یکی از وعاظ شهیر تهران^۲ از مرحوم آیت‌الله مجتهدی تهرانی قدس سره که از هم‌درس‌های دوران طلبگی مرحوم آقای تهرانی بود، نقل می‌کند که «من به همراه حاج اکبر تهرانی (آیت‌الله فائزی‌پور تهرانی) و حاج محمود تحریری^۳ هر سه [در قم] از شاگردان مرحوم صدوقی بودیم و بعد از درس با هم مباحثه می‌کردیم. معمولاً ظهرها با هم قرار مباحثه داشتیم. گاهی پیش می‌آمد که بنده مشغول صرف نهار می‌شدم و حاج آقای تهرانی برای مباحثه می‌آمدند. ایشان مدتی پشت در می‌ایستادند و به هیچ وجه در نمی‌زدند تا من حاضر شوم و اگر من تعلل می‌کردم، با این گمان که شاید من آمادگی نداشته باشم، می‌رفتند.» و این مسئله از روحیه بسیار حساس مرحوم فائزی در عدم رضایت به اذیت شدن

۱. عبارت مرحوم شریف رازی این‌گونه است: «در میان فضلاء و محصلین تهرانی قم، مشار بالبنان گردیده و بتدریس کفایة‌الاصول و مکاسب اشتغال یافته»، گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۶۶.

۲. حجت‌الاسلام شیخ محسن تاج لنگرودی.

۳. اختران فروزان ری و طهران، ص ۲۴۸. ایشان از شاگردان علامه طباطبایی و والد استاد گرامی شیخ محمدباقر تحریری است.

دیگران نشأت می‌گیرد. روحیه‌ای که ایشان تا انتهای زندگی با آن مانوس بود و عصبانی نمی‌گشت و کسی را آزار نمی‌داد.

بازگشت به تهران

آیت‌الله شیخ علی اکبر فائزی‌پور تهرانی در قم به درجات عالی علم و دانش رسیده بود و به تهذیب نفس و اصلاح اخلاق نیز مشغول بود. دلخوشی وی در ایام حضور در قم، زیارت، تحصیل و تدریس بود و نیز به تبلیغ و ارشاد مردم نیز همت می‌گماشت. اما در زمستان سال ۱۳۳۷ ش. آیت‌الله محمد علی کنی امام جماعت کن دار فانی را وداع می‌گوید.^۱ گروهی از مردم کن راهی قم شده و ضمن تشریح وضع منطقه و نیاز مبرم به وجود یک روحانی مهذب و باسواد، از مرجع بزرگ جهان تشیع حضرت آیت‌الله بروجردی خواهان ارسال یک روحانی برای انجام امور شرعی و دینی مردم منطقه می‌شوند. آیت‌الله بروجردی که به امر تبلیغ و ترویج شریعت در اقصی نقاط دنیا از آمریکا و اروپا تا آفریقا و کشورهای آسیا اهتمام داشت، هیچ‌گاه از مناطق مختلف ایران غفلت نمی‌ورزید و در صورت مهیا بودن شرایط، به صورت پیوسته یا مقطعی روحانیون مبلغ را به مکان‌های مورد احتیاج گسیل می‌داشت. ایشان که مرحوم فائزی‌پور را در طی سالیان بسیار شناخته بود و از مراتب فضل و دانش و مردم‌داری او اطلاع داشت، ایشان را معرفی و به مردم پیشنهاد کرد. زمانی که مرحوم تهرانی پیشنهاد مرحوم آیت‌الله بروجردی را دریافت می‌دارد، می‌گوید با این‌که بنده مشتاق بودن در محضر شما و اشتغال به تحصیل و تهذیب می‌باشم ولی چون امثال امر و دستور شما را مانند تکالیف شرعی واجب می‌دانم با طیب خاطر قبول کرده، و این پیشنهاد و قبول با دعوت دو عالم بزرگوار کنی آقایان مهدوی و باقری کنی همراه شده و مرحوم فائزی در همان عهد و از همان ماه رمضان سال ۱۳۷۷ ق. راهی کن شده و به انجام وظایف روحانی و شرعی خویش همت می‌گمارد. تعبیر مرحوم

۱. شیخ محمدعلی کنی از شاگردان مرحوم علامه آخوند خراسانی و علامه کم نظیر میرزا حسین خلیلی رازی تهرانی است. در برخی منابع نام وی به صورت شیخ محمدعلی عمیقی یاد شده است. دیگر اینکه مرحوم شریف رازی وفات او را ۱۳۷۵ ق. یاد می‌کند (اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۸۱) و به قضیه جانشینی مرحوم فائزی پور پس از ایشان در کن اشاره دارد. نکته دیگر اینکه در همین منبع تصریح می‌کند که مرحوم فائزی شوهرخواهر ایشان است، که با این حساب بین خانواده شریف رازی و فائزی پور وصلت صورت گرفته است.

شریف رازی از این واقعه این‌گونه است: «در ماه شعبان سال ۱۳۷۷... عده‌ای از اهالی کن از حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی تقاضای یک‌نفر روحانی دانشمند و با تقوا نموده و معظم‌له ایشان [مرحوم فائزی‌پور تهرانی] را برای امورات دینی و سرپرستی مؤمنین قصبه کن و حومه آن انتخاب و اعزام نموده و با تجلیل شایسته به محل مذکور عزیمت و اقامت نموده و تاکنون [زمان نگارش جلد چهارم گنجینه دانشمندان یعنی سال ۱۳۵۲ش] در آن‌جا مشغول به انجام وظایف دینی و روحی می‌باشند.»^۱

خدمات اجتماعی در کن

شیخ علی اکبر فائزی‌پور یا به تعبیر کنی‌ها «حاج آقای تهرانی» پس از ورود به کن با توجه به شناختی که از اختلاف دراز دامن مردم منطقه با یکدیگر داشت، اولین شرط برای استمرار حضور خویش در منطقه را پایان دادن به نزاع‌ها و اختلافات اهالی محله‌های مختلف کن بیان می‌کند. ایشان علاوه بر نفس پاکیزه و طاهری که داشتند و همین در نفوس مردم برای هم‌گرایی و رفع اختلاف اثر می‌گذاشت، راهکارهایی را نیز در پیش گرفتند. از جمله این‌که به طور ثابت در یک مسجد و حسینیه به اقامه جماعت نپرداخت. بلکه به صورت دوره‌ای و گردشی هر ده روز یک‌بار-با این‌که دارای مشقاتی بود- نماز را در یک محله از محلات کن برگزار می‌کرد^۲ و این نماز جماعت به راستی باعث اجتماع و اتحاد مردم می‌گشت، نماز جماعت نیز به این صورت نبود که مردم هر محله فقط در جماعت خویش شرکت کند، با وجود جغرافیای منطقه و صعب‌العبور بودن برخی نواحی، عده‌ای از مردم در جماعت سایر محله‌ها شرکت می‌جستند و طبیعتاً ارتباط، از عوامل وحدت؛ و دوری، از عوامل شقاق و جدایی است و مرحوم تهرانی نیز یکی از راه‌های رفع کدورت را نزدیک شدن با یکدیگر می‌دانست. از نکات حائز اهمیت و درخور توجه این‌که مرحوم فائزی با این‌که فقر مالی و ضعف معاش داشت، ولی بر اثر یک غفلت تا مدتی هیچ وجهی به ایشان داده نشد و ایشان نیز دم بر نیاورده بود و پس از مدتی که این قضیه برای مردم روشن شد عزت نفس و تقوا و صلاح مرحوم فائزی

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۶۶.

۲. از آیت‌الله مجتهدی تهرانی نقل است که فرموده بود: هرکس می‌خواهد خود را بیمه کند به نماز جماعت آقای تهرانی در کن برود.

بیش از پیش در چشم دلشان جلوه‌گر و تثبیت شد. خلاصه یکی از اشکالات ممتد منطقه کن که وجود اختلافات بود با تدابیر رفتاری حکیمانه و توصیه‌های اخلاقی مرحوم فائزی‌پور مرتفع گشت. به تعبیر یکی از پیرمردهای کنی^۱: «تمام محله‌ها با هم دعوا داشتند! هیچ کس از «میون ده» مثلاً به «سرآسیاب» نمی‌رفت. خیلی بد بود، اما الان خوب شده. خدا رحمت کند حاج آقا تهرانی را، که همه را صلح داد. اعمال او باعث شد که صلح و صفا برقرار بشه.»

زنده یاد فائزی‌پور هم‌چنین نسبت به برخی رفتارهای به ظاهر دینی عکس العمل نشان می‌داد و با زبان نرم و برخورد ملایم در پی اصلاح رفتارهای دینی و اعتقادات شرعی مردم و زدودن کژی‌ها بود. از جمله به مردان و جوانان توصیه می‌کرد هنگام سینه‌زنی و عزادارای به جای درآوردن لباس و لخت شدن، لباس سیاه بپوشند و زنان را از کوچه‌نشینی منع کرده و برای اصلاح حمد و سوره و قرائت، آنان را به خانمی که در این زمینه کاربلد بود، ارجاع می‌داد. از مشهود مقدس برای زنان کنی مقنعه می‌خرید و هم‌چنین مدرسه اسلامی کن را برای بانوان بنا کرد و مدیریتش را به یک خانم سپرد. طبیعتاً این شیوه به مانند رفتارهای مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی و رضا روزبه و شیخ علی اصغر کرباسچیان است. دخترانی که به علت ساختار غیر دینی مدارس روزگار پهلوی امکان تحصیل در مدارس دولتی را نداشتند در این گونه مدارس خاص به تحصیل می‌پرداختند. شریف رازی در کتاب خود با اشاره به وضع خاص کن از نتایج زحمات مرحوم فائزی این گونه یاد می‌کند: «مترجم محترم ما از افراد برجسته و دانشمندان متقی و پارسائی است که جمع علم و عمل و محامد آداب و محاسن اخلاق نموده و از اول ورودش در قصبه کن (که پنج محل بزرگ بنام: ۱. در قاضی؛ ۲. سر آسیاب؛ ۳. میان ده؛ ۴. اسماعیلون؛ ۵. بالون؛ می‌باشد و همواره در میان آنان اختلاف و نزاع بوده که گاهی بقتل و جرح منجر می‌شده) ایجاد اتفاق و اتحاد و برادری انداخته و به آن چند دستگی خاتمه داده و آن‌جا را یک محل آرام و دینی نموده است مردم قصبه کن و حومه آن علاقه شدید به ایشان دارند و

۱. حاج اسدالله فتاح.

چون هر هفته به مسجد یکی از آن پنج محل برای اقامه جماعت می‌روند، مردم محل‌های دیگر هم شرکت نموده و از وجود این عالم ربانی استفاده می‌کنند.^۱

همگام با انقلاب

خدمات مرحوم فائزی‌پور منحصر به دوران قبل از انقلاب نبود و ایشان تا انتهای زندگی به امر اتحاد مردم و رفع اختلافات و تقویت روحیه دینی مردم منطقه توجه داشت. در اواخر زندگی که سن ایشان بالا رفته بود به علت کسالت جسمی و ضعف توان، بیشتر اوقات نماز جماعت را در مسجد شهداء محله‌ی دارقازی که به عنوان مسجد جامع کن شناخته می‌شود و در همین اواخر با مساعی مرحوم فائزی‌پور تجدید بنا شد، اقامه نماز می‌کرد. چند سال پس از حضور آیت‌الله فائزی‌پور در کن، نهضت امام خمینی در خرداد سال ۴۲ آغاز شد و مرحوم فائزی که خود از شاگردان امام راحل بود در حد توان خود به بسترسازی برای پیروزی انقلاب دست زد. در زمان منتهی به پیروزی انقلاب و پس از انقلاب در دوران جنگ تحمیلی و اعزام نیروهای جنگی به جبهه مبارزه حق علیه باطل نقش مرحوم فائزی در منطقه کن بسیار پررنگ بود و تقدیم بیش از ۱۳۰ شهید گلگون کفن در دوران دفاع مقدس یکی از افتخارات بزرگ و ماندگار منطقه کن می‌باشد. حضور مرحوم فائزی‌پور تهرانی در مراسم تشییع جنازه مطهر شهداء و حضور در مراسم دفن و برگزاری بزرگداشت شهدا هنوز در خاطره مردم کن باقی است. به علاوه ایشان در دوران پس از انقلاب کار قضاوت در قوه قضائیه را نیز به عنوان یکی از قضات دیوان عالی انجام می‌داد و امورات وقفی غرب تهران هم زیر نظر او به انجام می‌رسید.

در آخرین ماه‌های حیات مرحوم آقای تهرانی، از سوی اداره‌ی اوقاف، اقدام به تعویض ضریح امام‌زاده شعیب (علیه السلام) شد. روزی که ضریح جدید برای نصب به نزدیک محل امام‌زاده آورده شد، بدون هماهنگی قبلی سراغ مرحوم آقای تهرانی رفته و از ایشان برای حضور در این مراسم دعوت می‌شود. ایشان با آغوش باز پذیرفته و بلافاصله مهیا شده و راهی امام‌زاده شعیب می‌شود. جمعیت زیادی برای

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۶۶.

این مراسم به محل امامزاده آمده بود. عده‌ای داخل حرم، عده‌ای داخل حیاط و برخی نیز در خیابان بیرون امامزاده ایستاده بودند. آیت‌الله تهرانی پس از ورود به حرم، با نفس پاک و الهی خود تنها چند جمله گفت، اما بغض جمعیت ترکید و صدای ناله‌ی آن‌ها به هوا برخاست. گویی ظهر عاشورا است. چند جمله‌ی آقا از این قرار بود: «۲۲ ساله بوده این آقا! مجروح شد و سه روز بعد از جراحی در قید حیات بود و لب تشنه جان داد.» و این بیان ساده و تأثیر بسیار نشانگر نفس گرم مرحوم تهرانی و اخلاص ایشان می‌باشد.

خصوصیات اخلاقی

یکی از مهم‌ترین خصلت‌ها و ویژگی‌های مرحوم فائزی‌پور نظم و انضباط ایشان بود و نسبت به عدم تأخیر در نماز جماعت و مجالس روضه و سخنرانی و ختم و... حساس بود. مردم را ارج می‌نهاد و برای وقت و مال و جان آن‌ها احترام قائل بود. در عین داشتن درجه اجتهاد و سواد علمی بالا از تواضع و اخلاص مثال‌زدنی نیز برخوردار بود. نسبت به ناگواری‌ها صبور بود و با متانت رفتار می‌کرد. به رعایت نظم فردی و نظافت ظاهری اهتمام ویژه‌ای می‌نمود و ظاهری آراسته و پاکیزه داشت. لباس‌هایش همیشه اتو کشیده و تمیز و عمامه‌اش همواره منظم و مرتب بود.

نماز را با متانت می‌خواند و معمولاً فاصله خانه تا مسجد را پیاده طی می‌کرد. برای مردم منطقه در زمینه اخلاق و ادب و تقوا و جهاد و مردم‌داری و مردم‌دوستی و حق‌مداری اسوه بود. هم‌زندگی و هم‌ممانش برای خدا بود. با کسی دشمنی نداشت و با مردم با خلق محمدی علیه‌السلام رفتار می‌کرد. همواره با حضور مستمر در اجتماعات مختلف اهل کن، سطح علم و دانش خود را نادیده گرفته و بنا بر وظیفه در خدمت مردم بود. ختم‌ها، روضه‌ها، جلسات اخلاق، حل دعاوی مالی و ملکی و خانوادگی و مسائل محلی و قبیله‌ای کن با محوریت ایشان انجام می‌شد. آیت‌الله مهدوی کنی درباره خصائص و ویژگی‌های ایشان می‌فرماید: «اخلاق عمومی و فردی او مثال‌زدنی بود. شرح صدر داشتند و رفتار و گفتار و کردارش موجب تربیت اخلاقی و تأثیرگذاری بر جمع زیادی از اقران شد.»

آثار علمی

مرحوم شیخ علی اکبر فائزی پور تهرانی با این که بیشتر اوقات زندگی را صرف تحصیل، تدریس، تبلیغ و ارشاد مردم می نمود ولی از اقلیم قلم و وادی کتابت هم غافل نبود و بر اساس علایق شخصی یا نیاز جامعه آثار و تصنیفات متعددی از خود بر جای نهاده است. مرحوم شریف رازی که تقریباً سی سال قبل از وفات ایشان شرح حالشان را نوشته از «آثار و تألیفات مفیده و ارزنده» وی یاد می کند.

جزوه ای در توحید، نبوت عامه، نبوت خاصه، امامت عامه، امامت خاصه، معاد، خاتمیت، جبر و تفویض، رساله ای درباره امام زمان علیه السلام و جزواتی در علم اخلاق از تألیفات وی به شمار می رود که نشان گر اهمیت دادن ایشان به قضیه اعتقادات و مسائل عقیدتی است. می دانیم که در روزگار حضور مرحوم فائزی در کن، برخی قلم به دستان مزدور و نیز هیئت حاکمه کشور نسبت به خدشه وارد کردن به عقاید بسیار کوشا بودند. از این رو مرحوم فائزی پور برای اصلاح عقاید و دفع شبهات، قلم را در مسیر سرزمین عقاید به کار گرفت و ضمن تشریح عقاید ناب و پاک شیعه امامیه در رابطه با اصول دین و مذهب، به تبیین مغالطات موجود و رد آن شبهات می پردازد. مرحوم فائزی به علامه سید محسن امین عاملی و نظرات اصلاحی و آثار ارزنده وی علاقه فراوان داشت و معروف ترین اثر ایشان ترجمه کتاب کشف الارتیاب علامه سید محسن امین عاملی می باشد. این اثر درباره فرقه گمراه و استعمار ساخته و هابیت و کشف حیلها و تبیین تاریخ سیاه و عقاید ناصواب آنهاست که در ۶ جلد ترجمه شده است.^۱ مرحوم فائزی هم چنین در اواخر زندگی کتابخانه خویش را وقف نمود تا عموم مردم و علاقه مندان از کتب موجود در کتابخانه ایشان بهره و استفاده ببرند.

۱. تاریخ اتمام ترجمه کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، که انتهای جلد ششم است ۲۸ رجب سال ۱۳۹۸ ق. است. ترجمه کشف الارتیاب، ج ۶، ص ۲۳۵. نام مرحوم فائزی پور بر روی کتاب به صورت «شیخ علی اکبر تهرانی» درج شده است. هم چنین شایان ذکر است که این اثر به صورت مجموعه ای قطور و یک جا به نام تاریخ و نقد وهابیت بارها چاپ شده است. درباره این چاپ بنگرید به: آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، شماره ۱۱۵، ص ۶۰ و ۶۱.

نمونه نثر

«هر علمی که انسان بخواهد بیاموزد، برای آن که کورکورانه وارد نشود و بینایی و بصیرت کامل داشته باشد، لازم است قبل از شروع آن علم، تعریف و موضوع و نتیجه آن علم را بداند. علم اخلاق نیز مانند علوم دیگر قبل از شروع در آن لازم است دانسته شود علم اخلاق چیست (تعریف) و درباره چه چیزی بحث می‌کند (موضوع) و فائده‌ی آن چیست (نتیجه). تعریف علم اخلاق: علم اخلاق علمی است که انسان را آشنا به احوال نفس از جهت اتصاف به صفات رذایل و صفات فضایل نموده و راه اصلاح و رهایی نفس را از صفات رذایل و اتصاف به صفات فضایل را به انسان می‌آموزد. موضوع علم اخلاق: موضوع علم اخلاق نفس ناطقه انسان است، از جهت اتصاف به اوصاف رذایل و فضایل و صدور اعمال. نتیجه علم اخلاق: اصلاح نفس است از صفات رذایل و متصف شدن به صفات فضایل و رسیدن به کمالات انسانی. این که انسان غیر از این بدن که از گوشت و پوست و استخوان ترکیب شده و از مخلوقات عالم مادیست، نیروی دیگری دارد به نام نفس، عقل، روح که به نام‌های مختلف از آن تعبیر شده و این نیرو، نیرویی است مجرد از عالم ملکوت که خداوند متعال بدن را با آن مرتبط نموده و بدن را مرکب او قرار داده و علاقه کاملی بین روح و بدن حاصل گشته به طوری که صاحب اختیار بدن شده و کلیه کارهایی که از بدن سر می‌زند به فرمان او و با نیروی او انجام می‌گیرد. و همان طور که بدن حالاتی دارد از قبیل، صحت و مرض، خواب و بیداری، حیات و ممات، روح و نفس نیز همین حالات را دارد با تفاوت این که بدن مادی است و حالات و علل آن نیز مادیست و روح مجرد است و حالات و علل آن در عالم تجرد است. امام صادق (علیه السلام) به نقل از پدران بزرگوارش به نقل از امیر مؤمنان (علیه السلام)، می‌فرماید: همانا برای جسم شش حالت است: صحت و مرض و مرگ و زندگی و خواب و بیداری؛ و همچنین برای روح نیز شش حالت است: حیات روح، علم روح است و مرگ روح جهل اوست، مرض روح شک اوست و صحت روح یقین اوست، و خواب روح غفلت اوست و بیداری روح حفظ هوشیاری اوست.»

وفات و مدفن

حاج شیخ علی اکبر فائزی پور تهرانی سال‌ها به عنوان روحانی کاروان‌های عمره و تمتع توفیق خدمت‌گزاری به زائران بیت‌الله‌الحرام و مدینه منوره را داشت. وی در سفر حج حتی مورد مراجعه روحانیون دیگر کاروان‌ها بود و آن‌ها مسائل حج خود را با راهنمایی مرحوم تهرانی حل می‌کردند. در اواسط شهریور سال ۱۳۸۲ که ایشان از سفر عمره برگشته بود، چند روز پس از بازگشت به ایران، در بعد از ظهر یک روز ایشان دچار سکتة مغزی شده و مدتی در بیمارستان آتیه تهران بستری بود تا این‌که در روز ۱۲ مهرماه سال ۱۳۸۲ ش. دیده از جهان فرو بست و پس از تشییعی با شکوه توسط اهالی کن جنازه مطهرش را به قم انتقال داده و در گلزار علی بن جعفر (علیه السلام) به خاک سپردند. وی که عالمی خدوم و مردم دوست بود، در قسمتی از وصیت‌نامه خویش نوشته است: «از اعمالی که بسیار موجب رضایت خداوند متعال است و توفیقات انسان را زیاد می‌کند، خدمت به بندگان خداوند است.»

همایش مجتهد مجاهد

بزرگداشت یاد و خاطره درگذشتگان صالح، باعث نزول برکت در جامعه می‌شود و دارای فواید زیادی است. یکی از فواید این امر تشویق مردم به طی طریق به همان روش درگذشتگان صالح است. اصولاً عوامل اقبال و ادبار در میان مردمان عادی گاه از روی احساس است و داستان مدرسه خلوت شیخ عبدالله شوشتری و سپس شلوغ شدن آن به واسطه اقبال مردم بر اثر مشاهده یک مرکب سواری که شاه صفوی افسار مرکب را در دست داشته، مشهور است.^۱ در این زمینه نیز همین مسئله جریان دارد و زمانی که به وفور مراسم بزرگداشت برای موسیقی‌دانان و سیاست‌مداران و ورزشکاران برگزار شود و از کسانی که اهل هنر راستین و دانش و فن باشند تجلیل خاصی به عمل نیاید، طبیعتاً ارزش‌ها رنگ باخته و در دیدگاه بسیاری از مردم همان ورزش و موسیقی و... به عنوان ارزش و فضیلت جلوه

۱. داستان در تذکره‌العلماء تکابنی آمده است.

خواهد کرد.^۱ از این رو بدون توجه به شبهات سست وهابیت پیرامون تحریم بزرگداشت‌ها،^۲ باید برای انسان‌های خدوم و صالح و دانشمند در برگزاری همایش و نشست و کنگره کوشید و از این رو در مهرماه سال ۱۳۹۲ همایشی تحت عنوان «مجتهد مجاهد» با حضور خیل عظیم مردم و روحانیون منطقه و نیز حضور برخی از علمای برجسته در بزرگداشت مرحوم فائزی در کن برگزار شد و حضار و مستمعان و آنانی که از سیره مرحوم فائزی کمتر اطلاع و آگاهی داشتند از خدمات و اخلاص و منش رثوفانه این عالم ربانی شگفت‌زده شده و از این که مکتب تشیع این گونه بزرگوارانی را در خود پرورانده است، شادمان گشته و به خود بالیدند.

برادر و بازماندگان

چنان که در میان اسلاف مرحوم تهرانی کسی از روحانیون شناسایی نشده است، در میان اخلاف وی نیز کسی به لباس روحانیت در نیامده است، ولی امید است که در میان نوادگان ایشان کسانی مسیر مقدس و معنوی روحانیت را در پیش گرفته و توفیق خدمت به شریعت مطهره و سربازی امام مهدی علیه السلام را دریابند. از مرحوم فائزی تهرانی ۶ فرزند بر جای مانده است که معروف‌ترین آنان دکتر حسین فائزی‌پور می‌باشد. هم‌چنین مرحوم شریف رازی از برادر جناب فائزی‌پور یاد می‌کند که ایشان البته در سلک و صنف روحانیت بوده‌اند و تعبیر وی از او: «جناب حجت‌الاسلام و عمادالاعلام آقای حاج اصغر آقای تهرانی» است. شریف رازی در ادامه می‌نویسد که وی مقسم شهریه و مباشر انجام برخی امور آیت‌الله مرعشی نجفی بوده و به تقوا و امانت موصوف است.^۳

۱. به قول شاعر: در دیاری که هنرمند به مطرب گویند / خاک عالم به سر مردم صاحب هنر است.

۲. بنگرید به بزرگداشت‌ها در اسلام، علامه شیخ مرتضی جعفر عاملی، ترجمه محمد سیهری.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۶۷، (جلد چهارم گنجینه به یک معنا بخش دوم جلد سوم این اثر نیز هست). در کتاب «شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام» خاطره ای نقل شده از دختر حجت‌الاسلام حاج اصغر فائزی پور در شفا یافتن معجزه وار دختر ایشان خانم طاهره فائزی پور و در کتاب مذکور نام ایشان جزو تشرف یافتگان به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام ثبت شده است. اگر چه اغلب کسانی که به عنوان تشرف یافته به شمار می روند در حقیقت یکی از ابدال و رجال الغیب را مشاهده کرده و با برداشت وهمی خویش آن اشخاص را امام عصر (ارواحنا فداه) می‌پندارند، ولی با این وسیله نمی‌توان منکر تمامی تشرفات شد.

منابع:

۱. آثار الحجه، محمد شریف رازی؛
۲. آداب الطلاب، شاکر برخوردار فرید؛
۳. آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، شماره ۱۱۵؛
۴. اختران فروزان ری و طهران، شریف رازی؛
۵. اختران فقاہت، ناصرالدین انصاری قمی؛
۶. بزرگداشت‌ها در اسلام، شیخ مرتضی جعفر عاملی، ترجمه محمد سپهری؛
۷. تاریخ و نقد و هایت (ترجمه کشف الارتیاب)؛
۸. تذکرۃ العلماء، میرزا محمد تنکابنی؛
۹. شیخ محمدحسین زاهد، حمیدرضا جعفری؛
۱۰. کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوہاب. سید محسن امین عاملی، ترجمه شیخ علی اکبر تهرانی؛
۱۱. گلشن ابرار، ج ۶، پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)؛
۱۲. گلشن ابرار، جلد ۱، ویرایش دوم، پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)؛
۱۳. گنجینه دانشمندان، ج ۴، شریف رازی؛
۱۴. مرآة الشرق، صدرالاسلام خویی؛
۱۵. معجم البلدان، یاقوت حموی؛
۱۶. هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح حسرت؛
۱۷. وبلاگ‌های اینترنتی (kan-online.blogfa.com)
(kanmoonnews.blogfa.com) (kanblog.blogfa.com)
۱۸. سایت کنگره بزرگداشت مرحوم تهرانی، <http://ayatullahtehrani.com>.

سید مرتضی فقیه مبرقی

رایت تدبیر

پدر: سید عباس تولد: ۱۲۸۱ ش. وفات: ۱۳۷۲ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: غلامرضا گلی زواره

شرافت نسبی

نسب آیت الله فقیه مبرقی با ۳۲ واسطه به امام شیعیان حضرت جوادالانمه (علیه السلام) می‌رسد، این خاندان اصیل و صحیح النسب به سادات عالی‌قدر رضوی، برقی و مبرقی موسومند، اجداد و نیاکان پدری این بزرگوار همگی اهل علم فضل و ادب بودند و غالب مشاهیر این سلسله نقابت سادات و تولیت اوقاف و آستانه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و برخی امامزادگان این قلمرو و نیز امام جماعت و جمعه مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) را عهده دار بوده‌اند. از نظر گستردگی این شجره‌ی طیبه باید خاطر نشان ساخت سادات مذکور در قم، کاشان، مشهد، تهران، همدان و بسیاری از نقاط دیگر ایران و نیز در کشورهای عربستان، عراق، پاکستان و هندوستان سکونت داشته و دارند، سرچشمه اصلی این جویبارهای باصفا حضرت امام جواد (علیه السلام) است، موسی مبرقع فرزند بلافضل آن امام همام و برادر امام هادی (علیه السلام) می‌باشد.^۱

موسی مبرقع در سال ۲۵۶ هجری به قم هجرت کرد در حالی که ۴۲ ساله بود و مدت چهل سال در این شهر مقدس اقامت داشت.^۲

۱. شجره طیبه، سیدمحمدباقر مدرس رضوی، با تکمله و تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، بازنگری و ویرایش مهدی سیدی، مشهد مقدس، ۱۳۸۴.
الشجره المبارکه فی الانساب الطائیه، محمد بن عمر فخر الدین رازی، به کوشش مهدی رجالی و اشراف سید محمود مرعشی، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۷۸، تحفه الازهار و زلال الانهار، ضامن بن شدم حسنینی مدنی، تحقیق و تعلیق کامل سلیمان جیوری، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۴۲۹-۴۴۵، فقیه فرزانه، سید محمود مرعشی و علی رفیعی علی مرودشتی، صص ۱۳-۱۵.
۲. سرالسلسله العلویه، ابی نصر بخاری، ص ۳۹، آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ص ۲۱۵، مقاله‌ی شاخه‌ای از شجره‌ی نبوی و علوی، عبدالله اصفهانی، مندرج در جشن نامه دکتر سید محمود مرعشی.

نسل موسی مبرقع در قم از طریق احمد (فرزندش) ادامه یافت، او با پدر خود به قم آمد و در این شهر سکونت اختیار کرد و صاحب فرزندانی گردید و از شهرت اجتماعی و معنوی فوق‌العاده‌ای برخوردار گشت. ابوعلی محمد فرزند احمد سیدی فاضل، پرهیزگار با تقوا و فصیح‌اللسان بود که نقایت سادات قم و حوالی را عهده‌دار گردید.^۱

مرشد‌الدین رشیدالاسلام ملقب به جلال‌الدین از نوادگان موسی مبرقع تولیت آستانه‌ی حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)، امام‌زاده طاهر علی بن محمدباقر واقع در ارده‌ال کاشان، تولیت و امامت و خطابت مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام)، تولیت موقوفه زاویه امیرنظام الدین سلطان احمد در قم و تولیت اوقاف قدیم و جدید سلطانی و بیگدلی و بالاخره مقدم و نقیب سادات قم، کاشان و نواحی اطراف آن‌ها، از علما و اشراف قم و از مشاهیر اجداد و نیاکان فقیه مبرقی می‌باشد. سید مرشد‌الدین رشیدالاسلام از سال ۹۰۴ تا ۹۴۸ هجری این مقام‌ها را بر عهده داشته است.^۲

این طایفه از قرون چهارم و پنجم هجری نقایت سادات قم، کاشان، آبه و نواحی اطراف را بر دوش گرفته بودند و نیز منصب امیرالحاجی نیز به آنان محول بوده است و اهالی قم و بزرگان این شهر زعامت دینی و ریاست اجتماعی این خاندان را پذیرفته بودند، دو منصب نقابت سادات و تولیت آستانه امام‌زاده‌ها تا اواخر قرن یازدهم هجری بر دوش افراد صاحب نام و مشاهیر سادات برقی رضوی بوده است و فرمان‌های تولیت توسط فرمانروایان تیموری، سلسله آق‌قویونلوها، صفویه و حتی قاجارها برای آنان صادر گردیده است.^۳ سید علیرضا ریحان یزدی می‌نویسد: نیاکان آقا سید مرتضی بیشتر در آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به خدمت و سرکشیکی سرافراز بوده‌اند.^۴

۱. مهاجران آل ابی طالب، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، ترجمه محمدرضا عطایی، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۲. تربت پاکان، سید حسین مدرسی طباطبایی، ج اول، صص ۱۹۹-۲۰۰، تاریخ متولیان آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)، ص ۱۲۸.

۳. حبیب السید، ج ۴، ص ۳۳۳، تذکره نصرآبادی، ص ۷۸، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۴، سال چهارم، صص ۲۲۵-۲۳۰، فقیه فرزانه، ص ۴۲، منتهای الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۶۲۱.

۴. آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، به کوشش ناصر باقری بیدهند، ص ۲۸۲.

از آن جا که مادر سید مرتضی فقیه برقی دختر سید احمد طباطبایی است بنابراین نسب وی از طریق مذکور به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می رسد. شجره نامه مادری او بدین شرح است:

سید احمد، فرزند محمود فرزند محمد فرزند علی فرزند سید محمد مهدی فرزند محمدتقی فرزند فضل الله فرزند سید سراج ثانی فرزند محمدتقی فرزند سید سراج الدین اول فرزند سید محمد قهپایی فرزند میر حیدر فرزند علی ابن الفتوح سید بهاء الدین حیدر (که توسط مغولان در زواره شهید شد) فرزند سید کمال الدین حسن (مدفون در محله ودادان زواره) فرزند شهاب الدین علی فرزند ابن محمد احمد، فرزند عمادالدین علی فرزند ابن علی حمزه فرزند طاهر شهاب الدین فرزند ابن الحسن علی شهاب الدین فرزند ابن الحسن محمد شاعر اصفهانی صاحب کتاب نقد الشعر و آثار دیگر، فرزند ابن عبدالله احمد فرزند ابن جعفر محمد اصغر فرزند ابن احمد فرزند ابراهیم طباطبا فرزند ابن ابراهیم اسماعیل دیباج الاکبر الشریف فرزند ابن اسماعیل ابراهیم غمر جواد فرزند ابن محمد فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام).^۱

والد والامقام

حاج سید عباس فرزند سید محمد صادق فقیه مبرقع رضوی قمی در سال ۱۲۹۵ هجری در قم دیده به جهان گشود و در همین شهر مقدس و در دامان والدینی وارسته پرورش یافت و بالید و بر حسب تربیت خانوادگی به فراگیری علوم و معارف اسلامی تمایل پیدا کرد و بعد از کسب کمالات در ادبیات و دانش های حوزوی متداول و تحصیل سطوح حوزه، دروس عالی و خارج فقه و اصول را در محضر استادان وقت حوزه قم فراگرفت و به درجه ای اجتهاد نائل آمد. از شخصیت هایی که در این مقطع تحصیلی وی در درسش حاضر گردید مرحوم آیت الله سید عبدالله برقی رضوی (متوفی ۱۳۳۳ ق) می باشد که در زمره علمای برجسته و فاضل حوزه و از سلسله سادات رضوی قم

۱. حاج آقا حسین قمی قامت قیام، محمد باقر پور امینی، ص ۲۷-۲۸.

به شمار می‌آمد، این فقیه والا مقام در ابتدای جوانی برای تکمیل معلومات خود به عتبات عراق رفت و در نجف اشرف به تحصیل فقه و اصول مشغول گردید و از درس اساتیدی چون شیخ راضی عرب و میرزا حبیب‌الله رشتی استفاده کرد و سال ۱۲۸۸ هجری در حالی که از مدرسین پرآوازه‌ی این حوزه اجازه‌ی اجتهاد و روایت گرفته بود، به قم آمد و در مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) اقامه جماعت نمود و به تدریس علوم و معارف متداول حوزه پرداخت و شاگردان شایسته و لایقی تربیت کرد که یکی از این ستارگان که در منظومه منور وی درخشیدند سید عباس فقیه مبرقع می‌باشد.^۱

مرتب دیگر که سید عباس از خرمی وجودش خوشه‌های زرینی چید مرحوم آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا قمی معروف به حاج آخوند (۱۲۵۵-۱۳۳۲ق) می‌باشد که بعد از نشو و نما و تحصیل مقدمات و سطوح در زادگاه خود، قم، راهی عراق عرب گردید و در حوزه‌ی نجف اشرف و سامرا از پرتو انوار آیات عظام شیخ مرتضی انصاری، مجدد شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی استفاده کرد و در ۱۲۹۸ هجری در حالی که به مقام اجتهاد نایل گردیده بود به قم بازگشت و به تدریس، ارشاد، افاضه طلاب، اقامه جماعت و تألیف و تصنیف مشغول گردید، وی در ۱۶ ذی الحجه ۱۳۳۲ هجری درگذشت و در ایوان آینه‌ی صحن حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.^۲

سید عباس بعد از این که قله اجتهاد را فتح کرد، به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی روی آورد و مدت‌ها در مدرسه مهدی قلی خان (مدرسه خان کنونی که به مدرسه آیت‌الله بروجردی هم موسوم است) و در ضلع شرقی میدان آستانه و جنب گذر خان واقع شده است، به تدریس دروس گوناگون حوزوی در منقول پرداخت و یکی از اساتید مبرز حوزه‌ی قم به شمار آمد و شاگردان متعددی پرورش داد. این فقیه فرزانه در سال ۱۳۳۵ هجری به بیماری وبا مبتلا گشت و در حالی که چهل بهار از زندگی با برکت خویش را سپری می‌کرد، به سرای باقی شتافت، پیکرش بعد از تشریفات شرعی مرسوم و تشییع مفصلی که با حضور مدرسان حوزه، طلاب علوم دینی، شاگردان ایشان،

۱. تاریخ قم، محمد حسین ناصرالشریعه، صص ۲۷۷ و ۲۸۰، گنجینه‌ی دانشمندان، ج اول، صص ۱۴۳-۱۴۴.

۲. رجال قم، سید محمد مقدس زاده، ص ۹۹، تاریخ قم، ناصرالشریعه، صص ۲۹۳-۲۹۵، میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۷۸، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۷.

خویشاوندان و مجاورین و زائرین حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) صورت گرفت در حرم مذکور در ایوان اتابکی مدفون گردید.^۱

تنها فرزند ذکور آن مرحوم سید مرتضی فقیه مبرقی است ولی از آن بزرگوار چهار دختر باقی ماند که هر کدام به عقد ازدواج یکی از آیات عظام و علمای اعلام به شرح ذیل درآمدند:

۱. همسر آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵-۱۴۱۱ق)؛ که این مرجع

عالی قدر از بانوی مذکور دارای چهار پسر و چندین دختر گردید که پسر ارشدشان حجت الاسلام والمسلمین سید محمود مرعشی تولیت کتابخانه آیت الله مرعشی می باشد.^۲

۲. همسر مرحوم آیت الله فاضل قفقازی لنکرانی (۱۳۰۹ یا ۱۳۱۴-۱۳۹۲ق)؛ ایشان از صبیبه‌ی

آیت الله سید عباس مبرقی دارای چهار پسر و پنج دختر گردید، یکی از این فرزندان آیت الله العظمی فقیه حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی از مراجع عالیقدر جهان تشیع و از مشایخ و اساتید میرز حوزه علمیه قم می باشد که در سال ۱۳۸۶ ش. چشم از این جهان فرو بست.^۳

۳. همسر مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد کرمی اهوازی فرزند آیت الله حاج شیخ محمد طه

فرزند شیخ نصرالله بن حسین حویزی، متولد ۱۳۴۰ هجری در شهر نجف اشرف که مقدمات و سطوح عالیّه را در این دیار علوی آموخت و در سال ۱۳۶۱ هجری به قم مهاجرت کرد و در درس آیات ثلاث (صدر، حجت کوه‌کمره‌ای و خوانساری) و آیت الله بروجردی حاضر گردید و بعد از نایل گردیدن به مقام اجتهاد، خود به تدریس و تألیف پرداخت این بزرگوار از دختر آیت الله مبرقی دارای دو پسر به نام‌های هادی و نصرالله و یک دختر به نام عفت خانم گردید.^۴

۱. تربت پاکان، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۲، ص ۸۶۶، گنجینه ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۸، فقیه فرزانه، ص ۱۳۰.

۲. شهاب شریعت، علی رفیعی (علامه‌روشنی مروی)، صص ۲۹۹-۳۰۰، جامع فضل و فضیلت ص ۲۴.

۳. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، ج ۱۲، ص ۲۶۷، گنجینه ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. شهاب شریعت، ص ۳۰۱، تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۸۶۶.

۴. همسر مرحوم حاج سید ابوالفضل لاجوردی فرزند سید عباس فرزند سید محمد طاهر حسینی کاشانی، از کاسبان قم پدر دانشمند معاصر آیت الله سید مهدی حسینی لاجوردی (متولد ۱۳۰۵ ش).^۱

مادر پرهیزگار

والدهی مرحوم آیت الله سید مرتضی فقیه مبرقی رضوی قمی از بانوان عقیف، با تقوا و پروا پیشه است که صبیّه‌ی مرحوم آیت الله حاج سید احمد طباطبایی، برادر بزرگ آقا حسین قمی از مراجع تقلید معاصر و عالم مبارز که علیه رضاخان قیام کرد. سید احمد فرزند حاج سید محمود طباطبایی است که در بازار قم مشغول فعالیت‌های بازرگانی بود و چون زندگی سالم، پاک و رفتار و کردار پسندیده و مشی صادقانه و خالصانه‌ای داشت صاحب فرزندی گردید که همگی در زمره‌ی علما، فقها و اتقیا به شمار می‌آمدند.^۲ سید احمد طباطبایی (جدّ مادری سید مرتضی فقیه) دومین فرزند حاج سید محمود می‌باشد. شیخ آقابزرگ تهرانی در معرفی وی نوشته است: سید احمد عالمی است عامل، اهل ورع و تقوا، در حوزه‌ی نجف اشرف از محضر شیخ حبیب الله رشتی و دیگران بهره برد و بعد از بازگشت به قم از علمای ابرار و ائمه جماعات این شهر به شمار می‌رفت و نزد اقشار گوناگون مورد وثوق و اطمینان بود و مردم با کمال اطمینان به وی اقتدا می‌کردند، در شعبان المعظم ۱۳۳۴ هجری درگذشت.^۳ محمد حسین ناصرالشریعه نوشته است: حاج آقا احمد طباطبایی یکی از پنج پسر حاج سید محمود است، او از علمای متقی بود و در صحن نو (صحن امام رضا علیه السلام) اقامه جماعت می‌کرد بعد از فوت، پیکرش در مزار شیخان قم دفن گردید.^۴ سید محمد مقدس زاده و محمد شریف رازی نیز مقام علمی و فضایل اخلاقی این عالم را مورد توجه خوانندگان قرار داده‌اند^۵ و

۱. فقیه فرزانه، ص ۱۳۱.

۲. فواید الرضویه، محدث قمی طبع تهران، ص ۳، گنجینه‌ی دانشوران، ج اول، ص ۱۵۰، نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج اول، صص ۷۵ و ۲۴، عنصر فضیلت و تقوا، صص ۸ و ۱۶، نقباء البشر، ج اول، صص ۱۲۱ تا ۱۲۲.

۳. نقباء البشر، ج اول، صص ۱۲۱ تا ۱۲۲.

۴. تاریخ قم، ناصر الشریعه، ص ۲۵۰.

۵. رجال قم، ص ۹۴، گنجینه‌ی دانشمندان، ج اول، ص ۱۳۱.

سید محسن امین نیز از قول آیت‌الله مرعشی نجفی در معرفی وی گفته است: او عالمی ربانی، فقیهی متصلّب و مسلّم به شمار می‌آمد و مدرّسی متکلم و اهل ورع در بین مردم بود.^۱

آیت‌الله فقیه مبرقع از طریق خاله‌های خود با بیوتات علمی و نامور قم نسبت خویشاوندی سببی داشت زیرا هر کدام از این بانوان (دختران سید احمد طباطبایی) به عقد ازدواج یکی از شخصیت‌های ذیل درآمدند:

همسر مرحوم آیت‌الله حاج سید محمود فرزند آیت‌الله سید صادق روحانی قمی متولد ۱۳۰۷ و متوفی ۱۳۸۱ق، پدر اخوان روحانی آیات محترم حاج سید محمد از مراجع عظام نجف اشرف و آیت‌الله حاج سید محمد صادق روحانی از مراجع بزرگ قم؛

همسر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی اشراقی فرزند ارباب قمی فرزند محمدتقی بیگ قمی، متولد ۱۳۱۳-۱۳۶۸ق، سخنور خطیب توانا و واعظ شهیر و پدر آیت‌الله شیخ شهاب الدین اشراقی داماد امام خمینی؛

همسر محدث عالی‌قدر و رجال نگار پر آوازه صاحب کتاب مفاتیح‌الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) عالم پارسا و موثق و از فقها و محدثان بزرگ جهان تشیع.^۲

از سوی دیگر سید مرتضی فقیه مبرقع با آیت‌الله سید صدرالدین صدر و فرزندان آن مرجع عالی‌قدر و زعیم بزرگوار حوزه (امام موسی صدر و سید رضا صدر) پیوند سببی داشت. زیرا مرحوم سید صدرالدین صدر داماد آیت‌الله حاج آقا حسین قمی، عموی مادر سید مرتضی فقیه مبرقع می‌باشد.^۳

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین، طبع بیروت، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲. آیینی‌های دانشوران، صص ۲۰۴، ۱۵۹ و ۴۵۶، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۱، صص ۳۳۱-۳۳۹، ج ۲، ص ۳۳۷، رجال قم، صص ۱۴۸-۱۵۶، تربت پاکان قم، ج ۳، صص ۱۹۱۳-۱۹۱۴، علمای معاصرین، صص ۱۸۱-۱۸۳، فقیه فرزانه، صص ۱۳۹-۱۴۲.

۳. فقیه فرزانه، ص ۱۴۳.

ولادت و نشو و نما

سال ۱۳۲۱ هجری مطابق ۱۲۸۱ شمسی با فرمانروایی مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) مقارن بود، در این ایام حاکم مزبور بار دیگر امین السلطان را به صدارت برگزید و او را به اتابک اعظم ملقب ساخت، آشفته‌گی اوضاع کشور و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی در این سال احساسات عمومی را علیه اتابک برانگیخت و به قدری شدت یافت که وی ناگزیر به استعفا گردید و شاه در جمادی الثانی ۱۳۲۱ هجری سلطان مجید میرزای عین الدوله را که از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود به صدارت برگزید، وی که شاهزاده‌ای جاهل و بی اطلاع بود، راه استبداد و ستم را پیش گرفت و درصدد گردید علمای اعلام، روحانیون و بازرگانان را از خود بترساند. رفتارهای ظالمانه وی حوادثی را رقم زد که در پیدایش انقلاب مشروطه و شعله ور گردیدن خشم و نفرت مردم از نظام ستم شاهی بسیار مؤثر بود.^۱ بنابراین در این سال که آستانه‌ی وقوع نهضت مشروطه بود سید مرتضی در خانواده‌ای اهل علم و تدبیر که از سیاهی ستم می‌بردند و در میان خاندانی برجسته، علمی و اهل فضیلت و تقوا، قدم به عرصه وجود نهاد.^۲ در واقع در ایامی که سوز ظلم و ناروایی هم‌چنان بر صورت رنج دیدگان سیلی می‌نواخت، صدای این نوزاد در فضای خانه‌ی سید عباس فقیه مبرقی پیچید و گویی بافریاد خویش خزان استبداد و فرارسیدن بهار آزادی را نوید می‌داد.

هم زمان با گریه‌های این کودک، زمزمه‌های سپاس و حمد و دعا به پیشگاه خداوند متعال، فضای خانه‌ی سید عباس را بیش از گذشته آکنده از عطر معنویت کرد، مادر نیز به درگاه خداوند سپاس‌گذار بود.

سید مرتضی در دامن پر مهر مادری پاکدامن، رئوف و پارسا و نیز تحت نظارت و هدایت پدری فاضل و آراسته به مکارم اخلاقی پرورش می‌یافت و با لبخندها و اشک‌های کودکانه‌اش چراغ امید و نشاط را همواره در خانه پرفروغ‌تر می‌کرد. طفلی که دست سرنوشت و اراده‌ی الهی برایش چنین رقم زده بود که بعدها ادامه دهنده‌ی راه فقاها و اجتهاد نیاکان خویش باشد، او والدش را مشاهده

۱. تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ص ۳۶۱.

۲. شهاب شریعت، ص ۳۰۰، تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۹۹۸، فقیه فرزانه، ص ۱۴۹.

می‌کرد که در منزل و بیرون از آن، با کتاب و قلم و دفتر سروکار دارد، پدر از حلال و حرام، حکم خدا، سنت رسول و سیره‌ی ائمه سخن‌ها می‌گفت، ایامی را به عبادت، ذکر و دعا و تلاوت قرآن می‌گذرانید و مرتضی در این چشمه‌ی پاک و زلال دل و جان را شست و شو می‌داد، مواعظ مادر نیز در اعماق وجودش تأثیرگذار بود، آن بانو طفل خود را متوجه این حقیقت می‌کرد که بکوشد هم‌چون نیاکانش در مسیر درستی و راستی و طریق معرفت و فضیلت گام نهد.

زمان آموختن فرارسیده بود و او در پنج یا شش سالگی به مکتب‌خانه رفت. در فراگیری قرائت قرآن، استعداد شگفتی از خود نشان می‌داد، در هفت سالگی می‌توانست با صدایی جذاب و دل‌نشین قرآن را بخواند و این خود مایه‌ی امیدواری والدینش نسبت به آینده‌ی این تنها پسرشان بود، رفته رفته سید مرتضی به مرحله‌ای رسید که می‌توانست تمام قرآن را تلاوت کند و حتی برخی سوره‌های کوچک را به حافظه بسپارد، خواندن و نوشتن را هم یاد گرفته و سروده‌های زیادی را به خاطره سپرده بود.

زنانوی ادب در برابر علامه‌ی ادیب

سید مرتضی چهاردهمین بهار زندگی را می‌گذرانید که ناگهان ابرهای تیره و تار غم و اندوه، در آسمان زندگی او مشاهده گردید، در سال ۱۳۳۵ هجری بیماری مهلک وبا والد دانشورش را در بستر الم قرار داد و سرانجام با درگذشت پدر، دشواری‌های وی مضاعف گردید و در ایامی که سخت به مراقبت‌های آن عالم عامل نیاز داشت در غم از دست دادنش سوگوار گشت.^۱

اما او با این‌که در این سنین و هنگامی که ابتدای دوران نوجوانی را می‌گذرانید از وجود پرفیض پدر محروم گردید. از آن پس توفیق رفیق راهش گردید و استادانی عالم و وارسته را یافت و نزد آنان زنانوی ادب بر زمین زد. در اولین قدم به محضر حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد حسین علامه فرزند حاج ملاحسن اردستانی رفت و مدتی از محفل پرفیض این بزرگوار صرف و نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع، متون منظوم و منثور عربی و فارسی، انشاء را در حد مطلوبی آموخت و برای

۱. تربت پاکان، ج ۲، ص ۸۶۶، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۸.

فراگیری سطوح حوزه مهیا گردید. اولین مربّی او بعد از پدرش سید عباس مبرّقی، حاج شیخ حسین مشهور به علامه است، این بزرگوار از شاگردان لایق و شایسته فقیه والامقام و زعیم عالی‌قدر حوزهی قم، مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی به‌شمار می‌رفت و بعد از تحصیلات نزد مدرّسان برجسته حوزهی خود در زمره‌ی علما و مدرّسین حوزهی قم، به‌شمار آمد و شخصیت‌های متعددی به درس وی حاضر می‌گردیدند، از جمله آن‌ها آیت‌الله حاج سید محمود قمی و آیت‌الله شیخ محمدحسین قمی قابل ذکرند. وی به سال ۱۳۱۷ش. رحلت نمود و پیکرش در جوار حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) دفن گردید.^۱

سید محمد مقدس زاده رجال نگار و مورّخ معاصر قمی می‌نویسد: محمدحسین علامه فرزند حاج ملاحسن اردستانی است، از فضلا و دانشمندان زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بوده و در آن زمان به تدریس عربی و فارسی اشتغال می‌ورزیده و مردی پارسا بوده است.^۲ سید علیرضا ریحان یزدی که معاصر وی بوده، نوشته است: آقا شیخ محمدحسین علامه از شاگردان مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی است و اکنون از مدرّسین ادبی قم به‌شمارند.^۳

فراگیری سطوح حوزه

سیدمرتضی بعد از این‌که در ادبیات و فنون ذوقی و منطق آگاهی‌های لازم را بدست آورد، تصمیم گرفت به سراغ استادانی برود که در متوسطه‌ی فقه و اصول متبحّر بودند، گویا زمان آن رسیده بود تا در درس محققان بزرگ این رشته‌ها حاضر گردد و تا جوانه‌های فقاقت و دانشوری در اعماق وجودش شروع به رویش کنند، او در این مقطع تحصیلی محضر این بزرگان را درک کرد.

۱. آخوند ملاعلی معصومی همدانی (۱۳۱۲-۱۳۹۸ق)؛

۲. آیت‌الله میرزا محمد ثابتی همدانی (۱۳۱۵-۱۳۶۵ق)؛

۳. آیت‌الله شیخ ابوالقاسم قمی صغیر فرزند محمد کریم (متوفای ۱۳۵۲ق)؛

۱. فقیه فرزانه، ص ۱۴۹.

۲. قم شناسی، به کوشش علی بنایی، دفتر اول، ص ۸۶۷.

۳. آیین‌های دانشوران، ص ۲۴۳.

رجال‌نگار معاصر، محمد شریف رازی نوشته است:

وی از علمای نامی و مدرّسین بزرگوار قم می‌باشد که قبل از تشکیل حوزه و آمدن آیت‌الله حائری در قم، ترویج دین و احکام و تدریس فقه و اصول می‌نمود، به پارسایی و ورع مشهور و سال‌ها در عتبات مشرف بود و پس از آن به قم بازگشت و در هشتم جمادی الاول ۱۳۵۲ق. از دنیا رفت و در صحن مطهر حرم قم مدفون گردید.^۱

وی را نباید با شیخ ابوالقاسم قمی کبیر (۱۲۸۰-۱۳۵۳ق) یکی گرفت و این دو بزرگوار صرفاً با یکدیگر تشابه اسمی دارند.^۲

پیش به سوی قله اجتهاد

انگیزه‌ی عالی، تلاش مداوم و خوشه‌چینی از خرمن فضایی دانشور موجب گردید تا سید مرتضی در دورانی کوتاه‌تر از ایّام متداول سطح مقدماتی، متوسطه و عالی را با موفقیت پشت سر بگذارد و توانایی‌های علمی خود را در منقول آن‌چنان گسترش دهد و تقویت نماید که قادر باشد در دروس خارج فقه و اصول زعمای حوزه حضوری فعال و محققانه داشته باشد.

۱. مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳-۱۳۷۰ هجری)؛

فضای متعددی افتخاری شاگردی این فقیه فرزانه را داشتند که بسیاری از آنان خود در زمره‌ی فقها، مدرسان مبرز و مؤلفان گرانمایه و زعمای حوزه‌های علمیه قرار گرفتند. سید مرتضی فقیه مبرّقی با برخی از این بزرگان در درس میرزا محمد فیض آشنا گردید و با عده‌ای از آنان دروس ارائه شده را مباحثه می‌کرد.^۳

۱. آثارالحجة، ج اول، ص ۲۱۹.

۲. مجله نور علم، ش ۲۲، مرداد ۱۳۶۶، ص ۸۲.

۳. آیینة دانشوران، ص ۱۴۷، نجوم امت، نور علم، دوره دوم، ش ۱۸، آبان ۱۳۶۵، صص ۱۰۶-۱۰۸، گنجینه‌ی آثار قم، عباس فیض، ج ص ۳۲۸، تاریخ قم، ناصرالشریعه، ص ۲۸۲.

۲. آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۷۶-۱۳۵۵ هجری)؛

از ویژگی‌های استاد مذکور این بود که با شاگردان خود، فراتر از، آموزش‌های رسمی، ارتباط دوستانه و صمیمانه برقرار می‌کرد، همین ابراز محبت‌ها در حق فراگیران، در افزایش شوق دانش آموزی و مضاعف گردیدن انگیزه‌ها و رغبت‌های شاگردانی چون سید مرتضی مبرقعی تأثیرگذار بود و او حتی چندین سال بعد از رحلت آیت‌الله حائری قدردان عواطف صادقانه‌ی این استاد خود بود و در محافل و مجالس گوناگون با بیان فضایل و مکارم وی، در حق ایشان نهایت حق شناسی را ابراز می‌داشت.^۱

۳. آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمره‌ای (۱۳۱۰-۱۳۷۲ ق)؛

سید مرتضی مبرقعی بعد از رحلت آیت‌الله حائری به درس مرحوم حجت کوه‌کمره‌ای رفت و کوشید برخی مباحث فقهی وی را تحریر نماید. در برخی منابع آمده است آیت‌الله مبرقعی غالب دروس خارج فقه و اصول و نیز مباحث تحلیلی در علوم نقلی را از این عالم و مرجع بزرگوار آموخت،^۲ در مکتب مرحوم حجت، سید مرتضی به خوبی یاد گرفت که علم خود را به حلم و بردباری بیاراید و در برابر برخی تنگ‌نظری‌ها و فشارهای مخالفین، از خود شرح صدر نشان دهد، هم‌چنین هجرت از برخی عادات، اراده‌ای مصمم و قدرت تصمیم‌گیری از خصلتی بود که در این محفل نورانی برایش آموخته، اثرگذار و تحول‌آفرین بود.^۳

۱. شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، سعید عباس زاده، ص ۱۰۰، خورشید حوزه های علمیه، محمد محمدی اشتهاردی، صص ۷۰ و ۱۴۱.

۲. فقیه فرزانه، ص ۱۵۹، شهاب شریعت، ص ۳۰۰.

۳. تربت پاکان قم، ج ۳، صص ۱۵۱۸-۱۵۱۹، علمای معاصر، صص ۳۳۳-۳۳۴، ریحانة الادب، ج ۲، صص ۲۴-۲۵، گفتارهای شهید مطهری، ص ۲۵۵.

۴. آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری (۱۳۰۵-۱۳۷۱ق)؛

سید مرتضی علاوه بر این که در درس خارج فقه و اصول این مرجع عالی قدر حضور می‌یافت با وی رابطه‌ای دوستانه برقرار کرده و نسبت به مرحوم خوانساری علاقه‌ای ویژه داشت، خودش در مصاحبه‌ای می‌گوید:

با آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری رابطه‌ای دیرینه و نسبت به او علاقه‌ای قلبی داشتم. لذا روزی که آیت‌الله کاشانی به قم آمد و به منزل مرحوم خوانساری وارد گردید، من هم حضور داشتم و به اتفاق این دو بزرگوار خدمت آیت‌الله بروجردی رفتیم.^۱ سید مرتضی در مکتب این مربی دلسوز و خودساخته آموخت تا مسائل نظری فقهی را با مبانی عملی در هم بیامیزد، علم را با عمل قرین نماید و در پاسداری از ارزش‌های دینی مقاوم و قاطع و شجاع باشد.^۲

۵. آیت‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ق)؛

آیت‌الله مبرقی مدت هجده سال از محضر چنین مرجع دانشوری در فقه و اصول بهره برد و در شمار نزدیکان و مقربان آیت‌الله بروجردی درآمد و آن بزرگوار به ایشان تعلق و عنایت ویژه‌ای داشت و چندین مدت در طی سال‌هایی که حوزه علمیه قم ایام سختی را می‌گذرانید و در مقابل رژیم استبدادی و تهاجم فرهنگی استعمارگران مقاومت می‌کرد، از سوی آیت‌الله العظمی بروجردی به عنوان متولی مدرسه فیضیه انجام وظیفه می‌نمود و به اداره‌ی امور این کانون علم و معرفت اشتغال داشت و مسایل و مشکلات طلاب را به دقت و با دلسوزی و پیگیری‌های مدبرانه و خردمندانه مورد رسیدگی جدی و اصولی قرار می‌داد.^۳

آیت‌الله مبرقی درباره‌ی درس آیت‌الله بروجردی می‌گوید:

۱. مصاحبه با آیت‌الله سیدمرتضی مبرقی، مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۷۳.

۲. سید محمدتقی خوانساری بر چشمه ساران حضور، حسن ایدرم، صص ۹۵ و ۱۲۶.

۳. فقیه فرزانه، ص ۱۶۷، مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۷۴، تربت پاکان، ج ۴، ص ۱۹۹۹.

چنین نبود که تقریرات درس استادان خود را از بر کرده باشد و همان‌ها را برای شاگردان بیان کند بلکه درس تحقیقی بود، تا حقیقت مطلب و موضوعی را می‌فهمید و به فراگیران می‌فهماند، از بحث مورد نظر عبور نمی‌کرد، در فهم مطالب و بیان آن‌ها مردی فوق‌العاده بود، من کسی را مثل ایشان آن چنان مسلط بر منابع و مسایل اسلامی ندیدم، در فقه و اصول متبحر و کم‌نظیر بود. در درس مرحوم کوه کمره‌ای معروف به آیت‌الله حجت هم شرکت می‌کردم، ایشان هم خیلی خوش‌فهم، خوش‌بیان و مسلط بود، تمام مبانی فقهی، علمای سلف را از عصر شیخ انصاری، به بعد بررسی و تجزیه و تحلیل کرده بود، ولی به پایه‌ی آیت‌الله بروجردی نمی‌رسید، زیرا مرحوم بروجردی غیر از ارزیابی آثار و اندیشه‌های قدما، سبک خاصی در بررسی احادیث و استنباط از روایات داشت. ایشان که از نزدیک با سیره‌ی آیت‌الله بروجردی آشنا بوده است، می‌افزاید: آن بزرگوار طبع بسیار بلندی داشت و به تمام معنا آقایی داشت، نسبت به دیگران احتیاط را در جانب نیازمند و محتاج رعایت می‌کرد، ولی در اداره‌ی زندگی و مصارف شخصی از صرف بیت‌المال پرهیز می‌کرد.^۱

غَوَاصی در دریای حکمت

سید مرتضی که در تحصیل و دانش‌اندوزی، استعداد سرشار و تلاش مداوم را توأم ساخته بود، درصدد آن گردید تا به موازات فراگیری معارف منقول، در حکمت و علوم عقلی نیز بیان‌های علمی خود را تقویت کند، به همین دلیل در رشته مذکور، محضر علمای ذیل را درک کرده و از پرتو کمالات و اندیشه‌های آن بزرگواران استفاده نمود:

۱. همان مأخذ، ص ۷۰.

۱. آیت‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (۱۳۱۲-۱۳۹۵ق)؛

سید مرتضی محفل علمی این استاد را غنیمت شمرد و در درس مرحوم رفیعی قزوینی شرکت کرد و در مباحثی از اسفار ملاصدرا، علوم ریاضی و عرفان، از ایشان بهره‌مند گردید، درس مذکور برای امثال سید مرتضی فواید زیادی داشت زیرا استاد در اقیانوس معارف و مکارم و دریای حکمت به غواصی می‌پرداخت و مرواریدهای درخشانی را تقدیم شاگردان خود می‌کرد، در اثنای تقدیر مباحث فلسفی و کلامی امهات اصول معارف قرآنی و روایی را بیان می‌کرد و در طرح موضوعات از دقت، باریک بینی و لطافت‌های ویژه‌ای برخوردار بود،^۱

۲. امام خمینی (۱۳۲۰-۱۴۰۹ق)؛

امام مرجع عالی‌قدر و عالم عامل، جامع منقول و معقول، فقیه اصولی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و همان‌گونه که در فقه و اصول بی‌مانند بود، در حکمت همانند نداشت. سید مرتضی مبرقعی درباره‌ی رهبر انقلاب گفته است:

امام خمینی هوشیار بود، آن بزرگوار عزت، شکوه حوزه‌ها و جهان اسلام را دنبال می‌کرد و هر آن‌چه در این عزت مؤثر بود، تعقیب می‌نمود، امام بعد از ارتحال آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی که نوبت به زعامت آیات محترم بروجردی و حاج آقا حسین قمی رسیده بود، از مرحوم بروجردی تبلیغ می‌کرد، من از ایشان پرسیدم چرا شما مردم را به آیت‌الله قمی ارجاع نمی‌دهید، فرمودند: حاج آقا حسین قمی در عراق می‌باشند لذا باید برای آیت‌الله بروجردی تبلیغ کرد و ایشان را تقویت کرد تا حوزه‌ی قم و علمای ایران قوت پیدا کنند.^۲

۱. آیین‌های دانشوران، ص ۱۸۳، آثارالحجة، ج ۲، ص ۳۲۱، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۴، ص ۴۶۶، تربت پاکان قم، ج اول، صص ۲۱۷-

۲۱۹، ج ۴، ص ۱۹۹۹.

۲. مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۷۱.

سید مرتضی آن چنان روابط مقربانه‌ای با امام داشت که ایشان موفق گردید علاوه بر شرکت در درس‌های حکمت و عرفان استادش، به طور خصوصی خدمت امام برسد و مباحث الهیات و خصوص مبحث نفس اسفار را که حاوی حکمت متعالیه بود، از محضرشان تلمذ کند، این اشتیاق وی به حکمت آموزی در ایامی که مقدس نماها و متحجرین، اهل فلسفه را تحت فشار قرار می‌دادند و حتی اگر کسی به فراگیری دانش‌های عقلانی اهتمام می‌نمود، او را به عنوان فردی فاصله گرفته از دیانت و اعتقادات معرفی می‌کردند حاکی از وسعت نظر سید مرتضی مبرقی در این طریق می‌باشد.^۱

هم مباحثه‌ها

سید مرتضی در ایام تحصیل، اعم از سطوح و دروس خارج و نیز فراگیری حکمت، با برخی طلاب فاضل، موضوعات مورد نظر در منقول و معقول را مباحثه می‌کرد، یکی از این روحانیان مرحوم سید احمد قزوینی است که مرحوم علیرضا ریحان یزدی می‌نویسد سید مرتضی در دروس گوناگون با ایشان طرف مباحثه بوده است و گاهی سید محمدتقی آل میرداماد فرزند سید مهدی متولد در لاهیجان رفیق این مباحثات بوده است.^۲

فاضل دیگری که با سید مرتضی هم مباحثه بود آقا میرزا عباس مستقیم فرزند حبیب‌الله قمی است، وی داماد آیت‌الله فیض و امام جماعت مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) قم بود و نزد آقا نجفی درس خوانده و از محضر میرزا محمد فیض قمی و شیخ محمد علی قمی استفاده می‌کرده و در تحصیل فقه و اصول سخت ساعی و با جدیت بوده و در این راستا با آقا میرزا احمد لاهیجانی اصفهانی هم رفیق مباحثه بوده است.^۳

۱. همان، ص ۷۵، فرزاهای فروزان، از نگارنده، صص ۱۶۸-۱۶۹، مجله حضور، ش ۵ و ۶، تابستان و پاییز ۱۳۷۱، ص ۲۵، امام حوزه و سیاست، سید احمد خمینی، مجله حضور، ش اول، خرداد ۱۳۷۰، ص ۹.
۲. آیین‌های دانشوران، ش اول، خرداد ۱۳۷۰، ص ۹.
۳. همان، صص ۴۰۰-۴۰۱، گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۶۱، رجال قم، ص ۱۲۸.

سید مرتضی هنگام استفاده از محضر آیت‌الله بروجردی و میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی با مرحوم شهید حاج آقا مصطفی خمینی مأنوس گردید و در موقع ایجاد رابطه دوستی و مودت با امام خمینی، روابط آن دو بزرگوار قوی‌تر و عمیق‌تر گردید و در روزگارانی که حضرت امام در تبعید به سر می‌بردند آیت‌الله مبرقی شب‌ها در منزل با مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خمینی نشست‌های علمی و مباحثاتی داشت.^۱

اجازات اجتهاد و روایت

فقیه فرزانه و عالم ربّانی مرحوم آیت‌الله مبرقی در زمره‌ی معدود عالمانی است که متأسفانه با وجود تبخّر در علوم اسلامی، رسیدن به مقام اجتهاد و فضل و کمال، ناشناخته مانده است و وقتی بعد از ارتحالش بازماندگان وی خواستند نوشته‌های او را مورد بررسی قرار دهند، در اوراق بازمانده از او، چندین اجازه‌ی اجتهاد از مراجع عظام و آیات عالی‌قدر نجف و قم مشاهده کردند که از کمالات علمی این عالم ناشناخته حکایت داشت.

یکی از آن‌ها اجازه‌ای است که آقا ضیاء الدین عراقی (اراکي) برای وی صادر نموده است که متن کامل آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلوة السلام على اشرف بريته و خير خلقه محمد ﷺ و اهل بيته الطاهرين و الحن الدائم على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين و بعد فانّ جناب العالم و الفاضل الكامل عمدة العلماء و سيد الفقهاء الكرام السيد مرتضی المبرقی القمي زيد افضاله ممّن صرف عمره في تحصيل علوم الدينيه و تشييد المباني الفقهيّه حتى بلغ رتبة الاجتهاد فله العمل بما استبطه من الاحكام على التّهج المعروف بين الاعلام و اجزت له ان يروى عني كل ما اودعه اصحابنا الاماميه في

۱. فقیه فرزانه، ص ۲۰۶.

مصنفاتهم بطرقى المنقهيّة الى ارباب الجوامع العظام و ارجوه ان لانيسانى من صالح

دعواته، من الاحقر ضياء الدين العراقى، محل مهر.

در بخشی از اجازه‌ای که مرجع تقلید شیعیان جهان آیت‌الله سیّد ابوالحسن اصفهانی برای ایشان نوشته آمده است:

و بعد فانّ جناب العالم الفاضل و المهدّب الكامل ثقة الاسلام آقا سيد مرتضى المبرقى ممّن تصدى لتحصيل العلوم الشرعيّة الفرعيّة و تنقيح مبانيها النظريّة شرطاً من دهره فلذلك اجزت له ان يتصدى بما لا يجوز التصدى به الا للمجتهدين العظام خصوصاً اخذهم سهم الامام عليه السلام بقدر الحاجة اسئله ان لا ينسانى من الدعا.

الاحقر ابوالحسن الموسوى الاصفهاني.

آیت‌الله سیّد ابوالحسن اصفهانی علاوه بر صدور اجازه‌ی اجتهاد برای ایشان، مرحوم مبرقی را به اجازه‌ی روایی نیز مفتخر ساخته است:

و بعد فانّ جناب الفاضل الكامل الصّفى الاغا مرتضى القمى دامت تاييداته. ممّن صرف عمره فى التحصيل العلوم الشرعيّة و تنقيح مبانيها النظريّة فاحصاً باحثاً مجتهداً حتى بلغ مرتبه الاجتهاد فله العمل بما يستنبطه من الاحكام على النحو المألوف بين الاعلام و قد اجزت له ان يروى عنى ما صحّ لى روايته بطرقى المقدرة المنتهية الى المشايخ العظام و عنهم الى الائمة عليهم السلام. حرّره فى شهر جمادى سنه ١٣٥١.

مرحوم مبرقى از آیت‌الله سیّد محمدتقى خوانسارى نیز اجازه‌ی روایی و اجتهادی دریافت داشته که در فرازی از آن نوشته شده است:

فانّ جناب العالم و الفاضل الكامل عمدة العلماء الاعلام و سيّد فقها الكرام ثقة الاسلام و المسلمين الاغا مرتضى المبرقى القمى دامت بركاته ممّن صرف عمره فى تحصيل العلوم الدينيه و تشييد المباني الفقهية حتى بلغ رتبه الاجتهاد فله العمل بما

استنبطه من الاحكام على النهج المعروف بين الاعلام و اجزت له ان يروى عني كل ما اودعه اصحابنا الاماميّه في مصنفاتهم بطرقى المنتهيه الى ارباب الجوامع العظام، الاحقر محمد تقى الموسوى الخوانسارى.

در قسمتى از اجازهى اجتهادى كه آيت الله مرعشى براى اين فقيه وارسته صادر كرده است، از مرحوم مبرقى اين گونه ياد شده است:

فلا يخفى أنّ جناب العالم العامل و الفاضل الكامل سليل الكرام ثقة المسلمين و الاسلام مروج الاحكام مصباح الظلام السيد مرتضى الرضى المبرقى القمى ادام الله ايامه و اسعد اعوامه ممّن صرف عمره الشريف و اتعب نفسه النفيسة و سهر الليالى فى تحصيل العلوم الدينيه و الاحكام الشرعيه عن مآخذها التفصيليه حتى برع و فاق على الاقران و الاماثل و حصلت له مرتبة الاجتهاد و الملكة القدسيه الاهيه فصار من المجتهدين العظام و له العمل بما استنبطه من مسائل الحلال و الحرام و ذلك فضل الله يؤتيه ما يشاء. شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى.^۱

اين اجازات كه متن اصلى آنها در كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى نگاهدارى مى شود بيانگر موقعيت ممتاز و والاي آيت الله مبرقى است و به خوبى موقعيت و مقام علمى و منزلت و ارزش معنوى وي را نزد اين فقيهان بلند مرتبه و مراجع مشهور آشكار مى نمايد.

عضو هيئت علمى آموزشى حوزهى علميه قم

آيت الله بروجردى به امور آموزشى طلاب و حوزهى علميه و سر و سامان يافتن آن و ايجاد نظم و برنامه ريزى دقيق و برقرارى امتحانات بسيار اهميت مى داد. هيأتى را ايشان مسئول امور آزمون ها و

۱. نسخه شناسى، ج ۴، صص ۶۷-۶۹، فقيه فرزانه، صص ۲۰۱ و ۲۰۵، و نیز صص ۳۵۱-۳۵۵.

امتحانات حوزه نمود که عده‌ای از آنان متصدی امتحانات خارج فقه و اصول و گروهی هم امتحانات سطح را برعهده داشتند و بعد بر اساس این آزمون‌ها، به طلاب شهریّه داده می‌شد.^۱

آیت‌الله سید مرتضی فقیه مبرقع که خود عضو این هیئت بوده است، می‌گوید:

از طرف آیت‌الله بروجردی در حوزه امتحان برقرار گردید، طلاب درس‌خوان در

این راستا به‌طور ویژه تشویق می‌شدند، هیأتی از بزرگان حوزه تعیین شد که امور طلاب

را به عهده گرفتند این افراد برای سازماندهی حوزه و ایجاد نظم برنامه ریزی کردند.^۲

چنان‌که حضرت آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی در گفتگویی مطرح کرده است:^۳ و

نیز بر اساس فهرست اعضای هیئت علمی و آموزشی حوزه که اصل آن در کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی

موجود می‌باشد آیت‌الله سید مرتضی مبرقع سخت مورد اعتماد آیت‌الله بروجردی بود، به عضویت

هیئت مورد اشاره درآمد تا همراه با دیگر اعضا به وضع درسی و معیشتی طلاب رسیدگی کند، بر

امتحانات نظارت دقیق داشته باشد و درباره‌ی حل و فصل مشکلات و مسائل حوزه و طلاب

چاره‌جویی نماید، و او به خوبی از عهده‌ی انجام این مأموریت برآمده و به خوبی انجام وظیفه کرد.

مقرر گردید از تاریخ پنج شنبه سیزدهم ذی الحجة الحرام سال ۱۳۶۸، این افراد در جلسات مختلف

گرد هم آیند و به کمک و هم فکری با یکدیگر امور درسی، معیشتی و امتحانات طلاب را زیر نظر

داشته باشند، اسامی افرادی که به عنوان گروه اول هیأت رسیدگی در مدرسه حاج ملا صادق گرد

آمدند و تشکیل جلسه دادند، به شرح ذیل‌اند:

۱. آیت‌الله حاج میرزا ابوالقاسم اصفهانی (۱۳۰۴-۱۳۸۴ق)؛

۲. آیت‌الله حاج میرزا عبدالحسین صاحب الداری بروجردی (۱۳۰۸-۱۳۷۷ق)؛

۳. آیت‌الله سید احمد حسینی شبیری زنجان (۱۳۰۸-۱۳۹۳ق)؛

۴. آیت‌الله میرزا مصطفی صادقی قمی (۱۳۱۱-۱۳۹۹ق)؛

۱. مصاحبه با آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی، مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۱۴۱.

۲. مصاحبه با آیت‌الله سید مرتضی فقیه مبرقع، همان مأخذ، ص ۷۴.

۳. مصاحبه با آیت‌الله سلطانی طباطبایی، همان مأخذ، صص ۴۴-۴۵.

۵. آیت الله حاج سید محمد محقق موسوی معروف به محقق داماد (۱۳۲۱-۱۳۸۸ق)؛

۶. آیت الله حاج سید ابوطالب مدرسی طباطبایی یزدی (۱۳۱۰-۱۳۸۰ق)؛

۷. آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله مؤسس (۱۳۳۴-۱۴۰۶ق)؛

۸. آیت الله حاج سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی (۱۳۳۲-۱۴۱۸ق).

غیر از این هشت نفر، هیاتی دیگر از اعضای هیئت رسیدگی به امتحانات طلاب و اوضاع درسی و مالی آنان، در نظر گرفته شده بودند که باید در شبی دیگر جلسه بگیرند و با یکدیگر راجع به امور مذکور تبادل نظر و تصمیم گیری نمایند. آنان عبارتند از:

۱. آیت الله حاج سید زین العابدین حسینی لاجوردی کاشانی حائری (۱۲۹۷-۱۳۷۵ق)؛

۲. سید روح الله موسوی الخمینی (امام خمینی)؛

۳. آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی؛

۴. آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی (۱۳۰۷-۱۳۸۱ق)؛

۵. آیت الله ریحان الله گلپایگانی نخعی (۱۳۱۸-۱۴۱۲ق)؛

۶. آیت الله حاج شیخ عبدالحسین فقیه رشتی گیلانی (۱۳۲۱-۱۴۱۰ق)؛

۷. آیت الله فاضل قفقازی لنکرانی (۱۳۰۹-۱۳۹۲ق)؛

۸. آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی قمی.

در شبی دیگر نیز سه تن از علما و بزرگان برجسته‌ی حوزه به عنوان هیات رسیدگی به امور حوزه و طلاب مانند دو هیات یاد شده باید تشکیل جلسه دهند و تبادل نظر نمایند و تصمیم گیری کنند که تعداد آنان سه نفر بوده است:

۱. آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی؛

۲. آیت الله حاج سید احمد زنجانی؛

۳. آیت الله میرزا مصطفی صادقی قمی.

دو تن از حضرات آیات هیأت‌های اول و دوم به نام‌های حاج شیخ عبدالحسین صاحب‌الداری و ریحان الله نخعی گلپایگانی به همراه آیت الله حاج سید مرتضی مبرقی می‌بایست در تمام جلسات

امتحانات طلاب حضور یابند و بر صحت و سلامت آزمون‌های حوزه نظارت کامل و اشراف داشته باشند. هم‌چنین تعداد ده تن از آیات محترم که غالب آنان از اعضای هیأت‌های اول و دوم بوده‌اند، می‌باید طی دو جلسه جداگانه در شب‌های پنج شنبه هر هفته در جلسه‌ی امتحانات حضور یابند و به امور آزمون‌های حوزه ناظر باشند، که در بین این افراد نیز نام آیت‌الله سید مرتضی مبرقعی دیده می‌شود، بر این اساس وی مورد وثوق مرحوم بروجردی بوده و آن مرجع عالی مقام به درایت و مدیریت ایشان اعتقادی راسخ داشته است، از این روی، وی را مأمور کرده بود در تمام جلسات امتحانات حوزه شرکت و بر حسن اجرای آن‌ها نظارت داشته باشد و ایشان هم به خوبی از عهده‌ی این مأموریت‌ها برآمد. مرحوم مبرقعی بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی چندین سال متوالی در درس خارج فقه و اصول آیت‌الله مرعشی نجفی حضور می‌یافت و سالیان متمادی از اعضای عمده و برجسته گروه استفتای این مرجع بزرگوار بود که هفته‌ای یک‌بار در منزل معظم‌له برگزار می‌شد.^۱

مدّرس حوزه‌ی قم

بر اساس ماده‌ی ششم قانون متحد الشکل رژیم رضاخان تصویب گردیده در ششم دی ۱۳۰۷، طلاب مشغول به فقه و اصول می‌بایستی از عهده‌ی امتحاناتی که از آنان به عمل می‌آمد، برآیند، این قانون بهانه‌ای برای در تنگنا قرار دادن روحانیت و فشار علیه حوزه بود و حتی اگر روحانیان در آزمون‌های مذکور قبول می‌شدند، عوامل حکومتی به بهانه‌های واهی از صدور جواز خودداری می‌کردند، آیت‌الله حائری در برابر این نقشه مقاومت کرد و نسبت به آن واکنش شدیدی بروز داد و خواستار عدم دخالت وزارت معارف حکومت پهلوی در امور حوزه‌ی علمیه قم گردید تأکید نمود این نهاد لیاقت چنین برنامه‌ای را ندارد و اگر بناست تصمیمی در این‌باره گرفته شود، ما خودمان اقدام خواهیم نمود، ایستادگی و مقاومت آن مرحوم، مانع از آن گردید که وزارت معارف بتواند زمام امور حوزه علمیه قم را به دست گیرد. آیت‌الله حائری به منظور جلوگیری از دخالت عمّال دولت در مسائل

۱. زندگانی آیت‌الله بروجردی، علی دوانی، صص ۳۰۷-۳۱۵، آثار الحجه، ج ۱، ص ۸۸، ج ۲، صص ۳۸، ۴۴، ۴۶، ۵۶، ۶۲، ۶۴، ۷۳-۷۵، ۷۶، ۸۸، فقیه فرزانه، صص ۱۷۱-۱۸۹.

حوزوی و نیز برای این که اجازه ندهد طلاب خلع لباس گردند به فضلالی حوزه مأموریت داد تا امتحانات را تحت نظارت خود درآورند.

در واقع آن مرحوم در شکل عملی با نهایت حزم و احتیاط و رعایت برخی تدابیر، به دفاع از علما و روحانیان در برابر تهاجم‌های رضاخان پرداخت.

فشار رژیم استبدادی درباره‌ی محدود کردن روحانیت چنان شدید بود که دستور داده بودند در قم بیش از هفت نفر معمم نباشد.^۱

بنابر سندی به دستور آیت‌الله حائری امتحاناتی که از سوی وزارت معارف جهت طلاب قم برگزار می‌شد تعطیل گردید و ایشان برای مقابله با معضل جواز عمامه، شخصاً برای عده‌ای اجازه کتبی اجتهاد و رسیدگی به امور شرعی را صادر نمود. دولت وقت مجبور به قبول و تمکین در برابر خواست حاج شیخ در صدور جوازاها گردید. آیت‌الله فقیه مبرقی در زمره‌ی روحانیانی بود که آیت‌الله حائری مقام اجتهاد وی را مورد تأیید قرار داد و ایشان را به عنوان مدرس رسمی حوزه انتخاب و به وزارت معارف، معرفی کرد. از این جهت در دوم شهریور ۱۳۱۷ طی تصدیق نامه‌ای از جانب وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه توانایی علمی و آموزشی وی مورد تأیید قرار گرفت:

نظریه‌ی نظام نامه‌ی مصوبه هیات وزرا مورخ اول بهمن ۱۳۱۴، نظر به این که آقای مرتضی مبرق فرزند آقا سید عباس بر طبق مقررات سال سوم عالی را در قم امتحان داده و قبول شده است وزارت معارف تصدیق می‌نماید که ایشان سمت مدرّسی در رشته منقول را دارا می‌باشد.

این تصدیق نامه وزارت معارف که مبتنی بر تأیید علمی و گواهی آیت‌الله حائری بود، موجب گردید که ایشان به عنوان مدرّس منقول در حوزه، در کسوت روحانیت باقی بماند و این نکته نیز از

۱. علما و رژیم رضاخان، صص ۲۵۰-۲۵۱، مجله حوزه، ش ۶۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳، ص ۴۵، یکصد سال مبارزه‌ی روحانیت مترقی، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۳، ص ۴۴.

مقام و موقعیت علمی آیت‌الله مبرقعی نزد آیت‌الله مؤسس حکایت دارد.^۱ آیت‌الله مبرقعی در قم حوزه‌ی درسی داشته و شاگردانی را نیز تربیت کرده است ولی نگارنده موفق نشده است اسامی تربیت یافتگان محفل علمی او را بدست آورد، در برخی منابع آیت‌الله سید مهدی حسینی لاجوردی فرزند سید ابوالفضل لاجوردی در زمره‌ی شاگردان مرحوم مبرقعی معرفی گردیده است، وی پسر خواهر آیت‌الله سید مرتضی فقیه مبرقعی می‌باشد.^۲

آثار و نگاشته‌ها

آیت‌الله مبرقعی کمتر اهل تألیف و تصنیف بوده و اگر هم کتاب‌هایی به رشته نگارش درآورده است اکنون موجود نمی‌باشد، تنها از آن بزرگوار مقداری جزوات به زبان عربی و یادداشت‌های پراکنده حاوی تقریرات بحث‌های مکاسب، خمس و تقریرات درس اصول بدست آمده که مربوط به درس‌های استاد بزرگوارش آیت‌الله سید محمد حجت کوه کمره‌ای می‌باشد، آن مرحوم تقریرات درس فقه و اصول آیت‌الله حجت را نیز تحریر کرده است.^۳

خلق و خوی

آیت‌الله سید مرتضی فقیه مبرقعی از چهره‌های نامدار حوزه‌ی علمیه‌ی قم به شمار می‌رود که در پیشگاه مراجع عظام و مدرسین والا مقام این حوزه از جایگاه ممتاز علمی و اخلاقی برخوردار بود و چون بزرگان مذکور به میزان صداقت، اخلاص و دانشوری این شخصیت پی برده بودند و به ایشان اعتماد و وثوق کامل داشتند در زمینه‌های علمی، آموزشی و ترویجی به وی ماموریت‌های ویژه می‌دادند و قدر و منزلت علمی و معنوی او را پاس می‌داشتند.

آن مرحوم با وجود برخورداری از مقام اجتهاد و حشرو نشر با زعمای عالی‌قدر حوزه، در نهایت گمنامی زندگی می‌کرد و مایل نبود خود را در جامعه مطرح سازد و در جوامع و محافل برای خویشتن

۱. حضرت آیت‌الله حائری و تحولات سیاسی اجتماعی دوران معاصر، ذکرالله محمدی، صص ۱۰۸-۱۰۹، فقیه فرزانه، صص ۱۹۰-۱۹۲، مجله حوزه، ش ۴۶، صص ۷۹ و ۸۸.
۲. فقیه فرزانه، ص ۱۳۶.
۳. همان مأخذ، ص ۲۰۹.

تشخیص و تعیینی قایل گردد، بسیار گوشه‌گیر و منزوی بود و در میان حوزویان و طبقات گوناگون خود را مطابق شئون علمی و مقامات معرفتی که به آن‌ها دست یافته بود مطرح نمی‌کرد، حتی نزدیکان و مقربان وی یک‌بار هم از زبان او نشنیدند که دارای چندین اجازه‌ی اجتهاد و روایی از مراجع بزرگ تقلید جهان تشیع است و این موضوع از کمال شکسته‌نفسی ایشان حکایت دارد.

مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی مؤلف آثاری ارزشمند چون گنجینه‌ی دانشمندان و آثارالحجة، از آیت‌الله فقیه مبرقی خواست شرح حالی بنگارد تا وی در کتاب خود درج کند، اما ایشان هر بار به بهانه‌ای از نگارش زندگی‌نامه خود امتناع می‌کرد و می‌گفت: من شرح حالی ندارم، در نهایت یک شرح مختصری در حدود یک صفحه و اندی در جلد دوم گنجینه‌ی دانشمندان چاپ شد.^۱ از این روی بسیاری از زوایای زندگی پر بار وی برای اهل پژوهش روشن نمی‌باشد و اگر اجازات او از علما و نیز یادداشت‌های وی حاوی تقریرات درس آیت‌الله حجت به‌دست نمی‌آمد کسی به مقام علم و فقاہتش پی نمی‌برد. ایشان از نظر تقوا و پرهیزگاری در میان اقران خود سرآمد بود و اقران و امثالش به پارسایی و پاکی وی اذعان داشتند، سید مرتضی مبرقی نزد دوستان و آشنایان به انسانی با انبساط خاطر و چهره‌ای بشاش و گشاده‌رو شهرت داشت و در جلسات و محافل با شوخ طبعی‌های خود، سرور و شادمانی را در دل‌های مؤمنان بوجود می‌آورد، حتی وقتی در مبارزات ملت ایران علیه رژیم شاه، آن بزرگوار را دستگیر و زندانی کردند، در بازجویی‌هایی که به عمل می‌آمد همه را به شوخی و بذله‌گویی برگزار می‌کرد و این روش ساواکی‌ها را خشمگین و آشفته می‌ساخت. وقتی آیت‌الله بروجردی در تابستان‌ها مدتی به دلیل گرمای طاقت فرسای قم به روستای خوش آب و هوای وشنوه می‌رفت، آیت‌الله مبرقی را که از اصحابش بود، با خود می‌برد و ایشان هم در آن اوقات موجبات نشاط و شادمانی آن زعیم عالی‌قدر را با لطایف و حکایاتی شیرین که بر زبان جاری می‌ساخت فراهم می‌آورد مرحوم بروجردی در مجالس و محافل خصوصی نیز از حلاوت گفتار این شاگردش خشنود می‌گردید.^۲

۱. گنجینه‌ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. فقیه فرزانه، ص ۲۰۹.

رحلت و محل دفن و بازماندگان

سرانجام این عالم و فقیه زاهد، بعد از حدود نود سال عمر با برکت در اول تیرماه سال ۱۳۷۲ ش. برابر با اول محرم الحرام سال ۱۴۱۴ ق. سرای ناپایدار و فانی را وداع گفت و مهمان قدسیان گردید، پیکرش با حضور علما، طلاب، مجاورین حرم و زائرین و حسب الامر مقام معظم رهبری در مسجد بالاسر حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) دفن گردید. آیت الله مبرقعی با بانویی از خاندان لسانی به نام ملوک خانم ازدواج کرد و از ایشان دارای سه فرزند پسر به نام‌های محمد، علی و حسن و سه دختر به نام‌های طاهره خانم، مهری خانم و زهرا خانم شد. از آن‌جا که ایشان در محله تکیه حاج سید حسن متولد گردیده و منزلشان هم آن‌جا بود، بعد از فوتش، کتاب‌هایش را وقف تکیه مذکور کردند که زیر نظر آیت الله فاضل لنکرانی اداره می‌شد، یادداشت‌های ایشان هم در کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی نگاهداری می‌شود.^۱

۱. شهاب شریعت، ص ۳۰۰، مأخذ قبل، صص ۲۱۷-۲۱۸، تربت پاکان قم، ج چهارم، ص ۱۹۹۹.

عبدالعلی قرهی

امین مراجع

پدر: محمدابراهیم تولد: ۱۳۰۰ش. وفات: ۱۳۹۵ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: سید اکبر میرصفی

دوران کودکی

آیت‌الله عبدالعلی قرهی در سال ۱۳۰۰ش. در روستای قره^۱ از توابع اصفهان در خانواده‌ای مذهبی و عالم‌پرور و از پدر بزرگواری به نام محمدابراهیم و مادر مکرمه‌ای به نام حاجیه خانم شاه سلطان دیده به دنیا گشود. در کودکی سایه پرمهر پدر از سرش رخت برپست و با کارگری و گذرانی سخت به زندگی ادامه داد. وی در ۲۶-۲۵ سالگی تصمیم گرفت به تحصیل علوم دینی بپردازد تا راه پدر بزرگش ملا محمدتقی را که از علمای مورد احترام آن دیار بود ادامه دهد، لذا با شخص خبره‌ای به نام محمد ابراهیم خان در این مورد مشورت می‌کند و او نیز مشوق ایشان می‌شود. سرانجام جناب عبدالعلی زن و بچه و همه چیز را جهت کسب علوم دینی رها می‌کند و به مدرسه صدر اصفهان می‌رود. و با جدیت تمام و در مدت کوتاهی مقدمات و نیمی از سطح را در آن مدرسه به اتمام می‌رساند و آن‌گاه جهت تعالی علمی به قم هجرت می‌نماید.

در زمان پدر آیت‌الله قرهی قحطی می‌شود و پدرش که از متمولین منطقه بوده، به افراد بی‌بضاعت گندم قرض داده و به آن‌ها می‌گفته هر وقت خواستید وجه آن را بدهید؛ اگر گران‌تر شد همان قیمت فعلی را بدهید و اگر ارزان‌تر شد همان قیمت ارزان را بپردازید. بعد از وفات او را در یکی از قبرستان‌های اصفهان دفن می‌کنند و بعد از چند سال که آن قبرستان خراب می‌شود می‌بینند که جنازه آن مرحوم تازه‌تازه است و حتی زردی اثرچقی که می‌کشیده روی لب‌ها و شاربش باقی مانده است.

۱. قره، روستایی است که در ۱۲ کیلومتری بخش کوهپایه از توابع اصفهان ۷۰ کیلومتر فاصله دارد. گفته شده ۷۰ تن از رجال سیاسی قاجار اهل آن‌جا بوده‌اند و معروف است که سردار جنگ نادرشاه به نام مختار اهل آن‌جا بوده است.

وقتی علت آن را از آیت‌الله قرهی سؤال می‌کنند ایشان در جواب می‌فرماید: «علتش همان توجه پدرم به ضعف بوده است».^۱

استادان

ایشان بعد از اقامت در قم، کتاب رسائل و مکاسب شیخ انصاری رحمته و کفایة الاصول آخوند خراسانی رحمته را نزد مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری تلمذ نمود و بعد از اتمام سطح در دروس حضرات آیات گلپایگانی و علامه طباطبایی حضور یافت و تا زمانی که در قم بود از محضر آن‌ها توشه زیادی برگرفت و که در نجف حضور داشت به طور مستمر در دروس خارج امام خمینی رحمته شرکت می‌کرد.

فرزندان

وی صاحب سه فرزند پسر و یک دختر است:
محمدباقر که شغل اداری داشته و اکنون بازنشسته شده است؛
محمد که ایشان نیز شغل اداری داشته و اینک بازنشسته شده است؛
حضرت حجت‌الاسلام محمدحسن قرهی که ضمن حضور و فعالیت در دفتر مقام معظم رهبری در قم از بدو تأسیس تاکنون، به تحصیل و تدریس دروس سطح و خارج حوزه نیز اشتغال دارند.
یک دختر نیز از آن مرحوم به یادگار مانده که دامادشان نیز شغل آزاد داشته و به رحمت ایزدی پیوسته است.

فعالیت‌های آیت‌الله قرهی

عمده فعالیت آن مرحوم در بیت حضرت امام در قم، قبل از دستگیری ایشان و از بدو ورود حضرت امام رحمته به نجف اشرف تا هجرت ایشان به پاریس در قبل از انقلاب بوده است. هم‌چنین ایشان بعد از انقلاب نیز تا رحلت امام رحمته در دفتر قم فعالیت داشتند. آیت‌الله قرهی در ادامه تا پایان عمر مبارک آیت‌الله اراکی در دفتر ایشان مشغول بودند. بعد از رحلت آیت‌الله اراکی نیز در دفتر آیت-

۱. براساس گفته فرزند آن مرحوم حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدحسن قرهی.

الله بهجت به فعالیت پرداختند. گفتنی است که ایشان در تمام این موارد به عنوان مسئول دفاتر فعالیت داشته‌اند.

بعد از هجوم شبانه ساواک به منزل امام رحمه الله، در سال ۱۳۴۲ امام رحمه الله به آن‌ها نهیب تندی می‌زند و می‌گوید: در این نیمه شب با چه کسی کار دارید؟ آن‌ها می‌گویند: با خمینی. امام رحمه الله می‌فرماید: خمینی من هستم، با دیگران چه کار دارید. امام در همان لحظه، فراست به خرج می‌دهد و برای این‌که ساواک از مهرش سوءاستفاده نکند آن را مخفیانه به همسرش می‌دهد.

بعد از تبعید حضرت امام به نجف اشرف در سال ۱۳۴۴ ش. امام رحمه الله پیام می‌دهد تا مهرش را برایش ارسال کنند. مرحوم قرهی همراه با آیت‌الله رسولی محلاتی مهر حضرت امام را به نجف می‌برند و مرحوم قرهی همان‌جا ماندگار می‌شود و به عنوان عضو فعال دفتر امام رحمه الله ایفای نقش می‌کنند. ضمناً ایشان تدریس هم داشته؛ از جمله تدریس کفایه و مکاسب شیخ انصاری رحمه الله که فرزندشان هم از جمله شاگردان ایشان بوده است. آن مرحوم مدتی هم در مدرسه علمیه شهیدین در قم و در مسجد معصومیه خیابان صفاییه در غیاب آیت‌الله خرازی اقامه نماز می‌کرد. آیت‌الله قرهی در زمان حضورش در نجف تقریرات درس حضرت امام رحمه الله را می‌نوشته که البته چاپ نشده است.

فرزند آیت‌الله قرهی در نقل خاطره‌ای از پدر بزرگوارشان چنین می‌گویند:

حضرت امام رحمه الله طی نامه کوتاهی از ابوی با نام مستعار «اسلامی» درخواست می‌کند که به موجب این سند، پول‌هایی را که نزد وکلای این‌جانب است جمع کنید و برای من بفرستید. بعد از ارسال این نامه، ساواک متوجه شد و به منزل ما ریختند و ساعت‌ها گشتند؛ حتی زیر تشک ابوی را هم گشتند. از قضا آن کاغذ، زیر تشک بود، ولی چون کوچک بود آن را ندیدند. مأموران ساواک، علی‌رغم نیافتن مدرک به مرحوم پدرم دستبند زدند و ایشان را به زندان اوین بردند. در آن‌جا ضمن بازجویی از ایشان می‌پرسند که چرا شما برای آیت‌الله خمینی پول می‌فرستید؟ ایشان در جواب می‌گویند: من از مردم وجوهات می‌گیرم، چون خودم مجتهد هستم، ولی برای آقای خمینی نمی‌

فرستم. بعد از آن ماجرا من خودم به تهران می‌رفتم و از آقایان محمد فاضل هرنندی، آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که از جانب حضرت امام وکالت داشتند وجوهات را جمع می‌کردم و آن را به برادر شهید محراب آیت‌الله مدنی «سید حسن مدنی»^۱ می‌دادم ایشان در چهارراه سیروس (شمس‌العمارة) زندگی می‌کرد و پول را در نجف به امام می‌رساند. البته بعدها من لو رفتم، ولی از دست ساواک فرار کردم.^۲

ویژگی‌های اخلاقی

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفته‌آید در حدیث دیگران

آیت‌الله قرهی «امین امام‌مؤمن» بودند؛ به گونه‌ای که از ایشان به «فرد صالح» تعبیر می‌نمایند. توضیح این‌که در سال ۱۳۴۹ ش در نجف اشرف از سوی برخی منحرفان و کذابان، اعلامیه‌ای با امضای برخی از دوستان امام علیه مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد روحانی و جمعی دیگر از بزرگان و علما پخش گردید که انعکاس ناخوشایندی در داشت، لذا آیت‌الله سید صادق روحانی (اخوی سید محمد) نامه اعتراضی خطاب به حضرت امام در نجف اشرف می‌نویسد. حضرت امام در جواب ایشان مرقوم می‌دارد این‌جانب اطرافیان و اصحابی ندارم حتی برای نوشتجات و اصحاب استفتاء کاتبی ندارم؛ خودم با قدرت و ضعف چشم و لرزش دست که اخیراً پیدا شده است متکفل امور هستم. دو نفر [هم] در منزل این‌جانب و بیرونی هستند که به نوبت، رابط بین این‌جانب و بیرون هستند که اگر کسی از طلاب احتیاجی داشت برسانند. جناب‌عالی یکی از آن‌ها را می‌شناسید؛ به نام آقای حاج شیخ عبدالعلی اصفهانی (قرهی) که از صلحاست و احدی درباره او احتمال این معانی را

۱. طبق گفته حجت‌السلام سید محمد حسن کشمیری که در نجف اشرف منزل امام منبر می‌رفته، سید حسن مدنی قبلاً در حوزه نجف درس طلبگی می‌خوانده و بعد به ایران برگشته و به کسب و کار و تجارت مشغول شده و اکنون مرحوم شده و در بهشت زهرا مدفون گردیده است.
۲. به نقل از آقازاده آن مرحوم.

نمی‌دهد؛ حتی آقای اخوی. دیگری [هم] شخصی افغانی [است] که آن هم داخل در این نحو امور، نه هستند و نه می‌تواند باشد.^۱

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیداری که امام جمعه رودبار (حجت‌الاسلام و المسلمین سید مجتبی رودباری) هم حضور داشته‌اند خطاب به آقازاده ایشان (حجت‌الاسلام محمدحسن قرهی) می‌فرمایند: مثل خاندان قرهی یا کم‌نظیرند یا بی‌نظیر.^۲

حجت‌الاسلام و المسلمین نظری منفرد در مراسم اولین سالگرد آن مرحوم که در حسینیه امام خمینی رحمته دفتر مقام معظم رهبری در مورخ ۹۵/۵/۲۱ برگزار شد اظهار داشت: «آن مرحوم بسیار محتاط بود و ورع را در وجود خودش نهادینه کرده بود و من شاهد گریه‌های ایشان در بعثه‌های مدینه و مکه و سرزمین مقدس عرفات بودم».

حجت‌الاسلام علی مسروری^۳ که چند سال در دفتر آیت‌الله العظمی بهجت مصاحب آیت‌الله قرهی بوده‌اند صفاتی را که در ادامه خواهد آمد از شاخصه‌های آیت‌الله قرهی برمی‌شمارد. ایشان ابتدا به نحوه آشنایی خود با آیت‌الله قرهی پرداخت و گفت:

بعد از این که حضرت امام در سال ۱۳۴۶ ش. بعد از تبعید از ترکیه به نجف اشرف برده شدند، من هم که جوان بودم برای تحصیلات به نجف اشرف رفتم. حضرت امام هر شب یک ساعت بعد از نماز عشا با اصحاب خاصش؛ از جمله آقای قرهی به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام یا امام حسین علیه السلام در کربلا می‌رفتند. من هم با چند تن دیگر با فاصله کمی پشت سر آنها می‌رفتم.

بعد از چند شب، چون حضرت امام رحمته خیلی بی‌ریا و متواضع بودند و نمی‌خواستند افراد زیادی دنبال او راه بیفتند به آیت‌الله قرهی می‌فرمایند به این‌ها بگو اگر می‌خواهند حرم بروند خودشان

۱. به نقل از نامه‌های تاریخی آیت‌الله العظمی سید صادق روحانی، ص ۲۶۵-۲۵۹.

۲. به نقل از آقازاده آن مرحوم.

۳. براساس مصاحبه که مورخ ۹۵/۵/۸ در حرم مطهر با ایشان صورت گرفت.

بروند. حاج آقا قرهی هم برگشت و پیام امام را به ما رساند و من بعد از انقلاب، آیت الله قرهی را دفتر آیت الله پسندیده دیدم.

بعد از رحلت آیت الله العظمی اراکی، آیت الله قرهی جهت انجام وظیفه به دفتر آیت الله العظمی بهجت می‌روند. یک روز فرزند ایشان (شیخ محمدحسن قرهی) به من فرمودند: می‌توانی در دفتر آیت الله بهجت در کنار ابوی فعالیت کنی؟» بنده هم قبول کردم و روزبه‌روز ارادتم به ایشان بیشتر شد.

ویژگی‌های اخلاقی

حجت السلام علی مسروری درباره شاخصه‌های آیت الله قرهی می‌گوید:

ویژگی‌های ایشان را می‌توان چنین برشمرد:

بهره‌مندی از حافظه قوی

آن مرحوم با آن سن و سال، حافظه عجیبی داشت؛ مثلاً یک ماه قبل که موضوعی باید پیگیری می‌شد و ما فراموش می‌کردیم، ایشان تذکر می‌دادند که فلان موضوع عملی شد یا نه؟

درایت و زیرکی

ایشان در برابر افرادی که برای محاسبه وجوهات می‌آمدند اولاً می‌پرسیدند که مقلد چه کسی هستید؟ آن‌ها می‌گفتند مقلد فلان مرجع، ولی دوست داریم وجوهایمان را به دفتر آیت الله بهجت بدهیم، ولی ایشان آن‌ها را به دفتر مرجع خودشان ارجاع می‌داد و قبول نمی‌کرد که این‌جا وجوهات بدهند.

نظم در امور

آن مرحوم مخصوصاً در ورود و خروج از دفتر خودش بسیار منظم بود. هم‌چنین نسبت به اعضای دفتر نیز همین دقت را داشت؛ به گونه‌ای که هرگاه یکی از ما تأخیر می‌کردیم برای مرتبه اول تذکر می‌داد و برای مرتبه دوم تندی می‌کرد و برای مرتبه سوم به آن فرد عتاب می‌کرد و اگر باز هم تکرار می‌شد می‌فرمود شما دیگر دفتر نباشید.

قاطعیت

ایشان با کسی تعارف نداشت و اگر بزرگ‌ترین شخصیت و صمیمی‌ترین دوستش هم کوچک‌ترین تخلفی می‌کرد فوراً تذکر می‌داد.

محکم‌کاری

ایشان در کارها محکم‌کاری می‌کرد و با استناد به سیره نبوی ﷺ که فرمودند: «حتی اگر قبر هم می‌سازید محکم‌کاری کنید»، ما را هم به محکم‌کاری توصیه می‌کرد و می‌فرمود: اهمال‌کاری و سرهم‌بندی نکنید.

اهل احتیاط نسبت به عرض و آبروی مردم

هروقت سخن از کسی به میان می‌آمد، آیت‌الله قرهی می‌فرمود: نام کسی را نبرید و از این‌که نام کسی علنی برده شود به شدت مخالف بود.

احتیاط در نقل قول دیگران

وقتی مطلبی از کسی نقل می‌کردیم که آن سخن، بعید به نظر می‌رسید، با وسواس خاصی می‌فرمود: آیا از خودش شنیدید؟

اظهار لطف و مهربانی به دیگران

آیت‌الله قرهی برای ما مثل یک پدر مهربان بود و هرگاه احساس می‌کرد که در دفتر، زیاد کار کرده‌ایم و خسته شده‌ایم می‌فرمود: بیش از این خودتان را خسته نکنید؛ بقیه کارها را برای فرصت دیگر بگذارید.

قدرشناسی از افراد

هر کسی که به دفتر می‌آمد، مرحوم قرهی به فراخور شأن و قدرش او را ارج می‌نهاد و از او تقدیر و تشکر می‌کرد.

تواضع و فروتنی در برابر دیگران

ایشان وارد هر مجلسی که می‌شد پایین مجلس می‌نشست و در سلام کردن به دیگران سبقت می‌گرفت و همه را یکسان می‌دید.

آمر به معروف و ناهی از منکر

هرگاه خانمی وارد دفتر می‌شد که حجابش کامل نبود سرش را پایین می‌انداخت و به او تذکر می‌داد. یک روز خانمی در حال پرداخت وجوهات، آستینش بالا رفت و زینت‌هایش پیدا شد. در این حال آیت‌الله قرهی به او تذکر داد. آن خانم ناراحت شد و گفت: حاج آقا کفین و قرص صورت که اشکال ندارد. ایشان نیز در جوابش فرمود: بله، ولی در جایی که زینت‌های زن آشکار نشود.

احتیاط در استفاده از وجوهات

حجت‌الاسلام علی بهجت فرزند آیت‌الله بهجت می‌گوید:

یک روز به من فرمود: موقعی که من در دفتر امام رحمته‌الله کار می‌کردم از رد مظالم به عنوان حق‌الزحمه برمی‌داشتم، به ابوی بفرمایید اینجا هم همان کار را بکنم؟ من با ابوی صحبت کردم ایشان فرمودند: از همان سهم امام استفاده کنند.^۱

قبل از این که ایشان به دفتر آیت‌الله بهجت تشریف بیاورند برای ملاقات وقت می‌گیرند. یکی از اعضای دفتر می‌گوید: ایشان خیلی احتیاط‌کار است برای این جا مناسب نیست. آیت‌الله بهجت می‌فرماید: «اتفاقاً ایشان که محتاط است برای همین جا خوب است».

اهتمام به فرائض و شعائر دینی

آن مرحوم مخصوصاً در اقامه نماز در اول وقت و به جماعت و حضور در نماز باشکوه جمعه تا آخر عمر پایبند بودند. ایشان یک ربع زودتر برای نماز آماده می‌شد و اگر سنگ هم از آسمان می‌بارید نماز اول وقتش ترک نمی‌شد. حتی فاصله منزل تا نماز جمعه را در مسیر رفت تا آخر عمر، پیاده می‌-

۱. براساس مصاحبه‌ای که در مورخ ۹۵/۵/۱۸ با ایشان صورت گرفت.

پیمود. شاید حکمت آن حدیث شریفی باشد که تأکید فرموده نماز جمعه حج فکراست و منزل نمازگزار، صفا و مصلائی نماز جمعه مروه اوست. من خودم (مؤلف مقاله) شاهد حضور ایشان تا پایان عمر مبارکشان با قد خمیده در نماز باشکوه جمعه بودم.

خلاصه آن که من همراه ایشان بودم، اما کلام لغو، غیبت، قهقهه و تمسخر دیگران را از ایشان ندیدم. فرزند ایشان حاج شیخ محمدحسن می فرمود: «ناراحتی ما از فقدان پدر به خاطر خصوصیات و سجایای اخلاقی والایی بود که داشت، و گرنه پدر عمر لازم را کرد».

ضمناً آن مرحوم، خاطرات شریف و به یاد ماندنی از حضرت امام رحمته الله علیه داشتند که در کتبی که خاطرات امام رحمته الله علیه را نقل کرده اند که به چند نمونه اشاره می شود:

حجت الاسلام سید محمد حسن رضوی کشمیری فرزند آیت الله سید علی نقی کشمیری نوهی عارف و اصل مرحوم آیت الله سید مرتضی کشمیری که در نجف اشرف در بیت حضرت امام رحمته الله علیه و منزل مرحوم آیت الله عبدالعلی قرهی به زبان عربی منبر می رفته و گاه نامه های رسیده به دفتر امام در نجف را به عربی ترجمه می کرده در مورد نحوه آشنایی اش با مرحوم قرهی و ویژگی های اخلاقی ایشان چنین فرمود:

من ۱۷ ساله بودم که به اتفاق پدرم برای اولین بار در منزل امام در قم خدمت ایشان رسیدیم، در آنجا دو نفر بیشتر نبودند. یکی مرحوم آیت الله محمدرضا توسلی و دیگری مرحوم قرهی، آقای قرهی پدرم را به امام معرفی کرد، امام شرف زده از جا بلند شد و با حالت خاصی متعجبانه فرمود: آقای کشمیری ایشان است. من فکر کردم امام قبلاً با پدرم برخورد داشته بعد فهمیدم که نه ایشان وصف خیر جدم و پدرم را از مرحوم آیت الله بروجردی شنیده اند.

موقعی که امام را به عراق تبعید کردند ما از طریق شیخ نصرالله خلخالی نماینده آیت الله بروجردی در نجف اشرف مطلع شدیم در منزل آقای جمالی (نوهی شیخ محمد حسین کاظمینی) شور کردیم و همراه پدرم و سید حسن مدنی برادر شهید محراب (آیت الله سید اسدالله مدنی) به بغداد

به استقبال امام رفتیم. بعد از چند روز که امام در نجف اشرف مستقر شدند حاج آقا مصطفی پیام داد که مهر امام را برای آن که مورد سوء استفاده ساواک قرار نگیرد از قم به نجف اشرف ببرند. بعد از چند روز حاج آقای قرهی همراه رسولی محلاتی که به طور قاچاق از بصره به نجف آمده بودند مهر را برای امام آوردند. بعد از مدتی سید احمد با لباس مبدل به طور قاچاق در نجف اشرف به امام پیوست. از موقعی آقای قرهی در نجف مستقر شدند امام تمام اختیارات حتی خرید میوه و مواد غذایی را به ایشان داد و در تمام امور با ایشان مشورت می کرد، به طوری که حتی سید مصطفی و سید احمد هم دخالت چندانی نداشت که به دو نمونه جزئی اشاره می کنم:

مورد اول

یک روز امام، آقای قرهی را صدا زد و فرمود: بیا برو عبایی که در خدمت سید احمد باشد نه سید احمد در خدمت آن (کنایه از این که خیلی گران نباشد) برای احمد بخر. ایشان هم رفت از شیخ جعفر عبایی که عبا می فروخت یک عبای سه دیناری برای سید احمد خرید. البته عبای گران هم بود و امام اجازه نداده بود که عبای گران بخرد.

مورد دوم

امام لته هایش درد می کرد، دندان پزشکی به نام عبدالصالح حکیم برای امام آوردند، ایشان گفتند: برای آقا گلابی خوبه، شخص دیگری رفت مقداری گلابی خرید برای امام آورد مرحوم قرهی فرمود: ببر آن را پس بده باید خود من بخرم آن آقا گلابی ها را پس برد و خود قرهی رفت برای امام گلابی خرید.

دیگر ویژگی مرحوم قرهی، علاقه شدید ایشان به سادات بود و احترام ویژه ای به آن ها داشت و جلوشان بلند می شد.

از دیگر ویژگی های آن مرحوم دقت بسیار شدید در مصرف بیت المال بود. یک روز به من گفت: شما فردا برو بغداد شارع سعدون فندق دیوان غرفه ۲۰۱ شخصی از لبنان به نام علی محمد اسدپور آمده آن جا بدون این که بفهمد از طرف ما هستی پاکتی ازش بگیر و بیا دو دینار بابت کرایه به من داد

من رفتم و پاکت را که قطور هم بود گرفتم و آوردم بعداً فهمیدم ایشان اصالتاً شیرازی بوده و موضوع نامه‌اش شکایت از مدرسه‌ای بوده که دربار پهلوی می‌خواستند آن‌را خراب کنند و از امام خواسته که مانع آن شود. وقتی به نجف برگشتم مرحوم قرهی گفت: از آن دو دینار چیزی هم باقی ماند؟ گفتم: ۶۰ فلس. فرمود: مال بیت‌المال است آن‌را برگردان. امام فرموده حساب حساب است و کاکا برادر. من هم آن‌را پس دادم. مرحوم قرهی حقا از اولیاءالله بود. آقا‌زاده ایشان مرحوم شیخ محمد حسن بسیار متدین و خدمت‌گذار و در بیان احکام بسیار سهل‌گیر بود و ایشان در حفظ بیت‌المال بسیار کوشا بود. یک روز در دفتر آقا دیدم کسی آمده پنج میلیون تومان قرض می‌خواست، آشنای ایشان بود. همان موقع من ۲۰ میلیون وجوهات برایش برده بودم و کشوهای دفتر را هم پر از پول دیدم، به کس دیگری زنگ زد و گفت به ایشان پنج میلیون قرض بدهد.^۱

غروب غم‌انگیز

آیت‌الله قرهی پس از عمری تلاش و جدیت علمی و سیاسی در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۲ ش. در ۹۴ سالگی دار فانی را وداع گفت و به دیدار معشوقش شتافت. تشییع باشکوه پیکر آن عالم وارسته با حضور امت حزب‌الله، علما و نمایندگان مراجع عظام از مسجد امام حسن عسکری (علیه‌السلام) تا حرم مطهر کریمه اهل بیت فاطمه معصومه (علیها‌السلام) برگزار گردید و پس از اقامه نماز بر پیکر پاکش توسط حضرت آیت‌الله سید محسن خرازی (طبق وصیت آن مرحوم) در انتهای قبرستان شیخان، جنب قبر مرحوم میرزا علی آقا شیرازی به خاک سپرده شد. بعد از تدفین، مجالس ختم باشکوهی در قم و در حسینیه جنب دفتر مقام معظم رهبری در قم و نیز در تهران در مسجد نور برپا گردید. هم‌چنین با همت برخی از ائمه جمعه در شهرستان‌ها مجالس ترحیمی برگزار شد که سخنرانان به تبیین ویژگی‌های اخلاقی آن مرحوم پرداختند.

۱ گفته‌های فوق بر اساس مصاحبه‌ای است که در تاریخ ۹۶/۱۲/۱۸ در منزل ایشان صورت گرفته است.

پیام تسلیت

در پی رحلت آن مرحوم، پیام تسلیتی از طرف ولی امر مسلمین امام خامنه‌ای خطاب به فرزند آن مرحوم، حجت‌الاسلام شیخ محمدحسن قرهی به شرح زیر صادر گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم پارسا و پرهیزکار مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ عبدالعلی قرهی را به ارادتمندان و بازماندگان ایشان؛ به‌ویژه فرزند فاضل و بزرگوارشان جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن قرهی تسلیت عرض می‌کنم. آن مرحوم عمری را با طهارت و تقوا و خدمت به دین و علم گذرانید و سال‌های طولانی در نجف اشرف و قم مقدس در کنار امام راحل عظیم‌الشأن حضوری وفادارانه و صمیمی داشتند و یاد ایشان همواره در خاطرات این‌جانب باقی است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و علو درجه برای آن مرحوم مسئلت دارم.

سید علی خامنه‌ای

۱۳۹۴/۵/۲۳ ش

از این گذشته، پیام‌های تسلیت جداگانه‌ای هم از طرف حضرات آیات، حجج اسلام، شخصیت‌های سیاسی و علمی و نهادها و ارگان‌ها خطاب به فرزند ایشان ارسال گردید.

نگاهی به زندگی پسر

حاج شیخ محمد حسن قرهی قهی در ۶ خرداد ۱۳۳۰ در روستای قره از توابع بخش جلگه استان اصفهان دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان روستا گذرانید.

در اواسط دهه چهل شمسی همراه با پدر بزرگوارش مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالعلی قرهی قهی در معیت حضرت امام خمینی به نجف اشرف عزیمت نمود و تحت تأثیر شخصیت والای آن مرجع عظیم‌الشأن و با تأسی از مرحوم والد، به کسب معارف دینی علاقه‌مند شد و پس از ورود به حوزه علمیه نجف به زی طلبگی درآمد. وی پس از خروج حضرت امام خمینی از عراق، به شهر

مقدس قم عزیمت نمود و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش. عهده‌دار مسئولیت‌هایی در جهاد سازندگی، کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی جمهوری اسلامی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و... مدتی نیز به امامت جمعه شهر کرج نائل آمد.

ایشان در سال ۱۳۶۸ ش. به توصیه مرحوم پدرشان، مسئولیت‌های اجرایی را رها نموده و جهت ادامه تحصیل علوم حوزوی به قم رجعت کرد.

وی در طی تحصیل علوم دینی از محضر اساتیدی هم‌چون حضرات آیات عظام میرزا جواد تبریزی، وحید خراسانی و شبیری زنجانی، جوادی آملی و حسن‌زاده آملی در فقه و اصول و فلسفه کسب فیض نمود و همواره در تحقیق و تحصیل علوم مختلف تلاش داشت.

مرحوم حاج شیخ محمد حسن قرهی در طول سالیان، هم‌چون مرحوم پدرشان همواره مورد وثوق و اعتماد امام راحل، رهبر معظم انقلاب و مراجع تقلید بود.

وی همزمان با تدریس در حوزه و دانشگاه، از ابتدای تأسیس دفتر مقام معظم رهبری در شهر قم تا پایان عمر پر برکتش (۱۳۹۵/۱۲/۸) مسئولیت استفتائات و وجوهای شرعی دفتر معظم‌له را نیز بر عهده داشت.

فرزندان

این روحانی فداکار با صبیحه آیت‌الله سید هاشم رسولی محلاتی ازدواج کرد و با حجج اسلام ناطق نوری و سید محمد علی شهیدی مسئول بنیاد شهید و دکتر عباس آخوندی وزیر راه دولت دوازدهم باجناق محسوب می‌شود.

از آن مرحوم دو پسر و یک دختر به یادگار مانده است.

رحلت

ایشان در ۸ اسفند ۱۳۹۵ به علت عارضه قلبی در ۶۶ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و بعد از تشییع جنازه باشکوه و اقامه نماز توسط حضرات جواد بر پیکر مطهرش در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) در صحن امام رضا (علیه السلام) حجره ۲۴ در کنار شهید مفتاح دفن گردید.

پیام‌های تسلیت

جهت تسلاي قلب بازماندگان در فقدان ایشان پیام‌های تسلیتی که ذیلا اشاره می‌شود توسط مقام معظم رهبری و برخی آیات و شخصیت‌های علمی و سیاسی صادر گردید.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی

درگذشت عالم متقی و فاضل جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای شیخ حسن قرهی رحمته الله را به خاندان مکرم ایشان به‌ویژه همسر محترمه و فرزندان آن مرحوم تسلیت عرض می‌کنم.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی

فقدان اسف‌بار عالم ربانی و فاضل مورد اعتماد مراجع دینی، حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد حسن قرهی موجب نهایت تأسف گردید.
روحش شاد و یادش گرامی

مرتضی مطهری

شهید بصیرت

پدر: محمدحسین تولد: ۱۲۹۸ ش. شهادت: ۱۳۵۸ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: حبیب‌الله سلیمانی آرانی

تولد

مرتضی مطهری فرزند عالم ربانی حاج شیخ محمدحسین کیخا (مطهری) در ۱۲ جمادی الاول سال ۱۳۳۸ ق. مطابق با ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ ش. در فریمان از شهرهای استان خراسان رضوی دیده به جهان گشود.

تحصیلات

پس از دوران کودکی وقتی به سن یادگیری رسید با شور و شوق فراوان آموزش‌های ابتدایی را نزد پدر که از عالمان سرشناس منطقه بود فرا گرفت و بعد از آن در زادگاهش به مکتب‌خانه رفت و قرآن و ادبیات فارسی را آموخت.

مرتضی در ۱۲ سالگی از فریمان به قصد تحصیلات حوزوی به مشهد مقدس رفت و در جوار بارگاه رضوی (علیه السلام) دروس مقدماتی را شروع کرد و حدود ۴ سال در این حوزه از محضر استادانی هم‌چون آقا میرزا مهدی شهیدی (متوفای ۱۳۵۵ ق) بهره برد.

وی در سال ۱۳۱۶ ش. برای ادامه تحصیل و کسب کمالات اخلاقی و فضایل علمی راهی حوزه علیمه قم گردید. در این سال‌ها که حکومت ظلمانی و ستم‌شاهی رضاخان بر مردم و حوزه‌ها حاکم و مسلط بود او با جدیتی که داشت در مدرسه فیضیه حجره گرفت و با تلاش و پشتکار به درس و بحث و مطالعات مشغول شد آن‌چنان‌که تحصیل و شب‌زنده‌داری و تهجدش طلاب و فضالای ساکن مدرسه را به شگفت آورد.

این طلبه فاضل فریمانی با سرعت و دقت و نظم متون و کتاب‌های دوره سطح را به ترتیب نزد استادان حوزه از جمله حضرات آقایان شهید شیخ صدوقی (۱۴۰۱ق)، سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی (۱۴۱۱ق)، شیخ محمد حسین خادم‌الشریعه دزفولی (۱۴۱۶ق) خواند. پس از اتمام دوره سطح در درس خارج فقه و اصول آیات عظام حاج آقا حسین بروجردی (۱۳۸۰ق)، سید محمد محقق داماد (۱۳۸۸ق) حضور یافت. حکمت و فلسفه را از میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۷۲ق)، میرزا علی آقا شیرازی (۱۳۷۵ق)، شیخ مهدی مازندرانی (۱۳۷۸ق) آموخت. در درس علم عرفان و اخلاق نزد؛ امام خمینی (۱۴۰۹ق) و علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۴۰۲) شرکت کرد و بر ذخایر علمی خود افزود. استاد مطهری این دوره از تحصیلاتش را که حدود ۱۵ سال به طول انجامید بخش عمده اندوخته‌های فقهی و اصولی‌اش را با آیت‌الله حاج شیخ حسینعلی منتظری (۱۴۳۱ق) مباحثه می‌کرد.

تدریس

استاد مطهری در طول سال‌های تحصیلی اغلب کتاب و متون درسی حوزه به ویژه کتاب‌های «مطول» در علم معانی و بدیع و بیان، «شرح مطالع» در فن منطق، «رسائل» و «مکاسب» در علم اصول و فقه را در قم برای طلاب و فضلا تدریس کرد. متون فلسفی و حکمت «شرح منظومه سبزواری» و «اسفار» را هم در حوزه علمیه قم و تاریخ فلسفه و روابط فلسفه و عرفان را برای علاقه‌مندان در حوزه و دانشگاه درس گفت. از شاگردان برجسته استاد مطهری در قم حضرات آقایان سید مصطفی محقق داماد، میر سید محمد یثربی کاشانی، اخوان احمدی یزدی، قربانعلی دری نجف آبادی و... یاد شده‌اند.

هجرت به تهران

استاد مطهری در سال ۱۳۳۱ش. در حالی که از فاضلان و مدرسان معروف و امیدهای آینده حوزه علمیه قم به‌شمار می‌رفت در قم ازدواج کرد و برای سکونت دائمی به تهران هجرت نمود. کارش را با تدریس فلسفه اسلامی در مدرسه مروی شروع کرد و برای علاقه‌مندان رشته فلسفه را به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای درس گفت و ضمن آن به تشکیل جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی‌های

مفید و پاسخگویی به پرسش‌ها و سؤالات و شبهاتی که از سوی مخاطبان دانشجو و تحصیل‌کرده طرح می‌شد پرداخت: کتاب‌های استاد ناظر به پرسش و شبهات روز کلام است.

در سال ۱۳۳۳ ش. با پیشنهاد و معرفی دانشمند گرانقدر حاج شیخ حسینعلی راشد (۱۳۵۹ ش) استاد مطهری در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد و در مدت ۲۰ سال در این دانشکده مواد و متون درسی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای علوم اسلامی، فلسفه و تاریخ و رابطه فلسفه و عرفان را تدریس کرد.

رفتار صمیمی او با دانشجویان و استادان سبب شهرت وی و توجه آنان و دیگر دانشوران به او گردید و از آن سال‌ها به بعد پای او به محافل و مجالس مهم علمی و روشن‌فکری باز شد و اندیشمندان و روشن‌فکران را به خود جلب و جذب نمود.

در سال ۱۳۳۴ ش. جلسه تفسیر قرآن انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل داد و سال‌های بعد که انجمن اسلامی پزشکان شکل گرفت استاد از سخنرانان اصلی آن بود که بحث‌های مهم آن به صورت کتاب موجود است.

از دیگر فعالیت‌های وی در آن زمان حضور در مراکز مهم مذهبی و علمی تهران هم‌چون حسینیه ارشاد، مسجد الجواد، مسجد هدایت و سخنرانی و ارتباط نزدیک او با روحانیان و عالمان بزرگ و سرشناس تهران و دانشگاهیان و روشن‌فکران بود. این ارتباط و حضور مستمر در مجامع یاد شده موجب گردید که استاد مطهری در شمار چهره‌های کم‌نظیر، محبوب و سرشناس دو سنگر مهم حوزه و دانشگاه قرار گرفت.^۱

پیشگامان نهضت

استاد مطهری از آغاز نهضت امام خمینی در خرداد سال ۱۳۴۲ از جمله کسانی بود که به طور فعال در کنار مراد و استادش بود و برای پیش‌برد نهضت و سازماندهی قیام در تهران و هماهنگی‌های لازم با دیگر یاران امام و مردم انقلابی در شهرهای دیگر از هیچ کوششی دریغ نورزید. وی در

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، مقدمه.

نخستین اقدام عملی‌اش برای این قیام در شب عاشورای آن سال در یک سخنرانی انقلابی و مهیج به طور صریح و قاطع به شخص شاه (محمدرضا پهلوی) حمله کرد و جنایات و جنایت‌های او و رژیمش را نسبت به اسلام و ملت ایران افشا نمود و به دنبال این سخنرانی عوامل رژیم او را دستگیر و زندانی کردند. که ۴۳ روز طول کشید. با مهاجرت عالمان دیگر شهرها به تهران همراهی سایر روحانیون مبارز و فشار مردم به دستگاه استاد آزاد شد،^۱ ولی فعالیت‌هایش را هم‌چنان ادامه داد. شهید مطهری در راستای برقراری حکومت اسلامی به رهبری امام در تشکیل گروه‌های اسلامی، نقش مهمی داشت و رهبری بسیاری از این جمعیت‌ها از جمله جمعیت مؤتلفه اسلامی را عهده‌دار بود.

پس از تبعید امام در سال ۱۳۴۳ ش. به ترکیه و پس از مدتی به نجف مسئولیت استاد و یاران مبارز و هم‌فکران او بیشتر و سنگین‌تر شد. وی در این سال‌ها به تألیف و نگارش کتاب و مقاله در موضوعات مورد نیاز پرداخت و در دانشگاه‌ها، انجمن‌های اسلامی، مساجد هدایت، الجواد، جامع نارمک و غیره سخنرانی کرد و به بسیاری از سؤالات و شبهاتی که مطرح می‌شد، پاسخ گفت و در مقابل افکار و ایده‌های التقاطی منحرف، سخت موضع گرفت.

در سال ۱۳۴۶ ش. به کمک چند تن از دوستانش و مؤمنین نیکوکار انقلابی و روشن‌فکر به تأسیس حسینیه ارشاد اقدام نمود و پس از تکمیل بنای آن در حالی که خود عضو هیئت مؤسسان و از برنامه‌ریزان بود حدود یک دهه در آن‌جا سخنرانی کرد و پای دیگر سخنرانان متعهد و انقلابی را به آن‌جا باز نمود.^۲

حسینیه ارشاد تهران در سال‌های خفقان از مهم‌ترین پایگاه‌های مذهبی و انقلابی کشور به شمار می‌رفت و مورد توجه روحانیان و غیر روحانیان مبارز و انقلابی و عموم مخالفان رژیم پهلوی به‌ویژه جوانان و دانشجویان بود.

از دیگر فعالیت‌های استاد مطهری در این مرکز کمک‌رسانی و جذب اعانات مردمی برای مسلمانان و آوارگان فلسطینی، زلزله‌زدگان داخل و خارج کشور بود. بدین منظور به اتفاق و همکاری

۱. حسینیه ارشاد به روایت اسناد ساواک، ص ۸.

۲. همان، صفحات متعدد.

بزرگانی هم چون استادش علامه طباطبایی و آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانى برای جذب کمک‌های مالی، حسابی در یکی از بانک‌ها باز کرد و مبالغ واریز شده را برای مقاصد یاد شده ارسال نمود.^۱

در حسینیّه نسبت به برگزاری کنگره‌های اسلامی، بزرگداشت‌های مناسب، مجالس سخنرانی مهم و روشن‌گر برای اقشار مختلف اقدام کرد و محصول این مراسمات را به صورت مقالات و کتب مفید گردآوری نمود و پس از چاپ در اختیار عموم گذاشت.^۲

استاد به غیر از این مرکز در مسجد الجواد تهران ضمن اقامه نماز جماعت سخنرانی‌های سازنده‌ای ایراد کرد و جلسات علمی مباحثات خصوصی سودمندی با شرکت و حضور بزرگانی چون استاد علامه طباطبایی و پرفسور کربن فرانسوی تشکیل داد.

وی در شورای هیئت مؤتلفه اسلامی وارد شد و با ارشادات و راهنمایی‌های خود اعضای قهرمان این هیئت را آن‌گونه تربیت کرد که اقدامات مفید و پرثمری توسط آنان انجام گرفت و از آن پس تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در برنامه‌ریزی‌های تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی اقشار مختلف تهران و سایر شهرهای بزرگ علیه رژیم تا سقوط آن نقش فعال و مهم به‌سزایی داشت.

استاد در آستان پیروزی انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی مسئول تشکیل شورای انقلاب شد و در این شورا به‌عنوان عضوی فعال مسئولیت‌های محوله را انجام داد، با ورود امام به میهن اسلامی تا زمان شهادتش از مشاوران مورد اعتماد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب بود.

ویژگی‌ها

برای جوانان جوینده کمالات و فضایل اخلاقی و علمی به‌ویژه طلاب جوانی که برای خودسازی دنبال یافتن و انتخاب الگویی بودند، استاد شهید مطهری واجد صفات و خصوصیات بی‌نظیر بود و امروز هم نمونه و سرمشقی برای نسل جوان حوزه‌ها و دانشگاه‌ها محسوب می‌شود.^۱

۱. حسینیّه ارشاد به روایت ساواک، ص ۱۳۵ و ۱۳۸.

۲. همان، مقدمه، ص ۹.

در آن جا به برخی از آن خصوصیات اشاره می‌شود:

شب‌زنده‌داری

استاد مطهری از همان سال‌های نخستین طلبگی از متهجدین و مستغفرین در سحرها بود. او شب‌زنده‌داری و سحر را در میان اوقات شبانه‌روز که از مهم‌ترین و مستعدترین اوقات حساب می‌کرد و با محبوب خود در خلوت به راز و نیاز و تهذیب اخلاق و صفای روح می‌پرداخت. با توشه تهجد و مرکب شب‌زنده‌داری و فیض از وقت سحر عمری را در این راه گام زد و از آن بهره‌ها برد و به مقاصدش رسید. عمل به عبادات و مستحبات، پرهیز از محرمات و منہیات را جزء برنامه زندگی‌اش قرار داده بود و بر آن مداومت داشت. به دلیل شب‌زنده‌داری و خودسازی توفیقات فراوانی به دست آورد و از توصیه‌هایش به دانشجویان و طلاب مداومت به نماز شب و تهجد بود.

تلاش علمی

استاد مطهری هیچ‌گاه از آموختن و مطالعه و اندوختن سیر نمی‌شد. همیشه درصدد بود که دانش و آگاهی‌های خود را بالا برد. او ضمن مطالعات و تحقیقاتش با افراد آگاه و مطلع جامعه در تماس و مرتبط بود. دوست داشت در میان اقشار مختلف دانشگاهیان، روشن‌فکران متجدد، مؤلفان و مترجمان خارج از حوزه باشد یا از معلوماتشان استفاده کند و یا به آنان چیزی بیاموزد. وقتی هم اثری علمی تولید می‌کرد آن را بر کسان و اشخاصی که به آنان اعتماد و اعتقاد داشت و در خور و شایسته می‌دید عرضه می‌کرد و برای طرح برخی مباحث علمی و تحقیقی که به نظرش می‌رسید با اهل آن به رایزنی و مشورت می‌پرداخت.

۱. اکثر مطالب این بخش از کتاب سپیده باوران، استاد محمدرضا حکیمی، صفحات ۷۵-۱۰۸ می‌باشد که با دخل و تصرف آورده شده است.

انس با قرآن و سرچشمه

شهید مطهری با قرآن انسی ویژه داشت. ساعتی قبل از خوابیدن را مقداری قرآن اختصاص داده بود. تعبیرات قرآن بسیار دقت می نمود و در مطالعه بیشتر به بررسی تفاسیر می پرداخت. دلیل این مطلب را می توان در سخنرانی ها و گفتارها و نوشته های تفسیری او مشاهده کرد و در این مقام تعالیم و تذکرات استاد بزرگوارش علامه سید محمد حسین طباطبایی بر وی تأثیرات قابل توجهی داشته است. او عارفانه و آگاهانه به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عشق می ورزید. مطالعه و سیر در سیره آن حضرت را بزرگترین عامل سازندگی می دانست. با تأمل و تحلیل پیرامون دوران زندگی این سرچشمه زلال حیات آن جناب را عظیم ترین و برترین نمونه و اسوه در تمامی ابعاد اخلاقی، اجتماعی، سیاسی معرفی کرد و بخشی از یادداشت ها و تحقیقاتش را به زندگانی و سیره آن حضرت اختصاص داد.

آشنایی با نهج البلاغه

استاد وقتی با نهج البلاغه آشنا شد و سر به آستان این کتاب فرود آورد و سیری در آن نمود در وجودش طوفانی برخاست و جان و روحش را در معرض انوار پر فیض آن قرار داد و از آن بهره ها برد. پیرامون نهج البلاغه کتاب نوشت و در آثار و گفتارش از سخنان امام علی علیه السلام بسیار استفاده کرد. انس با قرآن و سرچشمه وحی، آشنایی و بهره گیری از نهج البلاغه موجب ارادت عمیق و معرفتی آمیخته با حکمت و دانش وی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او گردید.

عدالت اقتصادی

از نقطه نظرهای مهم استاد، مسائل اقتصادی و عدالت اجتماعی اسلامی است. وی هرگز تحت تأثیر سرمایه داران، زیاده خواهان، مترفان و مسرفان قرار نگرفت. چرا که خود شاهد محرومیت های طبقات مختلف اجتماع، ظلم ها و تفاوت های فاحش رژیم پهلوی بود، استاد مطهری از مکتبش آموخته بود که نباید در برابر مسائل یاد شده بی تفاوت باشد و دم برنیاورد.

او که از جهان نوآگاهی داشت و به مسائل اقتصادی و اجتماعی روز مطلع بود درصدد برآمد تا در گفتار و نوشتارش اسلام راستین را معرفی کند. اسلامی را که اقتصادش بر اساس عدالت اجتماعی است و در آن تکاثر و اتراف، اسراف و تبذیر جایگاهی ندارد.

فقه آل محمد فقه عدالت و فطرت و فضیلت، تا قیام قیامت باقی است. استاد مطهری این فقه را در محضر امام آموخت. این اسلام منادی عدالت و بزرگ‌ترین پشتوانه برای دفاع از محرومان و مستضعفان جامعه است و با اسلام آمریکایی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

علاقه‌مندی به طلاب و حوزه‌ها

از خصوصیت‌های دیگر استاد شهید علاقه‌مندی و افتخارش به روحانیت و احترام او نسبت به طلاب و حوزه‌های علمیه بود. او می‌خواست طلاب و حوزه‌ها بکوشند تا علاوه بر تهذیب نفس به علوم رایج حوزوی بپردازد و از عقل کتابی، علوم اجتماعی و عقل حیاتی برخوردار شوند. کمیت تحصیلات و معلومات استادان و مدرسان آنان را مرعوب و مجذوب نسازند، بلکه به کیفیت بخشی به درس‌ها و بحث‌ها، دریافت‌ها و شناخت‌های درست توجه نمایند و با جمود و محدوداندیشی بستی‌زند. این را بدانند که بسیاری از متفکران مذهبی و روشن‌فکران متعهد صلاح و اصلاح جامعه‌ها به‌ویژه جامعه‌های اسلامی و ایران را در سایه حاکمیت مذهب تشخیص داده‌اند و به حوزه و حوزویان اهمیت بسیار می‌دهند و آنچه را که می‌گویند و می‌نویسند و پیشنهاد می‌کنند به دلیل همین اهمیت دادن است. آنان اعتقاد دارند که در جامعه باید مذهب با ابعاد عمیق و وسیعش حاکم گردد و کار مدیریت جامعه را دست آگاهان مذهبی که زاهد و ساده‌زیست، وارسته و به دور از بهره‌گیری، رفاه‌جویی و قدرت‌گرایی هستند قرار گیرد.

مرزبانی متعهد

شهید مطهری به دلیل دارا بودن آگاهی‌های لازم و زمان‌شناسی کافی از مسائل اجتماعی، زندگی و مردم، تعهدات و تکالیف را خوب می‌شناخت. نه تنها درس خارج حوزه را خوانده بود بلکه خارج درس را هم خوانده بود. این بیداری‌ها و آگاهی‌ها او را به فروش و اقدام به موقع و می‌داشت و از سختی‌ها و دشواری‌ها نمی‌هراسید.

احساس مسئولیت و تعهد او را وادار می‌کرد تا هم‌چون یک دیدبان برج مراقب همه سوی جامعه باشد و نابسامانی‌های فکری، اعتقادی و فرهنگی جامعه را تا آن‌جا که تشخیص می‌داد و برایش امکان داشت سامان می‌بخشید. در پاسخ به جریانات انحرافی، شبهات و سؤالات، چاره‌جویی‌ها را با جنجال و هوچی‌گری و عوام و آشوبی همراه نمی‌کرد. با درک ضرورت‌ها و نیازها، با فکر کردن کتاب خواندن و مدرک و منبع یافتن پاسخ‌های متین، نوشته‌های متقن و بیان‌های کوبنده او با اعتقادی جازم و مسئولانه توأم بود و رخنه‌ها و راه‌های نفوذ را می‌بست. او مرزبانی بیدار بود که در برابر هجوم افکار شیطانی و پیروانش ایستاد و با بیداری و مراقبت و آمادگی به دفاع و حمله پرداخت.

برخی دیگر از ویژگی‌های استاد شهید که از زبان نزدیکان و آشنایان نقل شده عبارتند از:

۱. دائم‌الوضو بودن و سفارش به آن؛
۲. علاقه به طبیعت، او ساعت‌ها در نقاط با صفا به تفکر می‌نشست؛
۳. نسبت به انجام فرائض فرزندان نظارت داشت؛
۴. به فقرا و مستمندان کمک می‌کرد که بعد از شهادتش آشکار شد؛
۵. از شهرت و مطرح شدن گریزان بود؛
۶. نسبت به پدر و مادر و استادانش احترام بسیار می‌گذاشت؛
۷. از تملق‌گویی بیزار بود و با آن برخورد می‌کرد؛
۸. با اشعار عرفانی هم‌انسی داشت؛
۹. هوش و ذکاوتش فوق‌العاده بود؛
۱۰. توصیه می‌کرد که انتخاب و دوست و رفیق باید دقیق باشیم چون مار خوش خط و خال فراوان است؛
۱۱. دانشگاه را به منزله مسجد می‌دانست و سفارش می‌کرد که سعی کنید بدون وضو وارد دانشگاه نشوید.

آثار فراوان

از برجسته‌ترین ویژگی‌های استاد فراوانی و تنوع آثار مکتوب اوست. این عالم زمان‌شناس وقتی که انبوه کتاب‌ها و نوشته‌ها و مقالات کم ارزش و بی ارزش منتشر می‌شد در مقابل آثارش را با این امتیازات:

- نثری فصیح و روشن؛
 - معتبر و مستند به مآخذ و منابع؛
 - منطبق با نیازهای جامعه؛
 - متنوع و تازه؛
 - دریافت صحیح و برداشت درست و فرهنگ ناب اسلامی را منتشر می‌کرد.
- او با پرکاری و تلاش و مراجعات و مطالعات گسترده با شناخت و بیان فرهنگ اسلام و تشیع نیازهای نسل پویای روز را در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی تا حدی برآورده نمود. این آثار که تعداد آن‌ها بالغ بر صد جلد می‌گردد اکنون به صورت مجموعه‌ای در مجلدات متعدد منتشر و در بخش‌های مختلف تنظیم و منتشر شده به شرح زیر است:

اصول عقاید

۱. عدل الهی، انسان و سرنوشت، علل گرایش به مادیگری؛
۲. مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (انسان و ایمان، جهان بینی توحیدی، وحی و نبوت، انسان در قرآن، جامعه و تاریخ، زندگی جاوید یا حیات اخروی)؛
۳. کلام، ختم نبوت، پیامبر امی صلی الله علیه و آله، ولاها و ولایت‌ها، مدیریت و رهبری در اسلام، امدادهای غیبی در زندگی بشر، درسی که از فصل بهار باید آموخت، خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند، حق و باطل، فطرت؛
۴. توحید، نبوت، اصل عدل در اسلام، امامت و رهبری، معاد؛

فلسفه

۵. سیر فلسفه در اسلام، کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه)، شرح منظومه؛
۶. اصول فلسفه و روش رئالیسم؛
۷. فلسفه ابن سینا (۱): درس‌های اشارات، نجات، الهیات و شفا؛
۸. فلسفه ابن سینا (۲): ادامه درس‌های الهیات و شفا؛
۹. شرح مبسوط منظومه (۱)؛
۱۰. شرح مبسوط منظومه (۲)؛
۱۱. درس‌های اسفار (۱)؛
۱۲. درس‌های اسفار (۲)؛
۱۳. مقالات فلسفی، مسأله شناخت، نقدی بر مارکسیسم؛

تاریخ

۱۴. خدمات متقابل اسلام و ایران؛
۱۵. فلسفه تاریخ؛

سیره معصومین (علیهم‌السلام)

۱۶. سیری در سیره نبوی ﷺ، جاذبه و دافعه علی (علیه‌السلام)، سیری در نهج البلاغه، مشکلات علی (علیه‌السلام)، صلح امام حسن (علیه‌السلام)؛
۱۷. حماسه حسینی (علیه‌السلام)؛
۱۸. سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، داستان راستان؛

فقه و حقوق

۱۹. نظام حقوق زن در اسلام، مسأله حجاب، اخلاق جنسی؛

۲۰. اصول فقه - فقه، الهامی از شیخ الطائفه، مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی، اصل اجتهاد در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، مسأله ربا و بانک به ضمیمه بیمه، مسأله بیمه، نظری به نظام اقتصادی اسلام؛
۲۱. اسلام و نیازهای زمان؛

اخلاق و عرفان

۲۲. حکمت عملی، حکمت‌ها و اندرزها، فلسفه اخلاق، تعلیم و تربیت در اسلام؛
۲۳. عرفان، انسان کامل، عرفان حافظ، آزادی معنوی، تقوا، احترام حقوق و تحقیر دنیا، شدائد و گرفتاری‌ها، فواید و آثار ایمان، عقل و دل، دعا؛

اجتماعی سیاسی

۲۴. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، آینده انقلاب اسلامی ایران، آزادی عقیده، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، شهید، مشکل اساسی در سازمان روحانیت، رهبری نسل جوان، روابط بین‌الملل اسلامی؛
۲۵. مشتمل بر هجده مقاله؛

تفسیر قرآن

۲۶. آشنایی با قرآن ۱-۵، تفسیر سوره‌های حمد، قسمتی از بقره، انفال، توبه، نور، زخرف، دخان، جاثیه، فتح، قمر؛
۲۷. آشنایی با قرآن ۶-۹، تفسیر سوره‌های الرحمن، واقعه، حدید، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک، قلم، حاقه، معارج، نوح، جن؛
۲۸. آشنایی با قرآن ۹-۱۴، تفسیر سوره مزمل تا سوره توحید؛

متفرقه

۲۹. گفتارهایی در اخلاق اسلامی، انسان شناسی قرآن، زن و مسائل قضایی و سیاسی، خاتمیت؛

۳۰. رشد اسلامی، در پیرامون محلل، نظر دین درباره دنیا، قرآن و مسئله تفکر، فریضه علم،

جستجوی حقیقت، پنج مقاله، گفتگوی چهارجانبه؛

۳۱. نامه تاریخی استاد مطهری به امام خمینی، خدا در زندگی انسان، خدا در اندیشه انسان،

بردگی در اسلام، جهاد اسلامی و آزادی عقیده؛

یادداشت‌های استاد

۳۲. یادداشت‌های استاد در موضوعات مختلف و دو بخش البقایی و موضوعی که در ۱۵

جلد گردآوری شده است.

امام خمینی در دو پیام پیرامون آثار شهید مطهری چنین اظهار داشت:

«... من به دانشجویان و طبقه روشن‌فکران متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این

استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیر اسلامی فراموش شود...» و «... و خدمتی که

به نسل جوان و دیگران مرحوم مطهری کرده است، کم کسی کرده است. آثاری که از

او هست، بی‌استثناء همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم

بگویم بی‌استثناء آثارش خوب است، ایشان بی‌استثناء آثارش خوب است، انسان‌ساز

است، برای کشور خدمت کرد، در آن حال خفقان خدمت‌های بزرگ کرده است این

مرد عالی‌قدر...»^۱

دوستان و هم‌سنگران

استاد مطهری به خاطر آن‌که عالمی جامع و کامل و شخصیتی بی‌نظیر و واجد همه شرایط و

آراسته به فضایل و ملکات اخلاقی بود، دوستان و علاقه‌مندان فراوانی در حوزه و دانشگاه، بین رجال

علمی و سیاسی و مبارز و انقلابی و اقشار دیگر داشت که از نزدیک‌ترین آن‌ها در حوزه علمیه قم،

حضرات آیات؛

۱. پیام امام خمینی به مناسبت اولین سالگرد استاد شهید مطهری ۱۳۵۹/۱/۳۰ و سومین سالگرد، در مجموعه آثار، ج ۱، صص ۸ و ۱۰.

۱. حسینعلی منتظری؛
۲. سید محمود طالقانی؛
۳. شهید سید محمد بهشتی؛
۴. شهید محمد مفتح؛
۵. شهید علی قدوسی؛
۶. شهید محمد جواد باهنر؛
۷. مقام معظم رهبری؛
۸. علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛
۹. علامه محمد تقی جعفری؛
۱۰. استاد محمدرضا حکیمی؛
۱۱. استاد محمد تقی شریعتی؛
۱۲. حسینعلی راشد تربتی یاد شده‌اند.

همسر و فرزندان

استاد مطهری در سال ۱۳۳۱ ش. با صبیبه حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مختار روحانی از فضایل مقیم مشهد الرضا (علیه السلام) ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، ۷ فرزند، که ۳ پسر به نام‌های مجتبی، علی، محمد و ۴ دختر به نام‌های حمیده، سعیده، فریده و وحیده می‌باشند. از بین پسران حجت الاسلام شیخ محمد مطهری در قم به تحصیلات عالی و تدریس اشتغال دارد و از دختران خانم سعیده همسر آقای دکتر علی لاریجانی ریاست مجلس شورای اسلامی است.

شهادت

از آرزوهای دیرینه استاد مطهری شهادت در راه خدا بود و از دوستان می‌خواست تا در این باره برایش دعا کنند. وی در کتاب‌ها و مقالات و سخنرانی‌هایش از مقام و ارزش والای شهید و شهادت و شهدا با کلمات و عبارات حکیمانه یاد می‌کرد. سرانجام استاد در شب چهارشنبه ۱۳۵۸/۲/۱۲ مطابق با ۵ جمادی‌الثانی سال ۱۳۹۹ ق. در تاریکی شب و در حالی که از یکی از جلسات فکری و سیاسی

بیرون آمده بود با گلوله شخصی از وابستگان گروهک سیاسی نادان و جنایت‌کار فرقان به فیض شهادت نائل گردید و امام و امت اسلام را در ماتی عظیم فرو برد. پیکر پاکش پس از تشییع با شکوه در تهران و قم در جوار کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد. از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران روز شهادت استاد (۱۲ اردیبهشت) به عنوان روز معلم در تقویم ایران اسلامی نام‌گذاری و ثبت گردید.

پیام‌های تسلیت

پیام‌های متعددی از سوی امام خمینی و استاد بزرگوارش علامه طباطبایی و سایر بزرگان حوزه علمیه قم و مسئولان بلند پایه نظام صادر شد که بخش‌هایی از آن‌ها را می‌خوانید. امام خمینی به مناسبت شهادت استاد مطهری ضمن ایراد سخنرانی چند پیام هم صادر نمود. به بخش‌هایی از سخنرانی و پیام‌ها اشاره می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«یکی از فرق‌های مکتب اسلام، مکتب توحید با مکتب‌های انحرافی، مکتب‌های الحادی این است که رجال این مکتب شهادت را برای خودشان فوز عظیم می‌دانند... از شهادت استقبال می‌کنند... علمای متعهدی برای شهادت پیش قدم می‌شوند... ما و شاگردان مکتب توحید از شهادت نمی‌هراسیم، نمی‌ترسیم، بیایند امتحان کنند چنان‌که امتحان کردند... این رجل فاجری که خون عزیز ما را به زمین ریخت دین خدا را تأیید کرد، یعنی خدا دین خودش را به او تأیید کرد. با ریختن خون عزیز ما انقلاب ما تأیید شد. این انقلاب باید زنده بماند، این نهضت باید زنده بماند و زنده ماندنش به این خونریزی‌هاست. بریزید خون‌ها را، زندگی ما دوام پیدا می‌کند، بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود. ما از مرگ نمی‌ترسیم و شما هم از مرگ ما صرفه ندارید... دلیل عجز

شماست که در سیاهی شب متفکران ما را می‌کشید... منطق شما ترور است، منطق اسلام ترور را باطل می‌داند...

اگر نبود شهادت این مرد بزرگ و اگر این مرد بزرگ در بستر خودش مرده بود دین تأیید نمی‌شد و این موج برنمی‌خاست...»^۱

«این جانب نمی‌توانم در این حال، احساسات و عواطف خود را نسبت به این شخصیت عزیز ابراز کنم، آن‌چه باید عوض کنم درباره او آن است که وی خدمات‌های ارزشمندی به اسلام و علم نمود...»

مطهری فرزندی عزیز برای من و پشتوانه‌ای محکم برای حوزه‌های دینی و علمی و خدمت‌گزاری سودمند برای ملت و کشور بود...»^۲

سالروز شهادت شهید مطهری است که در عمر کوتاه خود اثرات جاویدی به یادگار گذاشت که پرتویی از وجدان بیدار و روح سرشار از عشق به مکتب بود. او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان مردم و بی‌قلق و اضطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت.^۳

«... مرحوم مطهری یک فرد بود. جنبه‌های مختلف در او جمع شده بود و خدمتی که به نسل جوان و دیگران مرحوم مطهری کرده است کم کسی کرده است...»^۴

در پایان یادآوری می‌شود این مقاله برگزیده‌ای از سپیده باوران تألیف استاد محمدرضا حکیمی و گلشن ابرار و مجموعه آثار استاد و ... است.

۱. متن سخنرانی امام در مدرسه فیضیه قم به مناسبت شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱، صص ۴-۶.

۲. پیام امام خمینی به مناسبت اولین سالگرد شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۶-۴.

۳. پیام امام خمینی به مناسبت دومین سالگرد شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۹.

۴. پیام امام خمینی به مناسبت سومین سالگرد شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۰.

سید محمد باقر موحد ابطحی

تندیس حدیث

پدر: سید مرتضی تولد: ۱۳۰۵ ش. وفات: ۱۳۹۲ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: میرزا علی سلیمانی بروجردی

مقدمه

ابطحی شهرت گروهی از سادات عالی مقام است که در اصفهان و کاشان و تهران و قم و مشهد و سایر نقاط ایران و عراق سکونت دارند، بعضی از این سادات حسینی و برخی موسوی و عده‌ای علوی و برخی رضوی و... می‌باشند که به این شهرت و صفت معرفی شده‌اند. یکی از این شاخه‌ها ابطحی‌های اصفهان و خمینی شهرند که در آن سامان و قم و تهران و ری و مشهد و نجف زندگی می‌کنند و در اجداد سوم و چهارم و گاهی بیش‌تر یکی می‌شوند. یکی از شخصیت‌های این شاخه از ابطحی‌ها حضرت آیت‌الله سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی است که این مقاله به اختصار به معرفی ایشان می‌پردازد.

تولد

فقیه خدوم و محقق سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی در دوم اسفند ماه ۱۳۰۵ ش. برابر با دوم رمضان المبارک ۱۳۴۶ ق.^۱ در خانواده اهل علم و معرفت در دارالعلم اصفهان پا به عرصه خلقت نهاد.

۱. صاحب کتاب «گنجینه دانشمندان» سال ۱۳۴۹ ق. نوشته است که اشتباه بوده و این سال میلاد برادر کوچک‌تر ایشان مرحوم آیت‌الله سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی است.

خاندان مادری

مادر ایشان بانوی عالمه فاضله محققه عابده حاجیه خانم فقیه احمدآبادی دومین دختر آیت الله سید محمد تقی احمد آبادی اصفهانی صاحب کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» بودند که در سال ۱۳۳۰ق. به دنیا آمد.

این مادر پارسا عاقبت پس از عمری زهد و تقوا در سال ۱۴۰۷ق. برابر با ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۵ش. دار فانی را وداع و به سوی حضرت حق شتافت.^۱

خاندان پدری

پدر ایشان آیت الله سید مرتضی موحد ابطحی اصفهانی از علماء و محققین حوزه علمیه اصفهان به شمار می آید که نسب ایشان به حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) وصل می گردد.

ایشان در سال ۱۳۲۰ق. در اصفهان به دنیا آمد، دروس مقدمات و سطح خود را در خدمت اساتیدی چون حضرات آیات: استاد جلال الدین همایی (مطول)، شیخ علی یزدی (مغنی)، میرزا احمد شهیدی (شرح لمعه و مکاسب)، ابو زوجه اش سید محمد تقی موسوی احمدآبادی اصفهانی (قوانین)، آقا سید مهدی درچه ای (مکاسب)، شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی (کفایة الاصول)، فرا گرفت.

ایشان سپس به دروس خارج فقه و اصول پا نهاده و از محضر علمای بزرگی شیخ محمد رضا مسجدشاهی اصفهانی، سید محمد نجف آبادی، سید علی نجف آبادی در مدت بیش از یازده سال دروس خود را تکمیل نموده و به کمالات عالیه رسید.

۱. فرزند ایشان جناب حجت الاسلام و المسلمین سید حجت موحد ابطحی داستان های بسیار آموزنده ای از اخلاق و رفتار و زندگی ایشان در کتاب «درس های و داستان های آموزنده از زندگی پدر و مادر نمونه» نقل نموده اند که جای خواندن دارد.

ایشان همزمان با فقه و اصول، اسفار را از محضر حضرات آیات شیخ محمود مفید و شیخ محمد حکیم خراسانی و علم هیأت را از آیت الله شیخ محمد باقر قزوینی و علم طب را از حضرات آیات میرزا علی آقا شیرازی و میرزا ابوالقاسم طبیب فرا گرفت.

او همزمان به تدریس فقه و اصول و کلام و طب در مدرسه صدر پرداخته و گروه بسیاری را پرورش داد.

از آثار علمی ایشان می توان به دیوان اشعار و رساله های گوناگون و متعدد در حدیث و تاریخ و کلام و ادعیه و احراز و طب و زیارات نام برد. صاحب «اختران فضیلت» می نویسد:

«او در علم طب و تشریح خبرویت کسب کرد و گاه بیماران را -مانند رعشه دست علامه طباطبایی- مداوا می کرد و از او معالجات دقیق بیماری های دشوار بسیار دیده شد.

وی پر مطالعه و علاقه مند به قرائت قرآن و کتب تفسیری بود و همواره در طول مسیر خود به مسجد و مدرسه قرآن می خواند و کتاب ها را مطالعه می کرد».^۱

عاقبت ایشان در ۹۳ سالگی در ۹ جمادی الثانی ۱۴۱۳ ق. برابر با ۱۳ آذر ۱۳۷۱ ش. دار فانی را وداع نمود، پیکر پاک ایشان پس از تشییع باشکوه و نماز مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی در داخل حرم امامزاده جعفر (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

برادران

حضرت آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی دارای برادرانی فاضل و محقق و عالم می باشد که اسامی آن ها از قرار ذیل است:

آیات و حجج اسلام؛

۱. اختران فضیلت، انصاری قمی، ناصرالدین، نشر انتشارات دلیل ما، چاپ اول، سال ۱۳۸۸ ش، قم، ص ۸۲۳.

۱. سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی؛
۲. سید علی موحد ابطحی اصفهانی؛
۳. سید محمد رضا موحد ابطحی اصفهانی؛
۴. سید حجت موحد ابطحی اصفهانی؛
۵. سید حسن موحد ابطحی اصفهانی؛
۶. سید حسین موحد ابطحی اصفهانی.

تحصیلات

در شش سالگی وارد مکتب خانه شد و دو سال بعد از آن در زادگاه خود اصفهان دروس حوزوی را شروع کرد و از محضر علماء و بزرگان آن دیار در رشته‌های مختلف علمی استفاده‌های وافر برد و دوران سطح خود را به پایان رسانید.

در ۱۹ سالگی در سال ۱۳۶۵ق. برابر با ۱۳۲۴ش. به حوزه علمیه قم مهاجرت نمود و در مدرسه حجتیه اقامت گزید و دروس خارج خود را در همان رشته‌ها در این شهر مقدس در خدمت مراجع عظام و علمای اعلام تکمیل نمود، با آن‌که در آن زمان طلبه‌ای جوان و حدود بیست ساله بود، به دلیل ایرادهای علمی و نقدهایی که در درس بیان می‌کرد توجه استادان خود را به خویش جلب نمود. در سال ۱۳۷۰ق. به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر بزرگان و مراجع آن دیار نیز استفاده نمود تا خود به مراحل عالیه علمی و عملی نائل آمد، و همزمان با تحصیل و بعد از آن در قم و نجف به تدریس مشغول گردید.

مدّت اقامت ایشان در نجف اشرف یک سال بیش‌تر طول نکشید و به علّت گرمای طاقت‌فرسا بنا بر توصیه و سفارش آیت‌الله سید جمال‌الدین گلپایگانی به حوزه علمیه مقدسه قم بازگشت و تحصیلات خود را در این حوزه ادامه داد و سپس تاکنون اضافه بر تدریس دروس خارج فقه و اصول و.... در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی به‌ویژه حدیث و رجال به تحقیق و پژوهش پرداخت و به درجات عالیه علمی دست یافت.

اساتید

اساتید ایشان در اصفهان و قم و نجف اشرف به همراه دروس که در خدمت آن‌ها بوده عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام:

۱. حاج شیخ محمود مفید اصفهانی، (مکاسب و کفایة الاصول)؛
۲. حاج آقا رحیم ارباب، (مکاسب و فرائد و جواهر الکلام)؛
۳. سید مرتضی موحد ابطحی اصفهانی، پدر ایشان، (لمعه، در فقه و شرح الاسباب و شرح النفیسی در نجوم و ستاره‌شناسی و پزشکی و «قانون» در طب)؛
۴. حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، (به مدت ۵ سال خارج فقه)؛
۵. سید محمد حجت کوه کمره‌ای، (به مدت پنج سال خارج فقه)؛
۶. امام خمینی، (به مدت ۱۴ سال خارج فقه و اصول)؛
۷. سید محمد رضا گلپایگانی، (یک دوره کامل اصول و ۱۳ سال فقه)؛
۸. شیخ محمد علی اراکی، (۱۳ سال خارج فقه)؛
۹. سید احمد خوانساری، (خارج فقه بحث قضاء و شهادت)؛
۱۰. محقق داماد، (خارج فقه و اصول)؛
۱۱. سید عبدالهادی شیرازی، (خارج فقه و اصول)؛
۱۲. سید محسن حکیم، (خارج فقه و اصول)؛
۱۳. سید محمود شاهرودی، (خارج فقه و اصول)؛
۱۴. سید ابوالقاسم خویی، (خارج فقه و اصول)؛
۱۵. سید کاظم شریعتمداری، (خارج فقه و اصول)؛
۱۶. علامه سید محمد حسین طباطبایی تبریزی، (تفسیر قرآن و «اسفار» و «الاهیات شفاء»)؛
۱۷. استاد محقق سید ابوالقاسم طبیب، (طب قدیم و جدید را در مراحل عالیه از ایشان آموخت)؛

۱۸. آقا ضیاء تجویدی، (مقدمات)؛
۱۹. شیخ محمد حسن نجف آبادی، (مقدمات و قسمتی از لمعه)؛
۲۰. شیخ حبیب الله حبیب آبادی، (مقدمات)؛
۲۱. سید محمد باقر سدهای، (مقدمات اصول)؛
۲۲. شیخ محمد رضا کلباسی، (منطق)؛
۲۳. مجد العلماء نجفی، (علوم طبیعی و ریاضی)؛
۲۴. حکیم الهی میرزا ابوالقاسم گوگدی، (طب عملی).

آثار و تألیفات

این عالم فرزانه تمامی اوقات خود را صرف احیاء مصادر اولیه حدیثی و تألیف جامعی بزرگ که شامل آثار اهل بیت (علیهم السلام) معارف، تفسیر، فقه، احوال انبیاء (علیهم السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) عقاید و اخلاق، آداب و غیره با حفظ اتحاد روایات با تمام مصادر و جوامع حدیث قرار دادند و تا سال ۱۳۵۶ ش. این کار و دیگر آثار و کارهای خود را به صورت فردی انجام می دادند تا عاقبت در این سال مدرسه و مؤسسه تحقیقاتی «الامام المهدی (علیه السلام)» را در قم تأسیس نمود.

با تشکیل گروهی از محققین در این مؤسسه به اقدامی گسترده در امر تألیف، و تحقیق و نشر آثار اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت که تاکنون متجاوز از یکصد عنوان کتاب از تألیفات و تحقیقات ایشان تقدیم محققان و پژوهشگران علوم اهل بیت (علیهم السلام) گردیده است و حدود دویست جلد دیگر نیز در دست اقدام می باشد.

در ذیل به آثار منتشر شده و قسمتی از آثار در دست انتشار با تقسیم بندی موضوعی اشاره می شود:

الف. آثار قرآنی

۱. المدخل الی تفسیر الموضوعی للقرآن، (۱۰ جلد)؛

این کتاب ابتکاری، اولین کتابی است که آیات قرآن را به صورت موضوعی با تسلسل طبیعی دسته‌بندی نموده است، و به بیش از ۱۰ جلد می‌رسد که تا کنون دو جلد آن به چاپ رسیده است.

۲. جامع الاخبار والآثار عن النبی و الائمة الاطهار (علیهم السلام)؛

این کتاب در ۱۴ جلد تنظیم شده است و تا کنون سه جلد آن چاپ شده و این سه جلد به منزله مقدمه‌اند برای تفسیر قرآن.

جلد اول: درباره فضل قرآن و مطالبی پیرامون اسماء قرآن، کیفیت نزول، جمع آوری، مصونیت از تحریف، موقعیت عترت پیامبر (ص) در ارتباط با قرآن و... می‌باشد.

جلد دوم: درباره فضیلت هر یک از سوره‌های قرآن و آیات آن است که به ترتیب سوره‌ها و آیات تنظیم گردیده است.

جلد سوم: درباره خصائص قرآن است و در آن بعضی از ویژگی‌های قرآن از قبیل ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، حروف مقطعه، اسماء الحسنی، عدد اسماء الله و اسم اعظم شرح داده شده است.

۳. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (علیه السلام)؛

این کتاب تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره است که بعضی از علماء بر آن اعتماد کرده و از کتب ارزشمند محسوب می‌شود، اشکالاتی که در سند و یا دلالت آن بعضی از مستشکلان نموده‌اند در مقدمه کتاب جواب داده شده و رفع گردیده است، این کتاب با نسخه‌های فراوانی که نزد مؤسسه بوده مقابله و تصحیح گردیده است و اکنون برای دومین بار با تحقیقات جدید و استدراکات فراوان دیگر آماده چاپ است.

۴. تأویل الآیات، (۲ جلد)؛

مؤلف این اثر علامه سید شرف‌الدین استرآبادی در این کتاب آیاتی را که تأویل شده به مدح اهل بیت (علیهم السلام) و اولیاء آنها و ذم و نکوهش دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) از طریق شیعه و سنی در دو جلد جمع‌آوری نموده.

این کتاب بعد از مقابله با چهار نسخه خطی و مصادر اصلی کتاب و ذکر اختلاف نسخ و شرح بعضی از لغات مشکل در حاشیه و اشاره اسناد هر حدیث در آخر آن چاپ شده است.

ب. در زمینه حدیث

۱. صحیفة الامام الرضا (علیه السلام)؛

در این کتاب احادیثی که حضرت رضا (علیه السلام) از پدرانش نقل نموده و سند را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسانده است، آمده است.

۲. النوادر؛

این کتاب تألیف احمد بن محمد بن عیسی اشعری از اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) می باشد.

۳. الزهد؛

این کتاب تألیف حسین بن سعید از اصحاب امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) می باشد.

۴. الامامة والتبصرة؛

این کتاب تألیف جناب ابن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ق) پدر جناب شیخ صدوق می باشد.

۵. صفات الشیعه، فضائل الشیعه، و مصادقة الأخوان؛

این کتاب تألیف محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) متوفای (۳۸۱ق) می باشد.

۶. عوالم العلوم و الاحوال و المعارف، (بیش از ۳۰ جلد)؛

این کتاب موسوعه عظیمی در اخبار است که از آثار مرحوم علامه شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی از شاگردان علامه مجلسی است که توسط آیت الله ابطحی احیا، و تجدید چاپ گردید.

مؤلف آن بر مبنای بحارالانوار با تکثیر عناوین و ابواب و تنظیم روایات به شکلی خاص جمع آوری نموده است. این موسوعه پس از مقابله با نسخه های خطی آن و بحارالانوار و سایر جوامع حدیثی و استدراکات یعنی اضافه کردن احادیثی که مناسب هر باب بوده و ذکر نشده به صورتی تحقیق شده، فراهم گردیده و بعضی از مجلدات آن چاپ و منتشر شده است.

۷. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء القائم (علیه السلام)؛
این کتاب از تألیفات آیت الله میرزا محمد تقی موسوی فقیه احمدآبادی اصفهانی متوفای (۱۳۴۸ق) جدّ مادری آیت الله ابطحی می باشد.
۸. التحصین فی صفات العارفين؛
این کتاب تألیف جمال الدین احمد بن محمد بن فهد حلی می باشد.
۹. التمهیص؛
این کتاب تألیف محمد بن همام اسکافی متوفای (۳۳۶ق) می باشد.
۱۰. نوادر المعجزات؛
این کتاب تألیف محمد بن جریر طبری از اعلام قرن چهارم هجری می باشد.
۱۱. التعریف؛
این کتاب تألیف محمد بن احمد بن قضاة از اعلام قرن چهارم هجری می باشد.
۱۲. مزار مفید؛
این کتاب تألیف جناب محمد بن محمد بن نعمان متوفای (۴۱۳ق) می باشد.
۱۳. مائة منقبة؛
این کتاب تألیف محمد بن احمد (ابن شاذان قمی) از اعلام قرن چهارم و پنجم هجری است.
۱۴. نزهة الناظر؛
این کتاب تألیف حسین بن محمد بن حلوانی از اعلام قرن پنجم هجری است.
۱۵. المؤمن؛
این کتاب تألیف حسین بن سعید از اصحاب امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) می باشد.
۱۶. فضائل الشیعة؛
این کتاب تألیف محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) متوفای (۳۸۱ق) می باشد.
۱۷. مصادقة الأخوان؛

این کتاب تألیف محمّد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) متوفای (۳۸۱ق) می باشد.

۱۸. الاربعون حدیثاً؛

این کتاب تألیف محمّد بن احمد خزاعی از اعلام قرن پنجم هجری می باشد.

۱۹. الخرائج و الجرائح؛

این کتاب تألیف سعید بن هبة الله راوندی از اعلام قرن ششم هجری می باشد.

۲۰. الاربعون حدیثاً؛

این کتاب تألیف منتجب الدین علی بن عبدالله رازی از اعلام قرن ششم هجری می باشد.

۲۱. مثير الاحزان؛

این کتاب تألیف جعفر بن نجیب ابن نما حلی متوفای ۶۴۵ق. می باشد.

۲۲. المزار؛

این کتاب تألیف محمّد بن مکی شهید اول از اعلام قرن هشتم هجری می باشد.

۲۳. الاربعون حدیثاً؛

این کتاب تألیف محمّد بن مکی شهید اول از اعلام قرن هشتم هجری می باشد.

ج. در زمینه دعا

در این زمینه مجموعه نفیسی گردآوری شده و آن گنجینه ای است با ارزش از ادعیه قدسی، قرآنی، دعاهاى انبیاء سلف، و همچنین دعاهائی از پیامبر ﷺ و حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه طاهرين (علیهم السلام) که کیفیت راز و نیاز با خداوند و دعا کردن و مسألت نمودن را می آموزد. این مجموعه که اقیانوسی از معارف الهی است به شکلی خاص منظم و به صورت موضوعی دسته بندی شده که تاکنون هشت جلد آن چاپ و منتشر شده و دو جلد آن نیز در دست چاپ است:

۱. الصحيفة النبوية الجامعة؛

۲. الصحيفة العلوية الجامعة؛

این کتاب شامل هفتصد دعا از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می باشد؛

۳. الصحيفة الفاطمية الجامعة؛

این کتاب شامل دعا‌های حضرت زهرا (علیها السلام) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) می‌باشد؛

۴. الصحيفة السجادية الجامعة؛

این کتاب دارای دویست و هفتاد دعا از امام سجاد (علیه السلام) است، در حالی که صحیفه سجادیه مشهور پنجاه و چهار دعا بیشتر ندارد؛

۵. الصحيفة الصادقية الجامعة؛

این کتاب شامل هزار دعا از امام صادق (علیه السلام) است؛

۶. الصحيفة الكاظمية الجامعة؛

۷. الصحيفة الرضوية الجامعة؛

این کتاب شامل دعاها و مناجات‌های امام رضا (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) و امام عسکری (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) است.

۸. الدليل على الصحائف الجامعة؛

۹. فضیلت دعا و آداب و شرایط آن؛

۱۰. فضیلت اذکار و صلوات و ختومات؛

د. در زمینه رجال

۱. معجم رواة الحديث و ثقافتها؛

مجموعه‌ای که در آن راویان حدیث کتاب‌های روایی شیعه به ترتیب حروف معجم تنظیم شده و درباره هر یک از راویان به کتاب‌هایی که از آن‌ها ذکری به میان آمده اعم از مطبوع و یا مخطوط اشاره گردیده و ضبط صحیح اسم و اتحاد آن در پاورقی‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. معجم الاسانید؛

این اثر شامل تمام احادیث موجود در مصادر اولیه و جوامع بزرگ حدیث و کتب غیر حدیثی اتخاذ و به روش جدولی منظم و با کمک فضایی تحقیق این کتاب در حال اتمام است.

۳. ترتیب اسانید الوسائل و مصادرهما و تحقیق رجالها علی اسلوب منهجی درسی؛

ه. در زمینه فقه

۱. الدرر اللامعة فی احادیث الجامعة لاحکام الفقهية؛
این کتاب مقدمه‌ای مفصل بر کتاب «جامع الاحادیث الشیعة» مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی است.
۲. ایشان کتاب زکوة و خمس و صوم و اعتکاف از کتاب «جامع الاحادیث الشیعه» اثر مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی را با شرکت و معاونت چند تن از فضلاء و علمایی چون حضرات آیات حاج آقا جواد خاتون‌آبادی و حاج آقا جلال طاهر شمس گلپایگانی و آقا سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی تألیف نمودند.

و. متفرقه

۱. بررسی بعد سیاسی حج؛
 ۲. اهمیت خانه خدا و کیفیت اداره حرمین شریفین؛
 ۳. علل جلوگیری آل سعود از حج حجاج ایرانی از سال ۱۳۶۷ الی ۱۳۶۹ش؛
 ۴. برائت از مشرکین در حج؛
 ۵. گفتاری پیرامون اهمیت عید فطر و قربان؛
 ۶. توحید الروایات؛
- این کتاب در تمام اخبار مصادر و جوامع حدیث است در هر موضوع با استقصاء وحدت روایات از نظر سند و متن می‌باشد.
۷. فقه جامع الاحادیث؛
- این کتاب بررسی از نظر تفسیر و دلالت بر احادیث و بررسی معارضات و کیفیت علاج و جمع آن‌ها می‌باشد.

خدمات اجتماعی

امام خمینی رحمته الله نامه‌ای به اهالی اقلید پیرامون شخصیت ایشان نوشته‌اند که متن آن از قرار ذیل می‌باشد:

بسمه تعالی

اهالی محترم اقلید فارس «ایدهم الله تعالی»

نامه آقایان محترم با امضای زیادی واصل گردید. در مورد بازگشت جناب حجت الاسلام آقای سید محمد باقر ابطحی «دامت افاضاته» با ایشان مذاکره شد و قرار شد انشاءالله بزودی بدان منطقه بیایند و فعالیت‌های مذهبی خود را ادامه داده و امید است آقایان محترم نیز با جناب ایشان همکاری نموده و با اتحاد و همبستگی کامل وظیفه خطیر خود را در این موقع حساس به نحو احسن انجام دهند. از خدای تعالی ادامه توفیقات همگان را خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمینی

حضرت آیت الله حاج سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی هیچ‌گاه از اجتماع و مسائل اجتماعی و خدمت به مردم غافل نبودند و به همین دلیل کارها و خدمات اجتماعی فراوانی را انجام دادند که بعضی از آن‌ها از قرار ذیل می‌باشد:

۱. بنیاد نهادن و سپس سرپرستی مرکز پژوهشی امام هادی (علیه السلام) در قم؛
۲. بنیاد نهادن و سپس ریاست و سرپرستی حوزه علمیه امام هادی (علیه السلام) در قم؛
۳. تبلیغ در اقلید فارس؛
۴. اعزام مبلغ به بعضی از شهرستان‌ها منجمله: شهرستان اقلید و سرحد و چهاردانگه آباده و... به صورت منظم و پی در پی در حدود سی سال؛
۵. مناظره مشهور و بسیار قوی‌ای با «بن باز» امام جماعت وهابی مسجد الحرام؛
۶. ساخت درمانگاه ولی عصر (علیه السلام) در حومه شهرستان اقلید فارس؛
۷. ساخت بیمارستان ولی عصر (علیه السلام) در شهرستان اقلید فارس؛
۸. ساخت چند مسجد در شهرستان اقلید فارس؛
۹. ساخت مسجد در چهاردانگه؛

۱۰. ساخت هنرستان صنعتی در شهرستان اقلید فارس؛
۱۱. ساخت کارگاه قالی بافی در شهرستان اقلید فارس؛
۱۲. ساخت پایگاه بزرگ امام رضا (علیه السلام) در اصفهان؛
۱۳. همکاری در احداث لوله کشی آب مازندران؛
۱۴. ساخت کارخانه قند در شهرستان اقلید فارس؛
۱۵. بازسازی امامزاده سید محمد در شهرستان اقلید فارس؛
۱۶. طرح نقشه جامع مسجد جمکران؛
۱۷. ساخت حوزه علمیه در شهرستان اقلید؛
۱۸. ساخت مساجد بسیاری در ییلاق استان فارس؛
۱۹. تأسیس کتابخانه در اقلید؛
۲۰. تأسیس حوزه علمیه در اقلید؛
۲۱. احداث چندین حمام در شهر و روستا؛
۲۲. پروژه احداث تونل اباصالح (علیه السلام) به طول ۲۶۱۰ متر در گردنه تیمارگون اقلید.

در کلام بزرگان

بسیاری از علما و بزرگان معاصر ایشان را به فضل و کمال و تحقیق ستوده‌اند که در ذیل عبارات بعضی از آن‌ها نقل می‌گردد:

۱. مقام معظم رهبری؛
مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای «مدظله‌العالی» پیرامون ایشان می‌فرمایند:
«ایشان کسی است که اقلید را در زمان طاغوت به اقلید امام زمان (علیه السلام) تبدیل و معرفی نمود».^۱

۲. استاد سید مهدی حائری قزوینی؛

۱. سایت آیت‌الله ابطی.

جناب حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی حائری قزوینی پیرامون ایشان می‌نویسد:

«حضرت آیت‌الله حاج سید محمد باقر موحد ابطحی، از شخصیت‌های علمی برجسته قم است و کارهای مهمی در زمینه‌های فقه و حدیث و تفسیر و غیر این‌ها دارد که از آن‌ها دو جلد کتاب «المدخل الی تفسیر الموضوعی للقرآن الکریم» و نیز تحقیق و پاورقی کتاب‌های بسیاری منتشر شده است».^۱

۳. صاحب «گنجینه دانشمندان»؛

جناب شیخ محمد شریف رازی پیرامون ایشان می‌نویسد:

«جناب حجت‌الاسلام و محقق فهام و مفسر علام آقای حاج سید محمد باقر ابطحی تدریس فقه و اصول را برای عده‌ای از محصلین می‌نمایند».^۲

۴. آیت‌الله سید احمد فقیه امامی؛

مرحوم آیت‌الله سید احمد فقیه امامی درباره ایشان می‌فرماید:

«ایشان علامه مجلسی زمان و احیاگر آثار و اخبار و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) در این دوره و از نظر علمی و معنوی در سطحی بسیار برجسته هستند».^۳

ارتحال

عاقبت این عالم ربانی و محقق عالی مقام در ۱۶ بهمن ماه ۱۳۹۲ ش. دار فانی را وداع نمود و به دیار حضرت حق شتافت و در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام) در رواق شهید مطهری کنار عالمان بزرگ دیگر مدفون گردید. رحمت خداوند بر آن عالم ربانی باد.

۱. مقدمه ترجمه مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم، آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، نشر برگ شقایق، سال ۱۳۸۰ ش، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۴.

۲. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، شیخ محمد، نشر کتاب فروشی اسلامیه، ج ۲، ص ۵۷.

۳. سایت آیت‌الله سید احمد فقیه امامی اصفهانی.

پیام‌های تسلیت

بعد از ارتحال این عالم جلیل‌القدر پیام‌های تسلیتی از مراجع و بزرگان صادر شد که در ذیل به متن بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. مقام معظم رهبری «مد ظله»؛

متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای از قرار ذیل می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم ربانی مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی را به بازماندگان آن مرحوم و خاندان محترم ابطحی و به عموم ارادتمندان و مستفیدان از مقام علمی ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

این عالم بزرگوار فقیهی جامع و متبع و متعبد و از پرورش یافتگان مکتب علمی مرجع بزرگ شیعه مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی «اعلی الله مقامه» و منشأ آثار و برکات متعدد بودند و فقدان ایشان موجب تأسف آشنایان به مقامات علمی و معنوی آن بزرگوار است.

سید علی خامنه‌ای، ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۲ ش.

۲. آیت‌الله العظمی شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی «مد ظله»؛

متن پیام این عالم و مرجع جلیل‌القدر از قرار ذیل می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

اذا مات العالم الفقيه ثلم في الاسلام ثلثة لايسدها شيء

با کمال تأسف و تأثر اطلاع یافتیم فقیه مجاهد و عالم ربانی و خدمت‌گذار مخلص اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام حضرت آیت‌الله آقای حاج سید محمد باقر

موحد ابطحی «رضوان الله تعالی» دعوت حق را لبیک گفته و روح بلندش به ملکوت اعلی پیوست.

حقیر که از دوران جوانی با آن فقید سعید ارادت داشته و سالیان متمادی با ایشان حشر و نشر داشتم و از نزدیک در جریان فعالیت‌های دینی و علمی و خدماتی آن بزرگوار بودم ایشان را حقیقتاً انسانی شایسته، فقهی خستگی‌ناپذیر، معلم اخلاق و استاد بزرگ علم و ادب می‌دانستم که دارای کمالات معنوی و فضائل و مکارم عظیم اخلاقی بود.

روش زندگی آن عالم بزرگوار برای حوزه‌ها علمیه و آقایان طلاب و مؤمنین درس و الگو بود. او با این که به مراتب بالای اجتهاد و علم و عمل نائل گشته بود، ولی مانند یک سرباز فداکار و خدوم برای مولای خود حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام جان‌فشانی می‌نمود و یاد و ذکرش وجود مقدس آن حضرت بود و در شهرهای مختلف بخصوص اصفهان و اقلید مصدر خدمات علمی و فرهنگی و عام المنفعه بود.

آن فقید سعید با تأسیس مدرسه حضرت امام مهدی علیه السلام در حوزه علمیه قم افتخار دیگری برای خود به جای گذاشت و در آن مدرسه با تحقیق در تراث علمی و فقهی عالمان بزرگ بخصوص کتاب شریف «عوامل العلوم» یادگارهایی از خود به جای گذاشت که همه آن‌ها جاویدان خواهد بود الحق باید گفت عاش سعید و مات سعید. این مصیبت بزرگ را به پیشگاه حضرت ولی الله الاعظم علیه السلام و حضرات علمای اعلام و آیات عظام و حوزه‌های علمیه و نیز به بیت مکرم و شریف و خاندان اصیل آن مرحوم، بخصوص حضرات آیات برادران بزرگوارشان و علویه مکرمه و مردم شریف

اصفهان و اقلید تسلیت گفته و برای همه صبر جمیل و اجر جزیل و برای آن عالم عظیم‌القدر علو درجات و غفران الهی را از خداوند متعال مسألت دارم.

۵ ربیع الثانی ۱۴۳۵ق. لطف الله صافی

۳. آیت الله العظمی شیخ حسین مظاهری «مد ظله»؛

متن پیام این مرجع عالی قدر از قرار ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتحال عالم جلیل‌القدر حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد باقر موحد ابطحی «قدس سره» موجب تأسف گردید.

این فقیه بزرگوار که در خاندانی مکرم و در نزد اساتید عالی قدری همچون حضرت آیت الله العظمی بروجردی «رضوان الله تعالی علیه» پرورش یافته بودند، عمر شریف خود را در خدمت به اسلام و مسلمین و حوزه های علمیه، خصوصاً در نشر تراث مقدس اهل بیت (علیهم السلام) سپری کردند.

فقدان این عالم ربانی را به همه بازماندگان گرامی ایشان خصوصاً حضرات آقایان اخوان محترمشان و هم چنین به شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت می گوئیم و از خداوند تعالی رحمت و رضوان و علو درجات آن فقیه فقید را مسألت می کنم.

۶ ربیع الآخر ۱۴۳۵ق. حسین مظاهری

۴. آیت الله العظمی مکارم شیرازی «مد ظله»؛

متن پیام این مرجع عالی قدر از قرار ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

فقدان عالم ربانی مرحوم مبرور آیت الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی «قدس سره» موجب تأثر شدید گردید.

آن عالم ربانی در عمر شریف خود خدمات بسیاری نسبت به اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و تربیت طلاب و اعزام مبلغ به مناطق محروم انجام داد و کتب سودمندی از خود با یادگار گذاشت.

اینجانب رحلت آن فقید سعید را به حوزه علمیه قم و بیت شریف آن مرحوم صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم، خداوند او را غرق رحمت واسعه خود گرداند و به بازماندگان صبر و اجر فراوان عنایت فرماید.

ناصر مکارم شیرازی

غیر از مراجع عظام از سوی ریاست قوه قضائیه آیت‌الله شیخ صادق لاریجانی، رئیس حوزه علمیه آیت‌الله بوشهری و رئیس جمهوری و رئیس مجلس شورای اسلامی آقای علی لاریجانی هم پیام‌های تسلیت و تکریم این عالم فرزانه صادر گردید.

محمد رضا مؤیدی قمی

شهید منای دوست

پدر: میرزا محمود تولد: ۱۳۲۰ ش. شهادت: ۱۳۹۴ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: الیاس صالحی

ولادت و محل تولد

محمد رضا مؤیدی قمی در سال ۱۳۲۰ ش. در محله‌ای در قم به نام گذر جدّا متولد شد. پدر ایشان مرحوم میرزا محمود حاجی حسینی قمی کسب و تجارت را پیشه خود ساخته بود، و اجداد ایشان حاج حسن تاجر و حاج محمد ابراهیم تاجر حاجی حسینی از تاجران معروف و خوش نام قم بودند.^۱

خاندان مادری ایشان همگی اهل علم و در شمار عالمان دین بودند. والده آیت‌الله مؤیدی قمی بنام صدیقه دختر روحانی متقی مرحوم حاج شیخ اصغر مؤیدالشریعه بود این روحانی بزرگوار از شاگردان و محررین دروس حضرت آیت‌الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی بود و بعد از رحلت ایشان از ملازمان درس حضرت آیت‌الله حاج سید محمد حجت کوه‌کمری شد لذا به ایشان مؤیدالشریعه می‌گفتند و در بین اهل علم به حاج مؤید معروف بود. مرحوم مؤیدالشریعه داماد عالم ربانی زنده یاد ملا محمود زاهدی قمی (۱۲۲۶-۱۳۲۵ ق) مشهور به حاج ملا محمود نماینده مردم قم در اولین مجلس شورای ملی مشروطه^۲ و نیز خواهرزاده فقیه پارسا مرحوم آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (۱۳۰۸-۱۳۹۸ ق) پیش نماز مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) بود.^[۳] ابوالزوجه آیت‌الله مؤیدی

۱. مفسر آیه‌های عشق (زندگی‌نامه فقیه شهید حضرت آیت‌الله مؤیدی قمی) حسینعلی دیلم، ص ۱۵. (به دلیل استفاده زیاد این مقاله از کتاب مفسر آیه‌های عشق لازم می‌دانم از نویسندگان این کتاب تشکر و قدردانی کنم)

۲. عبدالحسین حائری، اسناد روحانیت و مجلس، ج ۱.

۳. ریحان یزدی، آیین دانشوران، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، سال تولد ایشان در کتاب تربت پاکان قم (ج ۱، ص ۲۴۵) ۱۳۰۹ ق. ذکر شده است.

۴. مفسر آیه‌های عشق (زندگی‌نامه فقیه شهید حضرت آیت‌الله مؤیدی قمی) حسینعلی دیلم، ص ۱۶، دفتر حضرت آیت‌الله مؤیدی قمی،

قمی هم، فقیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) مرحوم آیت الله حاج شیخ علی اصغر فقیهی قزوینی (رحمه الله) بودند.

ولادت و تربیت در چنین خانواده و خاندان با علم و تقوایی زمینه را برای رشد علمی و معنوی آیت الله مؤیدی به خوبی فراهم کرد ایشان که از همان طفولیت بسیار با هوش و پر جنب و جوش بودند بسیار مورد علاقه جدی مادری شان مرحوم مؤید الشریعه بودند. مرحوم مؤید الشریعه شخصیتی بسیار لطیف و نیک محضر و مودب به آداب روحانیت بودند و اغلب اوقات این نوه دلبر خود را با خود همراه کرده و مسائل دینی و عبادی را به او می آموختند چنان که گاهی اوقات که در محافل خانوادگی و غیر آن برخی سوالات شرعی در باب احکام نماز پیش می آمد ایشان در شش یا هفت سالگی به آن پاسخ می داد و این امر موجب تعجب حاضران می شد.^۱

شهید مؤیدی قمی از همان سنین نونهالی صدای دل نشین و خوشی داشت و آن را نیز در جهت مسائل دینی استفاده می کردند نقل می کنند ایشان در هفت سالگی در جشن های نیمه شعبان چهار پایه ای می گذاشت و بر فراز آن می رفت و در مدح حضرت ولی عصر (علیه السلام) مدیحه خوانی می کرد و جمعیت فراوانی جهت استماع اشعار ایشان جمع می شد و بعدها ایشان این صوت خوش را در خدمت اسلام و انقلاب قرار داد.^۲

تحصیلات ابتدایی

محمدرضا مؤیدی در هفت سالگی دروس رسمی را در مدرسه شایگان قم آغاز نمود و با موفقیت به پایان رسانید. ایشان بعد از اتمام دوره ابتدایی ضمن کمک کردن به پدر در امر کسب و تجارت، دروس حوزوی را آغاز نمود. عطش سیری ناپذیری ایشان در کسب علم و معرفت باعث شد در کنار دروس حوزه دروس دبیرستان را نیز به صورت متفرقه بخوانند و هم چنان به اندوخته های

۱. مفسر آیه های عشق، صص ۱۶ و ۱۷.

۲. مفسر آیه های عشق، ص ۱۷.

علمی‌شان بیفزایند.^۱ سال ورود معظم‌له به حوزه علمیه قم قبل از بنای مسجد اعظم (مسجد حضرت آیت‌الله بروجردی) سال ۱۳۳۸ بوده است.

ورود به حوزه

آیت‌الله مؤیدی یکی از دلایل طلبه شدن خود را این طور نقل می‌کند:

«من در دوره نوجوانی در نماز مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی در حرم مطهر شرکت می‌کردم و کم‌کم مکبر نمازهای ایشان شدم اخلاق فوق‌العاده زیبای ایشان و تکریمی که از من داشتند و احترامی که به بنده نوجوان می‌گذاشتند در من بسیار اثرگذار بود این جذبه‌های اخلاقی آقای مرعشی از عوامل اصلی طلبه شدن من بود.»^۲

با طلبه شدن آیت‌الله مؤیدی قمی برخی به پدرشان اعتراض کردند که چرا اجازه دادید ایشان طلبه بشوند و دیگر دوران حوزه و روحانیت به سر آمده است مگر نمی‌بینید پهلوی حوزه‌ها را منکوب می‌کند و مساجد را خراب و روضه سیدالشهدا را متروک و حجاب را ممنوع کرده است؟ که آیت‌الله مؤیدی در جواب می‌فرمود: حوزه محل تعلیم و نشر علوم آل محمد است و بزرگان علم و دیانت و روحانیت در حوزه پرورش پیدا می‌کنند و دیگران از راه‌های دور می‌آیند و از این دریای بی‌کران بهره‌مند می‌شوند انصاف نیست من این‌جا باشم و از آن بی‌بهره و محروم باشم.^۳

ازدواج و تشکیل خانواده

محمدرضا مؤیدی در دوران مبارزه قبل از انقلاب چندین بار دستگیر و در یکی از آن بازداشت‌ها به دامغان تبعید شد، که بعد از چهار ماه تبعید در دامغان به قم بازگشت که بعد از راهنمایی خانواده و نزدیکان و آشنایی ایشان با خانواده‌ای محترم از اهل علم و تقوا زمینه ازدواج ایشان فراهم شد که

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۱۷

۲. مفسر آیه‌های عشق، صص ۱۷ و ۱۸.

۳. مفسر آیه‌های عشق، صص ۱۸ و ۱۹.

زوجه ایشان دختر آیت الله حاج شیخ علی اصغر فقیهی قزوینی از فقهای خوشنام و مدرسین حوزه علمیه قم بودند.^۱

اساتید و شاگردان

این روحانی با اخلاق در دوران تحصیل بسیار کوشا بود و همواره می‌کوشید از اساتید خود بهترین و بیشترین بهره و استفاده را ببرد.

ایشان دروس سطح حوزه را خدمت حضرات آیات سید محمد باقر سلطانی^۲، محمد تقی ستوده^۳ و علی مشکینی^۴ و.... فرا گرفت و در عنفوان جوانی به دروس خارج حوزه راه یافتند و در درس آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی و آیت الله سید محمد محقق داماد^۵ و آیت الله سید محمد هادی میلانی، و آیت الله اراکی و آیت الله شیخ مرتضی حائری، (فرزند مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیان‌گزار دوره جدید حوزه علمیه قم) و امام خمینی شرکت کرد، هم‌چنین در اواخر عمر آیت الله بروجردی مدت کوتاهی از درس ایشان بهره‌مند شد.^۶ و معظم‌له قبل از نهضت در امتحانات خارج فقه (سطح ۴) - قبل از ارتحال آیت الله العظمی بروجردی - شرکت کرده‌اند و دارای اجازه نقل احادیث و روایات و اجتهاد از بعضی از مراجع معظم تقلید می‌باشند.^۷

علاقه به امام و شرکت در درس ایشان

آیت الله مؤیدی قمی در مورد حضور خود در درس حضرت امام و شدت علاقه خود به ایشان چنین می‌فرمود: شجاعت، صلابت و مبارزه امام با رژیم شاهنشاهی باعث شد که علاقه و ارادت ما نسبت به امام زیاد شود به گونه‌ای که مدتی بعد از پایان درس ما بی‌اراده به دنبال ایشان راه می‌افتادیم.

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۳۲.

۲. ناصر الدین انصاری قمی، اختران فصیلت، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳. همان، ص ۴۳۴.

۴. گلشن ابرار، ج ۵، ص ۵۷۸.

۵. مرحوم محقق داماد عالمی جامع بود ولی به دلایل مختلف هر شاگردی در درس ایشان حاضر نمی‌گشت و معمولاً نخبگان حوزه در درس ایشان حضور می‌یافتند. (ر. ک: آیت الله جوادی آملی، مهر استاد، ص ۱۳۶ تا ۱۵۲) به نقل از کتاب مفسر آیه‌های عشق، ص ۳۲.

۶. مفسر آیه‌های عشق، ص ۲۰.

۷. مفسر آیه‌های عشق، ص ۶۳.

به یاد دارم که یک روز عصر بعد از اتمام درس حضرت امام به همراه دو سه نفر از مسجد اعظم خارج شده و به دنبال ایشان راه افتادیم در مقابل پل آهنچی همراهان رفتند و من از فرط علاقه‌ای که به امام داشتم باز هم به دنبال ایشان رفتم تا حضرت امام به کوچه حرم نما رسید که از آن جا کوچه باریک می‌شد، حضرت امام وقتی متوجه شدند که من پشت سر ایشان هستم برگشتند و فرمودند شما فرمایشی دارید؟ گفتم نه آقا، من دوست دارم شما را همراهی کنم ایشان فرمودند ممنونم. بگذارید من تنها بروم، سپس دستور دادند که من برگردم چرا که دوست نداشتند عده‌ای به عنوان ملازم و همراه پشت سرشان حرکت کنند.^۱

شاگردان

استاد مؤیدی در حدود سن ۲۵ سالگی به تدریس کفایه مشغول شد و تدریس کفایه در آن سنین نشان از شایستگی علمی حضرت آیت‌الله مؤیدی داشت.^۲ سال‌ها ممارست در تحصیل و تدریس ادبیات عرب فقه و اصول و کتبی چون لمعه، قوانین، رسائل مکاسب و کفایه ایشان را در طراز یکی از اساتید موفق و مبرز حوزه قرار داد.^۳

تألیفات

حاصل سال‌های طولانی تحصیل، تحقیق و تدریس آیت‌الله مؤیدی قمی آثار علمی فراوانی است که به عنوان میراثی گران قدر از ایشان باقی مانده است کتب و رسائلی که همگی بر محور قرآن و عترت می‌چرخد و طالبان علم را در مسیر کسب دانش و سعادت یاری می‌دهد در این جا به آثار و تألیفات ایشان اشاره می‌شود:

۱. کتاب الصلاة؛

۲. کتاب الصوم؛

۳. رساله استفتائات؛

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۲۱.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۳۲.

۳. مفسر آیه‌های عشق، ص ۳۸.

۴. تفسیر موضوعی قرآن شامل؛ تفسیر اسماء الحسنی، صفات ثبوتیه و سلویه، عدل الهی، شبهات و جوابهای آنها توحید از آیات قرآن شامل: برهان فطرت، برهان نظم، برهان وجوب و امکان، برهان حرکت، برهان فقر و غنی، برهان تمانع، برهان فرجه، برهان صدیقین، برهان علیت، برهان صرف الوجود و برهان علمی.

۵. سرگذشت زنان نام برده در قرآن؛

۶. قرآن و عترت؛

۷. راههای توسعه تفسیر قرآن در حوزه علمیه؛

۸. ترجمه قرآن به زبان فارسی؛

۹. تفسیر ترتیبی؛

۱۰. سی قدم تا کوی دوست به انضمام احکام روزه؛

۱۱. تفسیر جبل المتین؛

۱۲. ترجمه و شرح نهج البلاغه؛

۱۳. منشور حکومت اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)؛

۱۴. ترجمه و شرح صحیفه سجاده. ^۱

ویژگی‌های اخلاقی

یکی از خصلت‌های آیت‌الله مؤیدی که در اولین برخورد برای همگان جلب توجه می‌کرد شدت حسن خلق و کثرت تواضع و فروتنی ایشان بود ایشان هم‌چنین بسیار مهربان و رئوف بود و اخلاق ایشان به گونه‌ای بود که دیگران رابطه خود و ایشان را رابطه پدر و فرزندی می‌دانست چرا که ایشان برای همه مانند پدری دلسوز و مهربان بود. ^۲ به صله رحم بسیار پایبند بود و حتی بالا رفتن سن و کثرت اشتغالات علمی نیز مانع از آن نمی‌شد و از اقوام و آشنایان غافل نمی‌شد. آیت‌الله مؤیدی برای

۱. مفسر آیه‌های عشق، صص ۷۵ تا ۸۰.

۲. مفسر آیه‌های عشق، صص ۹۰ و ۹۱.

کودکان و خردسالان نیز احترام بسیاری قائل بودند و با الگو گرفتن از حضرت رسول ﷺ همیشه در سلام کردن به کودکان پیشی می‌گرفت.^۱

آیت‌الله مؤیدی از ابتدای جوانی تا انتهای زندگی به نظم در امور و برنامه‌ها و داشتن روحیه تلاش و پشتکار بسیار اهمیت می‌داد و در سخنرانی‌ها و تدریس دیگران را به این مهم سفارش می‌کرد، وجود نظم و جدیت نیز برکت خاصی به کارها و برنامه‌ها و اقدامات ایشان داده بود.

محبت با دیگران

آیت‌الله مؤیدی با این که در قضایای اجتماعی و جایی که بحث از اصول دین و مذهب پیش می‌آمد به شدت بر اصول پای می‌فشرد و کوتاه نمی‌آمدند اما با استفاده از آیات و روایات به این نتیجه رسیده بود که مدارا و محبت اکسیری است که می‌تواند بیشترین نقش را در هم‌گرایی مردم یک جامعه ایفا کند.^۲

دنیاگریزی و مردم‌داری

این فقیه شهید با توجه به مراتب علمی و سابقه مبارزاتی در انقلاب برای گرفتن مسئولیت‌ها و کسب مال و ثروت از موقعیت بسیار خوبی برخوردار بود ولی هرگز در پی ثروت‌اندوزی و دنیاپرستی نرفت. ایشان هم‌چنین از ریزترین نکات اخلاقی غفلت نمی‌کرد و در برخورد با مردم سعی بلیغ در رفع حوائج آنان داشت و در رعایت حق‌الناس بسیار حساس بود و مواظبت می‌کرد حتی از کسی ضایع نشود.^۳

عشق به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام

حضرت آیت‌الله مؤیدی را می‌توان به حق عاشق قرآن و خادم کتاب خدا نامید ایشان به غیر از مباحث و تدریس تفسیر و تحقیقات قرآنی از انس دائمی با کتاب خدا غافل نبود و در همه اوقات در

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۹۲.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۹۵.

۳. مفسر آیه‌های عشق، ص ۹۷.

سفر و حضر در حال سلامت و بیماری در زندان و تبعید و در هر حالی با قرآن انس داشت مداومت ایشان در قرائت روزانه قرآن تا پایان عمر ادامه داشت و هیچ امری مانع از آن نبود و یکی از توصیه‌های همیشگی ایشان به دیگران انس با قرآن کریم و مداومت در قرائت و تدبر در آن بود. آیت‌الله مؤیدی به جهت فراگیر شدن قرائت و انس با قرآن اقدام به برپایی جلسات قرآن می‌نمود و در برخی مناطق اقدام به تشکیل هیئت قرآن و جلسات هفتگی قرآن نمود و اکنون قریب به نیم قرن از عمر این جلسات و هیئات می‌گذرد و افراد بسیاری در این مراسم با قرآن و معارف آن آشنا شدند.^۱

آیت‌الله مؤیدی نیز مانند افراد دیگری که در خانواده‌های متدین پرورش می‌یابند از کودکی با عشق و محبت پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) مانوس بودند اما ایشان به همان محبت خاص اکتفا نکرده و با دو بال معرفت و طهارت روز به روز بر عمق عشق و محبت خود به اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌افزود او تمام زندگی پر برکت خود را وقف ثقلین نمود، محور و منبع کمالات و سجایای اخلاقی ایشان پیوند روحی آن عالم ستوده با اهل بیت (علیهم‌السلام) به خصوص حضرت سید الشهداء (علیه‌السلام) بود آیت‌الله مؤیدی از همان کودکی با مداحی و روضه‌خوانی نام خود را در زمره ذاکران امام حسین (علیه‌السلام) ثبت نمود و این توفیق را داشت که تا آخر عمر به آستان حضرتش خدمت کند. این عالم قرآنی شخصی مقتصد و قانع و میانه‌رو بود چنان که در احادیث حتی اقتصاد در امور حلال نیز مدح شده چه رسد به این که انسان در امور شبهه‌ناک یا حرام زیاده‌روی کند آن مرحوم دل‌بسته دنیا نبود و حتی منزل شخصی خود را به عنوان حسینیّه وقف نمود و سعی بلیغی در اقامه شعائر و مجالس اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت و بیش از چهل سال در این حسینیّه اقامه عزا کرد و در این مراسم خود متکفل امور پذیرایی و رتق و فتق امور بودند و در هنگام ذکر مصیبت همواره قطرات اشک بر گونه‌هایش جاری بود.^۲

سیره ایشان این‌گونه بود که همیشه پیش از درس به حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام) مشرف می‌شد و به صورت ایستاده زیارت‌نامه می‌خواند هم‌چنین به هر کدام از اعقاب و مشاهد مقدسه نیز مشرف می‌شد زیارات وارده مخصوص هر امام و زیارت جامعه کبیره زیارت امین‌الله و... را به

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۸۶.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۸۲.

صورت ایستاده می‌خواند که گاهی یک ساعت یا بیشتر طول می‌کشید این در حالی بود که از درد پا نیز رنج می‌برد.^۱

ایشان همیشه به دیگران و به خصوص به اطرافیان توصیه می‌کردند که مراسم اهل بیت (علیهم‌السلام) را با شکوه و عظمت برگزار کنید و از شرکت در چنین محافلی غفلت نکنید تا خیر دنیا و آخرت نصیبتان شود این عشق و علاقه معظم‌له به اهل بیت (علیهم‌السلام) موجب شده بود که خداوند متعال نیز محبت ایشان را در قلوب دیگران قرار داده و موجب عنایت اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار گیرد. از ایشان نقل شده است:

«اوائل که به تهران رفتیم مدتی در منزلی مستاجر بودیم بعد از مدتی صاحب‌خانه گفت من به این خانه احتیاج دارم لطفاً منزل دیگری پیدا کنید من هم مدتی به دنبال منزل گشتم ولی مورد مناسبی پیدا نکردم تا این که روزی شخصی نزد من آمد و گفت من منزلی دارم و می‌خواهم آنرا به شما بفروشم بنده به ایشان گفتم من پول خرید منزل ندارم گفت هر مقدار که دارید بدهید ما بقی را نیز هر وقت داشتید بدهید گفتم من فقط یک تکه زمین در جمکران دارم (آن زمان زمین‌های جمکران بیابان بود و ارزش مادی خاصی نداشت) وی گفت من بدون این که آن زمین را بینم این منزل را با آن زمین مبادله می‌کنم ما نیز قبول کردیم وقتی کار تمام شد من بسیار متعجب شدم که این شخص چرا چنین معامله‌ای کرد علت را جويا شدم پاسخ داد دیشب پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در خواب دیدیم به من فرمود: باید آن منزل را به این حاج شیخ بفروشی. ما اصلاً منزل را ندیده بودیم وقتی دیدیم متوجه شدم منزل بسیار خوبی است و خداوند متعال را بسیار شکر کردیم».^۲

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۸۳.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۸۴.

فرزند شهید مؤیدی با اشاره به لحظات پایانی حضور شهید مؤیدی در کنار خانواده، گفت: پدرم حتی زمانی که به مکه مکرمه مشرف شده بود ما را به برگزاری منظم برنامه‌های دینی به ویژه عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام) و خاندان رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) توصیه می‌کرد به طوری که حتی در شب شهادتش از مکه به ما پیام داد مبادا در این مدت که نیستم در برگزاری محافل و برنامه‌های دینی و قرآنی کوتاهی کنید بلکه در هر شرایطی باید محفل عزاداری را به پا دارید.^۱

عبادت

این عالم پارسا از جمله علما و بزرگانی بود که با پیروی از پیغمبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) اهمیت خاصی برای نماز و عبادت قائل بودند و آن را بر همه چیز مقدم می‌دانستند و به برگزاری نماز اول وقت اهتمام می‌ورزیدند و در طی سال‌های طولانی هرگز دیده نشد که ایشان نماز خود را حتی اندکی به تاخیر بیندازند و ایشان در منطقه تبلیغی خود آن قدر برای برگزاری این فریضه کوشیدند که توانستند سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب نماز جماعت را به عنوان یک فرهنگ رایج در منطقه تبلیغی خود تبدیل کنند.^۲

آیت‌الله مؤیدی از عابدان و شب‌زنده‌داران بود که چند ساعت پیش از نماز صبح برای نماز شب و تهجد بیدار می‌شد و به عبادت و راز و نیاز با معبود می‌پرداخت.^۳

یکی دیگر از جلوه‌های ایشان اهتمام به نماز تحیت مسجد بود و مقید بودند در هر مسجدی وارد می‌شد حتما نماز تحیت مسجد را اقامه کنند.^۴

آیت‌الله مؤیدی در مورد عبادت مستمر و رابطه همیشگی با خداوند می‌فرمود: وجود رابطه نیک با خدا، مشکلات را برطرف کرده و زندگی را گوارا می‌کند و این رابطه باید با استمرار روح تعبّد به دست بیاید. ایشان ماه رمضان را ماه طاعت و عبادت و هم‌چنین تمرین و تقویت بندگی می‌خواند و

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسین مؤیدی ۹۶/۱۰/۲۹.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۸۷.

۳. مفسر آیه‌های عشق، ص ۸۸.

۴. مفسر آیه‌های عشق، ص ۸۹.

می‌فرمود: نباید که طاعات و عبادات به این ماه منحصر شود و باید دانست هر کس که امروزش مانند دیروزش باشد دچار خسارت شده است ما هم باید ببینیم که آیا ماه رمضان امسال نسبت به ماه رمضان گذشته رشد داشته‌ایم یا دچار پس‌رفت شده‌ایم؟ در سایر مقوله‌های عبادی نیز همین‌گونه استمرار و عدم اکتفا به عبادت‌های مقطعی شرط رسیدن به روح عبودیت است.^۱

فعالیت‌های علمی

شهید مؤیدی در عمر با برکت خویش به تلاش در حوزه تبلیغ اکتفا ننموده، ایشان مدتی در دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام) در تهران به تدریس مشغول بود و چند سال در دانشگاه زاهدان مشغول تدریس گردید. ایشان با روحیه خستگی‌ناپذیر خود علاوه بر تدریس در ارتش جمهوری اسلامی در تهران نیز مشغول تدریس و تبلیغ بودند.

فعالیت‌های پژوهشی

معظم‌له هم‌چون بیان شیوای خود در امر تدریس و تبلیغ به امر پژوهش نیز روی آوردند، تحقیقات و تطبیقات گسترده‌ای بین مجلدات کتاب بحارالانوار قدیم با بحارالانوار جدید داشته‌اند که در طی بیش از چهار سال تطبیقات را انجام داده‌اند.

استاد گران‌قدر چندین سال امام جماعت و رئیس هیئت امنای مسجد حسنی در شرق تهران و با خلق و خوی نیکوی خویش و اخلاق حسنه پذیرای نیازها و کمک به مردم بود. و تا آخر عمر نیز رئیس هیئت امنای مسجد سوته (شهرستان ساری) در استان مازندران می‌باشند که همواره با راهنمایی‌های حکیمانه خود راه‌گشای بسیاری از مشکلات منطقه می‌باشد.^۲

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۹۵.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۱۰۴.

تدریس

استاد معظم مؤیدی قمی (قدس سره) از همان ابتدای طلبگی خود مشغول تدریس گردید. همیشه توصیه ایشان به شاگردانشان این جمله بوده است که (الدرس حرف و التکرار الف) و تکرار جز با تدریس کردن تحقق نخواهد یافت.

معظم له ابتداء به تدریس مقدمات پرداخته و کتب سیوطی، مغنی، حاشیه ملا عبدالله (منطق، باب حادی عشر) و ادبیات را به مدت ۷ سال تدریس نمود. بعد از آن به تدریس سطوح پرداخته، ایشان کتاب لمعه را به مدت ۲۰ سال در مدرسه فیضیه تدریس کرد و علاوه بر آن کتب معالم و قوانین، رسائل و مکاسب و کفایه را در مدرسه مرحوم حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی به طور ۵ دوره کامل به پایان رساند، روش استاد معظم به این سبک بود که کتب را به طور کامل تدریس نموده و چنانچه در پایان سال به اتمام نمی رسید ادامه آن را به سال بعد موکول می کرد. این استاد پر تلاش کفایة الاصول را در مدت ۳ سال در حوزه علمیه زاهدان تدریس نمود و سپس به مدت ۱۰ سال در حوزه علمیه قم مشغول تدریس این کتاب گران بها گردید.^۱

سطوح عالی

بیان روان و شیوای استاد در سنگر تدریس باعث گردید تا گروهی از شاگردان و فضلاء گرامی حوزه از ایشان تقاضای تدریس خارج فقه و اصول کردند. حضرت استاد درس خارج اصول خویش را در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی شروع نموده و هم چنین از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۹۴ نیز در مدرسه مبارکه فیضیه به تدریس خارج فقه مشغول گردید و کتاب های صلاة جمعه، صلاة استیجاری، صلاة جماعت، صلاة مسافر، صلاة آیات، کتاب صوم (طریق ثبوت هلال) صوم قضاء و صوم کفارات و هم چنین کتاب اعتکاف و خمس و نکاح را تدریس کرد.^۲

۱. مفسر آیه های عشق، صص ۶۳ و ۶۴.

۲. مفسر آیه های عشق، صص ۶۳ و ۶۴.

فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و تبلیغی

حضرت آیت‌الله مؤیدی قمی در دوران زندگی پربار خویش علاوه بر خدمات بسیار ارزشمند فرهنگی، سیاسی و تربیت فرزندگان و اندیشمندان، خدمات اجتماعی فراوانی را انجام داد. این روحانی دلسوز بر احداث بناهای خیریه فراوانی همت می‌گماشت و تاکنون ۱۰ بنای خیریه را تأسیس نمودند، از جمله این بناهای خیر عبارتند از:

۱. حسینیة چهارده معصوم (علیهم‌السلام)؛ قم، خیابان ایستگاه راه آهن؛
 ۲. مؤسسه خیریه خیرات الابرار؛ قم، خیابان چهارمردان؛
 ۳. مسجد جامع پردیس مؤسسه خیرات الابرار؛ تهران، شهرستان پردیس جنب؛
 ۴. دارالقرآن و دارالایتام حضرت مهدی (علیه‌السلام)؛ مشهد، خیابان رسالت شمالی؛
 ۵. مسجد، حسینیة و پل ماشین؛ ساری، جاده خزرآباد روستای سوته؛
 ۶. مسجد حسنی (علیه‌السلام)؛ تهران، خیابان نیروی هوایی؛
 ۷. تأسیس حوزه علمیه امام صادق (علیه‌السلام)؛ زاهدان.
- تأسیس مؤسسه‌ای به نام «خیرات الابرار» که برای رسیدگی به امور نیازمندان و محرومان جامعه نظیر ایتام، خانواده‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست و افراد بی‌بضاعت جامعه بود از جمله این خدمات اجتماعی ایشان است.^۱

دارالقرآن مهدی قائم

یکی از خدمات آیت‌الله مؤیدی تأسیس یک دارالقرآن به نام مهدی قائم (علیه‌السلام) در مشهد بود که به برگزاری کلاس و برنامه‌های مختلف قرآنی و فرهنگی و مقابله با آسیب‌های اجتماعی می‌پرداخت و برخی جوانان و نوجوانان در آن برنامه‌های فرهنگی دارند. بعد از شهادت معظم‌له مشخص شد ایشان

۱. مفسر آیه‌های عشق، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

از طریق این دارالقرآن ۱۵۰ یتیم را در مشهد مقدس تحت پوشش داشت و به اموری هم چون لباس، تغذیه، هزینه‌های تحصیلی و مدرسه و سایر مسائل آنان رسیدگی می‌کرد.^۱

ساخت مسجد و مؤسسات خیریه

استاد معظم علاوه بر تأسیس مؤسسات خیریه و تحت پوشش گرفتن بسیاری از یتام و مستمندان و فقراء در سطح شهر و تهیه جهیزیه یتام، خود نیز به عمران و آبادی یکی از روستاهای استان مازندران (روستای سوته) تلاش مضاعفی نموده و در احداث حسینیه، مسجد، صندوق قرض الحسنه در این روستا نقش به‌سزایی داشت.

مساعدت در ساخت بنای جدید ساختمان حوزه علمیه زاهدان در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ و ساخت و تجدید بنای مسجد حسنی در خیابان نیروی هوایی (پیروزی) و هم‌چنین تأسیس کتابخانه بزرگ (در شرق تهران) از دیگر اقدامات این عالم بزرگوار به‌شمار می‌رود.^۲

مسئولیت‌ها

با پیروزی انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی دستور تشکیل کمیته را صادر فرمود و از روحانیون و علما خواستند سرپرستی کمیته‌ها را بر عهده بگیرند بر همین اساس سرپرستی کمیته و کاخ‌های قصر فیروزه که یک مجتمع عظیم و مجلل سلطنتی بود و وسائل و اشیای قیمتی و دیدنی بسیاری در آن جا وجود داشت بر عهده آیت‌الله مؤیدی گذاشته شد.^۳

حضرت آیت‌الله مؤیدی پس از تحویل قصر فیروزه برای ادای رسالت انقلابی و الهی خود برای تقویت بنیه علمی و اعتقادی مردم و به دعوت استاندار سیستان بلوچستان به آن‌جا مهاجرت کرد، که با توجه به شرایط خاص منطقه و کمبود روحانی شیعه در استان اقدامات ایشان نقش مهمی در اعتلای فرهنگ دینی و روحیه انقلابی مردم منطقه ایفا نمود.^۴ پس از مدت چند ماه در آن استان با

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۱۰۳.

۲. مصاحبه با حاجت‌الاسلام و المسلمین محمد حسین مویدی ۹۶/۱۰/۲۹.

۳. مفسر آیه‌های عشق، ص ۴۷.

۴. مفسر آیه‌های عشق، ص ۴۹.

پیشنهاد آیت‌الله مؤیدی به مسئولین استان و به همراهی علمای حاضر در منطقه مانند مرحوم آیت‌الله کفعمی خراسانی، مرحوم حجت الاسلام شهید شیخ علی مزاری و مرحوم آیت‌الله سید مهدی عبادی موفق به تأسیس یک حوزه آبرومند با زیر بنای چهار هزار متر و به سبک مدرسه فیضیه قم در آن منطقه شد. این حوزه علمیه بعدها منشأ خدمات زیادی در استان سیستان و بلوچستان گردید و عده‌ای از طلاب آن در جنگ تحمیلی به فیض شهادت نائل آمدند.^۱

در کنار تأسیس حوزه علمیه یکی از برنامه‌های ثابت این شهید روحانی برگزاری کلاس‌های عقیدتی برای کارمندان دولت و معلمان آموزش و پرورش بود هم‌چنین کلاس‌های جداگانه‌ای به عنوان تفسیر نهج‌البلاغه عقاید کلام برای اقشار مختلف برگزار می‌نمود و مورد استقبال گسترده‌ای واقع شد. علاوه بر آن صدا و سیمای استان نیز از ایشان درخواست برگزاری کلاس‌هایی برای پخش در رادیو و تلویزیون نمود که با موافقت ایشان برنامه‌های احکام نهج‌البلاغه و تفسیر در صدا و سیمای استان سیستان و بلوچستان برگزار و پخش شد.^۲

ایشان در سالیان ابتدایی انقلاب مسئولیت‌هایی را پذیرفت و خدمات دینی و سیاسی را به انجام رساند، از سال ۱۳۶۲ ش. عضو فعال جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و قبل از آن عضو جامعه روحانیت تهران بود و در وقایع سیاسی اجتماعی مهم حضور متعهدانه داشت.^۳

آیت‌الله مؤیدی در طی این سال‌ها تلاش فراوانی برای گسترش تفسیر و رسمی شدن آن در حوزه انجام داد او به همراه برخی دیگر از اساتید موفق شدند مجمعی متشکل از هشتصد نفر از اساتید تفسیر حوزه تشکیل دهند اساتید مزبور نیز جمعی از اساتید صاحب‌نام و پرآوازه علم تفسیر را به عنوان «مجمع عالی تفسیر حوزه علمیه قم» برگزیدند. و ایشان را با رأی قاطع به عنوان رئیس مجمع انتخاب نمودند.^۴

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۵۰.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۵۱.

۳. مفسر آیه‌های عشق ص ۵۵.

۴. مفسر آیه‌های عشق، ص ۶۹.

فعالیت‌های سیاسی

در دوران مبارزات قبل از انقلاب آیت‌الله مؤیدی اقدام به پخش اعلامیه‌هایی از حضرت امام می‌کردند که این کار بیشتر در مسجد فاطمیه (محل نماز حضرت آیت‌الله بهجت) بعد از نماز مغرب و عشاء انجام می‌شد که در یکی از شب‌ها ساواک در نصف شب به خانه ایشان حمله‌ور می‌شود و شروع به تجسس می‌کند و زمان و کیفیت ورود آن‌ها به منزل و نوع برخورد آن‌ها به گونه‌ای بود که همسر ایشان فرزندی را که در رحم داشتند سقط کردند، با توجه به سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) که حضرت محسن (علیه‌السلام) را شهید معرفی نموده‌اند می‌توان همه اطفالی را که در راه مبارزه و نهضت اسلامی این‌گونه از دنیا رفته‌اند را شهید نامید بدین ترتیب حضرت آیت‌الله مؤیدی در جوانی فرزند خود را در راه اسلام و انقلاب تقدیم نمود و یکی از فضائل ایشان ابوالشهید بودن است.^۱

بعد از ماجرای سخنرانی امام خمینی که در مدرسه فیضیه در دوم فروردین سال ۱۳۴۲ مصادف با شهادت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) رخ داد امام خمینی در سخنرانی خود از طلاب خواستند به وظیفه خود عمل کنند و با بیان جنایات رژیم پهلوی مردم را در جریان مسائل قرار دهند حضرت آیت‌الله مؤیدی در محرم آن سال از طرف بازاری‌های شهر بیجار برای تبلیغ دعوت شده بود و در راسته بازار آن‌جا به منبر می‌رفتند آن ایام ساواک از طلاب تعهد می‌گرفت که از سخن گفتن علیه شاه و اسرائیل خودداری کنند و به مردم گوشزد نکنند که اسلام در خطر است و میزبان شهید مؤیدی هم از طرف معظم‌له چنین تعهدی داده بود اما ایشان از همان روزهای اول صراحتاً نام حضرت امام را بر زبان می‌آوردند در هر منبر نکته‌ای از ایشان بیان می‌کردند تا این که در آستانه روز عاشورا به تفصیل در مورد مفاسد رژیم طاغوت و قضایای فیضیه صحبت کردند که منجر به دستگیری و انتقال ایشان به سنندج شد. در آن‌جا روزنامه‌ای به دست ایشان می‌رسد که در آن خبر بازداشت حضرت امام و قیام مردم پانزه خرداد را تا حدودی بیان کرده بود و بدین وسیله ایشان از این وقایع آگاه شدند پس از چند روز آیت‌الله مؤیدی را به کرمانشاه منتقل کرده و بعد از مدتی آزاد کردند و ایشان به قم بازگشتند.^۲

۱. مفسر آیه‌های عشق، صص ۳۴ و ۳۵.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۲۴.

بعد از تبعید امام خمینی به ترکیه خفقان شدیدی در کشور حاکم شد و فضا به گونه‌ای بود که کوچک‌ترین حرکت، سخن یا اطلاعیه‌ای از امام منجر به دستگیری و مجازات می‌شد که در چنین شرایطی شاگردان امام از جمله آیت‌الله مؤیدی با برگزاری جلسات دعای توسل و شیوه‌ای خاص و انقلابی نام امام و نهضت را زنده نگه می‌داشتند، که در انتهای این مراسم آیت‌الله مؤیدی به زبان عربی با ذکر نام امام خمینی برای ایشان دعا می‌کردند و مخالفین و کسانی که ایشان را دستگیر می‌کردند را مورد لعن قرار می‌دادند.^۱

این شیوه مبارزه در مدت کوتاهی جای خود را در بین طلاب انقلابی پیدا کرد به گونه‌ای که بعد از پایان نماز جماعت مغرب و عشاء حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی همه طلبه‌ها جمع می‌شدند و کم‌کم بزرگان نیز به آنان پیوستند. [۲] [۳]

در یکی از این جلسات که آیت‌الله مؤیدی برای حضرت امام این طور دعا کرده بود «اللهم اصرف عنه کید الکیده؛ خدایا مکر و نیرنگ نیرنگ بازان را از او بر طرف کن» نیروهای شهربانی در بین خودشان آیت‌الله مؤیدی را به (کید الکیده) می‌شناختند، ایشان به خاطر دستگیر نشدن و در امان ماندن از شر ساواک در رفت و آمد خود احتیاط می‌کردند ولی در برهه‌ای از زمان این احتیاط را کنار گذاشتند که توسط ساواک دستگیر می‌شود و بعد از چند روز بازداشت و تشکیل پرونده ایشان را به مدت چهار ماه به دامغان تبعید کردند.^۴

مبارزات سیاسی

آیت‌الله مؤیدی قمی از شاگردان فقهی، اصولی سیاسی و انقلابی امام خمینی بودند. هنگامی که حرکت انقلابی و اعتراض‌آمیز امام خمینی علیه سیاست‌های ضداسلامی و آمریکا پسند محمدرضا

۱. نام مرحوم آیت‌الله مؤیدی را در میان نامه‌های و بیانیه‌های اعتراض علماء و فضلاء حوزه در موارد متعددی می‌توانیم ببینیم از جمله در زمینه تبعید امام از ترکیه به عراق (علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۱۹۸)؛ به نقل از کتاب مفسر آیه‌های عشق، ص ۲۶.

۲. آیت‌الله گرامی که خود نیز در این مراسم حاضر می‌گشته مرحوم آیت‌الله مؤیدی را فعال‌ترین شخص این مراسم می‌خواند (خاطرات آیت‌الله گرامی، ص ۲۸۵)؛ به نقل از کتاب مفسر آیه‌های عشق، ص ۲۶.

۳. مفسر آیه‌های عشق، صص ۲۵ و ۲۶.

۴. مسفر آیه‌های عشق، ص ۳۰.

شاه پهلوی آغاز شد ایشان نیز از سال ۱۳۴۲ به صورت جدی و فعال وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام با وجود فراز و نشیب‌های فراوان و شکنجه‌ها و تبعیدها و زندان‌ها مبارزه کردند و از هیچ خطری نهراسیدند.^۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آیت‌الله مؤیدی قمی پس از انقلاب اسلامی نیز هم‌چنان پرتلاش به فعالیت‌های ارزشمند اسلامی پرداختند و هم‌چنین در ایام دفاع مقدس به عنوان مبلغ و رئیس حوزه علمیه زاهدان با حضور خود موجب دلگرمی رزمندگان اسلام در طول دوران دفاع مقدس بودند.^۲

آیت‌الله مؤیدی یکی از افرادی بود که در هیئت هفت نفره‌ای که از طرف حضرت امام خمینی منصوب شدند تا اراضی موات را برای حل مشکل مسکن مردم مستضعف و نیازمند تقسیم کنند.^۳

حضور در جبهه‌ها

شهریور ماه سال ۱۳۵۹ در حالی که کشور درگیر مشکلات متعدد و مبارزه با گروه‌های تجزیه طلب و گروهک‌های چپی و راست بود جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد حضرت آیت‌الله مؤیدی در آن زمان در سیستان و بلوچستان به سر می‌برد و وظایف مختلف و مهمی بر عهده داشت اما سرکشی به جبهه‌ها را نیز جزء تکالیف الهی و انقلابی خود می‌شمرد لذا همان سال‌های آغازین دفاع مقدس تا انتهای آن به طور متناوب و دفعات متعدد در جبهه‌های نبرد حضور پیدا کرد و علاوه بر تقویت مبانی عقیدتی رزمندگان اسلام موجب بالا رفتن روحیه آنان شد و برادر کوچک ایشان علی حاج حسینی^۴ در جنگ تحمیلی به شهادت رسید.^۵

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسین مؤیدی، ۹۶/۱۰/۲۹.

۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسین مؤیدی، ۹۶/۱۰/۲۹.

۳. مفسر آیه‌های عشق، ص ۱۰۲.

۴. فامیل آیت‌الله مؤیدی در ابتداء حاج حسینی بوده است و بعد به مؤیدی تغییر داده شد. (مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسین مؤیدی، ۹۶/۱۰/۲۹)

۵. مفسر آیه‌های عشق، ص ۵۲.

در کلام بزرگان

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی؛

این عالم ربانی (آیت‌الله مؤیدی قمی) جزء مفسران حوزه علمیه قم بودند.

۲. آیت‌الله سعیدی تولیت آستان مقدسه حضرت معصومه (علیها السلام)؛

آیت‌الله مؤیدی از خیلی از مظاهر و منصب‌ها دوری کردند تا بتوانند خدمت‌گذار خوبی برای جامعه باشند.

۳. آیت‌الله حسینی بوشهری؛

ایشان (آیت‌الله مؤیدی) استادی متخلق و متواضع و چهره‌ای شاخص در حوزه علمیه بودند و مباحث تفسیری به برکت حضور ایشان در حوزه رونق گرفت.

۴. آیت‌الله مسجد جامعی؛

شخصیت آیت‌الله مؤیدی قمی الگوی خوبی برای طلاب حوزه و جوانان در ابعاد معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و رفتاری است. ایشان فردی خدمت‌گزار و مهربان در حوزه و متخلق به آداب اخلاقی و اجتماعی بود.

۵. حجت‌الاسلام فرخ فال؛

آیت‌الله مؤیدی قمی از الگوهای برترین در حوزه بودند که با ارتحال ایشان ثلمه بزرگی به دین و حوزه علمیه وارد شد.

۶. حجت‌الاسلام صالحی خوانساری؛

آیت‌الله مؤیدی مجتهدی مفسر، روایی، رجالی، علوی، اخلاقی و محدث و همواره در خط اسلام و انقلاب بودند.^۱

۱. طلحه کتاب مفسر آیه‌های عشق.

شهادت

آیت‌الله مؤیدی در طول عمر با برکت خود مجموعاً ۵۳ سفر به سرزمین وحی مشرف شدند که ۱۴ سفر برای عمره و ۳۹ سفر برای حج که سفر آخر سفر ۴۰ حج ایشان بود که قبل از سفر خانواده و اطرافیان اصرار می‌کردند که ایشان به خاطر کهولت سن و درد پا بهتر است از این سفر منصرف شود و از سوی دیگر برخی دوستان و ارادتمندان و بیوت مراجع برای این سفر به ایشان مراجعه کرده بودند لذا ایشان تصمیم‌گیری را موکول به استخاره نمودند، استخاره‌ای که پاسخ آن روضات جنات و باغ‌های بهشتی بود از این رو وقتی دوباره با اصرار خانواده مواجه می‌شوند می‌فرمایند: «این سفر سفر بهشت است شما می‌خواهید مرا از چنین سفری باز دارید؟» معظم‌له در این خصوص به فرزند خود فرموده بودند: من با خدا عهد کرده‌ام که این چهلمین سفر را داشته باشم اما این آخرین حج بنده است.^۱

تقدیر و مشیت الهی بر این قرار گرفت که آیت‌الله مؤیدی که عمری در خدمت قرآن و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و خدمت‌رسانی به مردم بود در دوم مهرماه سال ۱۳۹۴ ش (۱۴۳۶ق) در حادثه دردناکی که در مراسم حج به دلیل خیانت یا بی‌تدبیری حکام سعودی روی داد در منطقه منا در کنار هزاران تن دیگر از حجاج بیت‌الله حرام با لب تشنه به شهادت برسند و بدشان مدت‌ها زیر آفتاب و هفته‌ها بدون غسل و کفن بماند.^۲ بعد از انتقال پیکر مطهر ایشان به ایران در ۲۲ مهرماه بعد از یک تشییع جنازه با شکوه و طواف در حرم حضرت معصومه (علیها‌السلام) و خواندن نماز میت توسط حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی بر بدن مطهر آیت‌الله مؤیدی، پیکر ایشان در حجره ۳۵ صحن امام رضا (علیه‌السلام) در حرم حضرت معصومه (علیها‌السلام) به خاک سپرده شد. بدین ترتیب حیات این عالم ربانی در حالی به پایان رسید که میراث عظیمی از آثار علمی و معنوی سیاسی و اجتماعی از خود به یادگار گذاشته بودند و در جوار رحمت حق برای همیشه آرام گرفتند. طوبی له و حسن مآب.^۳

۱. مفسر آیه‌های عشق، ص ۱۱۳.

۲. مفسر آیه‌های عشق، ص ۱۱۹.

۳. مفسر آیه‌های عشق، ص ۱۲۲.

پی نوشت

۱. مفسر آیه‌های عشق (زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله مؤیدی قمی قدس سره)؛ حسینعلی دیلم، دفتر آیت‌الله مؤیدی قمی، قم، ۱۳۹۵.
۲. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسین مؤیدی، در تاریخ ۹۶/۱۰/۲۹.
۳. اسناد روحانیت و مجلس؛ عبدالحسین حائری، مجلس شورای اسلامی، موزه و مرکز اسناد، ۱۳۷۴.
۴. آینه دانشوران؛ علیرضا ریحان، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی، قم، ۱۳۷۲.
۵. تربت پاکان قم؛ عبدالحسین جواهر کلام، انصاریان، قم، ۱۳۸۲.
۶. اختران فضیلت؛ ناصرالدین انصاری قمی، دلیل ما، قم، ۱۳۹۳.
۷. گلشن ابرار (خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل)؛ تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم. زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) سازمان تبلیغات اسلام، قم، معروف، ۱۳۸۵.
۸. مهر استاد (سیره علمی و عملی آیت‌الله جوادی آملی)؛ عبدالله جوادی آملی، اسراء. قم.
۹. نهضت روحانیون ایران؛ علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴.

محمدصادق نجمی

ستاره صداقت

پدر: میرزا احمد تولد: ۱۳۱۵ش. وفات: ۱۳۸۰ش. مدفن: گلزار شهدای علی بن جعفر

تألیف: حبیب‌الله سلمانی آرانی

اشاره

هریس از روستاهای قدیمی و کوهپایه‌ای سرسبز و پر آب در شش کیلومتری شرفخانه از توابع شهرستان شبستر در استان آذربایجان شرقی واقع است.

اهالی این روستا ترک زبان و به لحاظ اعتقادات مذهبی در انجام وظایف شرعی معتقد و مقید به آداب و سنت‌های اسلامی پای بندند و در هر کوی و برزن آن مسجیدی وجود دارد.

اغلب مردم آن به کشاورزی، دامداری و تولید عسل اشتغال دارند. این روستا در دوران دفاع مقدس کمک‌های نقدی و جنسی قابل توجهی به جبهه‌ها ارسال کرد. مردم این روستا بیست و دو شهید تقدیم اسلام و انقلاب اسلامی نمودند.

اهالی هریس در گذشته و حال از نعمت وجود عالمان دینی و مبلغان مذهبی برخوردار بوده و هم اکنون از جمله روستاهایی است که به نسبت جمعیت خود بیشترین جوانان را برای فراگیری علوم دینی و حوزوی راهی حوزه‌های علمیه می‌کند.

از عالمان و مبلغان سرشناس این دیار آیت‌الله آقا سیدحسین ترک، حجج اسلام آقایان میرزا رسول عالمی، حاج شیخ عبدالکریم هریسی، حاج شیخ محمد تبلیغی و در عصر حاضر محقق و دانشمند؛ جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدصادق نجمی از چهره‌های پرفروغ این سرزمین‌اند. مقاله حاضر به معرفی و شرح حال و آثار ارزشمند این شخصیت علمی یعنی ستاره صداقت محمدصادق نجمی اختصاص یافته است.

تولد و خاندان

محمدصادق دومین فرزند خانواده در فروردین ماه سال ۱۳۱۵ ش. برابر با سال ۱۳۵۵ ق. در روستای هریس و خانواده‌ای روحانی، بافضیلت و سرشناس به دنیا آمد. پدرش ثقة الاسلام حاج میرزا احمد هریسی از روحانیون باتقوا و تأثیرگذار و جدّش حاج ملا اسماعیل شرفخانه‌ای و قبل از او تا چند پشت از اهل علم و واعظ و مبلّغان منطقه بوده‌اند. مادر مادر محمد صادق دختر عموی آیت الله حاج سیّد محمدحجت کوه‌کمری از بانوان پرهیزگار بود، و در طهارت ظاهری و باطنی سرآمد زنان محل و در تربیت دینی و کسب توفیقات این فرزندش نقش مؤثری داشته است.

تحصیلات و استادان

محمدصادق که از استعداد و هوش خوبی برخوردار بود در هشت، نه سالگی در زادگاهش به مکتب‌خانه رفت و الفبای فارسی و خواندن قرآن را نزد کربلایی یوسف علی فرا گرفت. بعد از آن کتاب‌های گلستان، نصاب‌الصبیان، تنبیه‌الغافلین و ابواب‌الجنان را که در موضوع اخلاق و آداب و احترام به والدین بود نزد نامبرده خواند. سپس کتاب جامع المقدمات، سیوطی و شرح جامی را پدرش به او آموخت.

در سیزده سالگی به همراه پدر برای ادامه تحصیل به تبریز رفت و چون مقداری از ادبیات را خوانده بود متصدی مدرسه طالبیه تبریز او را پذیرفت و او و چند نفر از همشهریانش را در حجره‌ای جا داد. وی دوباره مقدمات را نزد آقا شیخ علی اکبر نحوی اهری پیرمردی که در ادبیات عرب تخصص داشت و مطالب را خوب تفهیم شاگرد می‌کرد و کتاب‌های بعد از آن یعنی سیوطی و مغنی را هم که در حوزه‌ها رایج است به تدریج از او فرا گرفت. در این دوره بود که او به ادبیات به‌ویژه به علم نحو بسیار علاقه پیدا کرد. چون قرآن بلد بود در جلسه حاج میرزا علی سلطان‌القراء از عالمان و معلمان قرآن در تبریز که در مصر تحصیل کرده و قرائت قرآن را آن‌جا آموخته بود و هر هفته جمعه‌ها و شب‌های ماه مبارک رمضان و بعد از نماز مغرب و عشا تا وقت سحری در خانه‌ها برنامه قرائت قرآن داشت شرکت کرد و از وی بهره‌های زیادی برد.

محمّدصادق نجمی پس از یک سال و اندی توقف در تبریز و تکمیل ادبیات نزد پدر و مدرسه طالبیه تبریز در آخر تابستان سال ۱۳۳۲ ش. رهسپار حوزه علمیه قم شد. برای مدتی در مدرسه فیضیه سکونت گزید و در ایّام تحصیلی قسمتی از کتاب مطوّ را نزد آقا شیخ ابوالفضل علمایی سرابی و بخش دیگرش را در فصل تابستان که در مشهد بود نزد آقا شیخ عبدالله نورانی خواند. بعدها در مدرسه آیت الله بروجردی (خان) حجره گرفت و دیگر متون و کتاب‌های رایج در منطق و فلسفه و فقه و اصول و غیره را به ترتیب نزد استادان مربوطه آموخت. شرح شمسیه را بطور خصوصی نزد آقای اسماعیل صائینی زنجان، شرح منظومه سبزواری را از استاد شهید مفتاح (۱۳۵۸ ش) و فلسفه را در روزهای پایانی هفته که استاد شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸ ش) در قم تدریس می‌کرد و هم‌چنین از محضر آقا سید محمّد حسن الهی طباطبایی فراگرفت.

دو جلد شرح لمعه را در محضر آقا سید جواد خطیبی که در تدریس این کتاب معروف و سابقه طولانی داشت و برخی باب‌های دیگر را نزد حاج شیخ محمّد حقی سرابی (متوفای ۱۴۱۹ ق) و قسمتی را هم که تدریس آن رایج نبود با یکی از دوستانش مباحثه کرد. قوانین‌الاصول را از آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، بخش‌های مختلف رسائل شیخ انصاری را نزد آیات بزرگوار میرزا علی اکبر مشکینی (۱۴۲۸ ق) حاج شیخ جعفر سبحانی، حاج شیخ علی احمدی میانجی (۱۴۲۰ ق) خواند.

مکاسب را هم نزد آقایان یاد شده (مشکینی و سبحانی) فراگرفت. بخش مهم کفایه‌الاصول را از محضر آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی (متوفای ۱۴۱۸ ق) و حاج میرزا محمّد مجاهدی (متوفای ۱۳۸۰ ق) استفاده کرد.

در مباحث تفسیری آیات عظام آقایان میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (متوفای ۱۳۹۸ ق) علامه طباطبایی (متوفای ۱۴۰۲ ق) مشکینی، خزعلی شرکت کرد و بهره‌ها برد. در سال‌هایی که در مدرسه حجتیه سکونت داشت به بخشی از هیئت قدیم و پس از آن با مباحث هیئت جدید که توسط آیت الله حسن‌زاده آملی تدریس می‌شد آشنا گردید.

آقای نجمی در دروس اخلاق و شرح دعای ندبه آیت‌الله شیخ عباس تهرانی که در مدرسه حجتیه و به دستور آیت‌الله حجت تشکیل شده بود حضور می‌یافت و در برخی شب‌های جمعه در جلسه درس اخلاق و دعای کمیل آقا سیدحسین معروف به پیرمرد که از نظر معنوی و تربیتی مفید بود شرکت نمود و بهره‌های فراوان برد.

پس از اتمام دوره سطح در سال ۱۳۴۴ ش. آقای نجمی تصمیم گرفت که در مباحث و دروس خارج فقه و اصول استادان مجرب شرکت کند. او در سال ۱۳۴۵ به طور رسمی در درس خارج فقه آیت‌الله شریعتمداری (۱۴۰۶ق) که به طور خصوصی و با حضور ۵۰ نفر در خانه و سپس به طور عمومی در مسجد اعظم برگزار می‌شد و بحث آن پیرامون (صلاة) بود شرکت نمود و تقریرات این درس را نگاشت. مدتی هم دروس خارج فقه آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی (۱۴۱۴ق) و پس از آن به طور مرتب در دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات آقایان سید محمد محقق داماد (۱۳۸۸ق) حاج شیخ مرتضی حائری (۱۴۰۶ق) و هر گاه به مشهد سفر می‌کرد در دروس خارج آیت‌الله میلانی (۱۳۹۵ق) حاضر می‌شد و استفاده می‌کرد.

آقای نجمی در این سال‌ها ۶ جلد از تفسیر المیزان را با دو نفر از هم‌درسان خود مباحثه نمود و در جلساتی که شب‌های پنج‌شنبه و جمعه در کتابخانه مدرسه حجتیه توسط آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی برای علاقه‌مندان به نگارش تشکیل می‌شد حضور پیدا کرد و با علاقه‌مندی آموزش‌های لازم را فراگرفت.

خاطراتی از دوران تحصیل

ستاره درخشان هریس از خاطرات دوران یادگیری و پس از آن و انگیزه روی آوری خود به حوزه و کسانی که بیشترین تأثیر را بر وی گذاشته‌اند چنین اظهار می‌کند:

«وقتی برای یادگیری روخوانی قرآن و آموزش فارسی نزد کربلایی یوسف علی می‌رفتیم هر بچه‌ای برای یادگیری باید ماهانه مبلغ دو ریال به ایشان به عنوان حق‌الزحمه بپردازد. هرکس توانایی مالی داشت این مبلغ را پرداخت می‌کرد کسانی که توانایی مالی نداشتند هر زمان که نان می‌پختند به جای آن مبلغ، نان می‌دادند...»

سابق بر این در هریس برای بجه‌هایی که قرآن را ختم می‌کردند مهمانی برگزار می‌شد. بچه‌ها را صف کرده سرود و شعر قرآنی می‌خواندند و بعد از تلاوت قرآن به دهان آن نوجوان که جلسه برای او بود نبات می‌گذاشتند. بنده چون تلاوت قرآن را زود یادگرفتم پدرم به خاطر علاقه زیادی که به من داشت برایم این مهمانی را برگزار کرد. بچه‌ها و بزرگترهای هریس هم در این مهمانی شرکت کردند. پدرم هر وقت کسالتی داشت منبر می‌رفت و حالش خوب می‌شد. او علاقه زیادی به منبر و تدریس و مطالعه داشت... .

وقتی به مدرسه طالبیه تبریز وارد شدم روزهای اول برایم جذابیت بسیاری داشت در عین حال نگران آینده بودم و از رفت و آمدهایی که در آن‌جا می‌شد متعجب بودم و احساس غربت می‌کردم. به هر حال من بچه روستا بودم و تا آن زمان شهر را ندیده بودم... .

پدرم با دیدن چهره نگران و حیران بنده با صحبت‌هایش به من دلداری می‌داد و می‌گفت: من شما را این‌جا آوردم که در این مدرسه علوم دینی به یادگیری قال الباق و قال الصادق مشغول شوید. از نظر معیشت خدای متعال ضامن روزی همه بنده‌های خود است ولی کفیل روزی طلبه و آخوند می‌باشد. خوب درس بخوان و ملاً و باسواد شو. من به گفته‌های ایشان متقاعد شدم و برای یادگیری بهتر و بیشتر با خود تعهد قلبی بستم.

از موجبات روی آوری من به تحصیل علم و دانش و طلبگی دو عامل بود؛

۱. روحانی بودن پدرم که عاشق کتاب و مطالعه بود و هیچ‌گاه اطرافش از کتاب خالی نبود و این در حالی بود که در آن دوران دسترسی به نشریات مذهبی مشکل بود و به جز هفته‌نامه ندای حق و مجله مکتب اسلام نشریه دیگری وجود نداشت... او مدتی طولانی جزء مشترکان این هفته‌نامه بود. وقتی به بهانه‌های مختلف از سوی رژیم این مجلات توقیف شد پدرم بسیار ناراحت و بی‌صبرانه منتظر رفع توقیف آن بود و چنین محیطی در جلب توجه من و ایجاد علاقه من به مطالعه و درس بسیار تأثیر داشت.

همان‌گونه که در بینش اجتماعی و سیاسی‌ام بی‌تأثیر نبود و جالب این‌که اولین مقاله‌ام تحت عنوان صبر از نظر اسلام در همان هفته‌نامه ندای حق چاپ و منتشر شد.

۲. تشویق و ترغیب پدر علاوه بر شرایطی که پدرم در محیط خانه فراهم ساخته بود با سخنان پند آمیزش مرا به درس و بحث تشویق و ترغیب می‌کرد و از مزایای علم و دانش و تکامل معنوی با من سخن می‌گفت. او گاهی با این جمله مرا خطاب قرار می‌داد و می‌گفت: اگر بخواهی به مراتب عالی علمی و عملی نایل گردی، باید اراده‌ات قوی و همتت عالی باشد و خواهان رسیدن به مرتبه بزرگان دینی باشی. زیرا اگر قصد کنی که به درجه علامه حلّی برسی به مرتبه یک عالم متوسط خواهی رسید.

در همان سال اول ورودم به قم، دو سید بزرگوار شهیدان سیدمجتبی نواب صفوی و سید محمد واحدی (۱۳۳۴ق) یا قیافه‌های نورانی در نماز جماعت مدرسه فیضیه توجه مرا به خود جلب کردند. آنان با سخنرانی‌های شورانگیز خود برضد طاغوت در گرایش من به مسائل و مباحث سیاسی تأثیر عمیق داشتند. حضور شهید نواب صفوی در نماز جماعت فیضیه با آن قیافه معنوی و عمامه سبز که به صورت ساده و در آخر صفوف عبای خود را زیرانداز می‌کرد برای همه کسانی که با مبارزه او با بی‌دینی و حرکتش در اعدام انقلابی کسروی، هژبر و رزم‌آرا آشنا بودند جاذبه خاصی داشت.

آزادی خلیل طهماسبی عامل مستقیم اعدام رزم‌آرا از زندان و ورودش به قم و اجتماع مردم در خیابان‌های این شهر برای تقدیر از این سمبل شجاعت و از خودگذشتگی در راه ایمان و عقیده خاطره‌ای جالب و فراموش نشدنی و برای من شورانگیز و حرکت آفرین بود.

این علاقه موجب شد که جریان حرکت فدائیان اسلام تا محاکمه آنان را ترغیب کنم.

شهادت شهید واحدی به دستور تیمور بختیار و شهادت و شجاعت شهید نواب و یارانش در جلسات محاکمه و گفتن تکبیر وقتی آنان را برای اعدام به طرف میدان تیر حرکت دادند، نقل مجالس و درس عشق و فداکاری بود، و بیش از پیش در روحیه این‌جانب اثر گذاشت. عکس شهید نواب را که با لباس شخصی و بدون عمامه در دادگاه نظامی حاضر شده بود در همان تاریخ پشت جلد کتاب عروة الوثقی چسبانده بودم و هر وقت نگاه می‌کنم برای من جالب و خاطره انگیز است. این جریانات موجب شد که به عالمان مبارزی هم‌چون آیت‌الله کاشانی ارادت بیشتری پیدا کنم.

فعالیت‌های علمی

پس از هجرت از تبریز و ورود به قم بیست و پنج سال عمر خود را به تحصیل علوم حوزوی و مطالعه و تحقیق در حدیث و تاریخ گذراند. در اثنای آن دوره و پس از آن به تدریس، تألیف و نگارش و سفرهای تبلیغی و علمی پرداخت.

تدریس

وی در طول سال‌های تحصیل در قم کتاب‌ها و متون ادبیات و شرح لمعه را تدریس کرد و پس از انتقال به شهر خوی سال‌ها شرح لمعه و مکاسب را در مدرسه علمیه نمازی برای طلاب و داوطلبان و مباحث تاریخ حدیث و علوم قرآن و بررسی متون تفسیری را برای دانشجویان در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی خوی تدریس کرد.

نگاشته‌ها

از توفیقاتی که نصیب آقای نجمی شد این بود که در دوران تحصیلی علاوه بر کسب علوم رایج بر برخی کتاب‌های درسی مرسوم در حوزه از جمله رسائل شیخ انصاری شرح نگاشت و در اوقاتی هم که در حلقه دروس خارج فقه و اصول استادان برجسته حوزه و مراجع قم حاضر می‌شد تقریرات دروس یاد شده را تحریر و تدوین کرد. نیز در دهه (۴۰-۱۳۵۰) با دارالتقريب المذاهب الاسلاميه مصر مکاتبات فرهنگی برقرار نمود. نتیجه مطالعات و تحقیقات و بررسی‌های حدیثی و تاریخی چندین ساله خود را در چند جلد کتاب و مقاله به‌طور مستقل نوشت. برخی متون پیشنهادی از سوی عالمان بزرگوار را با همکاری حجت‌الاسلام و المسلمین آقای هاشم هاشم‌زاده هریسی ترجمه و در دسترس محققان و پژوهش‌گران حوزوی و دانشگاهی قرار داد. مجموع آثار چاپی مستقل و مشترک و مخطوط وی عبارتند از:

سیری در صححین

آقای نجمی پس از آن‌که دو کتاب مهم از منابع و مدارک اساسی اهل سنت یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم را با دقت مطالعه و بررسی نمود از کتاب صحیح بخاری ۵۰ حدیث در سی و چهار

موضوع مختلف را برگزید و به نقد و بررسی آن پرداخت. در ضمن صحیح مسلم را که اهمیت قسمت احادیث و رجال آن قرین صحیح بخاری و هم‌دوش با آن بود با توجه بیشتر مطالعه نمود و یادداشت‌هایی تهیه کرد. در اثنای مطالعات و بررسی‌ها کتاب‌هایی را که احتمال می‌رفت با سیر مطالعاتش ارتباط دارد ملاحظه نمود. حاصل مطالعات و نگاشته‌های خود را نخست با متفکر بزرگ اسلامی حضرت آیت‌الله علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی (۱۳۹۰ق) در میان گذاشت و پس از تأیید و تشویق این بزرگوار جزوات یاد شده را به محضر استاد علامه سیدمرتضی عسکری (۱۴۲۹ق) عرضه نمود که علاوه بر تحسین و تأیید نامبرده با ترغیب و راهنمایی‌های لازم ایشان نگاشته‌های یاد شده را با نام سیری در صححین و با مقدمه ایشان چاپ و منتشر ساخت.

دو نوبت ترجمه عربی آن را در سال‌های ۱۴۰۸ق. با نام «تأملات فی صححین» و در سال ۱۴۱۹ق. با نام اضواء علی الصححین چاپ و منتشر نمود.

پس از آن بارها انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین آن کتاب را در دو جلد و به نام‌های ۱. توحید از نظر صححین، ۲. نبوت و خلافت در نظر صححین، به چاپ رساند و در دسترس عموم قرار داد.

مؤسسه بوستان کتاب وابسته به مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه این کتاب را در یک جلد با اصلاحات لازم در قطع وزیری در چند نوبت چاپ و منتشر ساخت. کتاب یاد شده به زبان‌های اردو و ترکی آذری ترجمه و منتشر شده است. استاد نجمی پیرامون این اثر خود توضیحاتی داده که خواندن آن خالی از فایده نیست.

«...من تلاش‌های بسیاری برای جستجوی کتاب صحیح بخاری انجام دادم چرا که علاقه فراوانی برای مطالعه این کتاب داشتم. به کتاب خانه‌های مدرسه فیضیه و مسجد اعظم قم که از کامل‌ترین کتابخانه‌های قم بودند مراجعه کردم آن‌را نیافتم. در آن سال‌ها آقای دوزدوزانی از مدرسان حوزه به حج مشرف شده بود، به دیدن ایشان رفتم. ایشان یک دوره کامل صحیح بخاری را از مکه خریداری کرده بود. از ایشان درخواست نمودم تا آن را به طور امانت برای مطالعه در اختیارم بگذارد. چون رابطه دوستی داشتیم موافقت کردند و به من امانت دادند. این کتاب را در یک دوره مطالعه کردم

و بیش از سی حدیث جالب را که در نکوهش خلفا و فضائل ائمه اطهار (علیهم السلام) بود یادداشت نمودم و کتاب را برگرداندم. پس از مدتی آیت‌الله علامه امینی در تابستان سال ۱۳۴۷ به شرفخانه آمد و یک‌ماه در آن‌جا منزل ما بود و نزد ایشان می‌رفتم. ایشان در جلسات ضمن صحبت احادیث بسیاری نقل می‌کرد، و من در مورد احادیث اظهار نظر می‌نمودم غالب احادیثی را که ایشان نقل می‌کرد من از قبل یادداشت کرده بودم. یک وقت علت را جویا شد. مطالب و احادیث یادداشت شده را به ایشان دادم. احادیث و مطالب را تأیید و مرا بر ادامه کار بسیار تشویق کرد...

دو دوره صحیح بخاری چاپ استامبول را در تبریز خریدم و تصمیم گرفتم جزوه‌ای جیبی تهیه کنم و خلاصه‌ای از حالات راویان احادیث آن را یادداشت نمایم. پس از آن تصمیم گرفتم صحیح مسلم را هم مطالعه کنم. این کتاب را هم تهیه کردم و دو صحیح را بارها مطالعه نمودم و بر یادداشت‌های قبلی‌ام مطالبی افزودم...

زمانی شنیدم که آیت‌الله علامه سید مرتضی عسکری از عراق به ایران آمده است. من کتاب عبدالله سبا را از قبل مطالعه کرده و با نام ایشان آشنا بودم. علامه عسکری در میدان شهدای تهران منزل داشت و هر هفته صبح‌های پنج‌شنبه جلسه‌ای در منزلشان تشکیل می‌شد و علما و فضلاء تهران در آن جلسه شرکت می‌کردند. روزی بنده با آقایان امامی کاشانی و مهدوی کنی و چند نفر دیگر به منزل ایشان رفتیم. موضوع جلسه پیرامون احادیث و تحریقاتی که در احادیث شده مطرح بود. من با صراحت اظهار نظر می‌کردم و گفته‌هایم مفیدتر از دیگران بود. زیرا مطالب را قبلاً گردآوری و بررسی کرده و در جزوه‌ای نگاشته بودم. وقتی جزواتم را علامه عسکری مطالعه کرد مرا بسیار تشویق نمود و از کارم استقبال کرد و گفت اگر کتاب را چاپ کنید من قبل از آن مقدمه‌ای می‌نویسم. من که هیچ گمانی نداشتم که روزی کتابم با مقدمه ایشان چاپ شود، نگاشته‌هایم با نام سیری در صححین و با مقدمه علامه عسکری چاپ و منتشر شد. یک نسخه آن را به آقای فلسفی اهدا کردم. ایشان هم مرا حمایت و تشویقی شایسته نمود. در قم سخنرانان و منبری‌های معروف از جمله آقای سید مرتضی برقی که از وعاظ و منبری‌های رسمی بود در سخنرانی‌هایش از کتابم بسیار تعریف کرد.»

یک مناظره علمی در پاسخ به علامه قاضی خضری

این اثر پاسخ به سوالات و نقدهایی است که علامه شیخ محمد قاضی خضری از شخصیت‌های علمی و سیاسی و امام جمعه اثنویہ کردستان پس از خواندن کتاب سیری در صحیحین، سوالات و شبهاتی را که به نظرش رسیده بود طی نامه‌ای برای آقای نجمی نوشت و ارسال نمود. آقای نجمی پاسخ سوالات و شبهات مطرح شده را از همان کتاب برایشان نوشت و ارسال داشت. قاضی خضری از پاسخ‌های داده شده تشکر نمود. این اثر ابتدا در ارومیه و سپس در قم توسط بنیاد معارف اسلامی گردآوری شده و به صورت کتاب در چند نوبت به زبان‌های فارسی و ترجمه عربی آن به نام (حوار فی الحدیث و المحدثین) چاپ و منتشر گردید.

سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از مدینه تا کربلا

این کتاب محقق هریس که در بردارنده گزیده‌ای از خطابه‌ها، سخنرانی‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام حسین (علیه السلام) است و آن حضرت آن‌ها را طول سفر خویش از مدینه تا کربلا و زمان شهادت نقل فرموده در زمان ۱۳۵۹ ش. ترجمه کرد و با افزودن توضیحاتی مفید، این مجموعه را به صورت کتابی مستقل عرضه داشت. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین نخستین بار این اثر را در سال ۱۳۶۰ چاپ و توزیع نمود. و پس از آن همین ناشر و مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با ویرایش جدید بیش از ۴۰ نوبت طبع و منتشر ساخت. ترجمه این کتاب به زبان‌های عربی، اردو، ترکی استانبولی و آذری، فرانسوی، روسی، اسپانیایی، انگلیسی هم چاپ و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.

نکاتی در رابطه با حج و زیارت

این اثر به صورت جزوه ۸۰ صفحه‌ای در سال ۱۳۵۹ ش. در رابطه با سفر حج، نماز جماعت در حرمین شریفین، زیارت از دیدگاه مسلمانان جهان نگاشته شد و دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین در چندین نوبت چاپ و منتشر ساخت.

پژوهشی درباره محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) و تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام)

جزوه‌ای است ۳۵ صفحه‌ای که توسط معاونت امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری قم در سال ۱۳۸۷ ش. چاپ و توزیع گردید.

تجلی وحدت

این جزوه حاوی (تبیین حکم امام خمینی مبنی بر حضور شیعیان در نمازهای جماعت حرمین شریفین) است که در ۸۰ صفحه و قطع جیبی در چندین نوبت دانشگاه آزاد اسلامی خوی نشر مشعر مبادرت به چاپ و توزیع آن کرده‌اند.

هدیه غدیریه

جزوه‌ای ۲۴ صفحه‌ای در قطع پالتویی است که پیرامون واقعه غدیر و پاسخ به چند سوال عقیدتی نگاشته شده و در سال ۱۳۸۲ ش. توسط دفتر فرهنگ اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی قم طبع و منتشر شد.

خطبه حسین بن علی (علیه السلام) در منا

این اثر تحقیق ترجمه یکی از خطبه‌های مهم و تاریخی امام حسین (علیه السلام) است که قیام خود را با ایراد این خطبه در سال ۵۸ ق. در سرزمین وحی آغاز کرد. چاپ و نشر این کتاب توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در چندین نوبت انجام گرفته است.

پیام عاشورا

استاد در این کتاب ۱۶۳ پیام از امام حسین (علیه السلام) از منابع مختلف گردآوری شده و پس از ترجمه به فارسی، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم در چند نوبت آن را چاپ و منتشر کرده است.

تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) و آثار دیگر مدینه منوره

ستاره هریس پس از آن‌که در سال ۵۳-۱۳۵۲ ش. به حج تمتع و مدینه منوره مشرف شد پیرامون موضوعات و مناسک حج مقالات متعددی نگاشت و در سال‌های ۷۹-۱۳۷۱ ش. در فصل‌نامه میقات به چاپ رساند. پس از آن با پیشنهاد دوستان پژوهش‌گرش مقالات یاد شده را تکمیل و با

اصلاحات در سال ۱۳۸۰ش. توسط مؤسسه فرهنگی مشعر به صورت کتاب مستقل در چند نوبت چاپ و منتشر شد.

وی انگیزه خود را از نوشتن این اثر مشاهده وضعیت رقت بار قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه و عدم توجه مورخان در نگاشته‌های خود به این آثاری که سمبل افتخار و مایه مباهات بشریت بوده‌اند بیان نموده است.

در این نوشتار آمده که مؤلف از برخی عالمان عامّه این امر را سؤال کرده که آنان اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند.

حمزه سید الشهدا (علیه السلام)

این کتابچه به تاریخ زندگی حضرت حمزه سیدالشهدا (علیه السلام) اختصاص دارد. مطالب این اثر برگرفته از تاریخ حرم ائمه بقیع است که به صورت مستقل چاپ و منتشر شده است.

ترجمه البیان

این کتاب در دو جلد و پیرامون علوم و مسائل کلی قرآن می‌باشد. این اثر از آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی است و به زبان عربی نگاشته شده است. آقای نجمی بعد از نوشتن کتاب سیری در صححین به اتفاق حجت‌الاسلام و المسلمین آقای هاشم هاشم زاده هریسی با قلمی شیوا و روان به ترجمه آن پرداختند. پس ترجمه را برای اظهار نظر نزد آیت‌الله خویی فرستادند.

ایشان از میان چند ترجمه انجام گرفته این ترجمه را پذیرفتند و نخستین بار بوسیله دفتر ایشان در ایران چاپ و منتشر شد و بعد از آن چندین نوبت از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دانشگاه آزاد اسلامی خوی تجدید چاپ شد.

عایشه در دوران علی (علیه السلام)

پس از ترجمه البیان آیت‌الله علامه عسکری پیشنهاد ترجمه کتاب "احادیث ام المؤمنین عایشه" را به آقای نجمی داد. علامه عسکری زندگی پرماجرای عایشه را مورد بررسی قرار داده و به چند فصل و دوران مشخص تقسیم کرده است. این قسمت که به نام عایشه در دوران حکومت علی (علیه السلام) است

قسمت دوم کتاب می‌باشد که آقای نجمی با همکاری آقای هریسی ترجمه نمودند و پس از تأیید و قبول علامه عسکری این اثر در سال ۱۳۵۲ ش. در چاپ‌خانه مهر استوار قم چاپ و منتشر گردید.

دو تاریخ همگون

این کتاب در ۷ فصل با عناوین عثمان و سقوط او، آغاز حکومت اسلامی حضرت علی (علیه السلام)، سپاه آشوب، سپاه علی (علیه السلام)، جنگ جمل، کارگردانان جنگ و شورش و تطبیق و مقایسه، با همکاری استاد هاشم‌زاده هریسی تألیف شد و نخستین چاپ و انتشار آن در سال ۱۳۶۰ ش. توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین انجام گرفت.

شناخت قرآن

این کتاب ترجمه البیان است که با تغییرات و نظم خاصی به سبک کلاسی و آموزشی در آمده و در پنج مرحله (روخوانی، تجوید، ترجمه، تفسیر، علوم قرآنی و قرآن‌شناسی) می‌باشد. در سال ۱۳۶۱ ش. اولین چاپ آن توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و چاپ دوم آن توسط چاپ و انتشارات اسوه انجام گرفته است.

آشنایی با علوم قرآن

این جزوه در ۴۸ صفحه پیرامون آشنایی با علوم قرآن برای دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی خوی در دوره‌های مختلف تنظیم و پس از آن تایپ و تکثیر گردید. در این نگاشته از عظمت قرآن، جهان‌بینی قرآن آیاتی پیرامون مسئله توحید و خلقت موجودات در زمین و کرات دیگر، اعجازات قرآن و تأویلات برخی مفسرین سخن به میان آورده است.

تاریخ حدیث

به صورت جزوه است که در دانشگاه تکثیر شده است.

شناختی از وهابی‌گری

این جزوه ۴۰ صفحه‌ای در بهمن ماه ۱۳۶۶ ش. در تیراژ ۱۰۰۰ نسخه توسط دانشگاه آزاد اسلامی خوی تکثیر و توزیع شده است. در این نوشتار مباحثی چون عقاید وهابیان در مسئله توحید، شرک، نبوت، پیرایش و بنیان‌گذار این فرقه، زیارت از دیدگاه مسلمانان جهان آمده است.

عبدالله بن سبا و احادیث ساختگی

این اثر ترجمه کتاب عبدالله بن سبا نوشته علامه سید مرتضی عسکری است که به پیشنهاد مؤلف آقایان نجمی و هریسی به زبان فارسی برگردانده شد. دو جلد قبل این کتاب به نام‌های پیدایش افسانه عبدالله بن سبا و جنگ‌ها و فتوح اسلامی دروغین سیف و جلد سوم (کتاب حاضر) مطالب آن مربوط به خود عبدالله سبا می‌باشد.

کتاب عبدالله سبا پس از ترجمه توسط انتشارات مجمع علمی اسلامی در چند نوبت چاپ و منتشر گردید.

عمده انگیزه مترجمان از ترجمه این اثر پاسخ به اظهار برخی علمای اهل سنت و عامه بود مبنی بر این‌که شیعه توسط سیاست‌های عبدالله بن سبا به وجود آمده است.

مقاله بیت‌الاحزان حقیقت فراموش شده

در فصل‌نامه مجله میقات حج چاپ شده است.

مقاله داستان عقیل و سریال امام علی (علیه السلام)

نشریه دفتر فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی خوی ۷۵/۱۰/۱۷ و فصل‌نامه میقات ش ۱۸.

مقاله مسجد اجابة (مباهله)

مقاله وحدت مسلمین از دیدگاه قرآن و ائمه اطهار (علیهم السلام)

به مناسبت تشکیل سومین کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت در مجله صدای عدالت شماره ۱ /مهرماه ۱۳۶۴ ش.

مقاله مشرب به ام ابراهیم مسکن دوم رسول خدا ﷺ

یادداشت‌های مباحث متفرقه در صححین

یادداشت‌هایی بر کتاب رسائل شیخ انصاری

یادداشت تقریرات درس خارج فقه مبحث خلل در نماز

دست‌نوشته سرانجام بی‌بند و باری‌های جنسی چیست؟

یادداشت‌های پراکنده تفسیری در زمینه مثل‌های قرآنی و تاریخی در چند دفتر به یادگار مانده است.

سفرهای تبلیغی، علمی و زیارتی

آقای نجمی گرچه آذری زبان بود ولی علاقه وافری به سخنرانی و تبلیغ به زبان فارسی داشت و از آغاز طلبگی هم سعی نمود در درس‌ها و بحث‌هایی که استادان آن فارسی زبان بودند شرکت کند و برای تبلیغ و ارشاد به جاهایی سفر نماید که فارسی زبان باشند. او در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۲ش. برای نخستین بار سفر تبلیغی‌اش را با یکی از دوستان طلبه به یزد آغاز کرد.

با ورود به این شهر چند روزی را در خدمت آیت‌الله شهید محمد صدوقی (۱۳۶۰ش) ماند و سپس از سوی ایشان برای تبلیغ به شهر بابک اعزام شد. از اول ماه مبارک رمضان تا پایان آن در این شهر به سخنرانی و ارشاد پرداخت و مورد استقبال اهالی قرار گرفت. در بازگشت هم چند روزی در یزد ماند و در جلسات درس فقه آیت‌الله صدوقی شرکت نمود.

سال‌های بعد در دو نوبت ماه مبارک رمضان به کبودر آهنگ اطراف همدان اعزام گردید. در سال اول ضمن تبلیغ و ارشاد اهالی برخی فعالیت‌های عمرانی از جمله برای تعمیرات اساسی مسجد محل تبلیغ و لوله کشی آب منطقه اقدام کرد و در سال دوم، با موقعیتی که کسب نموده بود در مقابل فعالیت‌های تبلیغی بهایی‌ها موضع گرفت و تبلیغاتشان را خنثی کرد. و با پشتیبانی و حمایت مردم طرفداران این فرقه را از آن‌جا بیرون راند.

سه سال در ایام محرم و ماه مبارک رمضان لشت نشا و صومعه‌سرا اعزام شد و به وعظ و ارشاد اهالی پرداخت. یک‌سال هم ماه مبارک رمضان و دهه محرم که آن سال مصادف بود با تبعید امام خمینی به منطقه قوشچی در استان آذربایجان غربی سفر نمود و ضمن فعالیت‌های تبلیغی مسجد قدیمی آن‌جا را با همت مردم و همکاری و مساعدت آنان از نو ساخت.

در سال‌های خفقان چند نوبت در موقعیت‌های مختلف به شرفخانه سفر نمود و برای آگاهی دادن به مردم و جوانان علیه رژیم پهلوی و مفسد حکومت شاهنشاهی و حمایت از امام خمینی و اهداف نهضت به سخنرانی پرداخت. در شهرهای شبستر، سلماس، دریان، خوی و ماکو هم بدین منظور سخنرانی‌های مؤثر و انقلابی نمود و به خاطر مطالب تندى که در ماکو علیه رژیم شاه در منبر و جلسات جوانان بیان کرد بازداشت شد و بطور موقت زندانی و پس از مدتی آزاد شد.

وی سفرهایی هم برای زیارت و سیاحت علمی به خارج از کشور نمود. ایشان در سال ۱۳۵۳ش. برای اولین بار با هزینه شخصی خود به حج تمتع مشرف شد و از آن سال به بعد به عنوان روحانی کاروان ۱۵ نوبت حج تمتع و ۳۰ بار به عمره رفت.

وی به خاطر مطالعات فراوانی که داشت برای دیدار از کتابخانه‌های مشهور و دسترسی به منابع و مآخذ معتبر در سال ۱۳۵۴ش. سفری به دمشق نمود. در این سفر ضمن زیارت زیارتگاه‌ها و بازدید مراکز علمی و دیدار با برخی عالمان و دانشمندان از کتابخانه‌های مختلف به‌ویژه کتابخانه ظاهریه دمشق که از قدیمی‌ترین و غنی‌ترین کتابخانه‌های موجود سوریه بود دیدن کرد و بهره‌های علمی برد.

در سال ۱۳۵۶ش. نیز به همان منظور به ترکیه رفت. در این سفر که میزبان‌ش از دوستان و همشهریان‌ش بود با برخی شخصیت‌های علمی آن‌جا از جمله آقای گلپنارلو که از نویسندگان شیعه ترکیه و فردی سرشناس بود دیدار کرد و به دعوت وی به خانه‌اش رفت و پس از بازدید کتابخانه‌اش برخی از آثار خود را به وی هدیه داد. در این فرصت یک ماهه به اتفاق همشهری و آقای گلپنارلو از نقاط و مراکز مهم و دیدنی ترکیه از جمله کتابخانه سلیمانیه دیدن کرد و برخی کتاب‌های منبع و مرجع را از کتاب‌فروشی‌های معتبر ترکیه خرید و با خود به ایران آورد.

آقای نجمی در سال ۱۳۶۰ش. که در هند جلسه‌ای با حضور عالمان شیعه آن کشور و همسایگان تشکیل شد و از علامه آیت‌الله سید مرتضی عسکری هم دعوت شده بود که در آن مجلس حضور یابد و به علتی از سفر نامبرده جلوگیری به عمل آمد. آقایان نجمی و سید حسن ابطحی از سوی علامه عسکری به هند رفتند و در مجلس مذکور شرکت نمودند. عالمان شیعه هند که بسیار متعصب و علاقه‌مند به مسائل مذهبی بودند و از قبل کتاب سیری در صححین آقای نجمی را مطالعه کرده بودند با مشاهده و حضور وی با گرمی از او استقبال نمودند. آقای نجمی در این سفر یک ماهه به همراه نماینده آیت‌الله خویی در هند از شهرهای شیعه‌نشین، عالمان دینی، مدارس و کتابخانه‌های معتبر و مراکز علمی دیدن نمود و به ایران بازگشت.

آقای نجمی در دوره زعامت آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی در قم به تحصیل اشتغال داشت و نسبت به امام خمینی به عنوان یکی از مراجع و مدرسان پرآوازه ارادت و دوستی داشت و هر از چند گاه مشتاقانه به خانه‌اش می‌رفت و او را زیارت می‌نمود. ایشان پیرامون علاقه و ارادتش نسبت به امام و پیروی و اطاعت از او چنین اظهار می‌کند:

«... گر چه در زمان آیت‌الله بروجردی نسبت به امام امت به عنوان یکی از مراجع حوزه ارادت می‌ورزیدم و گاهی به زیارتش می‌شتافتم ولی پس از ارتحال آیت‌الله بروجردی علاقه‌ام به او بیش‌تر شد و این عشق و علاقه بیش‌تر بدان جهت بود که پس از آیت‌الله بروجردی در حوزه حالت سردرگمی به وجود آمد. همه مراجع قم در مخالفت شاه با حوزه و تصمیمات دولت و شاه در مورد انتقال حوزه قم به نجف آگاه بودند و تنها آیت‌الله بروجردی مانع این کار بود. حضرات آیات آقایان گلپایگانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری به عنوان مدیران و رؤسای حوزه در بین مردم مطرح شدند. امام در حوزه نزد برخی استادان و بزرگان مطرح بود و آنان به او توجه بیشتری داشتند. امام پس از وفات آیت‌الله بروجردی مجلس ترحیم جداگانه‌ای نگرفت و در مراسم دیگران شرکت کرد. او برای مرجعیت کناره‌گیری می‌کرد و خود را درگیر

مسائل روز نمی نمود. آقای سبحانی که یکی از بهترین و مقرب ترین شاگردان امام بود و تقریرات درس او را می نوشت. روزی با آیت الله مکارم و چند نفر دیگر به حضورش رفتند و پیشنهاد چاپ رساله را به او دادند و به ایشان گفتند: شما مقلدان زیادی دارید. امام در جواب آنان مخالفت کرد و گفت: هر کس مقلد من است حضوری تشریف بیاورد. امام مخالف ریاست و مقام بود و تنها تدریس و آموزش طلبه ها را در محدوده وظایف خود می دانست. این حرکات متواضعانه و مخلصانه امام در رد تقاضای انتشار رساله و دوری از حریم ریاست و مرجعیت با وجود شرایط مناسب و حضور وی در صحنه مبارزه علیه جریان انجمن های ایالتی و ولایتی و پس از آن صدور اعلامیه ها و سخنرانی ها موجبات ارادت و علاقه را شدت می بخشید و گویا گمشده ام را در وجود امام پیدا کردم. نیز درست در شرایطی که برای استفاده از دروس خارج فقه و اصول آماده می شدم رژیم پهلوی، حوزه و بسیاری از علاقه مندان به وی را از وجودش محروم نمود. باز این ارادت ها و علاقه ها با تشدید مبارزات در سال های بعد افزون تر شد. در سال ۱۳۴۲ ش. مهر و دوستی امام در دلم شوری ایجاد کرد و بدین جهت به خوی رفتم و با علمای آن جا راجع به امام صحبت کردم که اثری نداشت. سپس به ماکو رفتم و آن جا هم پیرامون امام و اهدافش سخن گفتم که منجر به دستگیری و پس از آن آزادیم گردید. بعد از آن سال هم به شهرهای یاد شده سفر کردم و پس از سخنرانی و جلسات بازداشت شده و رهایی یافتم.

پس از آن در جلسات و تجمعاتی که در مورد انقلاب و امام تشکیل می شد شرکت می کردم و سخنرانی می نمودم در آن زمان با شهیدان آیت الله سید محمد رضا سعیدی و آیت الله حاج شیخ حسین غفاری ارتباط داشتم و دور جلسات آنان که به عنوان تمرین منبر بود حضور می یافتم.

در سال‌های خفقان در شهرهای شرفخانه، شبستر و... موضوعات سخنرانی و تبلیغات را به ترویج از افکار و آرمان‌های امام و افشای جنایات و خیانات رژیم اختصاصی داده بودم و با اغلب جوانان انقلابی شهرهای یادشده در ارتباط بودم.

بعد از ورود و امام به ایران و استقرار در تهران با جمعی از عالمان انقلابی و غیر انقلابی منطقه آذربایجان به خدمت ایشان رسیدم...»

ستاره صداقت پس از پیروزی انقلاب اسلامی به پیشنهاد حجت‌الاسلام محمدرضا فاکر نخستین مسئولیت را که ریاست علمی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین بود در سال ۱۳۵۹ ش. پذیرفت. در این تشکیلات کلیه کتاب‌ها و آثار مکتوب توسط ایشان بررسی و تأیید سپس خریداری و یا منتشر می‌شد. در ضمن این کار تا اواسط سال ۱۳۶۰ ش. امامت جمعه شهر سلماس را به طور موقت عهده‌دار بود. در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ از سوی امام خمینی به سمت امام جمعه خوی منصوب گردید و تا پایان سال ۱۳۸۰ در این سنگر به ارشاد و هدایت دینی و آشنا نمودن اهالی خوی به وظایف مذهبی و سیاسی پرداخت.

او در این دوره بیست ساله علاوه بر امامت جمعه با همکاری روحانیون و مردم منطقه مدرسه علمیه نمازی خوی را تکمیل و راه اندازی نمود و سطوح مختلف دروس حوزوی را دایر کرد و خود نیز به تدریس سطوح عالی و معارف قرآنی و اخلاق اشتغال ورزید.

در سال ۱۳۶۴ ش. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی را ابتدا در یکی از مدارس دولتی شهر در شیفت تعطیلی دانش‌آموزان آغاز نمود و مسئولیت اداره و تدریس بخشی از دروس آن‌را به عهده گرفت. سپس ساختمان دانشگاه را با ظرفیت پذیرش پنج هزار دانشجو و خوابگاه دختران و کمک از دولت و ریاست جمهور وقت ساخت و به بهره‌برداری رساند.

نیز کتابخانه‌ای مجهز برای استفاده دانشجویان آن دانشگاه با تعداد ۹۰/۰۰۰ جلد کتاب در موضوعات مختلف و مورد نیاز تجهیز و دایر کرد.

در شهر خوی مصلی برای نمازگزاران نماز جمعه و محل برگزاری اجتماعات عظیم ساخت و برای معلولان آسایشگاه بنا نمود.

وی در دوران دفاع مقدس برای تأمین نیروی انسانی جوانان و داوطلبان مشتاق را برای حضور در جبهه‌ها فرا می‌خواند و آنان را برای اعزام ترغیب و تشویق می‌کرد. تا آن‌جا که امکانات و شرایط برایش فراهم بود در تهیه و تدارک کمک‌های نقدی و جنسی جبهه‌ها تلاش می‌نمود. در مقاطع مختلف به‌ویژه در هنگام عملیات رزمندگان خود به جبهه‌های غرب یا جنوب می‌رفت و در خطوط مقدم حضور می‌یافت و در کنار عزیزان رزمنده مایه دل‌گرمیشان بود و خود روحیه می‌گرفت. در این راستا پسر بزرگشان در ۱۷ سالگی در جبهه بر اثر حملات دشمن قطع نخاع گردید و افتخار جانبازی پیدا کرد.

در سال ۱۳۶۹ از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران برای نمایندگی دوره دوم مجلس خبرگان رهبری از آذربایجان غربی و در سال ۱۳۷۸ برای دوره سوم از سوی مردم آذربایجان شرقی انتخاب شد و در کمیسیون‌های مختلف فعالیت کرد.

ویژگی‌های اخلاقی

پیرامون ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و شخصیت علمی «ستاره صداقت» که در این بخش مورد مطالعه خوانندگان قرار می‌گیرد نویسنده این سطور نگاشته‌های حجت‌الاسلام و المسلمین آقای هاشم هاشم‌زاده هریسی را که از دوستان و همکاران و یاران قدیمی آقای نجمی بوده و نوشته‌اش همه خصوصیات شنیدنی و نوشتاری دیگر بستگان و دوستان او را در برداشت مورد استفاده قرار داد و با اندک دخل و تصرف قلمی نمود.

آقای هریسی طلیعه نوشتارش را با حکمت ۲۸۱ نهج البلاغه آغاز کرده است.^۱ در این کلام حکمت‌آمیز مولای متقیان و امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) برخی اوصاف یکی از دوستانش را برشمرده و در پایان آن سفارش فرموده است که به آن صفات و اوصاف رغبت داشته باشید و اگر به کسب همه آن‌ها توانایی ندارید به برخی از آن صفات متصف شوید، زیرا فراگرفتن اندک بهتر از ترک

۱. حکمت ۲۸۱ نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۲۲. و قال: کان لی فی ما مضی اخ فی الله و کان یُعَظِّمُهُ فی عینی صغر الدنیا... فَاِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوها فاعلموا اَنَّ القلیل خَیْرٌ من ترک الکثیر.

بسیار است. آقای هاشم‌زاده ضمن توضیح و شرح فرازهای این حکمت در پایانش مصداق بارز این کلام را در این زمان و برای خود بر آقای نجمی تطبیق کرده است.

کم حرف و خویشتن‌دار بود. از لغو و بیهوده‌گویی اجتناب می‌کرد. سکوت را بر پر حرفی ترجیح می‌داد. اگر کسی با جار و جنجال و جدال نطق و کلام او را می‌شکست، سکوت او را نمی‌توانست بشکنند این همان فضیلت صمت و خاموشی است.

گزیده و سنجیده سخن می‌گفت و حرفی می‌زد که شایسته و مفید به حال خود و دیگران باشد تا بر علم و عملشان بیفزاید و تشمگی آنان را سیراب کند و دردی از بندگان خود را دوا نماید. کلامش مصداق قولوا للناس حسناً یا قولاً کریماً یا قولاً معروفاً یا قولاً سدیداً و یا قولاً لئیناً... بود.

بسیار افتاده حال، فروتن و متواضع بود و خوی ضعیفان و افتادگان را داشت. از قدرت‌گرایی و زورمندی به جدّ اجتناب می‌ورزید در عین تواضع و فروتنی در برابر ظالمان و ستمگران اراده‌اش مقتدرانه و دلیرانه و کلامش صریح بود و این همان خوی صراحت و شجاعت است.

اهل جدل و مجادله بی‌مورد نبود مگر آن‌جا که داوری و تشخیص‌دهنده حق و باطل در میان بود. کسی را ملامت و سرزنش و محکوم نمی‌کرد مگر آنکه دلایل او را بشنود و عذر او را بپذیرد. از دردها و سختی‌ها و ناملايمات روزگار شکوه نمی‌کرد مگر بعد از رهایی از آن‌ها، چرا که شکوه از درد و رنج‌ها نشانه ضعف و ناسپاسی است و یاد آن‌ها بعد از رهایی فضیلت و یادی از رحمت خدا و نشانی از شکر و سپاس الهی است.

سخن نمی‌گفت مگر آن‌که خود به آن عمل می‌کرد و چیزی را که می‌گفت خود بدان مقید بود... از شعار بدون عمل مبرا و بیزار و از نفاق و دورویی پرهیز می‌نمود.

دوست داشت کمتر سخن بگوید و بیشتر بشنود و فرصت سخن گفتن را به دیگران بدهد. حقیقت‌جویی و دانش‌طلبی (خذ العلم من افواه الرجال) را از سرمایه‌های عالی برای پیشرفت انسان می‌دانست. اگر به طور ناگهانی در مقابل دو امر متضاد و یا بر سر دو راهی قرار می‌گرفت گزینه‌ای را انتخاب می‌کرد که مخالف هوای نفس و موافق عقل و شرع بود، اگر چه به ضررش تمام می‌شد.

در مورد شخصیت آقای نجمی کلامی که امام علی (علیه السلام) در وصف برادرش گفت اکتفا کرده و من او را چنین وصف می‌کنم برادرم محمدصادق نجمی پسندیده خوی، پسندیده اخلاق، پسندیده رأی و هم‌چون صبح صادق، صاف و شفاف و مانند ستاره‌ای درخشان در آسمان علم و فضیلت بود.

وفات و مدفن

آقای نجمی پس از سال‌های متمادی که به بیماری قند مبتلا شده بود و از آن رنج می‌برد در سال ۱۳۸۰ ش. به اوج خود رسید. از آن پس فعالیت‌ها و مسئولیت‌هایش را در خوی رها و ادامه آن را به افراد شایسته و لایق سپرد و به قم بازگشت. وی تا واپسین روزهای حیاتش که ده سال به طول انجامید به کار مطالعه و تجدیدنظر و اصلاحات آثارش پرداخت. سرانجام این دانشور محقق، نویسنده پرکار، استاد حوزه و دانشگاه و مشوق طلاب پس از ۶۰ سال تحصیل، تحقیق و تلاش و جهاد در راه اسلام و قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) در شامگاه روز ۲۵ شهریورماه سال ۱۳۹۰ ش. برابر با ۱۷ شوال ۱۴۳۲ ق. در ۷۵ سالگی دارفانی را وداع گفت و به ابدیت پیوست.

پیکر پاک او پس از تشییع باشکوه و اقامه نماز میّت توسط آیت‌الله سبحانی و بنا بر وصیتش مبنی بر تدفین در جوار شهیدان در گلزار شهدای علی بن جعفر (علیه السلام) قم به خاک سپرده شد.

فرزندان

از ستاره صداقت سه پسر و دو دختر به یادگار ماندند. پسرانش یکی روحانی و دیگری جانباز و سومی به شغل آزاد اشتغال دارد و دو دختر وی یکی به همسری حجت‌الاسلام سیدجعفر حسینی استاد حوزه و دانشگاه و دیگری به همسری شیخ صادق مرادی استاد دانشکده حقوق درآمده است. که امیدواریم راه و رسم این ستاره پرفروغ را تداوم بخشند.

تذکر

این مقاله با استفاده از مصاحبه با خانواده این عالم بزرگوار و بهره‌برداری از دو جزوه‌ی تهیه شده توسط دبیرخانه خبرگان و دانشگاه آزاد اسلامی خوی و سایت حوزه تدوین شده است.

شهید سید مجتبی نواب صفوی

پیشاهنگ انقلاب اسلامی

پدر: سید جواد تولد: ۱۳۰۳ ش. شهادت: ۱۳۳۴ ش. مدفن: وادی السلام

تألیف: عبدالکریم پاک نیا تبریزی

طلیعه

مجاهد خستگی ناپذیر و عالم متعهد حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید سید مجتبی نواب صفوی از عالمانی است که در تاریخ‌ترین و پر خفقان‌ترین دوران کشور ایران و غربت جهان تشیع، هم‌چون آذرخشی درخشید، و برای باز گرداندن عزت اسلام و مسلمین به جهاد و مبارزه و جان فشانی در راه حق همت گماشت. آن عالم وارسته برای زدودن آلودگی‌های جهل و فساد و بی بند و باری از جامعه اسلامی، به همراه عده‌ای از فرزندگان مخلص حرکتی را آغاز نمود که درس‌آموزان وی بعد از ده‌ها سال تأثیر اندیشه‌های شهید نواب را به روشنی دیدند و حتی رهبران حرکت‌های مهم بعدی شدند.

اساساً از منظر قرآن مجاهدانی که قبل از فتح و پیروزی زمینه قیام علیه طاغوت را فراهم می‌کنند، با انقلابیون و مجاهدان بعد از فتح مساوی نیستند؛ بلکه پیش‌قدمان مقام والتری را در نزد خدا و رسولش دارند. خداوند متعال در قرآن به ارزش والای این جهادگران قبل از فتح و پیروزی اشاره کرده و می‌فرماید:

«لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا»^۱؛ «آنان‌که قبل از فتح و پیروزی در راه خدا انفاق و جهاد کردند با دیگر مسلمانان مساوی نیستند؛ بلکه مقام و منزلت آنان بسیار عظیم‌تر از کسانی است که بعد از فتح انفاق و جهاد نمودند.»

شهید نواب صفوی اسوه ایمان و اخلاق و جهاد و شهادت و عرفان و معنویت بود. شجاعت، شهامت، سخاوت، مهر و محبت با خانواده و دوستان و مؤمنین، کرامت و بزرگواری، سلحشوری و حماسه‌آفرینی، ایثار و فداکاری، غیرت و صلابت دینی، عشق به عبادت و دعا، دلدادگی به اهل بیت (علیهم‌السلام)، خدمت‌گزاری به مردم، تیزبینی و آینده‌نگری، آگاهی از مسائل سیاسی در حوزه داخل و خارج کشور، قدرت مدیریت و سازماندهی از ویژگی‌های بارز این رادمرد میدان علم و عمل و عبادت و جهاد بود. حضرت آیت‌الله سید صدر الدین صدر (پدر امام موسی صدر) خطاب به فدائیان اسلام فرمود: من تاکنون هر راهی را که نواب صفوی رفته تأیید کرده‌ام و هم‌اکنون هم تأیید می‌کنم. راه شما درست است، به همین راه ادامه دهید. من شما را سرباز امام عصر می‌دانم.

در این فرصت بر آن شدیم که فرازهایی از زندگی این شهید راه حق و عدالت را به نظاره بنشینیم و جان و روحمان را با یاد خاطرات آن عالم وارسته صفا بخشیم.

آنان که ره دوست گزیدند همه	در کوی شهادت آرمیدند همه
در معرکه دو کون فتح از عشق است	هر چند سپاه او شهیدند همه ^۱

نواب در یک نگاه

سید مجتبی نواب صفوی در سال ۱۳۰۳ ش. در یکی از محلات تهران چشم به جهان گشود. پدر بزرگوار وی آقا سید جواد میرلوحی عالم متدین و آگاهی بود که با ظلم و ستم مبارزه‌ای پی‌گیر داشت و با تهاجم فرهنگی استعمارگران همواره در ستیز و مبارزه بود.

سید مجتبی بعد از اتمام دوره ابتدائی و مقدماتی در مدرسه حکیم نظامی، علوم جدید را در مدرسه صنعتی آلمانی‌ها آموخت، و در کنار دروس خود در مسجدی در خانی‌آباد به تحصیل علوم دینی پرداخت. سید در سال ۱۳۲۱ ش. تحصیلات خود را به پایان برده و در خرداد ۱۳۲۲ ش. در شرکت نفت استخدام گردید؛ اما آگاهی دینی و هشیاری اجتماعی وی موجب شد که او در شرکت

۱. صدر المتألهین شیرازی، رساله سه اصل، ص ۱۳۷.

نفت آبادان بعنوان اعتراض به اهانت یک فرد انگلیسی به برادران دینی خود، شورش کرده و از شرکت نفت به طور مخفیانه بیرون آمد و راهی حوزه علمیه نجف اشرف شد.

سید علوم مقدماتی حوزه را در تهران سپری کرد، در سطوح عالی به حضور اساتیدی هم چون علامه امینی صاحب کتاب گران سنگ الغدیر، حاج آقا حسین قمی و آقا شیخ محمد تهرانی رسید و علاوه بر دروس متداول حوزه، اصول فلسفه سیاسی اسلام را نیز آموخت.

وی پس از چهار سال اقامت در نجف به دستور آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی برای مبارزه با کج روی ها و کج اندیشی ها و امر به معروف و نهی از منکر به ایران آمد و «جمعیت فداییان اسلام» را تشکیل داد.

اعدام انقلابی و وابستگان استعماری مانند احمد کسروی، عبدالحسین هژیر، علی رزم آرا و حسین علاء از جمله فعالیت های سیاسی این جمعیت انقلابی بود.

او در سال ۱۳۲۹ ش. اندیشه های حکومتی خویش را در قالب کتاب «جامعه و حکومت اسلامی» منتشر کرد.

نواب در سال ۱۳۳۲ ش. به شهر پیامبران «بیت المقدس» سفر کرد و در کنگره اسلامی نطقی حماسی را به زبان عربی ایراد نمود.

شهید نواب صفوی بعد از عمری با برکت و سراسر حماسه و مبارزه در ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ ش. به همراه سه یار وفادارش، خلیل طهماسبی، مظفر ذوالقدر و سید محمد واحدی به جرم دفاع از ارزش های اسلامی، توسط رژیم ستم شاهی محمدرضا پهلوی به شهادت رسید.

شهید نواب صفوی که در دی ماه ۱۳۲۶ ش. با نیره السادات احتشام رضوی ازدواج کرده بود طی ۸ سال زندگی با هم دارای سه فرزند دختر می شوند، تولد فرزند سوم پس از شهادت اوست.

برخی از ویژگی های شهید نواب صفوی

اینک به برخی از ویژگی های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی ایشان می پردازیم:

۱. اصرار به امر به معروف و نهی از منکر

شهید نواب صفوی برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر و از آن مهم‌تر برای زمینه‌سازی حکومت اسلامی با اشاره مراجع بزرگوار قم و نجف، جمعیت فدائیان اسلام را تشکیل داد. جمعیت فدائیان اسلام، با هدف برقراری حکومت اسلامی تشکیل شد. فدائیان اسلام در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ ش. فعال بود. اعدام‌های انقلابی فدائیان اسلام از مهم‌ترین موفقیت‌های آنان در راه برداشتن موانع ایجاد حکومت اسلامی بود. اعدام‌های انقلابی آنان عبارت بود از:

الف. اعدام انقلابی احمد کسروی (نویسنده مرتد و منحرف)؛

به جرم سوزاندن و پاره کردن قرآن، توهین به پیامبر ﷺ، جسارت به امام صادق (علیه السلام)، تأسیس مذهبی بنام پاکدینی و ادعای پیغمبری، توسط شهید سید حسین امامی در اردیبهشت ۱۳۲۴ ش.

ب. اعدام انقلابی عبدالحسین هژیر (نخست وزیر بهائی مذهب شاه)؛

مخالف سرسخت قوانین اسلام، خائن به ملت و عامل استعمار به‌ویژه انگلیس و یار اشرف پهلوی در آبان ۱۳۲۸ ش. باز هم توسط شهید گرانقدر سید حسین امامی.

ج. اعدام انقلابی سپهبد علی رزم آرا (نخست وزیر)؛

در سال ۱۳۲۹ ش. توسط شهید والا مقام خلیل طهماسبی (رحمه الله)، عنصر سرشناس دولت استعماری انگلیس، مانع اصلی ملی شدن نفت و خیانت‌های بی‌شمار به اسلام و ایران. این عنصر خود فروخته، برای جلوگیری از تصویب لایحه ملی شدن نفت در مجلس گفت: «هنوز ما لیاقت لوله‌نگ (آفتابه) سازی را نداریم. پنجاه سال است که فرم لوله‌نگ که داریم می‌سازیم، هیچ فرقی نکرده، چطور ما می‌توانیم خودمان صنعت نفتمان را اداره کنیم؟!»

د. مبارزه با فرهنگ بی‌حجابی؛

فدائیان اسلام برای مبارزه با بی‌بند و باری، مقابل مساجد پرده‌ای می‌آویختند که بر آن نوشته شده بود: «ورود زنان بی‌حجاب به مسجد اکیدا ممنوع!» این طرح در مسجد سلطانی، مسجد شاه و مسجد بازار و ... اجرا شد و تأثیر ژرفی بر بازار گذاشت. بیشتر مغازه‌ها، آگهی‌هایی زده بودند مبنی بر

این که از فروختن اجناس و ارائه خدمات به زنان بی حجاب معذورند و از سویی به زنان با حجاب تخفیف ده درصدی می دهند. این موضوع، سبب شد تا زنان برای رفتن به بازار چادر به سرکنند. رژیم به این مسئله حساسیت نشان داد، اما با مقاومت مردم روبه رو شد.

ه. اعدام انقلابی دکتر برجیس؛

پزشکی یهودی در کاشان به نام دکتر برجیس بود که بهائی شده بود و تبلیغ بهائیت می کرد. او حتی به مسلمانانی که بر ضد بهائیت اقدام می کردند، داروی اشتباهی تجویز می کرد، تا آنان را از میان بردارد. او فساد داخلی شدیدی نیز داشت و به عنوان طبابت به ناموس مردم تعدی می کرد.^۱

و. انتشار کتاب «راهنمای حقایق»؛

شهید نواب صفوی در اواخر سال ۱۳۲۸ ش. برای نشر اندیشه های جمعیت فدائیان اسلام به فکر چاپ و نشر کتابی درباره حکومت اسلامی افتاد و فدائیان اسلام مخفیانه آن را در دسترس مردم قرار

۱. در مورد اعدام های انقلابی که در زمان قبل از انقلاب انجام می گرفت، باید گفت که این اعدام ها دو نوع بودند:

الف. گروه هایی از مبارزان مانند فدائیان اسلام و هیأت مؤتلفه، پای بند به مسائل شرعی بوده و با مجتهدان و مراجع تقلید در ارتباط بودند و ترور تسط آن ها مستند به حکم مجتهدی واجد شرایط درباره مفسد بودن و واجب القتل بودن افرادی (مانند هژیر، کسروی، رزم آرا، حسنعلی منصور و...) صورت گرفته است. که موافق قوانین اسلامی و شرعی بوده است؛ چون فتوای مجتهد جامع شرایط از نظر قوانین اسلامی، معتبر و حجت است. (التحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۲، مسأله ۱۱ ذیل: القول فی مراتب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر.)

حتی بعد از انقلاب اسلامی هم امام خمینی، حکم قتل سلمان رشدی مرتد را صادر کرد. این احکام، برگرفته از قوانین اسلامی و سیره اهل بیت است. به عنوان نمونه پیامبر رحمت ﷺ به قتل افراد مفسد و فتنه گر و مزدور دشمن در جامعه اسلامی امر نمود و فرمود: بکشید آنها را، حتی اگر زیر پرده های کعبه پناه گرفته باشند! أَمَرَ بِقَتْلِهِمْ وَإِنْ وَجَدُوا تَحْتَ سِتَارِ الْكَعْبَةِ. (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خونی)، ج ۱۶، ص ۲۱۱) عبدالله بن اخطل شاعر غیر اخلاقی و اهل ابتذال از جمله آویختگان به پرده های کعبه بود که به دستور پیامبر ﷺ به هلاکت رسید. ابوعفک، عصما بنت مروان و ابوعزه از دیگر فتنه گران بودند که در معرض برخورد قاطع پیامبر ﷺ قرار گرفتند، این افراد در جنگ تبلیغاتی علیه اسلام به عنوان افسران دشمن نقش آفرینی می کردند!

امام هادی هم، حکم ارتداد و قتل فارس قزوینی عنصر فاسد را صادر فرمود. متن حکم حضرت امام هادی (علیه السلام) در مورد این عنصر فتنه انگیز این گونه بود: «هَذَا فَارِسٌ - لَعَنَهُ اللَّهُ يَعْمَلُ مِنْ قَبْلِي فَتَنَانًا دَاعِيًا إِلَى الْبِدْعَةِ وَ دُمُهُ هَذَرٌ لِكُلِّ مَنْ قَتَلَهُ، فَمَنْ هَذَا الَّذِي يَرِيحُنِي مِنْهُ يَقْتُلُهُ وَ أَنَا ضَامِرٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةُ؛ فارس بن حاتم - که خدا او را لعنت کند - خود را نماینده من می داند؛ در حالی که او شخصی فتنه ساز و تفرقه انداز است، مردم را به سوی بدعت می خواند. قتل او واجب است و هر کس او را بکشد و مرا از شر او راحت کند، بهشت را برایش ضمانت می کنم. یکی از یاران شجاع و متعهد امام هادی (علیه السلام) به نام جنید، دستور امام را اجراء کرد و این عنصر فاسد را به سزای اعمال ننگینش رسانید. (معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۵)

ب. ترور هایی که برای اهداف صرف سیاسی یا شخصی و... بدون هیچ پشتوانه فقهی و شرعی بوده (مانند ترور هایی که توسط مجاهدین خلق، کمونیست ها و... انجام می شد)؛ از آن جا که براساس موازین و هنجارهای شرعی و ضوابط تعیین شده در فقه اسلامی نبوده است، نمی تواند مورد قبول اسلام باشد.

دادند. این کتاب دارای بخش‌های گوناگونی است؛ در فصل اول آن، نگاهی به مسائل و آسیب‌های اخلاقی، فساد، فحشا و ابتذال دارد و در فصل بعد، به شیوه اصلاح طبقات گوناگون جامعه و بررسی برنامه‌های حکومت اسلامی پرداخته و در فصلی دیگر، به جایگاه ویژه و مهم نهاد روحانیت و تقلید و مرجعیت اشاره کرده و به بیان راه‌کارهایی در شیوه اداره حکومت بر اساس دیدگاه‌های حکومت دینی پرداخته است.^۱

ز. تلاش برای ملی کردن صنعت نفت؛

مخالفت با مجلس فرمایشی، مخالفت با دفن رضا خان در ایران، حمایت از مردم فلسطین، آزاد کردن آیت‌الله کاشانی، طرح اتحاد ملل اسلامی، هم از دیگر برنامه‌های شهید نواب صفوی و یارانش در گروه فدائیان اسلام بود. اعضای جمعیت فدائیان اسلام پس از ترور ناموفق حسین علاء دستگیر و در صبحگاه ۲۷ دی ۱۳۳۴ ش. به شهادت رسیدند. بدین ترتیب پرونده ده سال فعالیت سیاسی و اجتماعی جمعیت فداییان اسلام در ظاهر بسته شد ولی ثمره تلاش آنان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش. بود. نام و یاد آنان هرگز فراموش نشده و نخواهد شد و فکر و اندیشه شان (که دفاع غیرت‌مندانه از مکتب توحیدی اسلام و امر به معروف و نهی از منکر بود) همواره در میان اهل ایمان جاری خواهد شد.

۱. سیدهادی خسروشاهی از نویسندگان و دانشمندان حوزه علمیه قم در گفت‌وگو با سایت «تاریخ ایرانی» می‌گوید: کتاب شهید نواب صفوی را اینجانب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحت عنوان «جامعه و حکومت اسلامی» با مقدمه‌ای کوتاه در «قم» تجدید چاپ و منتشر کردم. در این کتاب بسیاری از اهداف مورد علاقه مردم مسلمان ایران مورد توجه قرار گرفته است از جمله اینکه با صراحت از: ملی شدن صنعت نفت و همه منابع طبیعی، اصلاحات ارضی بنیادین، برچیده شدن بازار مصرف‌گرایی، اسراف و تبذیر، اعطاء حقوق کارگران و کشاورزان... به عمل آمده و حکومت شاه «غیر قانونی» اعلام شده است! «... اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلام: شاه، دولت و سایر کارگردانانی که آنان را به خوبی می‌شناسیم: ای خائنین! ایران مملکت اسلامی است و شما دزدان و غاصبینی هستید که حکومت اسلامی را غصب کرده‌اید.» (جامعه و حکومت اسلامی ص ۷۸)

شهید نواب صفوی کتاب خود را با این جملات پایان می‌دهد: «... برای آخرین بار به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلامی، شاه و دولت و سایر کارگردانان ابلاغ می‌شود که چنانچه مقررات اسلامی را مو به مو اجرا ننمایید، به یاری خدای توانا نابودشان می‌کنیم و حکومت صالح اسلامی و قانونی تشکیل داده و احکام اسلام را سراسر اجرا می‌نماییم و به بدبختی‌های دیرین ملت مسلمان ایران به یاری خدای جهان، خاتمه می‌دهیم...» (جامعه حکومت اسلامی ص ۸۸) به هر حال این جملات نشان دهنده دیدگاه شهید نواب صفوی درباره یک حکومت اسلامی است. و به طور کلی باید اشاره کرد که این کتاب با توجه به شرایط زمان و مکان، یک کتاب ارزشمندی بود به ویژه که پیش از آن، کسی از علما و جریان‌ها در این زمینه اقدامی نکرده بودند.

۲. شجاعت و شهامت ستودنی

علامه شیخ محمدتقی جعفری - که مدتی در نجف اشرف با نواب صفوی همراه بوده است - در مورد شجاعت و شهامت بی نظیر شهید نواب صفوی چنین می گوید:

«هر دو جوان بودیم و هر دو به نوعی، تهجد و شب زنده داری و زیارت را دوست داشتیم. در حوزه نجف در خدمت مرحوم آیت الله سید محمد طالقانی شاگردی می کردیم و از علامه شیخ عبدالحسین امینی (صاحب الغدیر) درس ایمان و ولایت می آموختیم.

روزی شهید نواب صفوی پیشنهاد کرد که از نجف تا کربلا برای زیارت حضرت ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) با هم برویم. موافقت کردم و بعد از ظهر یکی از روزهای پائیزی به راه افتادیم. هوا تقریباً تاریک شده بود که ما در راه نجف - کربلا قرار گرفتیم و هنوز بیش از چند کیلومتر از شهر دور نشده بودیم که مردی تنومند و قوی هیکل از اعراب بیابان نشین جلو ما را گرفته و با صدایی خشن به ما فرمان ایست داد.

در زیر نور مهتاب، خنجر آذین شده ای را که مرد عرب بر کمر داشت دیدم و یکه خوردم، اما سید، آرام ایستاد. مرد عرب با خشونت گفت: هر چه دینار دارید از جیب هایتان بیرون آورده و تحویل دهید. من ترسیده بودم و می خواستم آن چه دارم تحویل دهم که یک مرتبه متوجه شدم شهید نواب صفوی با چالاکی، خنجر مرد عرب را از کمرش بیرون کشیده، برق آن را جلوی چشمان آن مرد مهاجم قرار داد، و با قدرت، نوک خنجر را نزدیک گلویش قرار داده و با کمال شهامت به او گفت: «ای مرد! با خدا باش و از خدا بترس و دست از زشتی ها بردار!»

من از سرعت عمل و شجاعت بی نظیر سید، متحیر شده بودم و مات و مبهوت به هر دوی آنان نگاه می کردم. با دیدن این وضعیت، مرد عرب با کمال شرمندگی ما را به

چادرش جهت استراحت دعوت کرد. نواب صفوی فوراً دعوت او را پذیرفت. برای من تعجب‌آور بود، به سید گفتم: چگونه دعوت کسی را می‌پذیری که تا چند لحظه قبل می‌خواست اموال ما را غارت کند. سید گفت: این‌ها عرب هستند و به میهمان ارج می‌نهند و محال است خطری متوجه ما باشد.

آن شب من و نواب به چادر مرد عرب رفتیم و سید آرام خوابید اما من تا صبح نگران و بیدار بودم و تمام شب در این اندیشه بودم که ممکن است مرد عرب هر دوی ما را نابود کند. سید، نیمه شب برای نماز برخاست و با آوایی ملکوتی با خدای خویش به راز و نیاز پرداخت و فردای آن روز با هم عازم کربلا شدیم...

این خاطره، در طول پنجاه سالی که از آن بزرگ مرد به خاطر دارم، همیشه نوازش‌گر روح و روان من بوده است. هنگام شهادتش، اشک بی‌اختیار بر دیدگانم جاری گشته و با تمام وجود، فراق یاری وفادار و مردی الهی را حس می‌کردم.^۱

۳. تأثیر کلام و منطق قوی

نبوغ شهید نواب صفوی تنها در میدان مبارزه و ایجاد حماسه رزمی نبود؛ بلکه او از جهت منطق و بیان و استدلال هم بسیار قوی بود، او با داشتن ایمانی عمیق و اخلاصی کامل و نیتی پاک، چون دهان به سخن گفتن می‌گشود، همه را تحت تأثیر قرار می‌داد و سخنانش چون از دل بر می‌خاست لاجرم بر دل‌ها می‌نشست و تحولی عمیق در فکر و اندیشه‌ها ایجاد می‌کرد.

نواب در سال ۱۳۳۲ ش. در جلسات شش روزه کنگره عظیم اسلامی در بیت‌المقدس شرکت کرد و با سخنرانی شورانگیز خود که بینش وسیع و حرارت ایمان و کمال اخلاص او را نشان می‌داد، موجی عظیم ایجاد کرد و دفاع از سرزمین مقدس فلسطین را یک آرمان سرنوشت‌ساز برای مسلمانان جهان قلمداد نمود. از آن پس، طبق دعوت جمعی از مسلمانان بیدار مصر به آن کشور مسافرت کرد

۱. ابن سینای زمان، ص ۸۶.

و با سخنرانی خود چنان غوغایی ایجاد کرد که به یکی از چهره‌های معروف آن روز تبدیل شد و تمام خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های معروف عظمت روح، شور ایمان و قدرت منطق او را مورد ستایش و تحسین قرار دادند.

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تفکر عمیق و افکار بلند او، تهیه برنامه حکومت اسلامی و نشر آن در قالب جزواتی در سخت‌ترین دوران حکومت پهلوی بود.^۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در مورد تأثیر سخنان پر شور و استدلالی نواب صفوی می‌فرماید:

«باید گفت که اولین جرقه‌های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نواب در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین جرقه‌ها را نواب در دل‌ها روشن کرد.

سخنرانی نواب یک سخنرانی معمولی نبود. بلند می‌شد و می‌ایستاد و با شعار کوبنده شروع به صحبت می‌کرد. من محو نواب شده بودم. خودم را از لابه‌لای جمعیت به نزدیکی رسانده بودم و جلوی نواب نشسته بودم. تمام وجودم مجذوب این مرد بود و به سخنانش گوش می‌دادم و او هم بنا کرد به شاه و دستگاه‌های انگلیس و این‌ها بدگوئی کردن. اساس سخنانش این بود که اسلام باید زنده شود. اسلام باید حکومت کند و این کسانی که در راس کار هستند دروغ می‌گویند. این‌ها مسلمان نیستند و من برای اولین بار این حرف‌ها را از نواب صفوی شنیدم و آن‌چنان این حرف‌ها در من نفوذ کرد و جای گرفت که احساس می‌کردم دلم می‌خواهد همیشه با نواب باشم.»^۲

۱. روزنامه رسالت، بهمن ۱۳۷۹.

۲. هفته نامه رانحه ظهور، ش ۲۷.

۴. تعمیق باورهای دینی جامعه

شهید سید مجتبی نواب صفوی برای اعتلای کلمه حق و نمایاندن حقیقت اسلام و قرآن از هر فرصتی بهره جسته و به تقویت باورهای دینی مردم می پرداخت. هنگامی که مرحوم کربلانی کاظم کریمی ساروقی^۱ - که در یک لحظه با این که هیچ سواد خواندن و نوشتن نداشت حافظ کل قرآن شده بود- را شناخت و به صورت مکرر او را آزمایش نمود؛ به حقیقت معجزه ای که در مورد کربلانی کاظم رخ داده بود پی برد. او حتی جملاتی از نهج البلاغه را با آیات قرآن ترکیب نموده و از او سؤال کرد اما کربلایی کاظم فوراً کلمات قرآنی را نشان داده و گفت: این ها از قرآن ولی آن ها از قرآن نیست. از او پرسید: چگونه آیات قرآن را از غیر آن تشخیص می دهی؟ او پاسخ داد: آیات قرآن همانند نوری در مقابل چشمانم می درخشد. شهید نواب صفوی او را با خود به تهران برده و در یک مصاحبه مطبوعاتی با ارباب جراند معروف، جایگاه رفیع کربلانی کاظم و معجزه قرآن را به اطلاع عموم رساند و در نتیجه این تلاش ها بود که برخی از جوانان و افراد فریب خورده و منحرف، مقام معنوی و عنایات ائمه اطهار (علیهم السلام) و تصرف ولایتی آن بزرگواران را در وجود کربلانی کاظم احساس کرده، متنبه شده و به حقیقت گرویدند.

شهید نواب صفوی به همراه هیئتی از علما، مرحوم کربلانی کاظم را به سفر زیارتی مشهد مقدس برد و در مسیر راه در شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار و نیشابور نیز او را به مردم استقبال کننده، معرفی کرد و اعجاز الهی را شرح داد. مردم نیز با شور و شوق و هیجان بی نظیری حافظ قرآن را هم چون نگینی در برگرفته و سؤالات قرآنی خویش را مطرح نمودند.^۲

۵. در حریم مناجات

خانم بدرالسادات احتشام -همسر وفادار شهید نواب صفوی- در مورد حالات عبادی و عرفانی نواب اظهار می دارد:

۱. زندگی کربلایی محمد کاظم ساروقی فراهانی در مجموعه ستارگان، ج ۱۵، آمده است.

۲. کرامات الصالحین، ص ۳۷۱.

«زمانی که آقا به عبادت می پرداخت، به رکوع و سجده می رفت، زار زار می گریست و حالت عرفانی و معنوی عجیبی پیدا می کرد که هر بیننده ای را شگفت زده می کرد. اغلب آقا روزه بود، ولی ابراز نمی کرد، حتی گاهی از من هم پنهان می کرد. بیشتر اوقات بدون سحری روزه می گرفت. نماز شب ایشان هرگز ترک نشد، صوت قرآنش هر شنونده ای را مجذوب خود می کرد و زیارت عاشورا را هرگز فراموش نکرد.»

شهید نواب صفوی هیچ گاه اذان گفتن علنی و آشکار خود را در اوقات نماز تعطیل نکرد. سید مهدی طالقانی فرزند آیت الله طالقانی می گوید:

«هنگامی که نواب و یارانش در منزل پدرم مخفی شده بودند، صبح ها با صدای رسا اذان می گفتند. شهید نواب هنگام اذان صبح به ایوان آمده و اذان می گفت، تا اینکه پدرم فرمود: آقا! اذان گفتن به شکل علنی فعلا به مصلحت نیست و احتیاطا مدتی اذاتان را تعطیل کنید.»^۱

۶. شیفته اهل بیت (علیهم السلام)

عواطف پاک انسانی و اظهار عشق و علاقه نسبت به اهل بیت و پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، عامل ثبات قدم در راه دین و دینداری است. عشق به اهل بیت (علیهم السلام) مقدمه عشق به خداوند است و دوست داشتن اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)، مهر ورزیدن به تمام خوبی ها، کمالات و ارزش های والای انسانی است. به همین جهت در زیارت امین الله می خوانیم:

«اللهم فاجعل نفسی... محبة لصفوة اولیائک، محبوبة فی ارضک و سمائک؛^۲ خداوندا! دل و جان مرا... شیفته اولیای برگزیده ات قرار داده و مرا در زمین و آسمان محبوب گردان.» بر همین

۱. صحابه صبح، ص ۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۵.

اساس شهید نواب صفوی از عاشقان و دلدادگان حقیقی ائمه اطهار (علیهم السلام) بود. او از هر فرصتی برای ابراز علاقه خویش به خاندان عصمت و طهارت بهره می‌جست.

مرحوم آیت‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی می‌گفت:

«شهید سیدمجتبی نواب صفوی، روحیه‌ای سرشار از عشق و شوق به عبادت داشت و نسبت به خاندان عصمت بسیار متواضع بود و روحیه خدمت به درگاه آن بزرگواران در سیمای وی موج می‌زد و وجودش لبریز از محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بود. هنگامی که در زیارت جامعه به این جمله می‌رسید: «معکم، معکم، لا مع غیرکم؛ من با شما هستم، من با شما هستم و با دشمن شما نیستم»، تمام وجودش و اعضاء و جوارحش با وی هم نوا بود.»

۷. عزت نفس و آزادگی

از مهم‌ترین ویژگی‌های مردان الهی، عزت نفس و آزادگی است. آنان در هیچ شرائطی حاضر نمی‌شوند به خاطر منافع زودگذر دنیوی و یا ریاست‌های موقتی و مطامع مادی شخصیت خود را خوار و ذلیل نموده، و از عزت نفس و مناعت طبع فاصله بگیرند. شهید نواب صفوی از جمله عالمانی است که حب جاه و جلال و مال و منال دنیا را از وجودش پاک نموده و دوستی خود را برای خدا و اولیای گرامی‌اش خالص گردانیده بود. به همین جهت کسی نتوانست او را با دام‌های ظاهری و زرق و برق دنیوی فریب دهد. شهید نواب، مصداق حقیقی کلام امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بود که در توصیف مردان پروا پیشه فرمود: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم؛^۱ خداوند متعال در روح و جان آنان، بزرگ و به غیر از او، همه چیز در نزدشان خوار و حقیر می‌باشد.»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

نواب به عنوان یک عالم دینی و روحانی حقیقی هیچ‌گاه طبع منیع خود را به پستی طمع و حرص نیالود و هم‌چون قله‌ای سربلند و سرافراز، بی‌نیازی خود را نشان داد. او آزاده‌ای بود که در عین فروتنی، تواضع و خوش‌خلقی، طبع بلند و عزت نفس خود را حفظ کرد.

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر

که یک جو منت دونان به صد من زر نمی‌ارزد

در این‌جا نمونه‌ای از مناعت طبع و بلند همتی آن شهید بزرگوار را ملاحظه کرده و عظمت روح وی را به نظاره می‌نشینیم:

بعد از حادثه ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ ش. امام جمعه که از سوی شاه نزد شهید نواب صفوی آمده بود، صد هزار تومان^۱ وجه نقد اهدائی شاه را به نواب تقدیم داشته و می‌گوید: شاه علاوه بر این وجه، سه پیشنهاد دیگر هم برای شما دارد:

۱. در یکی از کشورهای اسلامی به عنوان سفیر ایران عمل کنید.

۲. منزلی برای شما در نظر گرفته شود و شما در آن بیت جلوس داشته باشید و هر ماه، ده هزار تومان حق سفره پرداخت شود.

۳. با همکاری شما، یک حزب بزرگ اسلامی تشکیل شود و مخارج آن را دربار تامین نماید. نواب صفوی که غیرت و شهامت و آزادگی را از مولایش امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به ارث برده بود، از این پیشنهادات اهریمنی بر آشفته شد و دام تزویر و ریا را در پشت آن پیشنهاد مشاهده کرد. برای همین با کمال قاطعیت به امام جمعه گفت: خجالت نمی‌کشی مرا به درگاه معاویه دعوت می‌کنی؟ امام جمعه وجه نقد را برداشته و به سرعت بیرون می‌رود. البته قبل از این، تولیت آستان قدس رضوی نیز از طرف شاه به آن شهید پیشنهاد شده بود؛ که با مخالفت وی مواجه شده و مسکوت مانده بود.^۲

۱. باید توجه داشت که آن مقدار پول، در آن سال، مبلغ فوق‌العاده و کلانی بوده است.

۲. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۵۲.

۸. خدمتگزار راستین خلق

خدمت به خلق و دست‌گیری از نیازمندان و محرومان، از منظر قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) جایگاه ویژه‌ای دارد. این خصلت والای انسانی آن‌چنان اهمیت دارد که اولیای الهی توفیق خدمت‌رسانی به مردم را از بارگاه خداوند متعال طلب می‌کردند. امام سجاده (علیه‌السلام) در مناجات خویش می‌فرمود: «و اجر للناس علی یدی الخیر و لا تمحقه بالمن»^۱ [بار پروردگارا!] توفیق خوبی کردن به مردم را به من عنایت کن و خدمات نیکم را با منت‌گزاری ضایع مگردان!

شهید نواب صفوی در این زمینه نیز از عالمان پیش‌رو و پیش‌قدم بود. آیت‌الله خزعلی در خاطرات خود آورده است: «شبی نزد او سی هزار تومان پول برده بودند، تا برای خود یک خانه‌ای تهیه کند؛ زیرا در آن تاریخ با سی هزار تومان می‌شد یک خانه کوچک تهیه کرد. به او گفته بودند که این مبلغ نه سهم سادات و نه سهم امام و نه از وجوهات دیگر است؛ این هدیه‌ای است از ما به شما برای خرید یک باب منزل شخصی برای خودتان تا از اجاره‌نشینی رها شوید. شهید نواب پاسخ داده بود که: اگر پول را به این شرط می‌دهید نمی‌پذیرم، ولی اگر بدون شرط بدهید و مرا آزاد بگذارید خواهم پذیرفت. شخص اهداء کننده پول را بدون شرط تسلیم او نمود. ایشان همان شب پول را به بیوه زنان، یتیمان و محرومین و پا برهنگانی که قبلاً آنان را می‌شناخت توزیع کرد. گره‌گشائی و رفع نیاز محرومان، از خصوصیات بارز این شهید راه حق بود.»

۹. شوق شهادت

حضرت ابا عبدالله (علیه‌السلام) اشتیاق خود را برای شهادت، چنین بیان می‌دارد: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَى جَبَدِ الْفَتَاةِ وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي إِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ»^۲ مرگ بر انسان‌ها هم‌چون گردنبند بر گردن دختران جوان، زینت‌بخش و لازم است و من به دیدار نیاکانم آن‌چنان اشتیاق دارم که یعقوب به دیدار یوسف مشتاق بود.»

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

امام حسین (علیه السلام) با این تمثیل، مرگ را بسیار زیبا تصویر کرده است و آن را زینت فرزند آدم می‌داند، به‌ویژه مرگی که در راه حق و برای خدا باشد، که مردان خدا از کشته شدن در راه حق مسرور و شادمانند و شهادت در راه خدا را بهترین زینت روح و بالاترین افتخار خود به‌شمار می‌آورند.

«حافظ» در مورد مردان الهی، گذشتن از هستی و جمال ظاهری و رسیدن به جمال معنوی و آرایش حقیقی، چه زیبا سروده است:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی	تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
خواب و خورت زمرتبه خویش دور کرد	آنگه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی
گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد	بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی
یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر	کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
از پای تا سرت همه نور خدا شود	در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی
وجه خدا اگر شودت منظر نظر	زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی

شهید نواب در وصیت‌نامه خود عشق به شهادت در راه خدا را چنین بیان می‌کند:

آه به راه او خواستم که دنیا را در برابر حقایق اسلام تسلیم نموده اسلام و مسلمین جهان را از چنگال جهل و شهوت و ظلم نجات داده احکام منور اسلام را اجرا نموده حیات نوینی با نشر اشعه معارف اسلام بر پیکر مردگان بشر امروز به یاری او ببخشم و حقیقت حیات انسانیت را جلوه‌گر سازم و اگر هزار سال هم بر این منوال پرچم فداکاری راه خدا و محمد و آل محمد را به یاری ذات اقدسش بدوش ناتوان خویش می‌کشیدم عاقبت مرگ بوده باید همه این‌ها مقدمه تحصیل رضای خدا می‌بوده باشد تا برای قلب، شفا و نوری و برای آخرت، سرافرازی و سودی داشته باشد و الا هیچ، و خدا از این‌ها همه بی‌نیاز بوده و می‌باشد (نیتة المؤمن خیر من عمله) و نیت مومن بهتر از عملش بوده، خدا به نیت پاک لطف می‌کند و بس. امید است به لطفش نیت پاکی و عشق سرشاری نسبت به ذاتش مرحمت فرموده به فضلش با ما رفتار فرماید.

الحقنا الله بالحسين و جده و امه و ابيه و ولده أمين الله العالمين.^۱

خانم سیده فاطمه نواب صفوی در مورد آخرین ملاقات با پدر شهیدش، چنین می‌گوید:

«آخرین باری که پدرم دستگیر شد، حالتی کاملاً متفاوت از دیگر دستگیری‌های قبلی وی داشت. رفتار بسیار تند و خشن ماموران شاه در آخرین دستگیری وی کاملاً مشهود بود. پدرم قبل از دستگیری توسط یکی از افراد مطمئن، نامه‌ای را به حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نوشته و از او می‌خواهد که آن را به داخل ضریح امام حسین (علیه السلام) بیندازد. در فرازی از آن نامه که خطاب به حضرت امام حسین (علیه السلام) نوشته شده بود، آمده است: «مولای من! دیگر سینه‌ام به تنگ آمده و نمی‌توانم تحمل کنم، می‌خواهم نزد شما بیایم...»

در آخرین ملاقاتی که با پدرم داشتیم، مادرم به اتفاق والده پدرم، بنده و همشیره کوچک‌ترم، ۴ نفری به دیدار پدر رفتیم. به زندان که رسیدیم، بعد از بازرسی‌های مختلف به نزدیک اتاق ملاقات رسیدیم، از حدود ۱۰ متری آن اتاق دو صف نیروی نظامی روبروی یکدیگر ایستاده و سر نیزه‌های خود را به طرف ما یعنی ۲ زن و ۲ کودک گرفته بودند. در آن اتاق کوچک نشستیم و پس از مدتی ایشان را در حالی که با دستبند به [دست] یک مامور بسته بودند، آوردند. سیمای ایشان علی‌رغم شکنجه‌های زیاد و طاقت‌فرسا، متبسم و بسیار نورانی بود و با چهره‌ای گشاده با ما ملاقات نمود و خوش‌آمد گفت. مادر بزرگم به پدر گفت: ای کاش اول می‌گذاشتید ما می‌مردیم و بعد شما خود را به کشتن می‌دادید. ایشان فرمود: «مادر جان! در صدر اسلام، زنی علی‌رغم این که ۴ پسرش در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به شهادت رسیده بود، خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و بدون این که از سرنوشت ۴ فرزندش سؤال کند، از سلامتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال کرد. مادر! دلم می‌خواهد مثل آن مادران صدر اسلام صبور و مقاوم باشید. مانند حضرت زینب (علیها السلام) صبور باشید و مصائب را با استواری تحمل کنید.»

۱. جمعیت فداییان اسلام، مرکز اسناد انقلاب اسلامی به نقل سایت تاریخ ایرانی.

سپس در حضور همان افسری که دست‌بندش به دست او بسته شده بود، با صلابت تمام اظهار داشت: اگر من بخوام با این مردک، محمدرضا سازش کنم، جایم این‌جا نیست. اما ما به زرق و برق دنیا فریب نمی‌خوریم.

فراموش نمی‌کنم که در لحظه وداع، یک بسته اسکناس یک تومانی به من دادند و به خواهرم هم مقداری دادند و بعد هم ما را نوازش کرده و بوسیدند. هنگامی که ایشان را از اتاق بیرون می‌بردند، برگشته و نگاهی دیگر به من و خواهرم انداخت، گویا معلوم بود که این آخرین نگاه‌های آن پدر مهربان بود.^۱

سحری مبارک

سحرگاهان بیست و هفتمین روز دی ماه ۱۳۳۴ ش. مصادف با شب شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، لحظات عروج قهرمان عالم تشیع بود که جان‌ش با نغمه وحی و توحیدی دمساز افتاده و افتخار حماسه‌سازی در راه احیای ارزش‌های الهی و اعتلای پرچم حق در اقصا نقاط جهان را به نام خود ثبت کرده بود. نواب، آن منادی اندیشه‌های عاشورائی و شیدای بی‌قرار تعالی و کرامت انسان، پرچم دین باوری را در عصر سلطه زشت سیرتان ناپاک به دوش کشیده و با استقبال از مرگ سرخ و شهادت در راه خدا، نام خود را زنده ساخته و با ابدیت پیوند زد. هم‌چنان‌که خداوند متعال به صراحت تمام، جاودانگی او و امثال او را اعلام می‌نماید: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون»^۲؛ «هرگز خیال نکن کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»

آری! دستان اهریمن صفتانی که در تاریکی و ظلمت شب، تن نحیف نواب صفوی را به چوبه اعدام می‌بست، هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد که نواب، عمری ابدی و جاودانه خواهد داشت و تا روزی که سخن از دین و غیرت دینی و صلابت اسلام و مسلمانی هست، «نواب» زنده و جاوید خواهد ماند.

۱. ویژه‌نامه صحابه سحر، ص ۵ و ۶.

۲. آل عمران/۱۶۹.

این جلوه صلابت و عزت و کرامت اسلامی در تاریخ تشیع خواهد ماند؛ گرچه منکران و مدعیان را خوش نیاید.^۱

یکی از افسران مامور اجرای اعدام آن روحانی سرفراز، گفته است: «نواب صفوی با کرامت و بزرگواری خود احترامش را به من تحمیل کرد و من هنوز هم هرگاه صدای آژیر آمبولانس‌ها را می‌شنوم، بدنم می‌لرزد و به یاد شب شهادت نواب می‌افتم که نواب با عشق و سوز و صلابت خاصی به یارانش می‌گفت: «خلیلم، مظفرم، محمدم عجله کنید، غسل شهادت کنید. جدهام حضرت زهراى مرضیه علیها السلام منتظر ماست.»^۲

پیکر شهید نواب صفوی ابتدا در منطقه و قبرستان مسگرآباد (واقع در شرق تهران) دفن شد اما بعداً با اجازه آیت‌الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله و با اقامه مجدد نماز میت توسط این مرجع عالیقدر، به قم منتقل و در قبرستان وادی‌السلام این شهر دفن شد.^۳

از منظر اهل نظر

۱. حضرت امام خمینی رحمته الله؛

حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی رحمته الله می‌گفت: در قضیه اعدام نواب صفوی و سایر اعضای فداییان اسلام، امام از مرحوم آقای بروجردی و مراجع، دلخور شدند که چرا موضع

۱. تنها شاهد واپسین روزهای رهبر فدائیان اسلام و یارانش، آقای محمدمهدی عبدخدایی فرزند حاج شیخ غلامحسین تبریزی می‌گوید: بعد از شهادت یارانم پس از هشت سال که از زندان آزاد شدم و به مشهد برگشتم، مرحوم آیت‌الله میلانی همراه با حاج آقا رضا تهرانی، مسئول کتابخانه آیت‌الله بروجردی و مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی به دیدنم آمدند. در آنجا حاج آقا رضا شاپوری، خاطره‌ای را از شهید نواب نقل کرد. گفت یک کسی عضو جبهه ملی بود و دائماً به نواب فحش می‌داد و ناسزا می‌گفت. صبح روز ۲۷ دی آمد و به من گفت: «این‌ها رفتند. کاش بودند که از آن‌ها حالیت بطلبم.» گفتم: «چطور شده که تو به این فکرها افتادی؟» گفت: «امروز صبح دختر دوازده ساله‌ام از خواب بیدار شد و پرسید نواب کیست؟ من دیشت خوابش را دیدم. آیت‌الله میلانی خانه ما بودند و از نواب پرسیدند: حال شما چطور است؟ و نواب صفوی جواب داد:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

ما بلند شدیم و رادیو را باز کردیم و شنیدیم که نواب صفوی و یارانش را تیر باران کرده‌اند. حالا من از آن گذشته خود شدیداً پشیمان هستم. (مصاحبه با سایت خبرگزاری مشرق ۳۰ دی ۱۳۹۳)

۲. نشریه یا لئارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

۳. گفت‌وگوی حجت‌الاسلام سیدمحمود مرعشی، رئیس کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی با سایت www.khamenei.ir.

تندی علیه دستگاه [پهلوی] نگرفتند و این‌ها را نجات ندادند. امام در این قضیه خیلی صدمه روحی خوردند. در آن اوضاع و احوال شرایط به گونه‌ای بود که از دیدگاه متحجرین مبارزه با شاه ننگ بود، یعنی استدلال می‌کردند، حالا که بناست یک روحانی اعدام شود، لباس روحانی را از تن او بیرون بیاورید تا به مقام روحانیت اهانت نشود! درست نقطه مقابل، تفکر امام که اعتقاد داشتند روحانی باید با کسوت مقدس روحانیت شهید شود تا مردم بفهمند و آگاه شوند که این‌ها در صحنه هستند. از دیدگاه متحجرین مبارزه با شاه، ننگ بود در صورتی که از دیدگاه امام، مبارزه روحانیون بزرگواری هم چون شهید نواب صفوی، روشنی‌بخش حیات اسلام و انقلاب راه مبارزین بود.^۱

سال‌ها بعد از شهادت نواب و یارانش، امام خمینی خود نیز در اقدامی مشابه، بهترین روش برای مبارزه با توهین به اسلام را برگزید و در سطح بین الملل، حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی را صادر کرد و فرمود: سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به ذرک واصل گردانند... و حضرت امام اضافه کرد: اگر غیر مسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع‌تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آن‌چه را که در قبال این عمل می‌خواهد به‌عنوان جایزه و یا مزد عمل به او بپردازند.^۲

۲. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛

در تجلیل از فدائیان اسلام و مجاهد شهید نواب صفوی، می‌فرماید: «آن وقتی را که خبر شهادت این جوانان مخلص و مؤمن و پاکباز به مشهد رسید، فراموش نمی‌کنم. در بین طلاب جوان حوزه مشهد، در آن مدرسه‌ای که ما بودیم، هیجان عجیبی پیدا شد. علت هم این بود که سال قبل یا دو سال قبلش، مرحوم نواب صفوی، این جوان مؤمن روحانی، در همین مدرسه - که اتفاقاً اسم مدرسه، مدرسه نواب است - آمده و سخنرانی کرده بود و نماز جماعت اقامه نموده بود و غوغایی از

۱. مجموعه آثار یادگار امام، ج ۱، ص ۶۶۰.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۶۸.

شور و هیجان به وجود آورده بود که تأثیرات او بر روحیه طلاب، در هنگام شهادتش محسوس بود. یکی از مدرّسان بزرگ هم در درس اشاره‌ای کرده بود و یادی از این‌ها نموده بود.

جامعه آن وقت، از اهمیت این قیام غافل بود. این‌ها را به‌عنوان چند نفری که فقط بلدند گلوله‌ای از دهانه اسلحه‌ای خارج کنند و به سینه کسی بنشانند، معرفی می‌کردند. حتّی بزرگان آن دستگاه جَبّار منحوس که خودشان مظهر اوباش‌گری و چاقوکشی و الواطی، به این جوانان مؤمن صالح پاکبازِ مخلص و بی‌طمع و بی‌اعتنای به دنیا و به زخارف دنیا، چاقوکش می‌گفتند! بعضی از مردم نیز همین طور می‌شناختند و باور می‌کردند و بعضی‌ها هم باور نمی‌کردند و بعضی هم غافل بودند.

از مسأله فداییان اسلام، غفلت شد. اگر چه شاید آن زمان، آمادگی هم نبود که بخواهند آن‌چه را که می‌گفتند - که همان حکومت اسلامی بود- بر سر پا کنند. برای این کار، یک حرکت عمومی در درازمدّت لازم بود؛ لیکن سخن این‌ها در بین فریادها و عربده‌های مستانه دشمنانشان گم شد. این‌ها مردمانی بودند که «انّهم فتية امنوا برّهم» واقعاً جوانانی بودند که به خدا ایمان آوردند و از روی اخلاص، در راه حاکمیت معارف و احکام نورانی اسلام تلاش کردند و در مقابل ظلم و فساد ایستادند.

ظلم و فساد خاندان پهلوی و وابستگی آن‌ها به بیگانگان، این حرکت و نهضت را به وجود آورد. اصلاً قضیه این‌ها چنین بود که در جهت اسلامی شدن جامعه، مبارزه ضدّ استبدادی و ضدّ سلطنتی خودشان را آغاز کردند و متأسّفانه در وسط کار، همه‌شان از بین رفتند. البته برای خود آن‌ها خوب شد؛ چون به شهادت رسیدند و به مقام عالی شهادت دست یافتند؛ اما برای جامعه خسارتی بود. به هر حال از آن تاریخ، چهل سال می‌گذرد. الان چهل سال است که از این قضیه گذشته است؛ اما بعد از چهل سال، شما ملاحظه می‌کنید که اسم این عزیزان، این طور در ملأعام و علی‌رؤس الاشهاد آورده می‌شود؛ چون آرزوی آن‌ها عملی شد و این ملت در این راه به حرکت درآمد و فداکاری و ایستادگی نمود و آن چهره کفر و استکبار را نابود کرد.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ی تهران، ۲۸ دی ۱۳۷۵.

۳. آیت الله مکارم شیرازی؛

شهید نواب صفوی هم چون نوری در ظلمت جهل و بی دینی و ظلم رژیم گذشته بود. او با جان خود و دوستانش از اسلام و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) دفاع کرد و وظیفه خودش را در آن برهه از زمان به خوبی انجام داد.^۱

۴. آیت الله سید محمود طالقانی؛

فدائیان اسلام، یک اقدام انقلابی کردند و وکلای واقعی مردم را به مجلس فرستادند، اقدام انقلابی دیگری (کشتن رزم آراء) کردند، نفت ملی شد.^۲

۵. آیت الله نوری همدانی؛

مجاهد شهید نواب صفوی، عالم بزرگواری است که در غیرت دینی ممتاز و خون سالار شهیدان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در رگ های او جاری بود، دلش از ایمان و عشق به خداوند، سرشار و روحش از اخلاص لبریز بود.^۳

۶. آیت الله مصباح یزدی؛

من به ایشان سلام می دهم و مراتب اخلاص و ارادت خودم را به ایشان می رسانم و از ایشان درخواست می نمایم که از خدا بخواهد که همه ما را از شهدای راه اسلام قرار دهد. حرکتی که نواب آغاز کرد مربوط به شناختی بود که از مسائل اسلامی داشت. جمله ای از ایشان نقل می کنند که فرموده بود: «من (نواب صفوی) در باب امر به معروف و نهی از منکر، اجتهاد دارم.» ایشان آن چنان به مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و روح حاکم بر آن، ایمان و یقین داشت که هیچگاه در انجام این وظیفه تردیدی به خود راه نداد.^۴

۱. ماهنامه مبلغان - دی و بهمن ۱۳۸۲، شماره ۴۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. نشریه یا لثارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

سید محمد تقی واحدی بدلا

فریاد جهاد

پدر: سید محمدرضا تولد: ۱۲۷۶ ش. وفات: ۱۴۰۰ ق. مدفن: شیخان

تألیف: محمد احمدی زنجانی

ولادت

سید محمد تقی حسینی واحدی بدلا^۱ در سال ۱۲۷۶ ش. در خانواده‌ای مشهور به تقوا و فضل در نجف اشرف چشم به جهان گشود.

از تبار بزرگان

سید محمد تقی واحدی فرزند آیت‌الله سید محمدرضا مجتهد قمی است و اجدادش طبق آن چه در شجرنامه‌ی ایشان آمده از امرای مدینه منوره بودند.

نسب ایشان با سی واسطه به سیدالساجدین امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) منتهی می‌شود. از طرف مادر نیز منسوب به خاندان اصیل آل آقا در کرمانشاه می‌باشد که سرسلسله‌ی این خاندان علامه مجدد آیت‌الله وحید بهبهانی (رحمه‌الله) می‌باشد. از برادران سید محمد تقی، شهیدان والامقام فدائیان اسلام سید عبدالحسین واحدی^۲ و سید محمد واحدی^۳ را می‌توان نام برد و همچنین خواهر او شهیده صدیقه واحدی به خاطر فعالیت‌هایش بر علیه شاه در زندان به واسطه آمپول آب به شهادت رسید. ایشان پدر

۱. وجه تسمیه کلمه بدلا: بعد از غیبت امام زمان که جامعه به فقدان حجت خدا دچار خلاء و کمبود شده بود، پاره‌ای از نخبگان و سادات، مورد احترام عمیق مردم واقع شدند و در حقیقت مردم به آنان بدل از امام عصر عزت و احترام می‌کردند و به مجموع این افراد بدلا می‌گفتند. اجداد سید محمد تقی در شمار چنین افرادی می‌باشد. (کتاب ۷۰ سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، ص ۱۳).

۲. شهید سید عبدالحسین واحدی در سال ۱۳۰۸ در شهرستان سقز استان کرمانشاه متولد شد. و نفر دوم تشکیلات فدائیان اسلام پس از نواب صفوی بود.

۳. شهید سید محمد واحدی در سال ۱۳۱۳ در کرمانشاه متولد شد. در تمام ایام دشوار حمله نافرجام به علاء و اختفاء و دستگیری و دادگاه، در کنار مرحوم نواب صفوی بود و حتی در لحظه شهادت هم، در کنار او اذان داد و شهادتین گفت و در ۲۲ سالگی به شهادت رسید.

سید محمد علی (اقبال) واحدی، مجری معروف برنامه «صبح بخیر ایران» در تلویزیون و هم‌چنین این بزرگوار دایی مرحوم حجت‌الاسلام شیخ مصطفی رهنما^۱ و عموزاده‌ی آیت‌الله سید حسین بدلا^۲ می‌باشد.

شجره‌نامه

سید محمد تقی واحدی فرزند آیت‌الله سید محمدرضا مجتهد قمی است که نسبش تا امام چهارم (علیه‌السلام) بدین شرح است:

سید محمدرضا القمی متولد کرمانشاه المتوفی فی شهر ذی‌الحجه سنة تسع و خمسين و ثلاث مائة بعد الاف ابن السید محمد ابن اسدالله ابن ابی الحسن ابن زین العابدین ابن ابی الحسن ابن زین العابدین ابن عبدالرضا ابن شاه عبدالله الثانی ابن ابی القاسم ابن شاه قاسم بدلا ابن عبدالکریم ابن شاه ابوالحسن ابن شاه عبدالله الاول ابن الحسن ابن احد ابن حسن ابن علی ابن محمد ابن المنصور (و یقال لولده الناصر) ابن محمد ابن عبدالواحد المدنی ابن الشریف مالک ابن شهاب الدین الحسین امیر المدینه المنوره ابن ابی هاشم داوود امیرالمدینه ابن احمد القاسم امیرالمدینه ابن ابی علی عیبدالله الثانی امیرالمدینه ابن ابی القاسم طاهر المحدث امیرالمدینه ابن ابی الحسین ابن الحسن الامیر (متوفی ۲۲۱) ابن جعفر الحجه ابن عیبدالله الاعرج ابن الحسین الاصغر ابن الامام الهمام سید الساجدین و زین العابدین علی ابن الامام الشهید الحسین سیدالشهداء.^۳

۱. مرحوم شیخ مصطفی رهنما در سال ۱۳۰۴ در کرمانشاه متولد شد. از قدیمی‌ترین فعال ضد صهیونیست در ایران بود و از هیچ اقدامی در این مسیر دریغ نکرد و بیش از ۶۰ سال مبارزه در راه آزادی فلسطین کتاب‌ها و مقالات فراوان نوشت و در سال ۱۳۲۹ مجله حیات مسلمین را منتشر کرد و در سال ۱۳۳۰ جمعیت مسلم آزاد را تأسیس کرد. زندگی وی در پایان همین مقاله آمده است.

۲. در سال ۱۲۸۶ ش. در قم به دنیا آمد. در فراگیری علوم دینی از محضر استادان هم‌چون شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، آخوند ملا علی همدانی، سید محمدرضا گلپایگانی و شیخ عبدالکریم حائری بهره برد و در سن ۹۶ سالگی دار فانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه مدفون گردید.

۳. مجله‌ی واحدی در سفرها به اینجا و آنجا، ج اول، چاپ پاییز ۱۳۹۲، سید اقبال واحدی (پسر سید محمدتقی واحدی).

تحصیلات

سید محمد تقی پس از گذراندن دروس مقدمات نزد پدر خویش و اساتید دیگر برای تکمیل علوم اسلامی و مبانی دینی خود نزد بزرگان و مشاهیر نجف اشرف از جمله آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی حضور یافت و پس از خاتمه تحصیلات حوزوی از نجف اشرف به کرمانشاه (وطن اصلی)، بازگشت و به جهاد فرهنگی پرداخت. او همزمان با دوران خفقان رضاخانی و علی‌رغم مخالفت‌های شدید حکومت، عمر با برکت خویش را در پژوهش و نگارش مقالات روشن‌گرانه در نشریه آیین اسلام و دعوت اسلامی و خطابه‌های انقلابی صرف تبلیغ فرهنگ غنی اسلام نمود. او هم‌چنین در آموزش و پرورش استخدام شد و در دبیرستان‌های کرمانشاه به تدریس و تربیت نسل جوان او آثار ارزشمندی تألیف کرد و مقالات مفیدی در نشریات مذهبی، اجتماعی می‌نوشت.

تألیفات

یکی کتاب تذکره (مظاهر اجتماعی اسلام) که با بهره‌گیری از آیات قرآنی و کتب معتبر حدیث و منابع موثق اسلامی فرازهایی از محتوای غنی آداب نماز جماعت و جمعه و فریضه‌ی الهی حج بیت‌الله‌الحرام را به رشته‌ی تحریر درآورد ولی متأسفانه عمر ایشان کفاف نکرده که در تمام مطالب و انتشار آن اقدام نمایند.

او سه جلد از کتاب گران‌قدر الغدیر علامه امینی را ترجمه کرد که با همکاری کتابخانه بزرگ اسلامی و یاری عالم مجاهد شیخ عباسعلی اسلامی منتشر شد. این کتاب به همت هیأت امنای مسجد جامع نارمک مخصوصاً آقای محمد حسین روحی و مرحوم حجت‌الاسلام حاج شیخ حیدرعلی انصاری نجف‌آبادی (داماد ایشان) توسط مؤسسه اسلامی نارمک و جامعه تبلیغات اسلامی به چاپ رسید و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.

با تلاش او نشریه «دعوت اسلامی»؛ با مدیریت واحدی تأسیس و شماره‌ی اول آن در اردیبهشت ۱۳۰۷ منتشر شد و تا ۲۵ شماره تداوم داشت، این نشریه در قالب دو هفته‌نامه منتشر می‌گردید. این نشریه همان‌گونه که از عنوانش پیداست به ترویج و تبلیغ دین اسلام می‌پرداخت از این‌رو همواره از

سوی علما و روحانیون پشتیبانی می‌شد و در نشر آن کمک می‌کردند و هم‌چنین به نقادی مسیحیت و بابت اهتمام می‌ورزید. این نشریه اولین مجله حوزوی است که در کرمانشاه منتشر شد و پس از آن نشریه همایون توسط عموزاده‌اش سید حسین بدلا در مدرسه رضویه قم انتشار یافت. دو نشریه فوق در توزیع با هم همکاری نزدیک داشتند.

کتاب الاربعین حدیثاً؛ که شامل چهل حدیث است، مترجم این اثر آیت‌الله سید حسین بدلا (عموزاده‌ی سید محمد تقی واحدی) می‌باشد، اما مقدمه و ترجمه‌ی کتاب از حجت‌الاسلام سید محمد تقی واحدی می‌باشد.

اقامه نماز جمعه

حجت‌الاسلام سید محمد تقی واحدی در سال ۱۳۷۵ق. برای رهایی از فشارهای ساواک شاه بنا بر اصرار عده‌ای از تجار و مؤمنین و به دستور بعضی از آیات عظام هم‌چون آیت‌الله سید محمود طالقانی به تهران مهاجرت کرد و در سمندگان نارمک ساکن شد و در مسجد جامع نارمک به اقامه نماز جمعه و جماعت و تبلیغ دین و نشر مبانی اخلاق پرداخت و ایشان قبل از رسمی شدن نماز جمعه به امامت آیت‌الله طالقانی در مسجد جامع نارمک نماز جمعه را برپا کرده بودند و خود آیت‌الله طالقانی در نماز جمعه مسجد جامع نارمک شرکت می‌کرد.^۱

فعالیت‌های سیاسی در مسجد نارمک

سید محمد تقی واحدی پایگاه اصلی فعالیت‌های سیاسی-فرهنگی خود را، مسجد جامع نارمک تهران قرار داد و به دنبال مبارزات سیاسی و ضد رژیم ستم‌شاهی شهیدان گرانقدر فدائیان اسلام (سید عبدالحسین و سید محمد واحدی) برادرانش ضمن ترغیب و حمایت‌های فکری و مالی، خود و فرزندش (مرحوم سید عبدالحسین واحدی) نیز در مبارزات آنان سهم به‌سزایی داشته‌اند با گسترش نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (علیه السلام) در ماجرای قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ از جمله دستگیر شدگانی بود که هم‌دوش با سایر روحانیون در زندان پادگان عشرت‌آباد و پس از آن در زندان

۱. کتاب ۷۰ سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، ص ۲۱۹.

موقت شهربانی مورد شکنجه قرار گرفت و تبعید و زندانی شد و همواره در تداوم و استمرار مبارزات و گسترش فرهنگ اسلامی و خصوصاً تنویر افکار نسل جوان کشور آرام نداشت.^۱

در سال ۱۳۳۳ ش. مهندس مهدی بازرگان زمینی را با مساحت تقریبی ۲۰۰۰ متر مربع جهت ساخت مؤسسه اسلامی و مسجد جامع نارمک وقف نمود، وی خود نیز بیشترین اهتمام را در ساخت مسجد به کار برد تا جایی که فقط در یک نوبت با کسب اجازه از محضر حضرت آیت الله العظمی بروجردی که زعیم شیعه بودند (در مکتوباتی که هم‌اکنون نیز موجود می‌باشد)، ثلث خمس خود را که مبلغی بالغ بر ۳۰۰۰ تومان بود صرف بخشی از هزینه‌های ساخت کرد.

معماری بدیع و خصوصاً محراب بی‌نظیر این مسجد که در آن آیات مربوط به عبادت الهی، اسماء الله و سوره مبارکه جمعه با ترجمه در آن نقش بسته نمونه‌ای کم‌نظیر از معماری ایرانی اسلامی در مقابل چشم بینندگان تداعی می‌کند به ویژه محراب مسجد که تاکنون نیز در بزرگی و دقت نظر و معنویت در بین مساجد تهران همتایی ندارد.

حاج «مختار فلاح» ۸۳ ساله پدر شهید مهدی فلاح از معتمدان محله نارمک و از نسل قدیم نمازگزاران مسجد از چگونگی ساخت مسجد این‌گونه می‌گوید: «شبستان مسجد را مرحوم مهندس مهدی بازرگان که آن زمان رئیس دانشکده فنی بود به صورت ۸ گوش طراحی کرد که محراب مستقیم باشد و مسجد با مدیریت آقای مرحوم سید محمدحسین روحی و با کمک‌های خیران و مردم محل ساخته شد آقای روحی صبح اول وقت ۵ تا بنا و ۱۵ کارگر می‌گذاشت و خودش به بازار می‌رفت و مصالح و پول جمع می‌کرد و شب پول کارگرها را می‌داد. ۱۰ سال طول کشید تا کم‌کم مسجد ساخته شد و توسعه پیدا کرد. اوایل برای نماز چادر می‌زدند و آقای موسوی که در چهل دستگاه خواربارفروشی داشت و فرد متدینی بود عبایش را بر دوش می‌انداخت و با همان تعداد کم هم ظهر و هم شب نماز جماعت را برگزار می‌کرد تا این‌که آیت الله بروجردی برای مسجد امام جماعت فرستاد».

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ - کتاب تذکره ص ۴، چاپ بهار ۱۳۷۲، نشر موژان.

بنا بر برخی اقوال این مسجد جهت اقامه نماز جمعه ساخته شده که همان طور که اشاره شد نقش سوره جمعه همراه با ترجمه در حاشیه محراب مؤید این مطلب است، کما این که قبل از انقلاب نماز جمعه انقلابیون در این مسجد اقامه می شده است.

مسجد جامع نارمک یکی از مهم ترین پایگاه های انقلاب برشمرده می شود و در اوج سال های نهضت همواره محل رفت و آمد انقلابیونی هم چون شهید مطهری، شهید مفتاح، شهید بهشتی، شهید رجائی و دیگر افراد مبرز بوده و سخنرانی های استاد شهید مرتضی مطهری (همان گونه که در کتب ایشان نیز ثبت گردیده)، مرحوم دکتر علی شریعتی، مرحوم فخرالدین حجازی و دیگر سخنرانان مطرح و انقلابی در این مسجد برگزار می گردیده است.

امامت جماعت و جمعه این مسجد را در قبل از انقلاب اسلامی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی واحدی اخوی شهیدان واحدی از همزمان شهید سرافراز اسلام نواب صفوی عهده دار بود. نظر به اهمیت جایگاه این مسجد پس از انقلاب مرحوم آیت الله محی الدین انواری و بعد از ایشان شهید شیخ عباس شیرازی معاون سازمان تبلیغات اسلامی وقت با حکم حضرت امام خمینی رحمه الله به امامت و سرپرستی مسجد و مؤسسه اسلامی نارمک منصوب شدند.

هم اکنون نیز امامت این مسجد بر عهده حجت الاسلام والمسلمین جواد صادق زاده می باشد که امامت جمعه رباط کریم را با حکم امام خمینی رحمه الله، قائم مقامی آیت الله انواری در مرکز رسیدگی به امور مساجد و معاونت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر را در کارنامه خود دارند. ایشان هم اکنون نیز مشاور شهردار تهران و رئیس مرکز فعالیت های دینی شهرداری تهران می باشند.^۱

سید محمد تقی اهل جهاد زبانی، فکری و قلمی بود. برای این که از آثار قلم این عالم مجاهد نیز استفاده کنیم یک مقاله کوتاه او را که در نشریه آیین اسلام شماره ۱۷ آمده می آوریم.

او طرحی برای کار و فعالیت بانوان دارد که در این مقاله خطاب به آقای نوریانی سردبیر آئین اسلام در شماره ۹ این نشریه طرح و منتشر کرده است. متن مقاله بدین شرح است:

کانون اختصاصی کار برای بانوان

جناب آقای نوریانی قرائت سرمقاله مندرجه در شماره ۹ بار دیگر افکار خموده‌ام را تحریک و برآنم داشت که به رغم خستگی مفرط روحی چند سطری در پیرامون رویه اصلاحی شما به عرض برسانم.

آقای نوریانی مساعی مجدانه شما و مجاهدات سایر دیانت مداران البته مشکور و منظور نظر شارع اسلام علیه الصلوة و السلام خواهد بود ولی اجازه بدهید بنده با یک صراحت بیشتری مطلب را تعقیب کنم.

دیگران در اجرای مقاصد ناروای خود بدون محافظه‌کاری می‌گویند و می‌نویسند و نتیجه می‌گیرند ما چرا محافظه‌کاری کنیم.

اینک بیان مقصود جلوگیری صریح و جدی از امور نامشروع مهم‌ترین قدم اصلاحی است که باید برداشته شود و نامشروع‌ترین امور یا منشاء قسمت عمده فساد اخلاق جامعه آمیزش زنان و مردان در امور اداری و غیره می‌باشد.

من منکر آزادی زنان نیستم ولی آزادی برای زنان و مردان در یک کشور اسلامی باید محدود به حدود دین و عفاف باشد.

من منکر علم و فضل و هنر و کار زن نیستم. تمام بدبختی‌ها و کاموزی‌ها از جهل و بی‌هنری و بی‌کاری زن و مرد این کشور سرچشمه گرفته مع‌الوصف با صراحت عرض می‌کنم و در پیشگاه زمامداران دینی و علما و زعمای اسلامی که این سطور را می‌خوانند شرمنده و مرتعش هستم؛ چه کنم جز این چاره ندارم ای زعمای کشور اسلام! ای زمامداران مملکت محمدی ﷺ! ای مدعیان اصلاحات! ای تنظیم‌کنندگان برنامه هفت ساله! اگر راست می‌گویید، اگر اهل کردار هستید، اگر واقعا می‌خواهید

این جامعه یک روزی ولو بیست یا سی سال دیگر روی سعادت و سیادت و استقلال را ببیند باید اول و قبل از هر اقدام اصلاحی بین زنان و مردان نامحرم حایل و مانع قرار دهید یک «کانون اختصاصی کار برای زنان» در نظر بگیرید و بانوانی را که صلاحیت کار و صنعت و فعالیت دارند تحت نظر بانوان دانشمند و آزموده و با ایمان به کارهای مناسب حالشان بگمارید و در عرض همین اقدام بانوان و دوشیزگان را از کلیه سازمان‌های وزارتخانه‌ها و ادارات و بنگاه‌ها برکنار نمایید. ضمناً بساط اجتماعات مخلوط و رقص‌های دسته جمعی و سایر اموری که بدبختی فعلی را به بار آورده جدا جلوگیری نمایید. از نشریاتی که منافی عفاف و شئون حقیقی زنان است منع نمایید. همه روزه ده‌ها و صدها و هزارها مجلات مصور در جامعه ما منتشر می‌شود و عکس زنان لخت و نیمه عریان را به عنوان مدل لباس یا ورزش یا تعلیمات فنون ظریفه بدان وسیله به نظر زن و مرد این کشور می‌رساند که جز تحریک جنبه شهوانی و انگیزش هوس نتیجه دیگری ندارد. آقایان اصلاح طلب ملاحظه فرمایید آقای جانبازیان و نظایر و هم‌دستان ایشان به وسیله کلاس‌های رقص بانوان چگونه در راه هتک شرف و ناموس این ملت می‌گویند و با جانان این ملت به عنوان تعلیم و تربیت بازی می‌کنند؛ او تحت عناوین ورزش و موسیقی و هنرهای زیبا چگونه تار و پود هستی این ملت را به باد فنا می‌دهند؟! آقایان دیگر با دیده بر هم گذاردن و به اصطلاح حمل بر صحت نمودن و آیه لاتحسوا خواندن دردهای اجتماعی دوا نمی‌شود و مسئولین این امور هر کس و هر مقام باشند مواخذ و مسئولند. آقایان بیایید پرده پندار و حجاب محافظه‌کاری را بردارید و با زمامداران کشور حساب خود را تصفیه و یکسره نمایید و به اصطلاح یا رومی روم یا زنگی زنگ شوید خلاصه آن که تا از آزادی نامحدود و می‌شوم فعلی زنان جلوگیری

نشود. تا دست دوشیزگان و بانوان از میز وزارت خانه‌ها و ادارات و بنگاه‌های دولتی و ملی کوتاه نشود و در کار و تفریح و اجتماع فیما بین زن و مرد که به منزله آتش و پنبه هستند تفریق و فصل نشود و بالاخره تا از کلاس رقص جانبازیان و انواع جانبازی حيله‌سازی ناکسان جلوگیری صریح و واقعی نشود هر انتظار صلاح و سدادی عبث و هر فریاد و دادی باعث شماتت اعدای است اینک خود دانید و شرافتتان شما هم آقای نوریانی در نشر این شراره قلبی من و یا دستور بایگانی آن مختار و آزادید ولی تمنا دارم از خلاصه نمودن آن خودداری فرمایید.

سنقر کلیائی - سید محمد تقی واحدی^۱

دو وصیت مهم

دو وصیت گران‌بهای ایشان را بیاوریم که به شرح ذیل می‌باشد:

این احقر (سید محمد تقی واحدی) به استحضار عموم می‌رسانم در این تاریخ هفتاد و دومین سنین عموم را می‌گذرانم و در هر روز و شب و حتی در هر ساعت و دقیقه مترقب داعی حق هستم و به طور کلی اعتماد به زندگی (خاصه با عوارض قلبی و مزاجی که اخیراً دست داده) نمی‌توانم داشت. اینک - وصیت اولی: به مردم مسلمان و برادران و خواهران ایمانی است. برادران، خواهران بر شما باد التزام به جماعت، مبدا، مبدا که از این شعار مهم غفلت و تعلل نمایند.

مساجد و دیعه خدایند و هر مسجدی بر اهل محل و همسایگان خود حقوقی دارد، مبدا حقوق مساجد را تضییع کنید که عواقب آن خطرناک و شوم و بدفرجام است. بنای مسجد تعمیر مسجد، حفاظت مسجد از خرابی و آلودگی‌ها، برطرف کردن پلیدی و کثافات از مسجد و در عرض تمام این حقوق عمده حق مهم مسجد بر همسایگان آن حضور مستمر در آن و ملازمت نماز جماعت است.

۱. نشریه آیین اسلام، ش ۱۷، ص ۱۴.

نمازهای واجت شب و ورزتان را در مساجد و به جماعت انجام دهید و از آثار و فواید صوری و اخلاقی و معنوی آن بهره‌مند شوید.

وصیت ثانیه: به آقایان عظام، ائمه جماعت است. مخادیم و عزیزان: شما در قلمرو خدمات دینی نمونه‌ی فضیلت اخلاقی و مظهر عدالت هستید و مردم محل به شما اعتماد دارند و رفتار، گفتار افکار شما سرمشق عملی مسلمانان است. بنابراین به نام خدا و تاسی به رسول اکرم ﷺ و اوصیاء معصومین (علیهم السلام) و خصوصاً رضایت خاطر مبارک ولی عصر امام غایب منتظر (علیه السلام) از ادامه تعلیمات دینی مخصوصاً آموختن قرآن و بیان تفسیر ماثور از امنای وحی و نشر احکام دین و تعلیم مسائل مبتلی به عمومی و حضور مرتب در جماعت، و افاضه‌ی به مؤمنین سعی بلیغ نمائید و مخصوصاً نسبت به نורسان و جوانان عزیز که از نظر فطرت اسلامی وراثت و سرشت آمادگی کامل دارند توجه مخصوص فرمایید. جوانان عزیز ما در اجتماع ناسالم و مسموم و مشاهده‌ی مناظر آلوده و خطرناک و استماع آهنگ‌ها و ترانه‌ها و مهم‌تر از این‌ها تبلیغات ضد دین و القاء شبهات گوناگون از طرف عناصر مشکوک در قالب تظاهر به دین عقده‌های درونی بسیار و با منطق صحیح و رعایت جهات لازمه قابل صلاحیت و فضیلت هستند آن‌ها را دریابید و از سقوط بیشتر در پرتگاه‌هایی که گرفتارند آن‌ها را نجات دهید تا دین خود را به اجتماع ادا فرموده و در محضر مبارک حضرت بقیه‌الله الاعظم (علیه السلام) سرافراز باشید ان شاء الله.^۱

وفات

سرانجام این عالم مجاهد در جمادی‌الثانی ۱۴۰۰ق. دار فانی را وداع گفت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.

مصطفی رهنما شاگرد برجسته

از آن‌جا که این بزرگوار پرورش‌یافته دایی‌های انقلابی خود سید محمد تقی و سید محمد و سید عبدالحسین واحدی است گزارشی از زندگی او را پیوست مقاله آوردیم.

۱ کتاب تذکره، ص ۴۳.

دوران کودکی شیخ مصطفی رهنما

مصطفی رهنما فرزند عبدالحسین در ۴ اسفند سال ۱۳۰۴ در شهرستان کرمانشاه در خانواده‌ای مذهبی متولد شد.

پدر وی حاج شیخ عبدالحسین قاضی‌زاده اصالتاً تبریزی بود و جد بزرگوار ایشان میرزا عبدالله قاضی تبریزی، وقتی به سنین کهولت می‌رسد، تصمیم می‌گیرد برای نزدیکی به کربلا در کرمانشاه اقامت گزیند.

پدر مادر، مصطفی آیت‌الله سید محمدرضا واحدی قمی هم از علمای دین بود. شیخ عبدالحسین قاضی‌زاده پدر وی به علت مبارزات علیه رضا شاه در سال ۱۳۱۹ ش. یعنی زمانی که مصطفی تنها ۱۵ سال داشت با تزریق آمپول هوا به شهادت می‌رسد.

شیخ مصطفی رهنما نقل می‌کند: همین روحیه پدرم به من منتقل شد و من بسیاری از مسائل مبارزاتی را از ایشان فرا گرفتم. مثلاً پدرم در مقابل اختلافات شیعه و سنی که غالباً توسط عمال انگلیسی در کرمانشاه دامن زده می‌شد، می‌ایستاد به ویژه جشن عمر کشان را برخلاف دستور امام صادق (علیه السلام) و مصلحت عمومی می‌دانست.^۱

مصطفی در همان دوران نوجوانی خاصه در تابستان‌ها که در بازار کار می‌کرد، مردم را موعظه و آن‌ها را از اطاعت رضا شاه باز می‌داشت.

خانواده مادری وی صدیقه بیگم واحدی بدلا از خاندان معروف بودند. مادر بزرگ مصطفی فخرالشریعه دختر آل آقا بهبهانی بود. فخر الشریعه مادر برادران واحدی (عبدالحسین و محمد) بود. برادران واحدی نقش مهمی در مبارزات جمعیت فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی داشتند. خاندان واحدی در کرمانشاه در کار مبارزه با انحرافات فکری هم کار مطبوعاتی داشتند و هم اهل تشکل و مبارزه عملی بودند. محمد تقی واحدی دایی بزرگ رهنما سال‌ها در کرمانشاه نشریه‌ای با نام «دعوت اسلامی» منتشر می‌کرد که انتشار آن تا سال ۱۳۱۴ ادامه یافت.

۱. اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۹.

تحصیلات

مصطفی در دوران کودکی مدتی را در مکتب‌خانه و مدارس جدید به تحصیل پرداخت.

خود وی می‌گوید:

«در خلال همین سال‌ها دو گرایش در من ایجاد شد. یکی دغدغه سیاسی و دیگری علایق مذهبی بود. وقتی از بچگی با پدرم در جلسات خصوصی آیت‌الله آقا سید محمدرضا واحدی شرکت می‌کردم، به حساب سن کم من، فکر می‌کردند، حرف‌های سیاسی آن‌ها را متوجه نمی‌شوم؛ از همان جلسات نگاهم به خاندان پهلوی عوض شد.»

مصطفی به دلیل این‌که پدر و دایی‌هایش روحانی بودند در محیطی مذهبی رشد و به طلبگی سوق پیدا کرد.

وی در سال ۱۳۱۹ و با وجود مخالفت پدر و مادر از کرمانشاه راهی قم شد و در آن‌جا از حمایت آیت‌الله سید حسین بدلا برخوردار شد.

در حوزه ابتدا نزد آقا سید حسین وزرا که بعدها به مقام اجتهاد رسید کسب فیض کرد. هم‌چنین وی در مدرسه رضویه دروس مقدماتی را خواند.

شیخ مصطفی رهنما نقل می‌کند: «شب‌ها در منزل استادم آقای وزرا می‌خوابیدم، البته مختصر شهریه‌ای ماهانه دو تومان به واسطه آیت‌الله بدلا و از طریق مراجع ثلاث آیات عظام: سید محمد تقی خوانساری، صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوه کمره‌ای دریافت می‌کردم.»

وی جامع المقدمات را نزد آقا شیخ قزوینی فرا گرفت و هم‌زمان از درس آیت‌الله شیخ حسین قدس بهره‌مند شد.

اما دوران اقامت ایشان در قم شاید به یک سال نرسید و شیخ مصطفی تصمیم هجرت به نجف گرفت. او که در آغاز تصمیم به تحصیل در حوزه نجف را داشت بر اثر اتفاقی که خود این‌گونه نقل می‌کند، در کربلا شروع به تحصیل و مبارزه کرد.

«...ورود من به کربلا هم‌زمان با برنامه هفتگی اطعام طلاب توسط آیت‌الله قمی بود. از این‌رو من هم در این مجلس حضور یافتم و بعد از شام به زیارت حرم اباعبدالله (علیه‌السلام) شتافتم. سپس مجدداً روز بعد به بیت آیت‌الله قمی مراجعه کردم. در آن‌جا اصحاب فتوای ایشان از جمله آیت‌الله میلانی، میرزا مهدی شیرازی و برخی دیگر حضور داشتند. آیت‌الله قمی ضمن گفتگویی به من توصیه کرد اول برای زیارت امیرالمؤمنین به نجف بروم سپس برای ادامه تحصیل به کربلا برگردم.»

از اساتید شیخ مصطفی در نجف می‌توان به آیت‌الله سید محمود شاهرودی، آیت‌الله سید یحیی یزدی نام برد که وی دروس حوزوی را تا سطح و خارج طی کرد.

آشنایی با نواب

در نجف بود که به سال ۱۳۲۲ با نواب صفوی برخورد کرد و همان‌جا نواب به او گفت که کسروی علیه اسلام تبلیغ می‌کند و خطر بزرگی برای اسلام است و باید او را به درک فرستاد.

وی می‌گوید که نواب خیلی با جذبۀ بود. همراهی او بعدها با نواب بیش‌تر شد به خصوص دو دایی او عبدالحسین و محمد واحدی هم جزو ارکان فدائیان اسلام بودند.

دستگیری و اعزام به سربازی

شیخ مصطفی به دلیل گرمای شدید تابستان‌های نجف به کرمانشاه باز می‌گشت. در یکی از این سفرها در سال ۱۳۲۷ بعد از گذراندن تابستان در راه بازگشت به نجف در مرز ایلام به عنوان سرباز دستگیر می‌شود. بعد از دستگیری، او را به عنوان سرباز به کرمانشاه می‌برند.

وی نقل می‌کند: در آغاز دوران سربازی، من جز گروهان فنی بودم و به عنوان واعظ تیپ خدمت می‌کردم. گروهان فنی ترکیبی از نیروهای دارای مشاغل مختلف اعم از خیاط، آشپز و غیره بود. من هم آن‌جا به عنوان واعظ برای دو هنگ ۱۲ و ۲۳ سخنرانی می‌کردم. از جمله سخنرانی‌ها به جمله «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» که در ارتش مرسوم بود، اعتراض کردم و گفتم این جمله شرک است، لذا مرا از آن‌جا منتقل کردند.»^۱

۱. اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۴۷.

طرح مسئله فلسطین

بعد از خدمت سربازی در سال ۱۳۲۹ و در ۲۵ سالگی وی به تهران می‌آید تا به فعالیت دلخواه خود بپردازد. این زمانی است که ماجرای فلسطین در ایران جدی شده و آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی سردمدار این جریان هستند و رهنما هم از همان‌جا وارد این قضایا شده به فعالیت می‌پردازد. وی می‌گوید: مهم‌ترین دغدغه خاطر من در آن سال‌ها مسئله فلسطین بود که نجات آن را منوط به اتحاد مسلمین می‌دانستم.

شیخ مصطفی به دلیل فعالیت‌ها و تکاپوها به تدریج تبدیل به نمادی برای فعالیت‌های هواخواهانه ایرانیان نسبت به فلسطین شد.

انتشار مجله حیات مسلمین

یکی از عمده دغدغه‌های شیخ مصطفی، مسئله اتحاد شیعه و سنی بود. وی معتقد بود که با اتحاد شیعه و سنی به‌طور قطع مسئله فلسطین حل می‌شود.

شیخ مصطفی رهنما به همین منظور به فکر انتشار مجله‌ای افتاد. امتیاز مجله حیات مسلمین را در سال ۱۳۲۹ به دلیل سن کمتر از سی سال به نام سید ابوالفضل برقی گرفت. مدیر مسئول این نشریه رهنما بود و تنها صاحب امتیاز آن برقی.

شماره نخست ۲۰ صفحه‌ای حیات مسلمین ده مقاله و چند ترجمه کوتاه داشت که در بالای همه آن‌ها نوشته شده بود: به قلم «مدیر مسئول»، و مدیرمسئول جناب شیخ مصطفی رهنما بود. در آن شماره دو مقاله برایم جالب بود یکی مقاله‌ای درباره «جمعیت مسلم آزاد» - که البته هنوز اعلام موجودیت نکرده بود- و دیگری بحثی مفصل و سه صفحه‌ای تحت عنوان «اولین سنگ عداوت سنی و شیعه به وسیله که و کی بنا نهاده شده؟» و این بحث نشان‌دهنده «وحدت طلبی» نویسنده‌اش - شیخ مصطفی رهنما- بود که تا آخرین روزهای زندگی به دنبال آن بود.^۱

۱. پایگاه اطلاع رسانی استاد هادی خسرو شاهی، یادی از مبارزی تنها؛ شیخ مصطفی رهنما.

در این نشریه از شماره اول مقالات متعددی در حمایت از مردم فلسطین، کشمیر و الجزایر منتشر می‌شد و در طول ۲۵ شماره انتشار این دو هفته‌نامه چندین بار توقیف شد. محل این نشریه در منزل شیخ علی اکبر برهان امام جماعت مسجد لرزاده و از طرفداران سرسخت فدائیان اسلام بود، که بعدها بنا به دلایلی به میدان حسن آباد منتقل شد.

تشکیل جمعیت مسلم آزاد

با توجه به اعتقاد رهنما به تشکلهای سیاسی و مذهبی، وی پیش از راه‌اندازی «جمعیت مسلم آزاد» با برخی از تشکلهای آن دوره همکاری داشت.

اما ماجرای تشکیل جمعیت مسلم آزاد بر می‌گردد به سال ۱۳۳۰ و کشور عراق. با توجه سابقه مبارزاتی خانوادگی شیخ مصطفی، دولت ایران از دادن تذکره (پاسپورت) به پدر، دایی‌ها و جد وی خودداری می‌کرد. از این رو سفرها طبق روال همیشگی از راه قاچاق و مرز ایلام انجام می‌گرفت.

شیخ مصطفی پس از ورود به عراق دستگیر و در بصره دادگاهی می‌شود. در دادگاه سیدی ضامن وی می‌شود و رهنما را به منزل خود می‌برد. شیخ مصطفی از آن روزها این‌گونه یاد می‌کند: «به هر حال مرا به بصره بردند و در آن‌جا دادگاهی کردند. در دادگاه سیدی ضامن من شد و مرا منزلش برد. در کتابخانه‌ای او یک شماره مجله «الهلل» چاپ مصر را دیدم. در آن مجله، مقاله‌ای راجع به دو بلوک شرق و غرب به رهبری آمریکا و شوروی به عنوان قطب‌های اصلی جهان خواندم و متوجه شدم این دو قدرت بر جهان مسلط هستند. این مقاله را که خواندم بی‌اختیار گریه‌ام کردم. گفتم پس ما مسلمانان چه جایگاهی داریم؟ همین دغدغه بعدها مرا به تشکیل «جمعیت مسلم آزاد» سوق داد.»^۱ در همین حال جمعیت مسلم آزاد هم توسط وی و دوستانش درست شد و هر از چندی بیانیه و اعلامیه‌ای می‌دادند و گاه به کنفرانس‌های اسلامی پیام تبریک می‌فرستادند. نام این جمعیت به نوعی متأثر از مسائلی بود که در پاکستان می‌گذشت. رهنما دایما با سفرای پاکستان و اندونزی و مصر در

۱. اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۵۳.

ارتباط بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد نشریه تعطیل شد و مدتی بعد رهنما هم دستگیر و همراه یک جمع شصت نفری به جزیره خارک فرستاده شد.

شیخ مصطفی چپ می‌زند!

پس از مدتی و در شماره‌های آخر مجله، شیخ به نشر مثبت اخبار مسلمانان شوروی و کنفرانس‌های آنان اقدام کرد و همزمان و ناگهان، ایجاد شکل دیگری تحت عنوان «جمعیت سوسیالیستی اسلامی» را اعلام نمود و در شماره ۲۳ مجله در نخستین بیانیه هدف این جمعیت سوسیالیستی اسلامی را «کمک به فقرا و بینوایان» نامید و مبارزه با «دشمن غربی» را خواستار شد. این گرایش تقریباً چپ‌گرایانه و حضور وی در انجمن فرهنگی شوروی در تهران، باعث شد که مورد حمله دوستان و دشمنان قرار گیرد و حتی روزنامه «نیروی سوم» - ارگان خلیل ملکی - در تاریخ ۳۱/۸/۱ تحت عنوان «حزب توده لباس دین پوشیده» و جمعیت سوسیالیستی اسلامی تشکیل نشده را شاخه‌ای از حزب توده و مجله «حیات مسلمین» را ارگان آن نامید و این اتهام هم‌چنان باقی ماند تا اینکه پس از کودتای ۲۸ مرداد، شیخ مصطفی رهنما را هم دستگیر و همراه «توده‌ای‌ها» به جزیره خارک تبعید کردند.

البته شیخ مصطفی همواره اتهام همکاری با حزب توده را تکذیب و نفی کرد و آن را ساخته و پرداخته‌ای رژیمن شاه می‌نامید؛ ولی وقتی بنای طرف مهاجم بر بی‌تقوایی استوار باشد، نمی‌شود کاری کرد و عجیب آن‌که یکی از برادران «فدائی اسلام»، درباره شیخ رهنما می‌گوید: «...این رهنما واقعاً توده‌ای بود، یک روز در مدرسه دارالشفا آمده بود حجره من که در آن موقع هنوز معمم نشده بودم، از کیفش عکس‌های چاپ شده لنین را درآورد و بین طلاب پخش می‌کرد که من او را از اطاقم بیرون کردم.»^۱

۱. اسناد مربوط به مرحوم شیخ حسین لنگرانی، چاپ مرکز بررسی اسناد تاریخی تهران، ص ۲۳۲.

خود شیخ می‌گوید: «از نظر من نیت و طرز عمل شوروی و آمریکا با هم یکی نبود و فرق می‌کرد. اصولاً انقلاب شوروی‌ها، واکنش به رفتار تزارها و کشورهای مثل انگلستان و آمریکا بود.»^۱

روابط حسنه با دکتر مصدق

شیخ مصطفی رهنما پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و دستگیری و تبعید به خارک و سپس انتقال به زندان قزل قلعه، سرانجام آزاد و پس از آزادی، بلافاصله به دیدار کسانی که قبل از کودتا، همواره از آن‌ها انتقاد می‌کرد، شتافت و از راه مروت و اخوت با آن‌ها برخورد نمود؛ از جمله خدمت آیت‌الله کاشانی رسید و از ایشان عذرخواهی کرد و سپس کتاب خود «مسلمین جهان» را در احمدآباد به دکتر مصدق رساند و وی پس از مطالعه، تقدیری بر کتاب نوشت که کپی آن به اول کتاب الصاق شد و پس از آن بود که کتاب توقیف و از طرف ساواک نسخه‌های آن جمع‌آوری شد.

در مورد دیگری او کتاب «سرگذشت فلسطین» را که تألیف شادروان «اکرم زعیترا» بود و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آن را ترجمه و منتشر کرده بود، توانست به دکتر مصدق برساند و آن‌طور که در خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آمده است، دکتر مصدق پس از مطالعه هر دو کتاب طی یادداشتی از آن‌ها تقدیر کرد و مبلغی نیز برای خرید و اهدای کتاب «فلسطین» به دیگران در اختیار رهنما قرار می‌دهد.

این حسن روابط با دکتر مصدق و دیگر فعالان سیاسی ادامه می‌یابد و طبق اسناد منتشر شده ساواک، رهنما تقریباً همه ساله سعی می‌کرد که در مراسم ترحیم و یا بزرگداشت وی در احمدآباد شرکت کند که با بازداشت و یا ممانعت از حضور وی همراه بود.

همکاری با روزنامه کیهان و سابقه مطبوعاتی

شیخ مصطفی رهنما به واسطه سواد عربی و تبحر در فن ترجمه در اوایل دهه چهل توسط شخصی به نام عبدالرحمن فرامرزی به دکتر سمسار دبیر سیاسی وقت روزنامه کیهان معرفی می‌شود. این معرفی سبب می‌شود تا وی به صورت محدود با روزنامه کیهان همکاری کند.

۱. اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۶۳.

سپس وی در دوره صاحب امتیازی مصباح زاده در اواسط دهه ۴۰ کار ترجمه مقالات عربی را بر عهده داشت.

مصطفی رهنما دو بار از روزنامه کیهان اخراج می‌شود. بار اول در ۵۳/۳/۲۱ به اتفاق سیزده نفر که ده نفر آنان در زمستان همان سال به کار برمی‌گردند. وی دوباره در زمستان ۵۵ به کیهان باز می‌گردد، تا جریان فیلم محمد رسول الله ﷺ پیش می‌آید.

شاه که با پخش این فیلم به دلیل نام بردن از خسرو پرویز مخالف بود دستور عدم پخش این فیلم را صادر کرد. شیخ مصطفی در تاریخ ۵۶/۲/۱۵ مقاله‌ای در مورد این فیلم در کیهان می‌نویسد که ساواک مجدداً دستور اخراج وی را می‌دهد.

وی علاوه بر همکاری با کیهان در روزنامه‌های تهران اکونومیست، ندای حق و مهر ایران فعالیت داشته است.

تنها معمم عضو کانون نویسندگان ایران

شیخ مصطفی رهنما به واسطه نویسندگی و کار در مطبوعات با کانون نویسندگان ایران آشنا و عضو این کانون می‌شود، اما بعدها از کانون کناره‌گیری می‌کند.

وی بعد از انقلاب به اتفاق اعضای کانون به دیدار حضرت امام می‌روند. مرحوم سپانلو این جلسه را اینگونه شرح می‌دهد:

«...روز یکشنبه ۲۹ بهمن ماه ۵۷، ساعت ۸ صبح، نوزده نفر از اعضاء کانون نویسندگان (سیمین دانشور، محمد قاضی، غلامحسین ساعدی، شیخ مصطفی رهنما، منوچهر هزارخانی، باقر پرهام، سیاوش کسرای، نعمت میرزاده، جمال میرصادقی، فریدون تنکابنی، اسماعیل خویی، محمدعلی سپانلو، محسن یلفانی، جواد مجابی، بزرگ پور جعفر، محمد مختاری، فریدون فریاد، مهدی اسفندیار فرد و جلال سرفراز) جلو مدرسه رفاه واقع در خیابان ایران که اقامتگاه موقت رهبر انقلاب بود حضور یافتند. از ما هیچ‌گونه بازدید بدنی نشد. ما به راهنمایی شیخ مصطفی رهنما (عضو معمم کانون) و نعمت آزر، که هر دو به خانه آشنا بودند از راهروهای مدرسه رفاه گذشتیم. سپس ما را به اتاق ساده‌ای با کفپوش موکت خاکستری رنگ بردند و مرحوم آیت‌الله شیخ فضل‌الله

محلاتی هم‌چون مهمان‌دار کنار ما روی زمین نشست. در حیاط مدرسه رفاه حلقه پرهیاهوی جمعیت یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین را که به دیدار آیت‌الله آمده بود، در میان گرفته بود. بعضی از ما پشت پنجره بودند که آیت‌الله بی‌خبر سبک‌پا و چالاک از در آمد و در سلام پیش‌قدم شد. نویسندگان هماهنگ به پا خاستند. آیت‌الله خواهش کرد بنشینند. خود در گوشه‌ای نشست و تنها یک پاسدار ضبط صوت کوچکی در دست در کنار او قرار گرفت. دکتر باقر پرهام، عضو هیئت دبیران، دو زانو نشسته، اندکی جلو خزید و پیام کانون را از روی متن خواند...

شیخ مصطفی از آن دیدار تاریخی نقل می‌کند: «... در این دیدار خانم سیمین دانشور در حال بالا رفتن از پله‌ها به من گفت: آقای رهنما من چادر سرم نیست، امام ناراحت نشود. من گفتم: نه همین روسری را که مقداری جلو بیاوری تا موی سرتان پوشیده باشد کافی است.»^۱

بیست و یک بار زندان و تبعید

وی در مجموع ۲۱ بار توسط ساواک و سایر دستگاه‌های امنیتی احضار، دستگیر و زندانی و تبعید شد.

محمد جمال رهنما درباره شخصیت مبارز پدرش این‌گونه می‌گوید: وی ۲۱ بار دستگیر شده و بیش از پنج سال از زندگی خود را در حبس و تبعید گذرانده است. شیخ رهنما در یکی از مصاحبه‌های خود گفته است: «در زندان قزل قلعه با شهید مطهری هم زندان بودم و یادم هست که افسرها به شدت از او حساب می‌بردند؛ هم‌چنین مدتی را هم با دکتر علی شریعتی و پدر بزرگوار ایشان در زندان گذراندم. به خاطر نوشتن مقاله «ملی شدن کانال سوئز» مدتی تحت تعقیب بودم که حتی سفیر سوریه در ایران به من پیشنهاد داد مرا از ایران خارج کند که نپذیرفتم و به بابل رفتم و نهایتاً از طریق شهربانی دستگیر شدم. آن‌جا بازجویی من می‌خواست اعتراف کنم که با سفارت شوروی در ارتباط هستم تا بتوانند من را به عنوان جاسوس اعدام کنند و چون اعترافی در این مورد نکردم به شدت مرا مورد شکنجه قرار دادند. یادم هست کسی که شکنجه‌ام می‌کرد مرد تنومندی بود که با

۱. صحیفه امام خمینی، ج ۵، ص ۱۰۰.

چوب بزرگی بین کتف‌هایم می‌زد یا به طور متوالی محکم بر سرم می‌کوبید و طوری با شدت این کار را انجام می‌داد که به او گفتم به خودت رحم کن ببین چه عرقی کردی؟! یا این که نور زیاد و صداهای بلندی برای مدت زمان طولانی برای من ایجاد می‌کردند یا مانع خوابیدن من می‌شدند. در اثر تحمل این شکنجه‌ها دچار عارضه‌های بدنی شدم، به طوری که دکترها تشخیص دادند در مغزم آب جمع شده است.^۱

خانواده بین‌المللی شیخ مصطفی

شیخ مصطفی اسم تمامی فرزندانشان را به نام مبارزین گذاشته بودند.

فرزند اول؛ جمیله بوهیره، برگرفته شده از نام یکی از زنان انقلابی بنام در انقلاب الجزایر؛

فرزند دوم؛ محمد جمال، برگرفته شده از جمال عبد الناصر؛

فرزند سوم؛ یاسر علی، از یاسر عرفات؛

فرزند چهارم؛ لیلا خالد، عضو شورای مرکزی جبهه مردمی برای آزادی فلسطین که توسط اسرائیل اعدام شد.

فرزند پنجم؛ صامد حسن، صامدون یکی از گروه‌های چریکی فلسطین بود.

فرزند ششم؛ فاطمه برناوی، اولین زن فلسطینی است که در سال ۱۹۶۷ اسیر شد و پس از کار گذاشتن بمبی در سینمای تل‌آویو بازداشت شد.

اسم نوه ایشان نیز ریشل کوری است؛ همان دختر آمریکای که زیر بلدزر اسرائیل شهید شد.

دیدارها با امام

شیخ مصطفی نقل می‌کند اولین بار امام را در پاییز سال ۱۳۲۰ و در ۱۶ سالگی دیدار می‌کند. در این دیدار حضرت امام به دلیل آشنایی با جد شیخ مصطفی، او را به تحصیل تشویق می‌کنند.

دیدار دوم وی در سال ۱۳۴۵ و در پی تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی ساواک در نجف انجام می‌پذیرد.

۱. روزنامه ایران، شماره ۵۴۶۶، ۳۰/۶/۹۲، ص ۸.

سومین دیدار شیخ مصطفی با حضرت امام هفت روز بعد از پیروزی انقلاب و در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۹ حاصل می‌شود.

وی یک بار دیگر در اوایل سال ۱۳۵۸ به همراه دخترش لیلا خالد (شیخ مصطفی نام دختر خود را از روی نام یکی از زنان مبارز فلسطین انتخاب کرده بود) به دیدار امام می‌روند. در دیدار آخر شیخ مصطفی رهنما برای ارائه گزارش از لبنان و فلسطین خدمت حضرت امام می‌رسند و در این دیدار کتابی به نام «اسرائیل شیطان» را که توسط یک کشیش لبنانی برای امام فرستاده شده بود، خدمت ایشان تقدیم می‌کنند.

سعادت شیخ مصطفی

شیخ مصطفی نقل می‌کند: «یک سعادت می‌کند که بعد از انقلاب نصیبم شد، زیارت خانه خدا بود. رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای که با خبر بود من هنوز مکه نرفته‌ام به آیت‌الله ری شهری سفارش می‌کند: رهنما امسال میهمان است با خودتان به حج ببرید.»

آرزوهای شیخ

شیخ در یکی از مصاحبه‌های خود چنین آرزویش را بر زبان می‌آورد:

«اولین آرزوی من آزادی فلسطین و قدس شریف است، دومین آرزوی من این است که مردم ایران در سختی نباشند. امیدوارم دولت فعلی و دولت‌های آتی با پرهیز از حاشیه‌ها بکوشند تا اهداف امام و مقام معظم رهبری در ایران پیاده شود و سوم این که وضع دنیا بهبود پیدا کند و این نباید موکول به ظهور امام زمان علیه السلام شود، چون این امری قطعی است اما زمانش مشخص نیست».^۱

۱. روزنامه ایران، شماره ۵۴۶۶، ۳۰/۶/۹۲، ص ۸.

سرانجام

و سرانجام شیخ مصطفی رهنما که بیش از ۶۰ سال در راه آزادی فلسطین کتاب‌ها و مقالات فراوانی از خود به یادگار گذاشت و در راه مبارزه با رژیم صهیونیستی فعالیت کرده بود و از هیچ اقدامی در این زمینه دریغ نداشت، سحرگاه روز دوشنبه هشتم مهرماه ۱۳۹۱ دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت.

داماد واحدی

یکی از همکاران سید محمد تقی واحدی عالم انقلابی و بیدار حیدرعلی انصاری نجف‌آبادی داماد ایشان است که در این جا به زندگی او اشاره می‌شود:

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حیدر علی انصاری نجف‌آبادی در سال ۱۳۰۴ ش. در نجف‌آباد دیده به جهان گشود. در ده سالگی به دبستان رفت و دوره ابتدایی را کمتر از سه سال به پایان رسانید بعد از آن به دروس دینی پرداخت و در مدت کوتاهی قرآن، رساله عملیه، اخلاق، صرف و نحو را فرا گرفت، سپس روانه حوزه علمیه اصفهان و قم گردید. پس از پایلان رساندن سطوح عالیه در سال ۱۳۲۱ ش. به حوزه علمیه نجف اشرف مهاجرت می‌نماید و از محضر اساتید بزرگ نجف بهره می‌برد:

وی دروس خارج فقه و اصول را نزد آیات بزرگ نجف مثل حضرات؛ حکیم، شاهرودی و خویی به پایان رساند.

منظومه حکمت را نزد شیخ صدرا بادکوبه‌ای آموخت.

خلاصه الحساب مرحوم شیخ بهایی و سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی را نزد شیخ اسدالله زنجابی فرا گرفت.

و بعضی دروس را از محضر آیت‌الله شیخ مجتبی لنکرانی و علامه امینی صاحب الغدیر استفاده کرد.

بعد از ده سال پیمودن مدارج علمی در نجف سال ۱۳۳۱ ش. به ایران مراجعت نمود و به دستور آیت‌الله بروجردی برای تبلیغ و هدایت مردم به شهرستان سنقر کردستان رفت. در آن جا به اقامه

جماعت، ارشاد و تبلیغ پرداخت و خدمات فراوانی از قبیل تعمیر و تأسیس مساجد، مدارس و حوزه علمیه انجام داد و فرهنگ منطقه را دگرگون ساخت. انصاری در بحث و مناظره مهارت خاصی داشت و بعد از عمری تلاش در خدمت‌رسانی و نویسندگی در راه مبارزه با خرافات و افکار باطل و حمایت از نهضت امام خمینی در سال ۱۳۶۵ ش. بر اثر سکتہ دار فانی را وداع گفت.

تألیفات

از این روحانی بیدار و انقلابی چند اثر پژوهشی و تبلیغی ارزشمند به یادگار مانده است.

تألیفات وی عبارت است از:

۱. محرک احساسات؛
 ۲. رساله راه حل؛
 ۳. شناسنامه خر؛
 ۴. شناسنامه جدید؛
 ۵. رساله رهبران جهانی؛
 ۶. مقالات متفرقه در سالنامه پیام اسلام، اطلاعات، کیهان و ندای حق؛
- به علاوه او اشعار و قصایدی به مناسبت‌های مختلف در وصف ائمه اطهار سروده است.^۱

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی نجف‌آباد، علمای نجف‌آباد.